

# فہم شبلی نعمانی۔ یک حوزہ تضاد

پایان نامہ

برای

دریافت دکتری زبان و ادبیات فارسی

نگارش

مرزاحفظ الرَّحْمَن

به راهنمای

پروفیسور سید عین الحسن



مرکز مطالعات فارسی و آسیای مرکزی دانشکده مطالعات زبان  
و ادبیات و فرهنگ دانشگاه جواهر لعل نہرو

دهلی نو. 110067

2017

# Jawaharlal Nehru University

New Delhi-110067



Centre For Persian and Central Asian Studies School of Language,  
Literature and Culture studies

10<sup>th</sup> July 2017

## DECLARATION

I declare that the PhD thesis entitled "*Understanding Shibli Nomani-A Realm of Conflict*" Submitted by me for the award of the degree of *Doctor of Philosophy* of Jawaharlal Nehru University is my own work. The PhD thesis has not been submitted for any other degree of this University or any other University/Institution.

**MIRZA HIFZUR RAHMAN**  
(Research Scholar)

## CERTIFICATE

We recommend that this PhD thesis be placed before the examiners for evolution.

**Prof. SYED AINUL HASAN**  
Supervisor  
CP&CAS/SLL&CS/JNU

**Professor**  
Centre for Persian & Central Asian Studies  
SLL & CS  
Jawaharlal Nehru University  
New Delhi-110067

**Prof. SYED AINUL HASAN**  
Chairperson  
CP&CAS/SLL&CS/JNU

 Chairperson  
Centre for Persian & Central Asian Studies  
SLL & CS  
Jawaharlal Nehru University  
New Delhi - 110 067

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

( تقدیم )

|

|

|

|

به

|

|

|

## بچه های عزیزان بنده

که محبت‌های بی پایان خودشان مرا در این عمل مشکلت‌ترین،  
کار جنبشی را انجام داده اند.

# فهرست

پیشگفتار:

(1-10)

بخش اول: بررسی مختصری ادبیات و فرهنگ هندو ایران در قرن  
نوزدهم و بیستم میلادی.  
(11-77)

- (15-20) (أ) تحریک دیوبند (جنبش دیوبندی)
- (20-27) (ب) تحریک سرسید و علی گره
- (27-32) (ت) تحریک ندوة العلماء لکنو
- (32-38) (ث) دارالمصنفین اعظم گره
- (38-41) (ج) مرزا اسدالله خان غالب
- (41-45) (ح) سرسید احمد خان
- (46-49) (خ) شمس العلماء الطاف حسین حالی
- (49-50) (د) شمس العلماء شبلی نعمانی
- (50-55) (ذ) مولانا حمید الدین فراہی
- (55-59) (ر) مولانا ابوالکلام آزاد
- (59-63) (ز) علامہ سر محمد اقبال
- (63-67) (س) اقبال خان سہیل اعظمی
- (67-71) (ش) مولانا اسلم جیراچپوری
- (71-77) (ص) منابع و ماخذ

بخش دوم: خاورشناسی و خاورشناسان و شبلی نعمانی در قرن  
نوزدهم و بیستم میلادی.  
(78-135)

- (78-81) (أ) استشرق یاخاورشناسی
- (81-86) (ب) خاورشناسان و دین اسلام
- (86-87) (ت) خاورشناسان و سرزمین هند
- (87-93) (ث) کالج فورت ویلیام
- (93-95) (ج) خاورشناسان و ادبیات فارسی
- (95-98) (ح) ادوارد گرانویل براؤن
- (99-100) (خ) آراء نکلسن
- (100-101) (د) فریدریش روزن
- (102-103) (ذ) ادوارد فیتزجرالد
- (103-104) (ر) ہینریز بلوچ مین
- (104-106) (ز) فریدریش فون اشپیگل
- (106-107) (س) یرواند ابراہامیان
- (107-109) (ش) لنونارد و آلیشان
- (109-111) (ص) شمس العلماء علامہ شبلی نعمانی
- (111-116) (ض) خاورشناسان و شبلی نعمانی
- (116) (ط) شبلی و سرسید احمد خان
- (117-131) (ظ) شبلی نعمانی و ادبیات فارسی
- (132-135) (ع) منابع و مأخذ

**بخش سوم: اهمیت و جایگاه ادبی شعرالعجم. (136-178)**

(136-152) (أ) بررسی مختصری شعرالعجم

(152-172) (ب) اهمیت و جایگاه ادبی شعرالعجم

(173-178) (ت) منابع و مأخذ

**بخش چهارم: فهم شبلی نعمانی- یک حوزه تضاد. (179-224)**

(179-187) (أ) چطور فهم شبلی نعمانی یک حوزه تضاد شد؟

(187-190) (ب) اسلام و زبان و ادبیات فارسی در نگاه شبلی

(190-193) (ت) شاهنامه فردوسی و شبلی

(193-196) (ث) سعدی شیرازی در نگاه شبلی

(196-203) (ج) مولانا جلال الدین رومی

(203-206) (ح) حافظ شیرازی

(206-210) (خ) عمر خیام

(210-213) (د) نظامی گنجوی

(213-215) (ذ) مقالات انتقادی و پژوهشی شبلی

(216-219) (ر) فهم شبلی در شعر فارسی

(220-224) (ز) منابع و مأخذ

**نتیجه گیری: (225-229)**

**کتابیات: (230-250)**

- (230-233) (أ) منابع فارسی
- (234-235) (ب) منابع عربی
- (236-241) (ت) منابع اردو
- (242-246) (ث) مجله هاونشریه های فارسی و اردو
- (247-250) (ج) منابع انگلیسی



پیشگفتار

# بخش اول

بررسی مختصری ادبیات و فرهنگ هندوایران در قرن نوزدهم  
و بیستم میلادی

## بخش دوم

خاورشناسی، خاورشناسان و شبلی نعمانی در قرن نوزدهم  
و بیستم میلادی

# بخش سوم

اهمیت و جایگاه ادبی شعر العجم

# بخش چهارم

فہم شبلی نعمانی۔ یک حوزہ تضاد

# نتیجہ گیری

# کتابیات

## پیشگفتار

ای نام تو بهترین سرآغاز  
بی نام تو نامه کی کنم باز  
حامداً و مصلياً و بعد:

سرزمین هند از لحاظ گسترش و توسعه زبان و ادبیات فارسی مقام والائی داشته است. بسیاری از نویسندگان و گویندگان فارسی از این سرزمین برخاستند و بر آسمان علم و ادب مثل ستاره آسمان درخشیدند و هنوز می درخشند. که پرتوی آنان در همه میدان علم و ادب دیده می شود. زبان و ادبیات فارسی در این سرزمین بسیار رشد نموده حتی که سرزمین ایران بر رشد و ترقی زبان و ادبیات فارسی در هند بسیار رشک می ورزید. چنانکه یک شاعر ایرانی علی قلی سلیم از این طور سروده است:

نیست در ایران زمین سامان تحصیل کمال

تا نیامد سوی هندوستان حنا رنگین نشد

در هند قرن نوزدهم و بیستم میلادی برای ترویج و اشاعت زبان، ادبیات و فرهنگ فارسی اهمیت زیادی دارد. در این عهد پر آشوب زبان و ادبیات فارسی اینقدر رشد نموده که مایه ناز و افتخار است. این همین سال است که آفتاب حکومت منغولان تقریباً پس از صد سال غروب شده و سرزمین هند غلام انگلیسان شده بود. نیز این همین سال بود که یک دانشور نام آور و عالم با کمال شمس العلماء مولانا شبلی نعمانی چشم در این جهان گشود. سطوت سلطنت منغولان که بر آن حکومت‌های معاصرین خود رشک می کردند. در اوائل نصف قرن هیجدهم میلادی روبه زوال شد. انگلیسان واقعات خونین



سال 1857 میلادی را بنام "غدر" موسوم کرده و هندیها آنرا اولین جنگ آزادی نام نهاده بودند. چون انگلیسان اقتدار را از مسلمان حاصل کرده بودند به همین علت آنان اعتماد داشته بودند که هنگامه غدر را مسلمانان برپا کرده بودند. بلا شک و تردید در این تحریک نقشهای مسلمانان بسیار نمایان بوده لکن در این جدوجهد مردمان دیگر هند نیز بر سر پیکار بوده اند. لکن انگلیسیان، مسلمانان را مورد هدف ظلم و جبروت خودتان قرار دادند.

این سبب بود که در هند بسیاری از نویسندگان، گویندگان و مردمان نام آور برای اصلاح و فلاح مردم و برای حفاظت زبان، فرهنگ و دین برخاستند و خدمات گرانبهای خودتان انجام داده اند. آنان از اینطوراند. مرزا اسدالله خان غالب، مولانا قاسم نانوتوی، سید احمد بریلوی، سرسید احمدخان، الطاف حسین حالی، شبلی نعمانی، مولانا حمیدالدین فراهی، علامه اقبال، مولانا ابوالکلام آزاد، اقبال سہیل و اسلم جیراچپوری وغیره. این همه دانشوران بتوسط انجمنان و تحریکان خودشان ذهن خوابیده های مردم را بیدار کردند. مشهور و معروفترین تحریکان از این طور اند. تحریک دیوبند، تحریک علی گره، تحریک ندوة العلماء و تحریک دارالمصنفین اعظم گره وغیره.

خاورشناسان در قرن نوزدهم و بیستم میلادی بسیاری از خدمات گرانبهای زبان و ادبیات فارسی انجام داده اند. آنان نه فقط آموزش زبان و ادبیات فارسی را گرفتند بلکه در زبان و ادبیات فارسی نیز مهارت کامل داشتند. آنان بسیاری از کتابهای مفید و کار آمد نوشته اند. بعضی از

خاورشناسان نام آور از این قرار اند. ادوارد گرانویل براون، فریدریش روزن، آر، اے نکلسن، فریدریش روزن، ادوارد فیتز جرالده، هینریز بلوچ مین، فریدریش فون اشپیگل، پرواند ابراهامیان و لئونارد و آلیشان و غیره.

علامه شبلی نعمانی یک شخصیت جامع الکمالات و جداگانه بود. او در زبان و ادبیات عربی، فارسی و اردو مسلط بود. او تاریخ نگار، منتقد، نویسنده و شاعر هم بود. او بر اغلب موضوع مانند فلسفه و تاریخ، نقد و تحقیق دستگاہ کامل می داشت. کتاب مشهور و معروف وی "شعر العجم" از لحاظ انتقاد و تحقیق در زبان اردو و فارسی نمونه خود نداشته است. شبلی نه فقط نویسنده نام آور کتابهای خود مانند "سیرة النبی"، "المأمون"، "الفاروق"، "الغزالی"، "الكلام"، "شعر العجم"، "سیرة النعمان"، "سوانح مولانا روم" و "موازنه انیس و دبیر" و غیره بود بلکه یک شاعر طبیعی نیز بود. و در همه سه تا زبان یعنی عربی، اردو و فارسی شعر می سرود.

شبلی بر زبان و ادبیات فارسی اینقدر مسلط بود که معاصرینش از این محروم ماندند. چنین محمد حسین آزاد و پروفیسور براون نیز در این میدان قدم نهادند و خدمات بیش قیمت خودتان را انجام دادند لکن ایشان در برابر شعر العجم شبلی نمی توانند برسند. علی الرغم "تنقید شعر العجم" حافظ محمود شیرانی، "شعر العجم" شبلی نه فقط در دوره خود بلکه پس از یک قرن نیز پاسخ خود نداشته است. و در ایران و افغانستان تا هنوز نیز مثل این کتاب ننوشته شد. این سبب بود که از ایران و افغانستان بسیاری از ترجمه های فارسی این کتاب چاپ شده اند.

شبلی به علاوه شعرالعجم بسیاری از مضمونها ی انتقادوتحقیق متعلق به زبان وادبیات فارسی نیز نوشته است. آنها به نام "مقالات شبلی" چاپ شده اند. به علاوه اینها "سوانح مولانا روم" یکی از مهمترین کتابهای اوست. شبلی بسیاری از نامه های فارسی به دوستان خود نوشته است. آنها نیز به نام "مکاتیب شبلی" چاپ شده اند. شبلی به علاوه این همه کارها استاد زبان وادبیات فارسی در کالج علی گره بود. او شاعر فارسی هم بود. ویک کلیات فارسی نیز داشته بود. در آن اغلب اصناف سخن مانند قصیده، مرثیه، رباعی، قطعه و مثنوی و غیره دیده می شوند. استادی شبلی در غزلسرای نظر می آید. شبلی به توسط این همین کار خدمات گرانبهای زبان وادبیات فارسی انجام داده است.

شعرالعجم یک کتاب معركة الآراء شبلی، بر انتقادوتحقیق است. تقریباً این اولین کتاب انتقاددر زبان فارسی است. در ادبیات فارسی پیش از این کتاب گمرگ نقد و انتقاد نبود. فقط چندین کتاب تذکره های شاعران فارسی نظر می آیند که در آنها نمونه کلام منتخب آنان و مختصرترین احوال آنان دیده می شوند. شبلی پس از نوشتن شعرالعجم بنیاد نقد و انتقاد در ادبیات فارسی نهاد. همه مردمان خاص و عام تعریف و توصیف شعرالعجم کرده اند. پس از صد سال هیچ کس نیز احتیاج این کتاب را نتوان فراموش کرد. امروز نیز اهمیت وافادیت شعرالعجم از همین طور است که پس از صد سال بود. هیچکس تا امروز مانند این کتاب ننوشته است. همه دانشوران و منتقدان اهمیت وافادیت شعرالعجم را تسلیم کرده اند. حتی که منتقدان ایرانی تعریف و توصیف شعرالعجم کرده اند.

افکار علامه شبلی نعمانی از همه نویسندگان و منتقدان کاملاً جداگانه اند. این ویژگیهای شبلی اورا از ادیبان، دانشوران، نویسندگان و منتقدان دیگر جدا می کنند. او برای اثبات اقوال خودبه توسط دلائل محکم و مباحث مفید بحث می کند. و از همین طور یک روش تازه و جدید در راه انتقاد، تنقید و تحقیق ایجاد می کند. از مطالعه شعرالعجم، سوانح مولانا روم و دیگر مقالات انتقاد و تحقیق وی معلوم می شود که شبلی موجد یک روش جدید در همه چیزها است. در شعرالعجم سخن فهمی و ژرف نگاهی شبلی بر فن شعر آشکار است. در آن قدرت و بینش انتقاد شعر وی بر کمال رسیده است. چون او اشعار را توضیح می دهد و اسرار بلاغت را بیان می کند، پس همه دانشوران از قوت تخیل وی متحیر می شوند و از وی ذوق شعر فهمی را درک می کنند. او در توضیح اشعار از توسط دقیقه سنجی و نکته بینی کار خود را انجام می دهد. آن شاعر چقدر خوش قسمت شده که مورد توجهات شبلی شده است.

همانطور که قبلاً نوشته ام که شبلی در میان معاصرین خود افکار جداگانه می داشت. یک فکر جداگانه شبلی ملاحظه کنید. عموماً مولانا روم از حیث یک صوفی و عارف دانسته می شود و همه جهان او را از حیث یک فقیر و درویش می دانند. واعظان اشعار او را می خوانند و حرارت در مجلسهای خودتان ایجاد می کنند. بسبب این کتاب مشهور و معروف وی "مثنوی معنوی" در گروه صوفیان بسیار مقبول شده است. لیکن در نزد شبلی در مثنوی معنوی مولوی آن اعترافات، حقائق، احکام و معارف اسلام به حسن و خوبی توضیح داده می شود. در اصل آنها در مباحث علم کلام اند. به

همین سبب شبلی مولانا روم را از حیث یک متکلم اسلام بلند پایه می دانست. در حینیکه او کتابهای مشهور و معروف سلسله کلام خود مانند "علم الکلام"، "الکلام" و "الغزالی" می نوشت. سپس "سوانح مولانا روم" نیز نوشت. او در این کتاب مولانا روم را حیث یک متکلم اسلام معرفی کرد. شبلی در این ضمن می نویسد. «در نزد بنده واقعی علم الکلام اینست که عقائد اسلام را از این طور توضیح داده بشوند و حقائق و معارف آن از این طور بیان بکنند که بطور خودکار به سوی دل برسند. مولانا روم همین را از این طور بیان می کند که نظیر آن از مشکل بدست می آید. برای این او را خارج کردن از گروه متکلمین بسیار بی عدالتی خواهد شد.» از همین طور روش جداگانه شبلی در همه نوشته های وی آشکار است.

هر چند درباره این مرد بزرگ علم و دانش مقالات و پایان نامه به زبان اردو تالیف شده اند. اغلب مقاله ها که در باره وی نوشته شده اند من در بخش سوم مفصلاً بحث کرده ام. لیکن متأسفانه هیچکس افکار و روش جداگانه شبلی در زبان و ادبیات را مورد نقد و بررسی قرار نداده است. و متأسفانه همه خدمات فارسی وی تا هنوز مورد توجهات پژوهشگران و دانشمندان قرار نگرفته است. برای این من این موضوع را پایان نامه دکتری خود قرار دادم. بنده در پایان نامه خود حتی الامکان افکار و روش جداگانه شبلی را مورد نقد و بررسی قرار داده ام.

مقاله دکتری من مشتمل بر پیشگفتار و چهار بخش و نتیجه گیری است.

بخش اول: بررسی مختصری ادبیات و فرهنگ هندوایران در قرن نوزدهم و بیستم میلادی.

بخش دوم: خاورشناسی، خاورشناسان و شبلی نعمانی در قرن نوزدهم و بیستم میلادی.

بخش سوم: اهمیت و جای گاه ادبی شعرالعجم.

بخش چهارم: فهم شبلی نعمانی - یک حوزه تضاد.

**در بخش اول:** در هند قرن نوزدهم و بیستم میلادی برای گسترش و توسعه زبان، ادبیات و فرهنگ فارسی بسیار مهم است. در این عهد پر آشوب زبان و ادبیات فارسی اینقدر رشد نموده که برای ما مایه ناز و افتخار است. در این قرن بسیاری از نویسندگان و گویندگان مانند مرزا غالب، سرسید احمد خان، الطاف حسین حالی، شبلی نعمانی، علامه اقبال، مولانا حمیدالدین فراهی، سید سلیمان ندوی و اقبال سهیل و غیره در هند برخاستند و بر آسمان علم و ادب مثل آفتاب درخشیدند و نیز در این قرن بسیاری از انجمنها و تحریکها بر گزار می شوند مانند تحریک دیوبند، تحریک علی گره، تحریک ندوه و تحریک دارالمصنفین و غیره. من در این باب بیشتر از همه را مورد نقد و بررسی قرار داده ام.

**در بخش دوم:** قرن نوزدهم و بیستم میلادی از حیث خدمات خاورشناسان مشهور شد. در این قرن بسیاری از خاورشناسان بوده اند که خدمات بیش قیمت زبان و ادبیات فارسی را انجام داده اند. مشهور و معروفترین خاورشناسان از این طور اند ادوارد گرانویل براون، آراے نکلسن، فریدریش

روزن، ادوارد فیتزجرالد، هینریز بلوچ مین، فریدریش فون اشپیگل، پرواند ابراهامیان و لئوناردو آلیشان وغیره. شبلی بیشتر کارهای ایشان را مورد نقد و تنقید قرار گرفته است. من در این باب بر همه مفصلاً بحث کرده ام.

**در بخش سوم:** شعر العجم یک کتاب معركة الآرای شبلی بر انتقاد و تحقیق شاعری فارسی است. تقریباً این اولین کتاب انتقاد بر ادبیات فارسی است. در ادبیات فارسی پیش از نوشتن این کتاب گمرگ نقد و انتقاد نبود. فقط چندین کتاب تذکره های شاعران نظر می آیند که در آنها نمونه کلام منتخب آنان ومختصر احوال زندگی آنان دیده می شوند. شبلی پس از نوشتن شعر العجم بنیاد نقد در ادبیات فارسی نهاد. من در این بخش بر اهمیت وجای گاه ادبی شعر العجم کاملاً بحث کرده ام.

**در بخش چهارم:** علامه شبلی نعمانی بلا شک وتردید یک شخصیت عبقری بود. او ویژگیهای مختلف داشته بود. او عالم بسیاری از زبانها، ماهر علوم، ادیب با کمال، شاعر، محقق، منتقد و نویسنده بود. با این همه خوبیها شبلی نیز افکار جداگانه می داشت. او یک روش جداگانه را در راه انتقاد ایجاد کرد. این چیزها شبلی را از ادیبان، دانشوران، نویسندگان و منتقدان جدا می کنند. او برای اثبات اقوال خود به توسط دلائل محکم ومباحث مفید بحث می کند. این چیزها بر همه نوشته های شبلی آشکار اند.

تحت نتیجه گیری خلاصه سراسر مقاله را رقم کرده ام و نتایج مهمی را مختصراً یکجا نموده ام.

در آخر این پایان نامه منابع و مأخذ ترقیم کرده ام و کتابها که به آنها استفاده کرده ام به ترتیب حروف تهجی نویسندگان به ترقیم کرده ام.

با نوشتن پایان نامه دکتری بر " فهم شبلی نعمانی - یک حوزه تضاد " بنده خیلی خوشحالم. در بحث افکار جداگانه شبلی عقیده خود را نیز ابراز نموده ام. هدف اصلی نوشتن این پایان نامه این بود که افکار جداگانه شبلی بر جلوی دانشوران نمایان باشند.

سرانجام امیدوارم که دانشوران، منتقدان و دانشمندان ارجمند اشتباهات این پایان نامه را لطفاً ببخشیدند و خوبیهای این پایان نامه بنده پیش ایشان با نگاه قبولیت خواهد شد.

در پایان، از خدای تعالی که خالق جان و خرد است، سپاس می گزارم که پایان نامه دکتری من به انجام رسانید. بعد از آن از مرکز زبان و ادبیات فارسی و مطالعات آسیای مرکزی سپاس گزاری خود را تقدیم می نمایم که بمن اجازه داد تا بموضوع دلپسند خود کار خود را انجام بدهم. سراپا سپاس هستم بخدمت استاد راهنمای من پروفسور سید عین الحسن که بدون تشویق و رهنمای وی این کار بسیار مشکل بود. همچنین به خدمت همه اساتید مرکز مطالعات زبان و ادبیات فارسی و آسیای مرکزی جواهرلعل نهروتشکر می کنم.

من در خدمات مادر، پدر، مادربزرگ و پدربزرگ گلهای تشکر می ریزم و برای طول عمر از خدا دعا می کنم که دعای ایشان همه وقت با من بوده است. برادران و خواهرانم همه شایسته سپاسگزاری اند که درهررنج



وشادی کنار من وا ایستادند و مشکلات را بر من آسان کردند خدا اجر زحمت شان بدهاد. کمک و تعاون همسر بنده نیز همه وقت با من بوده است، من در خدمت وی گلهای تشکرمی ریزم و برای مهر و محبت با یکدیگر و پیروزی در دنیا و آخرت از خدا دعا می کنم. بچه های عزیزان بنده مرزا زهیر احمد بیگ، شگفته رحمن مرزا، مرزا سعد احمد بیگ و اریبه رحمن مرزا را ممکن نیست که در این موقع فراموش بکنم برای طول عمر و پیروزی در دنیا و آخرت از خداوند تعالی دعا می کنم.

سرانجام ممنون همه دوستانم، رفیقان دارالمصنفین و استادان مدرسه الاصلاح بالخصوص مدیر مدرسه مرزا اشفاق احمد بیگ اصلاحی هستم که همه ایشان همیشه با من یاری کردند.

وما توفیقی الا بالله

مرزا حفظ الرحمن

250 خوابگاه سابرماتی

دانشگاه جواهر لعل نهرو

دهلی نو 110067

سرزمین پهناورهند زمینی زرخیز دارد. صدهاسال این سرزمین مغزهای انسان را پرداخت و برای نشونمای آنها دقیقی فروگذاشته است. میان دوست و دشمن تفاوتی نداشته وبا اهلیان کشوران دیگر امتیاز نکرده است. شفقت مادرانه این سرزمین برای همه نفر یکسان بوده است. لکن چندین نفر این مادررا تاخت وتاراج کرده وبعضی از مردمان اینرا آباد کرده اند. سرچشمهء علم ودانش این سرزمین هندهزارها بهار دیده وهم هنوز از همین فخر ومباحث جاری است. دشمنان نیست ونابودشده لکن دوستان هم امروز در ابواب تاریخ روشن وتابناک اندوروشنی آنان برای ما مشعل راه اند. ما در این باب دربارهء همین مردمان علم دوست و دانش پرور ذکر خواهیم کرد که آنان از توسط نور علم خودتان این زمین را منور کرده که از تابانی آنان ابواب تاریخ هنوز روشن ومنور اند.

اگرما برای رشدونموی زبان، ادبیات وفرهنگ فارسی در هند حرف می زنیم،پس در هند باب زرین این تقریباًبر 800 سال محیط است. این عهد از غزنویان شروع می شود(369 هج/979 م) وبرحکومت بادشاه منغول بهادر شاه ظفر در سال 1857 میلادی تمام می شود. تاریخ زبان، ادبیات وفرهنگ فارسی در هنداینقدر طول داشته که برای یکجا کردن آنها یک دفتر بزرگ نیاز دارد. در این عهد زبان، ادبیات و فرهنگ فارسی در این سرزمین زرخیز بسیار رشدنموده و مثل یک درخت پهناور دیده می شود. این سلسله تا

سال 1934 میلادی طول کشیده است. یعنی زبان فارسی تا سال 1934 میلادی زبان رسمی هند بود. لکن بعدازآن در هند برای ترویج و اشاعت زبان و ادبیات فارسی عهد پر آشوب شروع می شود. لکن در آن وقت، باوجودیکه دوره پر آشوب بود زبان و ادبیات فارسی بسیار رشد کرده بود. در این وقت طویل سرزمین هند برای زبان و ادبیات فارسی بسیاری از شاعر، ادیب، مؤرخ و منتقد و غیره داده است و کتابهای مختلف به معرض وجود آمده اند. برای ذکر کردن همه آنها یک دفتر بزرگ هم نیاز دارد.

نیست در ایران زمین سامان تحصیل کمال

تا نیامد سوی هندوستان حنا رنگین نشد

در هند قرن نوزدهم و بیستم میلادی برای ترویج و اشاعت زبان، ادبیات و فرهنگ فارسی اهمیت زیادی دارد. در این عهد پر آشوب زبان و ادبیات فارسی اینقدر رشد نموده که برای ما مایه ناز و افتخار است. در تاریخ هند سال 1857 میلادی بسیار مهم است. این همین سال است که آفتاب حکومت منغولان هند تقریباً پس از سه صد سال غروب شده و سرزمین هند غلام انگلیسان شده بود. سطوت سلطنت منغول که بر آن حکومتهای معاصرانش رشک می کردند، در اوائل قرن هیجدهم میلادی روبه زوال شد. انگلیسان واقعات خونین سال 1857 میلادی را بنام "غدر" موسوم کرده و هندیها آنرا اولین جنگ آزادی نام نهاده بودند. در دوران 1857 میلادی چون شعله بغاوت از شهر میرت در شمال هند منتشر شد پس آخرین تاجدار منغول بهادر

شاه ظفر علم این بغاوت را بلند کرد. لکن او از مکر انگلیسیان، فریب و خدعه بعضی از مردمان هندوستان در مانده شد. سر انجام انگلیسان فتح خیره کننده گرفتند و هندوستانیان را شکست شرمناک گرفته شد. چون انگلیسان اقتدار را از مسلمانان گرفتند به همین علت آنان اعتماد داشته که هنگامه این غدر را مسلمانان برپا کرده اند. بلا شک و تردید در این تحریک نقش مسلمانان نمایان بوده لکن در این ، جدوجهد مردمان دیگر هند نیز بر سر پیکار بوده اند. لکن انگلیسان، مسلمانان را هدف ظلم و جبروت خودتان قرار دادند و نمایش سیاست ضد مسلمانان کردند، درباره آن سیاست، آقای تامس استاف از این طور سخنرانی نموده است، «برای مردمان مسلم دشوارترین مخاصمت مخصوص شده، آنان هر چهار جانب منتشر شده بودند، آنان تقریباً بالاتفاق منتشرشدگان شعله بغاوت و از آن بغاوت سود گرفتگان بشمار می روند. عموماً این اتفاق بود که شعله اولین بی اطمینانی که میان مردم هندوستان منتشر شده که آنان خطر بر مذهب خودتان احساس می کردند. آنان نیز شعله بی اطمینانی را منتشر کردند و قیادت این تحریک کردند. لذا برای آنان در این شکایت‌های مذهبی وسیله گرفتن اقتدار سیاسی نظر می آید. درطبق انگلیسیان که آن هنگامه بتوسط مسلمانان برپا شد. آنان هنگامه غدر را برای خاتمه دولت بریطانیه مبدل کرده بودند.» (1)

احساس شکست 1857 میلادی ذهن حساس را بیدار کرد. احساس نامرادی از دست کشور غیر و اثرات فرهنگ غربی جدید یک بیداری را رواج داد. که آن بیداری ذهنهای خوابیده را یک تحریک جدید بخشید. بتوسط آن

گوشه تاریک اجتماع هند روشن شد. در اجتماع خواهش فهمیدن اسباب ضعف پنهان بیدار شد. وبسیار جاده های جدوجهد وا شدند. رهنمایان و دانشوران از طبق نظرات خودتان میدان عمل را انتخاب کردند. و لائحہ عمل برای اصلاح و فلاح مردمان آماده کردند. دانشوران علی الرغم اتفاق عمومی بر احتیاج اصلاح علم و هنر غرب نظرات جداگانه داشته بودند. یک طرف در آنان آن مردمان بودند که آنان نه فقط بر عظمت فرهنگ شرق اعتقاد نداشته بودند بلکه مخالف فرهنگ غرب و دین عیسای بودند و نیز این مخالفت را واجب می دانستند. و طرف دیگر بعضی از مردمان بوده اند که آنان برای حیات جدید اجتماع افکار جدید غرب را بسیار لازم می دانستند. باوجود این اختلافات، همه دانشوران از این افکار اتفاق داشته بودند که در کشور هند احتیاج اصلاحات است. ارتقای جذبۀ ملی، انتشار آموزش غربی، افکار جدید غربی، اثرات فرهنگ و اطلاعات وسیع و عمیق در باره جهان و غیره تحریک اصلاح را تقویت بخشیدند. شخصیت مرکزی بیداری این فرهنگی، سیاسی، ذهنی و مذهبی سر سید احمد خان، مولانا قاسم نانوتوی و سید احمد بریلوی و غیره اند. ایشان بتوسط انجمنان و تحریکان خودشان ذهن خوابیده های مردم را بیدار کردند. مشهور و معروفترین انجمنان و تحریکان از این طور اند. تحریک دیوبند، تحریک علی گره، تحریک ندوه و دارالمصنفین اعظم گره و غیره.

در قرن نوزدهم و بیستم میلادی بسیاری از تحریکها به معرض وجود می آیند وبسیاری از ادیبان، دانشوران و منتقدان و غیره در این قرنها تولد یافتند، که آنان نه فقط زبان، ادبیات و فرهنگ فارسی را رشد دادند بلکه

دلهای مرده را نیز زنده کرده اند. که کار ادبی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، دینی و رفاهی آنان برای مردمان مشعل راه اند. در این پایان نامه ذکر همه آنان را برای بنده مثل مترادف آوردن جوی شیراست. لذا من می خواهم که بعضی از همین تحریکها و شخصیتها را ذکر بکنم که تذکره آنان برای من ناگزیر است. اولین من تحریکهای معروف را ذکر می کنم و بعداً شخصیتهای مشهور حرف می زنم که آنان سپس از تسلط انگلیسان در سلامت و ایمنی دین، فرهنگ، زبان و ادبیات کارهای نمایان انجام داده اند که تلاش وجستجوی آنان را نمی توان فراموش کرد.

### **تحریک دیوبند ( جنبش دیوبندی ): پس از انقلاب سیاسی سال 1857 میلادی**

بر مسلمانان هند چون مصائب و آلام افتاده بودند، که آنها بطورعمومی در مسلمانان اینقدر احساس خوف و درماندگی را احیاء کرده بودند که اگر به سوی آنها اقدام مؤثر نگرفته شده پس وضعیت مسلمانان از بد به بدتر می شود. لذا در آن انقلاب مدرسه ها و خانقاهان نابود شده بودند، عالمان کشته شدند و زمینهای امیران ضبط شده بودند. بر مردمان هند اینقدر عالم محکومیت و بیچارگی سرایت کرده بود که قوت علمی و دینی آنان هم تلف شده بود. جوش انتقام انگلیسان نه فقط قانع بر ثروت مسلمانان شده بلکه آنان برای تاخت و تاراج کردن کارنامه مایه ناز، فرهنگ، علم، هنر و کمالات انسان دوستی مسلمانان را هیچ دقیقی نفروگذاشته اند. در هند طوائف الملوکی و زوال حکومت منغولان اعتقاد و افکار را متزلزل کرده بودند. آقای شاه ولی الله محدث دهلوی بر اوضاع این دوره در کتاب مشهور و معروف خود " تفهیمات الهیه" از این طور می نویسد، « ما از دیده های خود آن ضعیف الاعتقاد مسلمانان را

دیده ایم آنان عالمان را ارباب من دیوان الله ساخته و مثل یهودونصاری آرامگاه اولیای خود را سجده گاه ساخته اند. ما نیز چون مردمان دیده ام که آنان در کلام شارع تحریف کرده و بر طرف نبی این قول را منسوب کرده اند که مردمان نیک برای خدا و مردمان گناهگار برای من اند. « (2)

در این عهدچون پر آشوب و قیامت خیز در جلوی مسلمانان هند دوتا مسائل درپیش بودند مسئله یک اعمال و عقائد مسلمانان بود و مسئله دیگر سیاست بود. اهداف آنان خلاص بودن هندوستان را از شربردگی و غلامی انگیزیان بودند. مولانا اسماعیل شهید، مولانا رشید احمد گنگوھی و مولانا قاسم نانوتوی برای احیای روح اسلامی، سیاست و جنبش اجتماعی سعی بسیار کردند. آنان قیام مدارس دینی را برای اعتقاد اسلامی، گمرگ اجتماعی، تربیت علوم دینی و اهداف گوناگون جدوجهد سیاست لازم می دانستند. از همین سبب اولین بار بنیاد دارالعلوم نهاده شد. در 30 مه سال 1816 میلادی روز پنجشنبه افتتاح دارالعلوم دیوبند شد. درباره افتتاح دارالعلوم دیوبند آقای سید محبوب رضوی از این طور رقمطراز است. « سال 1283 هجری مطابق به 1866 میلادی برای مسلمانان شبه قاره هند مبارک و مسعود است که در آن سال در شهرستان تاریخی قدیم شمالی هند آغاز نشأة ثانیه زندگی علمی، ملی و فرهنگی مسلمانان شد. در 15 محرم سال 1283 هجری مطابق به 30 مه سال 1866 میلادی روز پنجشنبه در صحن مسجد قدیم ( چته والی )

در زیر سایه یک درخت کوچک انار با سادگی بدون ریاء و نمایش افتتاح دارالعلوم به عمل آمد. حضرت ملامحمود دیوبندی که در علم و فضل بلند پایه بود اولین استاد شد. شیخ الحدیث مولانا محمودالحسن گنکوهی اولین شاگرد دارالعلوم بود که وی بر جلوی استاد کتاب را باز کرد. این عجیب اتفاق بود که نام همه دوتا استاد و شاگرد محمود بود. در آن وقت جز اعتماد داشتن چشم کرم و التفات رب السموت و الارض هیچ تجهیزات ظاهری نبود. دامن آن بزرگواران از همه سرمایه جز جذبات اخلاص، خدمت دین و توکل علی الله خالی بود. از همین بی سروسامانی افتتاح به عمل آمد که هیچ ساختمان و گروه دانشجویان موجود نبود. فقط یک دانشجو و یک استاد بودند ایشان تمام کائنات آن اداره بودند. که امروزها آن اداره مانند ازهر هند دارالعلوم دیوبند در همه عالم مشهور و معروف شده است. « (3)

اهداف قیام دارالعلوم برطبق دستوراساسی قدیم دارالعلوم ازاین طوراند:

1- برای مسلمانان تعلیم قرآن مجید، اعتقاد، کلام، دیگر علم

و هنر مروج زمان و اطلاعات کامل اسلامی بهم رساندن و خدمات اسلام بتوسط رشد، هدایت و تبلیغ انجام دادند.

2- تربیت اعمال و اخلاق اسلامی و رواج دادن روح اسلامی را بر

زندگی دانشجویان.



3- تبلیغ و اشاعت اسلام، تحفظ و دفاع دین و خدمات اشاعت اسلام

بتوسط تقریر و تحریر انجام دادن و درزندگانی مسلمانان بتوسط  
تعلیم و تبلیغ جذبۀ اخلاق و اعمال مثل خیر القرون و سلف صالحین  
را رواج دادن.

4- احتراز و اجتناب از تاثیر دولت و صدای علم و فکر را رواج دادن.

5- بنیاد نهادن مدرسهای عربی برای اشاعت علوم دین بر مقامات

مختلف و الحاق آنها از دارالعلوم دیوبند. (4)

چندین عالمان و دانشوران بدون امداد حکومت وقت بتوسط تعاون  
مردمان عامه بنیان دارالعلوم دیوبند نهادند. و برای حفاظت دین بسیاری  
از مدرسه دینی مثل دارالعلوم دیوبند بنیاد نهادند آن مدرسه ها تا این وقت کار  
خود را بحسن و خوبی انجام می دهند. درباره عظمت و کارنامه بزرگ  
دارالعلوم دیوبند آقای خلیل احمد شاه از این طور سخنرانی نموده است، «  
دارالعلوم دیوبند نه فقط در هند بلکه در همه عالم برای ترویج و اشاعت علوم  
اسلام مرکزی مثل است و پس از دانشگاه از هر مقام والای داشته است. این  
همین مدرسه است که در هند دریای علوم اسلامی را جاری کرده است. در  
گوشه های مختلف هند فارغ شدگان این مدرسه خدمات علم دین و اسلام انجام  
داده اند. همه خدمات دین و اسلام دارالعلوم مثل آفتاب روشن اند.» (5)

پس از واقعات انقلاب سال 1857 میلادی بر خلاف دولت انگلیس  
برای آزادی هند اکابر دارالعلوم مثل حاجی امدادالله، حضرت مولانا قاسم  
نانوتوی و مولانا رشید احمد گنگوهی خدمات گرانبها انجام داده که آن خدمات  
نا قابل فراموش اند. پس از سال 1857 میلادی این همین گروه مردمان بودند  
که آنان در تصور آزادی را زنده کردند و راهنمای جنبش آزادی کردند و بر  
ضد انگلیس بر سرپیکار بوده اند. واقعاً تاریخ جنبش آزادی هند با تاریخ  
عالمان و شخصیت‌های دینی مربوط است. جدا کردن از یک دیگر نه فقط  
مشکل است بلکه ناممکن است.

در سال 1919 میلادی یک گروه مردم بنام « جمعیه علماء هند » قائم  
شد. جمعیه علماء هند با کانگریس برای بیدار کردن بطور اجتماعی و سیاسی  
کشور هند را مشغول بوده است. مولانا سید حیسن احمد مدنی، مفتی کفایت الله  
دهلوی، مولانا فخرالدین احمد، مولانا حفظ الرحمن سیوهاروی، مفتی عتیق  
الرحمن و مولانا سید محمد میان دیوبندی و غیره در جنبش آزادی وطن ثابت  
قدم بوده در این باب صعوبت‌های قیدوبند را تحمل کرده اند.

دارالعلم دیوبند زندگانی علمی، دینی، فرهنگی و سیاسی هند را بتوسط  
مدرسه های دینی بسیار متأثر کرده است. فرزندان دارالعلوم دیوبند در میدان  
مختلف زندگی راهنمای کشور و ملت کرده اند آقای ظهیرالدین صدیقی اعتراف  
دارالعلوم دیوبند از این واژه ها کرده است، « یک تاریخ زرین خدمات  
دارالعلوم دیوبند نه فقط در میدان مذهبی بلکه نیز در میدان سیاسی است. ما

افتخار می کنیم که دیوبند برای آزادی مرا، تدریس مبارزه کرد. استادان دارالعلوم مرا راهنمای کردند و برضد قدامت پرستی سیاسی علم بغاوت را بلند کردند. « (6)

روزنامه عصر جدید، خدمات دارالعلوم را از این طور بیان می کند، « دارالعلوم دیوبند چون خدمات دین و آموزش انجام می دهد و چون از طوفان فرهنگ و تهذیب غرب ساختمان روحانی اسلام هند را نگاه داشته است، همه گوشه های طول و عرض هند شهادت می دهد. می گویند که بیشتر عالمان دین گوشه نشین بوده اند آنان از نشیب و فراز جهان واقف نبوده اند، لکن این درست نیست که آنان مخالف علوم جدید هستند. لکن حتماً آنان دشمن آن قیود غرب هستند که آن از توسط ملی خود مغزها و دل‌های مردمان را از دین و اجتماع خودتان نا آشنا ساخته اند. « (7)

در هر صورت دارالعلوم دیوبند تقریباً از صدوپنجاه سال خدمات علم و ادب می انجام دهد و فارغشدگان آن مدرسه در همه گوشه جهان قنديل علم را روشن کرده اند و هنوز می کنند. دارالعلوم که گاهی تاکستان کوچک بود امروزها در صورت یک درخت پهناور در جلوی ما نظر می آید. شاخه های هزارها آن درخت میوه ها و گلها می ریزند و مسلمانان در زیر سایه آن هستند. ما از خدا می خواهیم که این سلسله تا قیامت بدوام شود. آمین.

**تحریک سرسید و علی گره:** بعد از انقلاب صنعتی و اقتصادی بر افق جهان اسلام بسیاری از شخصیت‌های بزرگ ظهور پزیر شده در آن شخصیت سرسید

احمد بسیار مهم است. نظریات سرسید مربوط به علوم جدید و سائنس بود. شخصیت او با مسلمانان شبه قاره هند، ذهن مردمان آسیای درمیانه و آسیای جنوبی را بسیار متأثر کرد. سرسید در هند در آن هنگام تولد یافت که کشور هند معرکه جنگ و کشت و کشتار بود. در آن زمان افراد چون راسخ العقیده، فهمیدنده خطوط درست و کارنده کار خوب از مشکل بدست می آید. در این دور سرسید بر افق علم، دانش و اجتماع هند مثل یک آفتاب نمودار شد، که شعاع آن جهان را روشن کرد. برای رشد و درستی اجتماع مسلمانان سرسید آن طرح و جنبش را ساخت که در آنها اهمیت واقعی آموزش و پرورش را داد و علم و معرفت را درمان تنها مرض سیاسی، اجتماعی و اقتصادی قرار داد. او توضیح داد که تعلیم بر زندگی مردمان تغیر و تبدل را ایجاد می کند و ظرفیت پوشیده انسان را آشکار می کند. سرسید روح انسان را بدون تعلیم سنگ ارقط می دانست ( ارقط چیزی با نقاط رنگ رنگ ) ، چون سنگتراش آن را نه تراشیده ویژه آن سنگ پوشیده می شود. از همین طور روح انسانی است در حینیکه بر آن اثر تعلیم نمی شود، خوبیهای آن آشکار نمی شوند و پس از چندین روزها زائل می شوند.

در این باب سرسید احمد خان اولین بار در سال 1857 میلادی در شهر مرادآباد بنیاد یک مدرسه فارسی نهاد. پس از آن در سال 1864 میلادی در شهر غازیپور بنیاد یک مدرسه انگلیسی را نهاد. بعداً نام آن مدرسه و کتوریه نهاد شد. با آن سرسید بنیاد " انجمن علمی " را نهاد. قیام انجمن علمی سال 1864 میلادی در شهر غازیپور به عمل آمد، آن سنگ میل دومین

جنبش تعلیمی سرسید است. اهداف آن، ترجمه کردن کتابهای انگلیسی و دیگر زبانهای اروپا بودند و تلاش و اشاعت کتابهای کمیاب نویسندگان قدیم بودند. در سال 1867 میلادی سرسید در باره جنبش تعلیمی برای نایب السلطنت هند یک یادداشت تجویز کرد، در آن اقوال زیر نوشته شده بودند.

1- اهتمام آموزش عالی برای علوم و فنون مختلف در زبانهای

محلّی.

2- منبع امتحانات با زبان انگلیسی نیز در زبان محلّی باشد.

3- در دانشکده های مختلف دانشجویان را چون گواهی نامه ها داده می

شوند از همین طور آن دانشجویان که در منبع امتحانات زبان

اردو مشارکت می کنند آنان را نیز گواهی نامه ها داده می شوند.

4- در دانشگاه کلکته یک بخش اردو ساخته بشود.

5- هیچ دانشگاه شمال یا غرب هند را دانشگاه زبان اردو ساخته بشود.

(8)

سر سید احمد خان در عهد خود برای تصحیح احوال تعلیمی، اجتماعی، دینی و اخلاقی مسلمانان که آن جنبش را رواج داده بود بنام جنبش علی گره مشهور و معروف شد. دوتا اهداف مهم آن جنبش بودند. هدف اولین متوجه

کردن مسلمانان هند به سوی علوم و فنون جدید یعنی سائنس و تکنولوژی بود. هدف دومین اصلاح اخلاق مسلمانان و دین آنان بود.

سر سید برای مسلمانان با آموزش شرق نیز متمنی آموزش عالی غرب بود. مطمح نظرات وی آن بود که بتوسط آموزش ازاله بیزاری سیاسی و اجتماعی و حصول رشد ثقافت و معاشرت ممکن است. سرسید احمد خان برای مسلمانان تکمیل منهج تعلیم و تشکیل ذهن آموزشی کی خواست. او می نویسد، « من می خواهم که اینجا در یک دست دانشجویان فلسفه و در دست دیگر علوم و برفرق آنان تاج لاله الا الله باشد. » (9)

سرسید احمد خان برای تشکیل افکار متوازن و عالی خود سفر انگلستان را لازم دانست و در سال 1869 میلادی از شهر بنارس عازم لندن شد، آنجا او روش آموزش انگلستان را از دیده خود در دانشگاه کیمبرج و آکسفورد دید. آنجا یک طرح تعلیم بعد از مشورت ماهر تعلیم ساخت که برای مسلمانان مفید و کارآمد باشد. همین طور او پس از نوشتن یک طرح به سوی دولت ایالت و مرکز فرستاد. دولت هندن را از فرحت و شادمانی پذیرفت. برای تاسیس مدرسه شهر علی گره منتخب شد. سرسید 24 مه سال 1875 میلادی بنیاد مدرسه علی گره نهاد و یکم ژوئن سال 1875 میلادی در این مدرسه شغل درس و تدریس شروع شد سرسید نامه ای درباره معیار تعیم به سالار جنگ می نویسد، « بررسی اجمالی کمیسیون برای حصول این هدف این سعی پر خلوص است که در دانشگاه کیمبرج و آکسفورد که آن پیمانۀ دانشجویان می

شود همین معیار نیز در مدرسه خواهد شد. تفاوت این باشد که آن آموزش اعتقاد که در دانشگاه های خارج از کشور داده می شود برضد آن آموزش اعتقاد اسلامی داده بشود.» (10)

سرسید پس از برگشتن وطن خود یک ماهنامه بنام " تهذیب الاخلاق " نیز انتشار داد. آن ماهنامه مثل منتشرشدگان ماهنامه انگلستان " تیتلر " و " اسپیکتیر " بود. تهذیب الاخلاق نام یک کتاب ابن حازن است که سرسید آن را دوست می داشت. هدف انتشار این ماهنامه جز درستگی فسادهای اجتماعی و روایت فاسدانه نیز درستگی اخلاق بود. این ماهنامه از حیث درستگی اجتماعی ولسانی کارهای گرانمایه انجام داده سپس همین جا بتوسط آن ماهنامه اشاعت اعمال و افکار تعلیمی سرسید احمد انتشار داده شد.

سرسید احمد خان پس از بنیاد مدرسة العلوم احتیاج استقرار یک شرکت تعلیمی از شدت احساس کرد. او در سال 1886 میلادی کنفرانس محمدن ایجوکیشنل استقرار کرد، بعداً این جنبش بنام آل اندیا مسلم ایجوکیشنل کنفرانس موسوم شد. در هدف آن یکسوی در کارهای مسلمانان هند هم آهنگی در نظرهای آنان جاگزین شود، و در باره استحکام تعلیم ملی و رشد اجتماعی و اقتصادی باهم مشورت بتوان کرد. امروز آن کنفرانس محور سرگرمیهای علمی و تعلیمی شده و بطورصدای باز گشت همین کنفرانس در مقامات مختلف هند شرکتهای مسلمانان استقرار شدند مثلاً " انجمن اسلام ممبئی "، " انجمن حمایت اسلام لاهور " و " محمدن اینگلو اسکول پتنه " این نتیجه همین سعی آن کنفرانس بود که شهر علی گره مرکز مسلمانان شد. به سبب آن

کنفرانس استقرار دانشگاه اسلامی شد. در سال 1889 میلادی آن کنفرانس اولین بار قرار داد برای استقرار " دانشگاه اسلامی علی گره " منظور کرده بود. چون آهسته آهسته یک جنبش مردمان شد و بالآخر در سال 1920 میلادی دولت بریتانیه تجویز برای استقرار دانشگاه اسلامی پذیرفت. همه مردمان که ملحق آن کنفرانس بوده اند آنان نه فقط جنبش سر سید را لبیک گفتند بلکه در منطقه های خود مثل این شرکت بنیاد مدرسه نهادند. بابای اردو مولوی عبدالحق در شهر حیدرآباد بنیاد دانشگاه عثمانیه نهاد. چون بعضی از شورشان علی گره بر ضد انگلیسان جنبش خلافت را شروع کردند پس از اخراج علی گره بنیاد دانشگاه جامعه ملیه اسلامی نهادند، مولانا اسماعیل میرتی در شهر میرت یک مدرسه دختران را تمکین کرد. امروزها آن مدرسه بنام اسماعیل نیشنل کالج موسوم است. مولانا شبلی نعمانی در شهر اعظم گره بنیاد دارالمصنفین و شبلی نیشنل کالج نهاد که امروز آنها تربیت گاه مصنفین و دانشگاه مهم مسلمانان هند است.

درباره اهداف سرسید احمد خان آقای اشفاق احمد از این طور سخنرانی نموده است، « هدف واقعی سرسید احمد خان آوردن ملت خود در برابر ملت های کشوران متمدن بود، لذا وی در همه گوشه های ملی درستی می خواست، این تقاضه آن دوره بود که وی به سوی تاریخ ملت، آموزش و فرهنگ، اقتصاد، اجتماع، دین، سیاست و ادبیات التفات کرد. همه کارهای سرسید مانند آثارالصنادید (1846 م)، اسباب بغاوت هند (1858 م)، خطبات



محمدیه (1875 م)، استقرار سائنٹیفک سوسائٹی، بنیاد مدرسۃالعلوم ومحمدن اینگلو عربک اورینٹل کالج (1875-76 م)، آغاز مسلم ایجوکیشنل سوسائٹی (1886 م) واجرای ماہنامہ تہذیب الاخلاق (1870 م) ہمین از سلسلہ های آن جنبش اند. اہداف واقعی او پاکیزگی سیرت اسلام، اعلام تقدس اسلام، نشر و اشاعت علوم و فنون جدید برای مسلمانان، آموزش و پرورش جوانان و گسترش و توسعه زبان و ادبیات بودند. « (11)

اخلاص و راست بازی سرسید احمد خان و کارهای بی پایان دوستداران عالی و خوب وی در موفقیت این جنبش بسیار نمایان بودند. در آنان نام مولانا الطاف حسین حالی، مولانا شبلی نعمانی، محسن الملک، مولوی سمیع اللہ و چراغ علی قابل ذکر اند. درباره افکار و رجحانات سرسید احمد خان اولین نخست وزیر ہند آقای جواہر لعل نہرو از این طور می نویسد، « سرسید احمد خان بر ضد ہندوہا و فرقه پرست نبود، او بارها این چیزها را توجہ داد کہ اختلاف دینی را اہمیت ملی یا سیاسی نمب شود. او گفت: ہمہ مردمان در یک کشور زندگی می کنند، پس معلوم می شود کہ واژہ های ہندو و مسلمان فقط یک نشان امتیاز دینی است، لکن ہندوستانی ما ہندو، مسلمان و عیسائی شوند ہمہ آنها یک ملت اند.» (12)

امروز آن دانشگاه یعنی دانشگاه اسلامی علی گڑہ بر طبق وضع کردہ راه سرسید احمد خان کار خود را بحسن و خوبی انجام می دہد. ہزارها

دانشجویان از این دانشگاه علم و معرفت می گیرند و خدمات قوم و ملت می کنند. از این طور نام سرسید احمد خان و دانشگاه اسلامی علی گره زنده و پائنده شده است.

**تحریک ندوة العلماء لکنئو:** جنبش ندوة العلماء مثل جنبش دیوبند علی گره

یک جنبش تعلیمی، اصلاحی است. بنیاد این شرکت در سال 1310 هجری

مطابق به 1892 میلادی بر موقع جلسه دستار بندی مدرسه فیض عام شهر

کانپور نهاده شد. پس از تقریب دستار بندی یک مجلس برگزار شد و یک قرار

داد منظور شد که بامشورت باهم یک مجلس استقرار شد و در موقع مجلس سالانه

قادم نام آن مجلس ندوة العلماء قرار یافت. مولانا سید علی مونگیری محرک

وبانی آن جنبش بود و بعضی از دوستان عزیزان وی مانند مولانا اشرف علی

تانوی، مولانا خلیل احمد سهارنپوری، مولانا شاه محمد حسین اله آبادی،

مولانا لطف الله، مولانا نور محمد پنجابی، مولانا احسن کانپوری، مولانا شاه

سلیمان پلوا ری، مولانا تجمل حسین دیسنوی، مولانا کلیم فخر الحسن گنگوهی

و مولانا ثناء الله امرتسری و غیره نیز بامعیت وی کارهای نمایان انجام داده اند.

در باره نصب العین و دعوت ندوة العلماء آقای محمود الحسن از این طور می

نویسد، « ندوة العلماء چون دعوت نصب العین و نظام عمل را در جلوی

مسلمانان پیشنهاد بود، آن در درون زندگانی مسلمانان یک زندگی ایجاد کرده

بود. آن دعوت و نصب العین یک طرف حامل علوم نبوت، ترجمان شارع و

متحمل اجتماع، دینی، اتحاد ملی و اخوت مسلمانان شد و طرف دیگر نیز پاسخ

قوی برای رقابت غرب شد. » (13)

مجلس اولین ندوة العلماء در تاریخ، 24، 23، 22 آوریل سال 1894 میلادی در مدرسه فیض عام کانپور برگزار شد. در آن آقای علامه شبلی نعمانی حاضر شد و نیز تقریر و قرارداد پیشنهاد کرد. مجلس دوم ماه آوریل سال 1895 میلادی برگزار شد و سومین مجلس در سال 1896 میلادی برگزار شد، شبلی در آن مجلس رکن سرگرم بود. شبلی در سال 1905 میلادی معتمد تعلیم ندوه شد و تا سال 1913 میلادی در این عهده فایز بوده است. او خود را بر جنبش ندوه وقف کرد و همه وقت بر خدمات ندوه مشغول بوده است. او در زندگانی دانشجویان یک روح تازه را بخشید و در درون آنان شغل کتب بینی و ذوق مضمون نگاری جاگزین کرد. در مطالعه و اطلاعات آنان تنوع و وسعت را رواج داد. در میان دانشجویان ذوق مطالعه تاریخی و شوق شعر و ادبیات نیز احیاء کرد. به همین علت ندوة العلماء مجمع البحرین علوم جدید و قدیم می شود. او به سوی دانشجویان نگاه خاص می داشت. او برای رشد نمودن ظرفیت درونی دانشجویان مشغول می شد. او همه وقت دانشجویان مائل مطالعه و ترغیب نوشتن مقاله ها می شد.

درباره دوره معتمد تعلیم ندوة العلماء شبلی، مولانا سید ابوالحسن ندوی می نویسد، « پس از ورود علامه شبلی نعمانی به دارالعلوم در زندگانی دانشجویان یک حیات تازه رشد نمود. شخصیت دلاویز و پراز قوت وی بر جلوی دانشجویان مثل خضر راه هویدا شد. در میان آنان شوق مطالعه کتب و مضمون نگاری شروع می شود. جلسهای وی چون مسائل علمی، تذکره

های مصنفان و کتابها، علم کلام، بحث و مباحثه تاریخی، شعروسنن و پراز شیرینی ادبیات هیچ وقت خالی نمی شدند. برای دانشجویان هوشمند بسیار پر کشش بوده اند. حاصل آنها این بود که آن دانشجویان هوشمند که از خانواده های علمی و آسوده حال قدیم ایالات اترپرادیش و بهار به طرف ندوة العلماء فرستاده شده بودند، ندوه را یک درسگاه مجموعه قدیم و جدید می دانستند. آنان عقیدت مند و گرویده دارالعلوم می شدند. مولانا شبلی بر آن دانشجویان که وی آنان را جوهر قابل می دانست نگاه عنایت می کرد. « (14)

سال 1908 میلادی در تاریخ ندوة العلماء بسیار مهم است. در این سال فرماندار ایالت، در دارالعلوم شهر لکننو بنیاد یک عمارت بلند نهاد. از طرف دولت ندوه را برای چند اهداف عائدات ماهانه پنج صد روپیه متعین شد. که آن فقط برای آموزش بدون دین بود. شبلی در ندوه برای اختتام بحران اقتصادی سعی بسیار کرد، بالآخر وی در آن نجاح یافت. به همین سبب شبلی درباره این یک نامه به مدیر بیگم بوپال نوشت، « شما می دانید که عایدات اغلب ندوة العلماء هنوز فقط دو صد روپیه است. حکومت پنج روپیه داد. به همین سبب به مسابقه آن، بخش علوم کمترین است. احتیاج است که در عایدات ندوة العلماء خود اضافه شود. « (15) چون آغاخان در ندوه آمد پس وی برای تعاون ندوه پنج صد روپیه منظور کرد.

به علاوه استحکام اقتصادی شبلی نیز در شهرت و مقبولیت ندوه بسیار اضافه کرد و او در اولین مجلس ندوه این افکار را ظاهر کرده بود که عالمان

باهم بر اساس ندوه کمان معاملات ملی را از توسط دست خودتان می توانند انجام بدهند. بدین طوری در ملت اتحاد را جا داد و ندوه را صدای ملت ساخت. این جنبش بسیار کارآمد و مفید شد. جنبش وقف علی الاولاد و اشاعت اسلام مثال خوبترین آن است. درباره وقف علی الاولاد سید سلیمان ندوی چون نوشته است، « مسئله وقف علی الاولاد که در آن سر سید خان شکست خورده بود. مولانا شبلی از توسط سعی و کوشش خود در این اینقدر موفق شد که دولت وقت بر جلوی وی سر تسلیم خم کرد و از تحریک آقای محمد جناح برای ساختن قانون پذیرفت. » (16)

شبلی از توسط جنبش اشاعت اسلام که فقط تبلیغات سازمان غیر مسلمانان را پاسخ داد اودر میان ملت های مسلمانان نیز بیداری را ایجاد کرد و به توسط زبان های انگلیسی، هندی و سانسکرت مسلمانان را از آن خطرات آگاه کرد که آنها را سازمان هندو و نصاری می ساختند.

شبلی نعمانی از دارالعلوم ندوة العلماء یک ماهنامه علمی بنام « الندوه » منتشر کرد. مزایای بزرگترین آن ماهنامه این بود که بر جلوی عالمان در های مباحث علوم جدید و اشدند. تاثیر آن ماهنامه بالخصوص بر عالمان، جوانان، دانشجویان و فارغ شدگان مدرسه شد و یک گروه گروه گویندگان باکمال نمودار شد. در آن مولانا سید سلیمان ندوی، عبدالسلام ندوی، مولانا ضیاء الحسن علوی، مولانا اکرام الله خان ندوی و مولانا قمرالدین ندوی بسیار قابل ذکر اند. از همین طور شبلی پس از عهده گرفتن معتمد تعلیم اولین بار کار اصلاح و درستگی در تعلیم زبان عربی انجام داد، نیز تعلیم زبان انگلیسی،

هندی و سانسیکرت را رواج داد که مسلمانان پس از خواندن آن زبانها پاسخ سازمان نصاری و جنبشهای دیگر را پاسخ می توان داد. در آن زبان عربی جدید نیز رواج داد. علوم، فلسفه و ریاضی و غیره شامل دوره های آموزشی کردو بسیاری از استادان با کمال را پیدا کرد. فصل اعلی و فصل اتمام تاسیس کرد. نیز بنیاد یک کتاب خانه بزرگ نیز نهاد و کتابهای خصوصی خود نیز شامل آن کتاب خانه کرد که دامن آن کتاب خانه می توان کشاده ترین شد.

در عهد معتمدتعلیم علامه شبلی ندوة العلماء در راه رشدگامزن شد و در شهرت و مقبولیت آن اضافه شد. باشهرت آن نیز در شهرت شبلی اضافه شد. این همین شهرت بود که سبب پریشانی شبلی شد. لذا بعضی از مردمان از شبلی حسد و عناد می خوردند و مخالفت او می کردند. آنان می گفتند که شبلی یک مردم جنبش علی گره است، او برای تباه کردن جنبش ندوه به ندوه آمده است. گروه آن عالمان که بسیار غالی بودند درستگی شبلی را از نگاه شک و تردید می دیدند. به همین سبب شبلی از آنان بسیار دلگیر شده و در سال 1913 میلادی از ندوه استعفی داد. با معیت مولانا شبلی معتمد ثروت آقای منشی احتشام علی و معاون ناظم آقای سید عبدالحی نیز استعفا دادند. در ندوه سپس آن استعفا یک هنگامه برپا شد. بر استعفای علامه شبلی دانشجویان ندوه بسیار احتجاج کردند و به توسط یک مجلس تقاضای پرداخت شبلی کردند. لکن شبلی بر عزم خود متعهد شد. بالآخر 3 مارس سال 1914 میلادی دانشجویان ندوه برای اظهار جذبۀ شبلی اعتصاب کردند. درباره اوضاع آنوقت ندوه سید ابوالحسن ندوی بدین طور می نویسد، « این اعتصاب آن تاریخی

ندوه است ، که آن همه کشور را به سوی خود متوجه کرد و به همین طور در میان گروه تعلیم یافتگان آن دوره یک مسئله زنده و سنجیده ساخته شد. بسیاری از کثیرالاشاعت و آزاد خیال روزنامه و ماهنامه ها که آنها در میان نوجوانان بسیار مقبول بودند، آن اعتصاب را یک مسئله قومی و ملی ساختند. اوراق ماهنامه "زمیندار" لاهور، "مسلم گزت" لکنئو و "الهلال" کلکته حمایت علامه شبلی و غمخواری دانشجویان ندوه وقف بودند. بیشترین قلم آتش ریز و طوفان خیز مولانا ابوالکلام آزاد یک هنگامه برپا کرده بود، چون معلوم می شود که یک حادثه بزرگ عالم اسلام واقع شده است. در همه کشور مجلسها برگزار می شدند در آنها مطالبه برای درستگی ندوه و عدل با دانشجویان می شدند. در همین عهد، بنیاد مجلس قدیم ساخته شد. اولین مدیر آن مجلس مولانا مسعود علی ندوی منتخب شد. « (17)

لکن امروزها ندوة العلماء بر طبق منهج مولانا شبلی نعمانی کارهای آموزش و پرورش خود به حسن و خوبی انجام می دهد و آرزوهای شبلی به پایه تکمیل می رسند. فارغ شدگان ندوه با علوم دین و مذهب نیز در امور جهان نیز ماهر بوده اند و از کاوش خودتان نام ندوه بلند می کنند.

**تحریک دارالمصنفین اعظم گره:** علامه شبلی نعمانی چون از ندوة العلماء جدا شد، آن بظاهریک واقعه نا خوشگوار بود لکن برای علم و ادبیات این سبب رحمت شد. پس از جدا شدن از ندوه در ذهن شبلی تخیل یک دارالمصنفین ظاهر شد. در ذهن شبلی اولین بارتجویز دارالمصنفین درباره کتابخانه ندوه آمده بود و او نیز در مجلس گزارش سه ساله دارالعلوم که در شهر دهلی

برگزار شده اظهار کرده بود. در آن گزارش شبلی نوشته بود، « که چنان از احتیاج ملی و دینی یک مدرسه ملی، دانشکده ملی و دانشگاه ملی لازم است، همچنین یک کتابخانه بزرگ ملی نیز نیاز دارد. اگر دین مسلمانان، علوم و تاریخ ملی شان را باز داشته می شود پس برای این کار باید یک کتابخانه بزرگ می باشد. در آن کتابخانه نادر و بیس بهاتصانیف متعلق به علوم دینی و بسیاری از سرمایه های علوم و فنون ایجاد کرده مسلمانان موجود باشند، در آن کتابخانه کتابهای مختلف در مورد هنر فن به راجب پیشرفت علوم و هنر آن زمان سودمند می باشند. در درون آن کتابخانه آثار اسلاف بطور نمونه می باشند. این کتابخانه شخصاً نباشد بلکه وقف عام باشد که همه مسلمانان هندوستان خصوصاً ادیبان و نویسندگان از این کتابخانه استفاده بکنند. این توصیه که در ندوه بنیاد یک مرکز تصنیف و تالیف نهاده میشود که کار ارکان فقط مطالعه کتابها و تصنیف و تالیف باشد. چون در اروپا اکادمیها برگزار می شوند از همین یک کتابخانه بزرگ باشد. » (18) شبلی بنیاد دارالمصنفین را

در ندوة العلماء لکنؤ می خواست. او درباره این در 27 جولای 1914 میلادی نامه ای برای مسعود علی ندوی می نویسد، « برادر من آن مردمان نمی خواهند که اجازه تاسیس دارالمصنفین در ندوه بدهند. خواهش واقعی بنده این بود که تاسیس دارالمصنفین در ندوه باشد. لکن افسوس می خورم، واقعاً از این سود آنان است. » (19) شبلی چون درباره توصیه دارالمصنفین از مولانا حبیب الرحمن خان شیروانی پرسید، سپس آقای شیروانی برای آن وطن خود حبیب گنج را تجویز کرد. آن را شبلی نپذیرفت و او را یک نامه نوشت، « شما می



خواهد که دارالمصنفین را به حبیب گنج بآوردم، پس آقای من برای آن شهر اعظم گره را تجویز می کنم. برای آن درشهر اعظم گره باغ خود را ودوتا ساختمان خواهم پیشنهاد کنم. « (20) شبلی درخانه خود برای تکمیل کتاب مشهور خود "سیرة النبی" و ساختن دارالمصنفین مشغول بود، درباره این به دوستان صمیمی خود نامه می نوشت. متأسفانه که این چیزها نساخته بودند که در سال 1914 میلادی شبلی از این جهان وداع گفت و توصیه دارالمصنفین نتوان که صورت عملی را اختیار کرد. در هنگام رحلت شبلی در دارالمصنفین دو تا ساختمان نا پخته و چندین کتابها بودند. این تعبیر روئیای حسین و جمیل شبلی بود که او آن را پس از چندین سال دیده بود. پس از وفات شبلی سعی تشکیل دارالمصنفین آغاز شد. و بر 21 نوامبر سال 1914 میلادی یعنی پس از سه روز وفات شبلی بردعوت مولانا حمیدالدین فراهی دانشجویان و همکاران شبلی مجتمع شدند و یک مجلس بنام «اخوان الصفا» تشکیل دادند. رئیس آن مجلس حمیدالدین فراهی، مدیر سید سلیمان ندوی و مهتم مسعود علی ندوی منتخب شد. کار اولین آن مجلس تکمیل کتاب مشهور شبلی "سیرة النبی" قرار یافت. در 24 نوامبر 1914 میلادی یک مجلس بزرگان شهر برگزار شده در آن قوانین و اهداف دارالمصنفین ساخته شدند. در 4 ژوئیه 1915 این شرکت مسجل شد. در این مولانا فراهی رئیس، سید سلیمان ندوی مدیر و مسعود علی ندوی مهتم، حامد نعمانی، حبیب الرحمن شیروانی، سید حسن خان، پروفیسور عبدالقادر، دکتر محمد اقبال لاهوری، عماد الملک حسین

بلغرامی، عبدالله عمادی و مولانا عبدالماجد دریابادی ارکان منتخب شدند. دارالمصنفین واقعی یک شرکت علمی و تحقیقی است. اهداف و مقاصد آن بدین قرار اند:

1- پرورش و پرداخت جمعیت ادیبان و نویسندگان بزرگ در این سرزمین  
هند.

2- فعالیتهای تصنیف، تالیف و ترجمه های کتابهای بلند پایه را انجام  
دادن.

3- تالیف کتابهای این مرکز و کتابهای علمی و ادبی دیگران را انتشار  
دادن.

درباره دارالمصنفین و رفیقان آن سید صباح الدین عبدالرحمن از این  
طور می نویسد، « در بخش علمی دارالمصنفین، مصنفین و رفیقان خدمات  
علم انجام می دهند. مصنفین- آن اهل قلم و اصحاب علم اند که آنان در بعض  
فن امتیاز خاص دارند و نیز در فن تصنیف و تالیف مهارت کامل داشته اند. آنان  
همه وقت در دارالمصنفین زندگی می کنند و همین طور مشغول تصنیف  
و تالیف و دیگر علوم اند. رفیقان- آن اهل علم اند که آنان بتوسط اعانت علمی  
و قلمی خودتان کمک این شرکت می کنند. آنان بر دو دسته منقسم اند.

1- رفیق اعزازی - آن مشاهیر اهل قلم و ارباب علم اند که آنان

ممتاز در فضل و کمالات خودتان اند و دارالمصنفین را از اعانت  
توصیه علمی و قلمی کمک می کنند.

2- رفیق - آن اصحاب ذوق اند که پس از تکمیل علم برای یادگیری فن

تصنیف در دارالمصنفین با وظیفه زندگی می کنند. « (21) آغاز

کار تصنیفی دارالمصنفین از کتاب اولین مدیر دارالمصنفین سید  
سلیمان ندوی "ارض القرآن" شد سپس صدها کتابها از این  
شرکت منتشر شدند که همه آنها از اهل علم پوشیده نیستند.

در دارالمصنفین یک کتابخانه بزرگ، یک چاپخانه و یک دارالاشاعت  
است. در آن کتابخانه تقریباً سیزده هزار کتابهای کمیاب بر زبان اردو،  
فارسی، عربی و انگلیسی اند. در آن کتابخانه نیز نوادر قلمی موجود اند.  
تاکنون دارالمصنفین بیشتر کتابهای بلند پایه در علوم و فنون مختلف پس از  
تالیف و ترجمه کردن انتشار داده و تعداد زیادی نویسندگان تربیت یافته و اهل  
قلم تخلیق کرده است. آنان بر مقامات مختلف خدمات آموزش و پرورش انجام  
می دهند. یک کار بزرگ دارالمصنفین اینست که آن کارهای علمی و فرهنگی  
قابل مباحثات مسلمانان و دین اسلام، فرهنگ اسلام و تاریخ بوده اند آنان را از  
این طور

دلنشین و محققانه آشکار کرده عالمان حق پرست نیز ستایش  
دارالمصنفین کردند و نیز مفکرین، معترضین، خاورشناسان اروپا و ماهران

نصاری مصروشام تعریف و توصیف کارهای علمی دارالمصنفین کرده اند. مدرک آن از کتاب ایدوارد براون "تاریخ ادبیات ایران" و نیز از کتاب نام آورترین اهل قلم جرجی زیدان آشکار است. در دارالمصنفین نامه های پروفیسور براون و نکلسن محفوظ اند که در آن نامه ها آنان اعتراف عظمت کارهای دارالمصنفین کرده اند. تصنیفات دارالمصنفین یک نمونه معیاری تصنیف و تالیف را رواج دادند. از آنها همه سنجیده نویسندگان و اهل قلم زبان اردو، فارسی و عربی متأثر شدند. همه نویسندگان و رفیقان دارالمصنفین در احاطه دارالمصنفین زندگی می کنند و همه وقت در خدمات علم مشغول می مانند. دارالمصنفین از توسط کمک های نویسندگان و کتابهای خودکار خود را بحسن و خوبی انجام می دهد. کتابهای آن در زبانهای بیشترین کشور و خارج از کشور ترجمه شده اند.

در دارالمصنفین یک ماهنامه علمی بنام "معارف" منتشر می شود این ماهنامه ترجمان علمی دارالمصنفین است. هدف این ماهنامه مانند اهداف دارالمصنفین است. این ماهنامه از توسط مقاله های عالی خود میان ماهنامه های هند وضعیت امتیاز داشته است. این ماهنامه از جولای سال 1926 میلادی هنوز با منظم در همه 15 تاریخ ماه انگلیسی منتشر می شود. بر تاریخ طویل ترین آن ماهنامه تفاوت باریک نیامده است. الحمدلله به همین طور منتشر می شود. درباره دارالمصنفین اولین مدیر آن سید سلیمان چنین می نویسد، «آل عباس صاحب تخت و تاج بودند آنان از توسط کثرت ثروت های خودتان در شهر بغداد بنیاد بیت الحکمة نهادند و یک گروه بزرگ ماهران علم

و هنریکجا کردند. لکن مولانا شبلی یک گدای بی نوا بود. همه سامان زندگی وی فقط چندین همکاران مخصوص ودانشجویان بودند. او به سوی چندین پیکر اخلاص نگاه کرد و بر جلوی آنان یک لائحه عمل مخصوص تصنیف وتالیف ظاهر کرد. در آن برای تصنیف وتالیف عنوان مختلف واگزار شده بودند...» (22)

دارالمصنفین، نویسندگان، کتابها وماهنامه "معارف" آن تقریباً بیش از صد سال خدمات گرانبهای خودتان به حسن وخوبی انجام می دهند. همه کارهای آنها درمیدان علم وادب مایه افتخار اند. استادان ودانشجویان از آنها بسیار استفاده می کنند. از همین طوردارالمصنفین برای بهبود قوم ملت خدمات خود را انجام می دهد. ما از خدا می خواهیم که این سلسه تاقیامت جاری بشود که خوابهای علامه شبلی نعمانی می توانند کامل بشوند.

**مرزا اسدالله خان غالب (1869 م - 1797 م):** مرزا اسدالله خان غالب یکی

ازبزرگترین شاعران زبان فارسی واردودر قرن نوزدهم میلادی بشمارمی رود. کمال اصلی وی اینست که او حقائق زندگی ونفسیات انسانی راعمیقامی دانست. وبسادگی برای مردمان عامه بیان می کرد. غالب در آن عهد پر آشوب متولد شد که در آن اوازنگاه خود تضییع یک دولت مسلمانان رادید وملت انگلیسان که خارج ازکشورآمده بودند وبرحکومت هند تسلط یافته بودند را نیز مشاهده کرد. از همین سبب در شعرهای وی عمق ووسعت آشکاراست.

نام او مرزاغالب اسدالله خان بود و نام پدر وی عبدالله بیگ بود او ماه  
دسامبر سال 1797 م در شهر آگره متولد شد. غالب در 15 فوریه 1869 م در  
دهلی چشم بر بست و همین جا مدفون شد. غالب یک طرف معمار جهان ادبیات  
اردو دانسته می شود و طرف دیگر نیز چراغ آخرین زبان و ادبیات فارسی به  
شمار می رود. آثار وی در زبان فارسی نیز در زبان اردو اند. غالب  
بر اشعار فارسی خود از این طور افتخار می داشت.

فارسی بین تا ببینی نقشهای رنگ رنگ

بگزار از مجموعه اردو که بی رنگ من است

فارسی بین تا بدانی کاندراقلیم خیال

مانی وارژنگم و آن و نسخه ارتنگ من است

نوشته های غالب از این طوراند "دستنبو"، "مهرنیم روز"، "پنج  
آهنگ"، "کلیات غالب فارسی"، "کلیات اردو"، "تاریخ شهریاران تیموری"،  
"قاطع برهان"، "درفش کاویانی"، "رساله فن بانگ"، "متفرقات غالب"،  
"مأثر غالب" و "سبدچین" و غیره. نمونه منثور فارسی وی ملاحظه بکنید. «  
آوخ از آن روزگار یک از، خوی، به ناسازی و ازکاری به بازی سپری شد،  
وداد از آن بیداد که در ورزش، افزونی خشم و کام، بر روان و هوش رفت. « (24)

غالب بر مهارت فارسی خود چنان افتخار می داشت:

گردوق سخن بدهر آیین بودے

دیوان مرا شهرت پروین بودے

غالب اگر این فن سخن دین بودے

آن دین مرا ایزدی کتاب این بودے (25)

غالب پیروی شاعران متقدمین مانند نظیری، انوری، سعدی، حافظ، مولوی، عرفی و خاقانی و غیره کرده است بطور نمونه چندین ابیات ملاحظه بکنید. عرفی می گوید:

ای متاع درد در بازار جان انداخته

گوهر هر سود در جیب زیان انداخته

غالب از این طور فرموده است:

ای زوهم غیر غوغا در جهان انداخته

گفته خود حرفی و خود را در گمان انداخته (26)

مولانا روم می گوید:

هر لحظه به شکل بتی عیار بر آمد هر دم به لباسی دگر یار بر آمد

غالب در تتبع این از همین طور سروده است:

گویند که در دوز است از ده ستی حرفی ز لب کافرودین دار بر آمد (27)

ظهوری می گوید:

دوش آن بی صبر خود رنجیدر نجیدن نداشت

بی زبانی عزرها می گفت و نشنیدن نداشت

غالب از توسط این ابیات آغاز قصیده خود می کنند:

خواست کز مار نجد و تقریب رنجیدن نداشت

جرم غیر از دوست پرسیدیم و پرسیدن نداشت (28)

غالب به علاوه کلیات فارسی بسیاری از مثنویها سروده است. در کلیات فارسی وی تقریباً همه اصناف سخن مانند غزل، قصیده، قطعه، ترکیب بند و رباعی و غیره اند. غالب مالک قلب و مغزبی نظیر بود. او روایات ادبیات فارسی را از مهارت بسیار جذب کرد و آنها را در نوشته های منثور و منظوم خود به حسن و خوبی پرداخته بود. سبک شاعری غالب جداگانه است. در شعر غالب تقریباً اغلب ویژگیهای سبک های شعر فارسی مانند سبک هندی، سبک عراقی و سبک خراسانی دیده می شوند. او بسیاری از روایات طولانه را کسر کرده و در اشعار خود از تشبیهات جدید و استعارات از مناسبت موقع و محل استفاده کرده است. غالب در نثر خود نیز روش جدید را ایجاد کرده است. لذا او در نثر فارسی خود از واژه های زبان عربی اجتناب کرده است.

غالب از توسط کارهای منظوم و منثور خود خدمات زبان و ادبیات فارسی را انجام داده است. او نیز بر آن افتخار می داشت. او در آن هنگام خدمات زبان و ادبیات فارسی را انجام داد که در آن وقت زبان و ادبیات فارسی در هند



مبتلای هرج و مرج بود. لکن متأسفانه شهرهٔ فراوان غالب بجای زبان و ادبیات فارسی از زبان و ادبیات اردو شده است.

**سرسید احمد خان (1898م-1817م):** سرسید احمدخان علم بردار نشأةثانیه

مسلمانان در شبه قارهٔ هند بود. او برای رواج دادن جنبش بیداری علم در زندگانی مسلمانان بسیار کارهای مهم انجام داد. سرسید احمد خان یکی از بزرگترین مصلحان و رهبران قرن بیستم میلادی بود. او مسلمانان هند را از رکود و جمود به سوی حرکت و جنبش آورد. او یک نویسنده بلند خیال و مصلح جلیل القدر بود.

سرسید احمدخان در 17 اکتبر 1817 م در شهر دهلی تولد یافت. به طبق دستور آن دوره آموزش زبان عربی و فارسی گرفت. او پس از آموزش ابتدائی از عم خود کار قانون آموخت. و در سال 1837 م در شهر آگره در دفتر کمشنر بطور معاون منشی و وظائف را انجام داد. از سال 1841م تا سال 1842م در شهر مین پوری و از سال 1842م تا سال 1846م در شهر فتح پور سیکری خدمات رسمی را انجام داد. در حین دهلی در سال 1847م کتاب مشهور و معروف خود "آثار الصنادید" نوشت. در سال 1857م تبادل وی به شهر بنور شد. او در سال 1857م در شهر مرادآباد منتصب شد. در سال 1862م تبادل وی به شهر غازیپور شد. در سال 1857م در شهر بنارس منتصب شد.

در سال 1864م در شهر غازیپور سائنسیفک سوسائتی ( انجمن علمی ) تاسیس کرد. چون او به شهر علی گره برگشت سپس از شهر علی گره انستی تیوت گزت منتشر کرد. او در سال 1870م پس از بازگشتن از انگلستان ماهنامه مشهور و معروف خود "تهذیب الاخلاق" جاری کرد. در آن، مقاله های سرسید بر افکار مسلمانان هند انقلاب بزرگ را رواج دادند. از همین طور بتوسط ادبیات جنبش علی گره نهاده شد. کار مشهور و معروف سرسید تاسیس کالج علی گره است. در سال 1887م که آن وقت عمر وی 70 ساله بود، از کار استعفا داد و برای رشد و ترقی کالج خود را وقف کرد. بالآخر او در 27 مارس 1898م چشم از این جهان بر بست و در صحن مسجد کالج خود مدفون شد.

سرسید در سال 1855م تصنیف مشهور و معروف در دوره اکبر بزرگ منغول "آئین اکبری" پس از تصحیح کردن دوباره انتشار داد. در طبق سرسید تعلیم برای رشد و ترقی مسلمانان بسیار لازم است. او مسلمانان را توصیه داد که آنان تعلیم جدید را بگیرند. و مانند ملت های دیگر رشد نکنند. اوفقط توصیه نداد بلکه برای تسهیل اکتساب علوم جدید سعی بسیار کرد. او مسلمانان را به سوی علوم، ادبیات جدید و علوم اجتماعی متوجه کرد. او برای موفقیت مسلمانان آموزش زبان انگلیسی را پلکان قرار داد. که آنان وضعیت مساوی و اجتماعی هندوها را می توانند بگیرند. سرسید احمد خان در سال 1859م در شهر مرادآباد و در سال 1862م در شهر غازیپور مدرسه را تاسیس کرد.

اودرسال 1875م در شهر علی گره بنیاد ایم، اے، او های اسکول نهاد ( دبیرستان محمدی وانگلیسی شرقی ). پس از آن ایم، ای، اے کالج شد ( کالج محمدی وانگلیسی شرقی ). در سال 1920م آن کالج پس از وفات سرسید احمد خان در وضعیت یک دانشگاه مبدل شد. او در آن مؤسسات خدمات استادان انگلیسی مانند آرج بولد، آرنولد و مورپسن را حاصل کرد.

سرسید احمد خان پس از دیدن بدحالی اقتصادی و وضعیت بد مسلمانان بسیار اخم می شد. او برای وادار کردن محل ضروری آنان بسیار متفکر بود. او برای راهنمای مسلمانان آماده شد. سرسید احساس کرده بود که بیشتر مسؤلیت وضعیت امروزی مسلمانان خود بسبب رفتار تندروی آنان است. مسلمانان هندانگلیسیان را دشمنان خودتان می دانستند. به همین سبب میان مسلمانان وانگلیسیان یک خلیج حائل می شد. سرسید اینرا احساس کرده بود که چون مسلمانان برای انگلیسیان و آموزش زبان انگلیسی رفتار خودتان نمی خواهد تغییر کرد پس وضعیت آنان بهتر نتوان شد. مشهور و معروف تصنیفهای سرسید از این طور اند، "آثار الصنادید"، "خطبات احمدیه"، "الکلام"، "سفرنامه لندن"، "تاریخ بجنور"، "اسباب بغاوت هند" و "تفسیر قرآن مجید" و غیره. در سال 1892م سرسید "آئین اکبری" و "تاریخ فیروزشاهی" را تصحیح کرد و نیز یادداشت نوشت و همه دوتا کتاب را منتشر کرد. این مشهور و معروف کارهای سرسید است که مؤرخان انگلیسی هم تعریف و توصیف کرده اند. (29)

سرسید در سال 1863م "تزک جهانگیری" را ترتیب داد و چاپ کرد. "جام

جم" (فارسی) 1840م، "سلسله الملوك" 1852م، "تاریخ سرکشی  
بجنور" 1858م و تدوین "جهانگیرنامه" و غیره بزرگترین کارهای سرسید  
اند.

هرچند که بیشتر نوشته های سرسید احمدخان در زبان اردو اند لکن خدمات  
زبان فارسی وی را نتوان فراموش کرد. در نوشته های وی سادگی و روانی  
دیده می شود. او نیز شاعر زبان فارسی بود و آهی تخلص می کرد. "جام جم"  
یکی از مشهور و معروف کتابهای سرسید است. او این را در سال 1934م  
نوشت. او در این کتاب از امیر تیمور تا بهادرشاه دوم تقریباً 34 پادشاهان  
منغول را ذکر کرده است. مشهور و معروف کتابهای دیگری از این طوراند.  
"جالاء القلوب" ، "تحفة حسن دربارشاه عبدالعزیز" 1066هج ، "کلمة الحق  
بر علیه رابطه پیری و مریدی" 1869م ، "نمیقة ترجمه برخی ابوب کیمیائ  
سعادت غزالی به اردو" 1806م ، "تسهیل فی جرأسقیل ترجمه معیار العقول  
ابوعلی سینا" 1853م ، "ترجمه رساله فارسی از نیایش فریدالدین احمدبه نام  
فواید افکار فی اعمال" ، "احکام طعام در آن می گوید که شریعت اسلام  
مسلمانان را از غذا خوردن بایهودان و مسیح منع کرده است، و شرطیکه که  
خوردن نوشیدنی از محرکات نباشد" 1874م و غیره.

آقای سرسیداحمد خان برای رشدوترقی مسلمانان هیچ دقیقی  
نفر وگذاشته است. اوبا صداقت کار کرده که مسلمانان هند باتوسط علوم وفنون  
رشدبکنند و پهلو به پهلو با ملتهای دیگر بشوند

**شمس العلماء الطاف حسین حالی (1914م-1837م):** خواجه الطاف حسین

حالی درسال 1837م درشهر پانی پت متولدشد. اسم پدروی خواجه ایزوبخش  
بود. اونه ساله نبودکه پدروی ازدنیا رفت. برادر بزرگ وی امداحسین  
پرورش وپرداخت وی کرد. اوبرطبق دستوراسلامی قرآن مجید را حفظ کرد.  
پس ازآن تعلیم زبان عربی شروع کرد. حالی درسال 1856م بعدازگرفتن  
آموزش زبان عربی، فارسی ودیگرعلوم مروج زمان  
دردفترکلکترشهرحصارکارمندشد. حالی دانشجوی مرزاغالب بود. پس  
ازوفات غالب به سوی لاهوربازگشت ودرانبارکتاب دولت،شغل کارمندی را  
اختیارکرد. او درشهرلاهوربا محمدحسین آزادبنیادیک انجمن بنام "انجمن  
پنجاب" نهاد. اوپس ازچهارسال ازلاهوربه دهلی رفت ودراینکوعربک کالج  
(کالج عربی وانگلیسی) استادشد. آنجا ازسرسیداحمد خان ملاقات کرد واز  
افکارسرسید احمدخان بسیار متأثرشد. اودرهمین سال مسدس  
مشهورومعروف خود "مدوجزراسلام" نوشت. اوپس ازانفصال ازخدمت  
درشهرپانی پت اقامت کرد. درسال 1904م نشانی "شمس العلماء" راگرفت.  
بالآخر اودر 31 دسامبرسال 1914م درشهرپانی وفات یافت.

آقای سرسید پیشگامان آن جنبش که حالی منادی آن بود. سرسید احمد خان منثور زبان اردو را جوهر منتقد عالی بخشیده و قلم مرصع حالی آنرا روشن کرده است. اونه فقط ادبیات زبان اردو را از رنگ درست آشنا کرده بلکه برای ادیبان نوآموز در فن نقد ادبی، شرح حال نویسی و انشاء پردازی و غیره درهای جدید وا کرده است. سرسید پس از مطالعه "مدو جزر اسلام" در 10 ژوئن سال 1879م نامه ای به حالی نوشت، « در واقع بنده محرک این (مدو جزر اسلام) شدم و من اینرا کار خوبترین خودمی دانم. چون خدا خواهد پرسید که شما چه آورده؟ من خواهم گفت که نوشتادن مسدس از حالی هیچ چیزی نمی آورم. » (30) گرایش بالواسطه از افکار انگلیسی و معیت سرسید احمد ذهن حالی این تاثیر گرفته که او در ادبیات اهمیت اهداف را فهمید و برای رواج دادن این سعی بسیار کرده است. چنانکه مشهور و معروف کتاب وی "مقدمه شعروشاعری" (کانپور 1993م) جزء بسیاری از نقصها برای این مهم است که حالی اولین بار نقد ادبی را منظم دانش قرارداد و بدین طور دستور آن وضع کرد. به علاوه این او نیز بر شعروشاعری با مباحث نظری اهمیت اتصال اجتماعی را توضیح داد. اساس آن مباحث را نهاد که بر آن دانشوران نوآموز در ضمن ادبیات برای زندگی بحث کردند.

حالی بسیاری از بیوگرافی نوشت. در آن اهداف ملی را مهم می دانست، برای این او آن شخصیات را منتخب کرد که احوال و کوائف آنان برای ملت موجب استفاده بوده اند. مشهور و معروف کتابهای بیوگرافی وی از این

طوراند. سرسید احمدخان "حیات جاوید" 1901 م کانپور، مرزاغالب "یادگار غالب" 1897 م کانپور و شیخ سعدی "حیات سعدی" 1888 م لاهور.

این کتابهای حالی بسیار مهم اند و تا هنوز مورد بحث و تنقیدمیان دانشوران بوده اند. دیگر نوشته های حالی از این طوراند. "مسدس حالی"، "طبقات الارض"، "تریاق مسموم"، "حب الوطن"، "مقدمه شعروشاعری" و "برکها رت" و غیره. حالی بر همه سه تا زبان عربی، فارسی و اردو تسلط می داشت و آثار وی در همه سه تا زبان اند. او نیز در همه سه تا زبان شعر می سرود. نوشته های حالی زبان و ادبیات فارسی از این طوراند. "اصول فارسی" - حالی در این کتاب دستور زبان فارسی برای دانشجویان زبان اردو در زبان ساده و روان نوشته است. "زندگی نامه ناصر خسرو" - حالی پس از تصحیح کردن نوشتن پیشگفتار با تفصیل، سفرنامه ناصر خسرو را چاپ کرده و مفصلاً درباره سفرنامه ناصر خسرو بحث کرده است. "مجموعه نظم فارسی و عربی" - در سال 1332 هج این مجموعه با کلیات حالی اولین بار از چاپخانه تحفه هند منتشر شد. این مجموعه مشتمل بر 90 غزلها، یک تخمیس، یک نعت، یک ترکیب بند، مرثیه ها، رباعی ها، قطعات و قصیده ها است. بر ضد اشعار اردو در اشعار فارسی وی تغزل، جوش و سوز و گداز بسیار است. در آنوقت عهد شباب حالی بود و حمایت زبان و ادبیات فارسی در دربار نوابان برگزار می شد. حالی در شاعری فارسی خود پیروی شاعران متقدمین فارسی مانند خاقانی، رومی، انوری، سعدی، جامی و عرفی و غیره کرده است. بطور نمونه چندین بیت فارسی وی ملاحظه کنید:

شوقی بدست و راهنما داشتیم چه شد

دردی به از هزار دوا داشتیم چه شد

کارم ز سعی خضر بجای نمی رسد

(31) در ظرف خویش آب بقا داشتیم چه شد

ایضاً:

آه از این تیرگزارا کز کمان انداختند

آه کز یک زخم قومی نیم جان انداختند

ای عجب کز رحلت فردی زافر ادبش

عالم را از قیامت در گمان انداختند

ای عجب کز مردن یک پیر مرد سالخورد

تاب و تب در کودک و پیر و جوان انداختند

ای عجب کز سوز اندوه وفات مسلمی

مردم هر کیش را آتش بجان انداختند

سیر اندر قوم نقدی بود اندر کیسه

(32) کیسه خالی مانده و نقد از میان انداختند



شمس العلماء علامه شبلی نعمانی (1857-1914م): شمس العلماء علامه

شبلی نعمانی یکی از مشهور و معروف شخصیت‌های زبان و ادبیات فارسی، اردو و عربی است. شبلی در 3 ژوئن سال 1857م در روستای بندول منطقه اعظم کره ایالت اترپرادیش هند متولد شد. او آموزش ابتدائی از پدر خود آقای حبیب الله گرفت و پس از آن مطالعه ریاضی، فلسفه، زبان و ادبیات عربی و فارسی کرد. او در سال 1876م برای حج مسافرت کرد. او نیز در امتحان دادگستری موفق شد. لکن این شغل را دوست نمی داشت. او به شهر علی گره رفت و همین جا دیدار سرسید احمد خان شد. سپس او در آن استاد زبان و ادبیات فارسی شد. از همین جا آغاز زندگی انتقاد و تحقیق کرد. او از پروفیسور آرنولد زبان فرانسوی آموخت. در سال 1892م مسافرت کشور روم، مصر و شام و غیره کرد. در سال 1898م از کار استعفا داد و به وطن خود اعظم گره بازگشت. او در سال 1913م بنیاد دارالمصنفین نهاد. شبلی در 18 نوامبر سال 1914م در شهر اعظم گره وفات یافت و در دارالمصنفین اعظم گره مدفون شد. درباره شخصیت علامه شبلی و کارهای وی من در بخش دوم با تفصیل بحث خواهم کرد.

مولانا حمیدالدین فراهی (1863-1930م): مولانا حمیدالدین فراهی در

18 نوامبر سال 1863م در چهارشنبه صبح در یکی از مشهور و معروف

روستاهای اعظم گره "پهریا" متولد شد. درباره نسبت به "فراهی" فکر عمومی این است که "پهریا" در زبان عربی مبدل شد. چنانکه نسبت وی به مناسبت "پهریا" ، "فراهی" ساخته شد. اسم پدر فراهی مولوی عبدالکریم بود. او از علوم شرق و غرب آشنا بود و تحصیلات لیسانس در قانون گرفته بود. درباره تولد حمیدالدین فراهی دوست مشهوری مولانا سید سلیمان ندوی چنان نوشته است، « مولانا شبلی در سال 1275 هج مطابق به 1857 م متولد شد و آقای حمیدالدین در سال 1280 هج مطابق به 1862 م متولد شد. » (33)

حمیدالدین فراهی آموزش ابتدائی یعنی ناظره قرآن مجید، حفظ قرآن مجید و زبان فارسی از مولوی مهدی حسن چتاروی گرفت. او از عزیز خاص مولوی شبلی نعمانی آموزش زبان و ادبیات فارسی به تکمیل رساند. او در همین هنگام شاگردی عالم نام آورو باکمال آقای مولانا فاروق چریاکوتی اختیار کرد. بتوسط وی ظرفیت فراهی منور شد. فراهی پس از دریافت علوم ابتدائی علوم زبان و ادبیات فارسی اولین بار از شبلی شروع کرد. فراهی بعد از آن به شهر لکنئور رفت و در فرنگی محل از مولانا عبدالحی فرنگی محلی علوم دیگر را گرفت.

فراهی پس از گرفتن تحصیلات لیسانس شغل درس و تدریس را آغاز کرد. او آغاز شغل تدریس را از مدرسه اسلام کراچی کرد. در آنجا او از سال 1897 م تا ماه ژانوی سال 1907 م استاد زبان عربی بود. او در همین سال اولین مجموعه شعر خود "دیوان حمید" منتشر کرد. سپس او در ماه فوریه

سال 1907م درایم، اے، اوکالج در بخش زبان عربی استادیارشد. درهمین بخش عالم مشهورومعروف آلمانی رئیس بخش زبان عربی پروفیسور جوزف ازفراہی درمیدان زبان وادبیات عربی بسیاراستفاده کرد. اودرهمین جا تاماہ مه سال 1908م ماند. فراہی درسال 1908م ازشہرعلی گرہ بہ شہرالہ آباد رفت ودرکالج میورتاسال 1914م استادزبان وادبیات عربی بود. او با مشغولیت تدریسی خودکارہای تصنیف وتالیف نیزانجام می داد. چنانکہ اومواعظ سلیمان رادر قالب نظم بنام "خردنامہ" ترجمہ کرد. فراہی درماہ ژوئن سال 1914م بہ شہرحیدرآبادرفت وتا سال 1919م رئیس دارالعلوم حیدرآباد بود. اودرماہ اوت سال 1919م از کاراستعفا داد وبہ وطن خوداعظم گرہ بازگشت وباقی عمرخود رادر خدمت مدرسۃالاصلاح سرای میراعظم گرہ و دارالمصنفین اعظم گرہ بسرکرد. اواینقدر خدمات آن مدرسہ راانجام داد کہ آن مدرسہ ازنسبت بہ فراہی مشهورومعروف شد. فراہی دررمیان استادان ودانشجویان ذوق قرآن فہمی رارواج داد ویک گرہ دانشوران راساخت کہ آنان می توانند روش افکار جداگانہ و تعلیم وتدریس رارواج بدهند و شرح دہندگان وترجمہ کنندگان افکارفراہی بشوند. مهمترین دانشجویان فراہی ازاین طوراند، مولانا اختر احسن اصلاحی، مولانا امین احسن اصلاحی ومولانا نجم الدین اصلاحی وغیرہ. فراہی درسال 1917م برای فریضۂ حج

مسافرت کرد. بالآخر او در ماه 11 نوامبر سال 1930م دوران وطن خود در شهر متھرا وفات یافت و همین جا مدفون شد.

شخصیت فراهی همه جهت بود. او در بیشتر زبان مانند اردو، عربی، فارسی، عبرانی و انگلیسی مسلط بود. به علاوه این آن چیز که مولانا شهرت فراوان گرفت تفسیر مشهور و معروف وی "نظام القرآن" در زبان عربی است. نام وی از حیث مفسر قرآن مجید جاودان شده است. او در زبان اردو، فارسی و عربی بسیار کتابها نوشت حتی که شاعر همه سه تا زبان بود. از دیوان های وی استادی او بر سه تا زبان آشکار است. نوشته های فارسی مولانا فراهی از این قرار اند، "ترجمه طبقات ابن سعد" (1891م)، "ترجمه رساله بدأالاسلام" (1891م) و چندین نامه های فارسی وی که هنوز چاپ شده اند. به علاوه این بعضی از کارهای منثور وی متأسفانه هنوز چاپ نشده اند. کارهای مشهور و معروف منظوم فراهی از این طور اند، "دیوان حمید" (1903م)، "نوای پهلوی" (1967م)، "خردنامه به زبان دری" (1916م) به علاوه اینها دیگر کارهای وی متأسفانه نیز تا هنوز چاپ نشده اند.

پس از مطالعه کردن دیوان شعر فراهی معلوم می شود که او تقریباً براغلب صنفهای شاعری مانند غزل، قصیده، مثنوی، مرثیه و رباعی و غیره بسیار مسلط بود. چونکه مولانا بسیار ذوق ساده می داشت برای این در شعرو

عنصر جوش و مستی، شوخی و رعنائی از مشکل به دست می آید. شعرهای وی با وجود سادگی بسیار پرکشش اند که دامن دل را به سوی خود می کشند. از اشعار وی معلوم می شود که آن اشعار مال یک شاعر ایرانی است نه که یک شاعر هندی. تقریباً بیشتر خوبیهای شاعران متقدمین ایران در اشعار فراهی هویدا اند، مانند خاقانی، عرفی و نظیری و غیره. فراهی هنوز فقط شانزده سال شده بود که او در تتبع مشکلترین شاعر فارسی خاقانی شیروانی در مدح سلطان عبدالحمید خان یک قصیده سرود چندین اشعار آن قصیده ملاحظه کنید:

خاقانی سروده است:

مافتنه بر تو ایم و توفتنه بر آینه

مارانگاه در تو، تو را اندر آینه

تا آینه، جمال تو دید و تو حسن خویش

تو عاشق خودی، ز تو عاشق تر آینه (34)

مولانا فراهی آغاز قصیده خود از این طور می کند:

بی جلوه رخ تو بود مضطر آینه

خار افگند به پیرهن آینه

گیسوی همچو شب تو بیارای و هم بصبح

فرمای، تا بیآورد از خاور آینه (35)

چندین نمونه غزل فارسی فراهی ملاحظه بکنید:

از من بگوی زرق فروشان پیام رفت

کاندر سرم هوای می لعل وفام رفت

این نیمه عمر خود، می پخته می دهم

کآن نیمه دگر، به هوسهای خام رفت (36)

ایضاً:

نگار من زمن بوی گلستان دریاب

هر آنچه سبزه و گل می دهد نشان دریاب

ترانه سنجی مرغان بوستان بشنو

جگر خراش فغانهای دوستان دریاب (37)

مولانا ابوالکلام آزاد (1888م-1958م): مولانا آزاد شخصیت جامع الصفات،

مجمع الکمالات، عاشق اسلام، جانبدار صدق و صفا، پرستار آزادی، خدمتگار ملت، خواستگار اتحاد ملت و تاجدار علوم و فنون بود.

در باره تولد و اسم مولانا آزاد آقای خلیق انجم از این طور می نویسند، «  
مولانا در شهر مکه شریف متولد شد. در آنوقت پدر مولانا در قده شهر مکه که  
ملحق از باب السلام بود زندگی می کرد. مولانا آزاد درباره تولد خود می

نویسنده که او در سال 1888 م مطابق به 1305 هج متولد شد. پدر مولانا اسم تاریخی وی فیروز بخت نهاده بود و از این بیت استخراج سال هجری کرده بود. " جوان بخت و جوان طالع جوان باد " 1305 هج « (38) لکن مولانا آزاد در آن نامه که به دوست خود عبدالرزاق کانپوری نوشته بود نام خود غلام محی الدین آزاد نوشته بود. سپس در ماهنامه "مخزن" اسم مولانا با این تغییر ابوالکلام آزاد منتشر شد. با این حال مولانا بعد از آموزش ابتدائی از عالمان مشهور آن دوره علوم زبان و ادبیات عربی، فارسی، اردو، علم نجوم، رمل، جفر، طب و موسیقی و غیره گرفت. مولانا بتوسط فهم و فراست خود بر بیشتر علوم و فنون مسلط شده بود. چون معلوم می شود که مولانا نه فقط خواستگار علوم و فنون شده بود بلکه علوم و فنون هم خواستگار مولانا می شد. درباره آموزش و پرورش آزاد سید صباح الدین عبدالرحمن از این طور می نویسد، « او از هیچ مدرسه تحصیلات آموزش و پرورش نه گرفته است لکن در میراث خانواده خود همه چیزها را یافت که در هیچ مدرسه موجود نه بود. او هر چیزی را که از استاد های خود گرفت، آنرا از ذهانت بی پایان خود ماه تمام ساخت. « (39)

دریای ظرفیت مولانا آزاد از زمانه کودکی موجزن شده و نیز قلم وی در زمان کودکی روان شده بود. او در روزهای اولین از صورت شاعری، ترجمه و صحافت در جهان علم و دانش معروف گشته بود. او اولین باریک رساله مختصر جلال الدین سیوطی را در زبان اردو ترجمه کرد که مبسوط بر احکام جمعه بود. نام آن رساله در زبان عربی "نور اللمعه فی فضائل

الجمعه" بود. مولانا در سال 1899م یک ماهنامه بنام "نیرنگ عالم" منتشر کرد. حیات آن فقط هشت ماه بود. سپس آن ماهنامه موقوف شد. تقریباً در همه تصنیفهای مولانا آزاد روش تحقیق، طرز بیان و فراوانی مطالعه وی آشکار است. مولانا در سال 1900م یک روزنامه هفتگی بنام "المصباح" منتشر کردن را شروع کرد، لکن متأسفانه آن بعد از چهار ماه متوقف شد. در سال 1903م "لسان الصدق" را انتشار دادن آغاز کرد. در آن مضمونهای علمی، ادبی، تحقیقی و اصلاحی منتشر می شد. چون مولانا شبلی از ندوة علماء لکنئو یک ماهنامه بنام "الندوه" منتشر کردن را شروع کرد، پس آزاد از ماه اکتبر سال 1905م تا ماه مارس سال 1906م از آن ماهنامه ملحق بود. سپس او مدیر روزنامه مشهور و معروف "وکیل" امرتسر شد. بعد از آن به شهر کلکته رفت و همین جا یک ماهنامه معروف خود بنام "الهلال" از ماه جولای سال 1912م منتشر کرد. "الهلال" سه بار منتشر شد. اولین شماره آن ماهنامه از 13 جولای سال 1913م چاپ شد و تا 18 نوامبر سال 1914م ادامه شد. بعد از یک سال دوباره تولدیافت و در 12 نوامبر سال 1915م بنام "البلاغ" منتشر شد و در 13 مارس سال 1916م متوقف شد. بعد از یازده سال در 10 ژوئن سال 1927م دوباره منتشر شد و همین در 19 دسامبر سال 1927م برای همیشه متوقف شد. کتاب "تزکره" وی تزکره خانواده مولانا آزاد است. "ترجمان



القرآن" یکی از بزرگترین کارهای آزاداست که از حیث سبک، سلاست و روانی منفردویکتا است. مولانا در دو جلد تقریباً 18 پاره تفسیر قرآن مجید نوشته بود. لکن متأسفانه وی آنرا به تکمیل نرسانده است. "غبارخاطر" مجموعه نامه های مولانا آزاد است. در شخصیت مولانا آزاد قدرت انشاءپردازی بسیار بود که وی آنرا در "غبارخاطر" به نحو احسن پرداخته بود. بیشتر نوشته های آزاد مملوء از اشعار اند که یاد "گلستان" سعدی تازه کرده اند. در آن شعرها، مانند نگینه پیوسته شده اند. معلوم می شود که آن شعرها برای همین عبارت نازل شده اند. مولانا آزاد در جدوجهد آزادی کارهای نمایان انجام داده و چندین بار به زندان رفته است. بیشتر نوشته های وی در زندان به معرض وجود آمده اند. آزاد اولین وزیر تعلیم هند شد و تادم مرگ در آن ماند و در خدمات آموزش و پرورش هند رابه ارتفاع رساند. بالاخر مولانا آزاد در 22 فوریه سال 1958م از این دنیا وداع گفت و در دهلی قدیم مدفون شد.

مولانا آزاد شاعری فارسی را بسیار دوست می داشت که خودتان هم شاعر فارسی بود. او شعر فارسی را از عمق مطالعه کرده بود. او نوشتن "تذکره الشعراء" شروع کرد، لکن متأسفانه آنرا به تکمیل نرسانده است. مولانا آزاد شاعر عالی زبان فارسی بود. او رودکی، فردوسی، نظامی، عرفی و صائب تبریزی را از عمق مطالعه کرده بود و در شاعری خود پیروی آنان کرد. مولانا آزاد مثل شاعران مشهور و معروف فارسی تقریباً در بیشتر اصناف سخن مانند غزل، قصیده، رباعی و مثنوی شعر سروده است. آزاد در همه سه تا زبان مانند فارسی، عربی و اردو شعر می سرود. لکن متأسفانه بیشتر

اشعاروی از دست برد زمانه رانگان شده اند. بعد از مطالعه شعرهای وی معلوم می شود که اونه فقط مفسر قرآن مجید، نویسنده، سخنور، روزنامه نویس و انشاءپرداز بود بلکه یک شاعر متعال نیز بود. بطور نمونه چندین اشعاروی ملاحظه بکنید:

رحمی رحمی علی هستم

یعنی بی قال و قیل هستم

این باده ناب و حال آزاد

یعنی خانه خراب و آباد

ایضاً

نقاش جو نقش ساز انداز تو بود

دل داده صورت گری ناز تو بود

یک شب همه صرف زلف مشکین تو کرد

یک روز تمام چهره پرواز تو بود (40)

**علامه سر محمد اقبال (1877م-1938م):** دکتر سر محمد اقبال یکی

از مشهور و معروف شاعران، نویسندگان، قانون دانان و سیاستمداران بود. در زبان اردو و فارسی شعر می سرود و به توسط این شهرت یافته است. در شعر او احوال تصوف و احیای ملت اسلام آشکار است.

اسم پدر اقبال، شیخ نور محمد بود. اقبال از مولانا ابو عبدالله حسن قرآن شریف خواند. او تقریباً سه سال آموزش زبان و ادبیات فارسی، اردو و عربی از آقای میر حسن گرفت. او پس از آموزش ابتدائی در ماه مه سال 1893م تحصیلات دبیرستان رافرا گرفت و در سال 1895م تحصیلات ایف، اے را فرا گرفت و برای آموزش عالی به شهر لاهور رفت. او در همین جاز کالج دولتی در سال 1898م تحصیلات لیسانس را از انگلیسی، فلسفه و زبان و ادبیات عربی فرا گرفت و در فوق الیسانس از فلسفه ثبت نام کرد. در ماه مارس سال 1899م تحصیلات فوق الیسانس رافرا گرفت. بعد از فوق الیسانس اقبال در اورینتل کالج از حیث استاد زبان و ادبیات عربی تقرر یافت. او تقریباً چهار سال در اورینتل کالج ماند. او در اورینتل کالج کتاب معروف استیس "ارک پلائجنس" و کتاب واکر "پولیتیکل اکانومی" را در زبان اردو ویرایش و ترجمه کرد. او یک مقاله در زبان اردو بر نظریه توحید مطلق شیخ عبدالکریم الجبلی نوشت و یک کتاب کوتاه بنام "علم الاقتصاد" در زبان اردو نوشت که آنها در سال 1904م منتشر شد. او از سال 1903م تا 1905م در کالج دولتی استاد زبان و ادبیات انگلیسی شده است. اقبال در 25 دسامبر سال 1905م برای آموزش عالی به کشور انگلستان رفت. و در دانشگاه کیمبرج ثبت نام کرد. سپس او به آلمان رفت. در آن در دانشگاه میونخ از فلسفه تحصیلات دکترات رافرا گرفت. در آن هنگام مشهور و معروف استادان دانشگاه کیمبرج مانند وائت هید، میگ تیگرت، براون و نکلسن موجود بودند. پروفیسور براون و نکلسن

برزبان و ادبیات فارسی بسیار مهارت داشته بودند. پروفیسور نکلسن مشهور و معروف مثنوی اقبال "اسرار خودی" را در زبان انگلیسی نیز ترجمه کرد. او در 4 نوامبر سال 1907م از دانشگاه میونخ به عنوان "ارتقاء مابعد الطبیعیات در ایران" تحصیلات دکتورات را فراگرفت. اولین بار این مقاله در سال 1908م از شهر لندن منتشر شد. اقبال در سال 1908م پس از گرفتن تحصیلات دادگستری به وطن خود بازگشت. اقبال در وطن خود شغل تعلیم و دادگستری را انجام داد. او در سال 1927م یک کتاب درسی فارسی بنام "آئینه عجم" ترتیب داد و نیز منتشر کرد. اقبال در سال 1923م نشانی دریافت. او در همه زندگانی خود از توسط شعر و شاعری و درس و تدریس ملت را بیدار کرد. مردمان آسیای جنوب اقبال را از حیث شاعر مشرق دانسته اند. اقبال مالک مغز و قلب حساس بود. شعرهای وی حیات مردمان را دوام می بخشند. بدین سبب مردمان شعرهای اقبال را تقریباً در بیشتر گوشه های کشوری خوانند. مسلمانان شبه قاره هند آنها را با عقیدت و احترام مطالعه می کنند و فلسفه آنها را می فهمند. اقبال در نسل جدید روح انقلابی را احیاء کرد و عظمت اسلام را آشکار کرد. بیشتر کتابهای وی در زبان مختلف مانند انگلیسی، آلمانی، فرانسوی، چینی و ژاپنی و غیره ترجمه شده اند. بدون اغراق علامه اقبال یکی از بزرگترین مفکران به شمار می روند.

مجموعه مشهور و معروف نظم های اقبال از این قرار اند. "بانگ در" 1924م، "بال جبریل" 1935م، "ضرب کلیم" 1936م، "پیام مشرق"

1923م، "جاویدنامه" 1932م، "اسرار خودی" 1915م، "رموزی

خودی" 1917م، "زبور عجم" و "پس چه باید کردای اقوام شرق" و غیره.

اقبال در اشعار خود پیروی مولانا روم کرده است. چنانکه می گوید:

باز بر خوانم ز فیض پیر روم

دفتر سر بسته اسرار علوم

موجم و در بحر او منزل کنم

تادرتابنده حاصل کنم

به علاوه مولانا روم، اقبال در شعر فارسی خود پیروی بیشتر شاعران متقدمین فارسی کرده است. در این باب دکتر سید عبدالله در مضمون خود "تشریح اقبال" از این طوری نویسد، « زبان اقبال پر از اصطلاح و ترکیبهای حکیمانه است، از لحاظ ویژگی های عمومی در اشعار اقبال تاثیرات زیادی زبان حافظ، فغانی، جلال اسر، علی قلی سلیم، سالک یزدی، رضی دانش و ابوطالب کلیم و غیره است. لکن او برای مضمونهای حکیمانه از زبان رومی، خاقانی، بیدل و طالب بسیار استفاده کرده است. » (41) در اشعار اقبال افکار خودی و بی خودی آشکار است. این فلسفه تقریباً در همه اشعار وی گردش می کند. با این وجود اقبال بتوسط اشعار خود مسلمانان بطور خاص نوجوانان را دعوت می دهد و برای کار، آنان را آماده می کند. اقبال امروز زندگی نمی کند لکن اشعار او زنده و جاوید شده اند. آنها همیشه مردمان را به طرف راه

درست راهنمائی می کند. در اشعار اقبال احکام قرآن مجید هویدا است. چندین نمونه اشعاروی ملاحظه کنید:

پیکر هستی ز آثار خودی است

هر چه می بینی ز اسرار خودی است

خویشتن را چون بیدار کرد

آشکارا عالم پندار کرد

صد جهان پوشیده اند ذات او

غیر او پیدا است از اثبات او

در جهان تخم خصومت کاشت است

خویشتن را غیر خود پنداشت است

سازد از خود پیکر اغیار را

تا فزاید لذت پیکار را

می کشد از قوت بازوی خویش

تا شود آگاه از نیروی خویش

بهریک گل خون صد گلشن کند

از پئی یک نغمه صد شیون کند

اقبال خان سهیل اعظمی (1954م-1886م): درباره سال تولد اقبال احوال

گوناگون اند. آقای خواجه عبدالحمید اعظمی درباره تولد وی از این طوری نویسد، « مرحوم علامه اقبال خان سهیل در سال 1886م در روستای برهیریا، ناحیه نظام آباد منطقه اعظم گره متولد شد. » (42) نام کودکی اقبال سهیل، ابوظفر حامد خان بود، آنرا پدر وی نهاده بود. لکن پدر بزرگ اقبال سهیل، اورا از نام اقبال خطاب می کرد و سپس اقبال در جهان ادبیات بنام اقبال سهیل معروف شد. درباره آموزش و پرورش وی دکتر منور انجم می نویسد، « آموزش ابتدائی اقبال سهیل در خانه شده بود، یک شخصیت بزرگ روستای سیدها سلطانپور آقای مولانا محمد شفیع که او در آن هنگام برای بزرگی و پرهیزگاری خود بسیار معروف بود مربی اقبال سهیل شد. آقای اقبال سهیل به توسط استعداد استثنائی در چندین ماه آموزش زبان عربی، اردو و قاعده پایان رساند. در آموزش زبان و ادبیات سهیل پدر و مادر وی بسیار مهم اند. » (43)

اقبال سهیل آموزش عالی زبان و ادبیات فارسی و عربی از علامه حمیدالدین فراهی فراگرفت. آقای فراهی نه فقط در قلب سهیل نوق درست زبان و ادبیات عربی و فارسی را ایجاد کرد بلکه نیز شعور علمی و ادبی وی را بیدار کرد.

اقبال سهیل در سال 1898م به پدر بزرگ خود به شهر اعظم گره رفت. در آنجا اقبال را شرف تلمذ علامه شبلی بدست آورد. او از شبلی بسیاری از کتابهای زبان عربی مانند دیوان حماسه، شرح مسلم و بحر العلوم و غیره آنها آموخت. علاوه بر این سهیل در ساعات فراغت در خدمت شبلی حاضر می شد و از مباحث

علمی و ادبی وی اکتساب فیض می کرد. چون آقای حمیدالدین فراهی در سال 1907م به شهر علی گره رفته اقبال سهیل نیز در آن هنگام برای تحصیل آموزش عالی به معیت وی به علی گره رفته بود. اقبال در آن زمان از حمیدالدین فراهی بیشتر کتابها مانند تفسیر قرآن مجید، حدیث، سبعه معلقه و دیوان متنبی و غیره خواند و این سلسله تعلیم و تعلم تا سال 1909م ادامه شد. اقبال از شهر بنارس تحصیلات ایف، اے را گرفت. سپس آموزش عالی از شهر علی گره حاصل کرد. او بعد از فرا گرفتن تحصیلات لیسانس، فوق لیسانس و دادگستری به وطن خود شهر اعظم گره بازگشت. بعد از آن سلسله آموزش و پرورش وی منقطع شد. لکن شغل علم و ادب تادم مرگ ماند. اقبال سهیل پس از گرفتن آموزش و پرورش شغل وکالت را اختیار کرد. و این سلسله تا سال 1954م ماند. اقبال سهیل در 7 نوامبر سال 1954م این جهان را وداع گفت و در شهر اعظم گره مدفون شد.

آقای سهیل در زبان و ادبیات عربی، فارسی و اردو مهارت داشته بود. حتی که در همه سه تا زبانها شعر سروده است. او شعر سرودن را بسیار دوست می داشت و به سوی نثر التفاف نه داشته است. به همین سبب هیچ کار منثور وی دیده نمی شود. لکن تقریباً همه خوبیهای یک نثرنگار موفق در درون وی بدرجه کمال موجود بودند. درباره کارهای منثور وی مرزا احسان احمد بیگ از این طوری نویسد، « آن همه ویژگیها که برای یک نویسنده کامل الفن ضروری اند در درون وی بدرجه اتم موجود بودند. او از لحاظ طبیعت و حالت فیلسوف بود. در طبیعت وی ماده جدت و اجتهاد نیز بود. نگاه او دانا و بحرانی



بود. « (44) اقبال سهیل شاعر نکته سنج وقادر الکلام بود. شعرهای وی از محبت ملت و وطن سرشار بود. او پیغام جنبش و عمل برای جوانان ملت می دهد. او در بیشتر اصناف سخن شعر سروده است. درباره شخصیت پر جنب و جوش وی مرزا احسان احمدیگ می نویسد، « مغز پر جنب و جوش سهیل را تقریباً همه اصناف سخن مانند غزل، قصیده، مثنوی، قطعه و رباعی و غیره برابر قدرت رسیده بود. چون او هیچ چیزی می خواست که نویسد در ابتکار و جریان قلم وی هیچ تفاوتی وجود نمی آمد. به علاوه استثنایی قدرت نظم، به توسط آموزش زبان و ادبیات عربی و فارسی یک ذخیره وسیع و اژه های فصیح و بلیغ و ترکیبهای لطیف و باریک در مغز وی موجود بودند. بدین سبب در میدان شعر، طائر خیال او را احساس عجز و در ماندگی نمی شود. لکن حتماً تأثر کمال شاعرانه او میدان چندین قصیده ها بود. در آن هیچ شخصیتی بر جلوی وی از مشکل نظرمی آید. « (45) چندین اشعار اقبال سهیل ملاحظه بکنید:

دلاگر صحن جان بینی به رسو گلستان بینی

عرار و ضمیران بینی، شقیق و ارغوان بینی

چه می جوی ز جام جم ز راز خونه محرم

دل خود بین که صد عالم بیک داغش نهان بینی (46)

ایضاً:

جای نشاط، در چمن روزگار نیست  
آهیست سرد، جنبش بادوبهار نیست  
کولاله که داغ جگر در نهان نداشت  
کونوگلی که چاک دلش آشکار نیست (47)

ایضاً:

دل بردزمن عشوه گری آفت جانی  
شمشاد قدی، لاله رخی، غنچه دهانی  
ای بی خبر لذت آزار محبت  
صدگوهر گفتار نه سنجد به فغانی  
اقبال جزین مژده که در مشهد عشقش  
سرمایه کونین فروشند به جانی (48)

ایضاً:

به شب چومهر خاوری به روی خود نقاب زد  
زمانه تاج سروری به فرق ماهتاب زد  
شب از نشاط و خرمی بکند رخت ماتمی

زمانه فال بی غمی به عیش کامیاب زد (49)

مولانا محمد اسلم جیراجپوری (1882م-1956م): مولانا محمد اسلم

جیراجپوری در سال 1882م در روستای جیراجپور منطقه اعظم گره متولد شد.

اسم پدری مولانا سلامت الله بود. درباره تولد خود اسلم جیراجپوری از این

طوری نویسد، « بنده در 7ربیع الاول سال 1299هج یوم جمعه در وطن

خود جیراجپور منطقه اعظم گره متولد شدم. آنوقت پدر من به سفر حج رفته بود.

« (50) اسلم جیراج پوری حافظ قرآن مجید بود و اولین بار در سال 1307هج

تراویح خواند. او در همین سال در خانه خود آموزش زبان فارسی را شروع

کرد. آهسته آهسته گلستان و بوستان سعدی را از بر کرد. او در همین وقت یک

کتاب کوتاه بنام "قواعد اسلمیه" منتشر کرد. این کتاب در زبان ساده فارسی

است. او آموزش دیگر کتابهای فارسی از آقای مولوی فتح الله گرفت. سلسه

آموزش زبان و ادبیات فارسی بعد از چهار سال متوقف شد. سپس مضمونهای

دیگر مانند حساب، اقلیدس و جبر و مقابله از عالم باکمال و ریاضی دان

شهر بوپال آقای مولوی شاه محمد خواند. او بعد از آموزش ریاضی با آموزش

زبان و ادبیات انگلیسی و آموزش مضمونهای دیگر مانند صرف، نحو، فقه،

اصول فقه، منطق، فلسفه، حدیث و قرآن مجید را آغاز کرد. مولانا بیشتر کتابها

از پدر خود آقای مولانا سلامت الله خواند. اسلم جیراجپوری درباره استادان

خود چنان نوشته است، « در اصل استاد بنده دو تانفر بودند یک آقای مولوی فتح

الله و دیگر پدر محترم من « (51) او پس از آموزش و پرورش به سوی زندگانی

عملی پانهاد. اولین بار اودر روزنامه "پیشه" شهر لاهور کار کرد. بعد از سه سال در سال 1906م در نجیب اسکول شهر علی گره استاد زبان و ادبیات عربی و فارسی شد. بعد از شش سال در کتابخانه لتن در بخش کتابهای شرق کار کرد. اودر آن، محتویات کتابها به حسن و خوبی ترتیب داد. سپس اودر ایم، اے، اوکالج شهر علی گره پروفیسور زبان و ادبیات عربی و فارسی شد. بعد از آن در دانشگاه جامعہ ملیہ اسلامیہ دہلی پروفیسور بخش مطالعات اسلامی شد و تادم مرگ این خدمات را انجام داد. بالآخر او در 3 جمادی الاول سال 1375 هج مطابق به 28 دسامبر 1956م از این دنیا برای همیشه وداع گفت و در آرامگاه جامعہ ملیہ اسلامیہ دہلی مدفون شد.

مولانا اسلم جیراچپوری یک دانشمند مشهور، مؤرخ راست باز و نویسنده عالی بود. او یک گنجینہ بزرگ کتابها و ترجمه ها می داشت. همه کتابهای وی در میدان خود مکمل و مستنداند. حق آنست که همه مضمونها را پراز تحقیق نوشت. به علاوه ادبیات زبان عربی و تاریخ، او بسیاری از مضمونها متعلق به زبان و ادبیات فارسی نوشت. آن مضمونها ذهن منتقد و دانای وی را نشان می دهد. اولین بار اودر سال 1907م در شهر علی گره "تاریخ القرآن" نوشت. سپس در سال 1909م "حیات حافظ" نوشت. بعد از آن در سال 1911م "حیات جامی" نوشت. در سال 1914م "سیرت عمرو بن العاص" نوشت. در سال 1926م "تاریخ نجد" و در سال 1930م مجموعه نظم های وی "جواهر ملیہ"

منتشر شد. در سال 1934 م "تعلیمات قرآن" و بعد از آن "نکات قرآن" نوشت.  
در سال 1939 م مضمونهای او بنام "مقالات اسلام" منتشر شد. در سال 1950 م  
"ارکان اسلام"، "عقائد اسلام" منتشر شد. سپس "همارے دینی علوم"  
منتشر شد. کتاب مشهور و معروف او "تاریخ الامت" که مشتمل بر 8 جلد است  
از سال 1924 م تا سال 1944 م منتشر شد. اسلم جیراجپوری نوشتن "تاریخ  
الامت" را از دانشگاه اسلامی علی گره آغاز کرد و در دانشگاه جامعه ملیه  
اسلامیه انتشار داد. او در این کتاب بر همه تاریخ اسلامی از نظر قرآن مجید  
بحث کرد. پس از مطالعه کتابهای مشهور و معروف او "حیات حافظ" و "حیات  
جامی" تسلط زبان و ادبیات فارسی او آشکار می شود. به علاوه این او بر نظم  
های علامه اقبال و نظامی گنجوی مانند "پیام مشرق"، "جاویدنامه"،  
"اسرار خودی" و "مثنوی مخزن الاسرار" و غیره کاملاً بحث کرده است. اسلم  
جیراجپوری هم شاعر فارسی بود. پس از مطالعه شعر فارسی اسلم  
جیراجپوری معلوم می شود که او با شعر زبان اردو و عربی نیز بر شعر فارسی  
مسلط بود. اسلم جیراجپوری بعد از چندین روز وفات پدر خود به آرامگاه  
پدر خود رفت و یک نظم سرودوبه طرف والی بوپال فرستاد. چندین بیت آن  
نظم ملاحظه کنید:

حضرت نواب سلطان جهان گرد دوقار

آنکه با صدحشمت و شوکت جهانبانی کند

فره اقبال اسمش راستی کرده است

در جهان چون نام خودبنگر که سلطانی کند

مادر مشفق بودبهر مسلمانان هند

در همه کاوش مددتائید یزدانی کند

مدح مقصدنیست اینجا مدعا دیگر است

ورنه اسلم هم تواند آنچه خاقانی کند

بیقرارانه دوان رفتم سوی گورپدر

همچوپروانه که گردد شمع جولانی کند

اسلم جیراچپوری "مخرن الاسرار" نظامی گنجوی رابسیارستوده است.  
ملاحظه کنید:

اسلم شیدای طرازسخن

خیزوپس جلوه نازسخن

بین که چه حوریست برآراسته

جان پئی قدرقدمش ساخته

اسم نظامی نه سرآغاز کرد

مخرن الاسرارسخن باز کرد (52)

## منابع و ماخذ

- (1) - حسین مظہر، علی گڑھ تحریک سماجی اور سیاسی مطالعہ، انجمن ترقی اردو ہند، ص 22، 1993 میلادی.
- (2) - ولی اللہ شاہ، تفہیمات الہیہ جلد دوم، مدینہ پریس بجنور، ص 134، 1923 میلادی.
- (3) - رضوی سید محبوب، تاریخ دیوبند، ص 142.
- (4) - تاریخ دیوبند جلد اول ص 144.
- (5) - روزنامہ الجمعہ دہلی، 13، دسامبر 1992 میلادی.
- (6) - روزنامہ زمیندار لاہور، 24 ژوئن 1923 میلادی.
- (7) - روزنامہ عصر جدید کلکتہ، 13 اکتبر 1936 میلادی.
- (8) - روزنامہ دعوت دہلی، 24 جولائی 1969 میلادی.
- (9) - رسالہ جامعہ جامعہ ملیہ اسلامیہ دہلی، جولائی تادسامبر 1998 میلادی.

- (10) - تہذیب الاخلاق، ص 67، مارس 1998 میلادی.
- (11) - تہذیب الاخلاق، ص 63، مارس 1998 میلادی. (12) -  
جواہر لعل نہرو پندت، دسکوری آف انڈیا، ص 287.
- (13) - پیام ندوہ، محمود الحسن نامی پریس لکنئو، ص 9، 1975 م.
- (14) - ابوالحسن علی ندوی سید، حیات عبدالحی، ص 61.
- (15) - شبلی نامہ، ص 168.
- (16) - سلیمان ندوی سید، مقالات شبلی جلد ہشتم، چاپخانہ معارف اعظم  
گرہ، ص 2، 1938 میلادی.
- (17) - خان شمس تبریز، تاریخ ندوہ بخش دوم، لکنئو پبلشنگ ہاؤس،  
ص 79، 1984 میلادی.
- (18) - سہ سالہ رپورت ندوۃ العلماء از شبلی مارس 1910 م، بحوالہ  
دارالمصنفین کی ادبی خدمات، دکتور خورشید نعمانی، رحیمی پریس ممبئی،  
1977 میلادی.



(19) - مکاتیب شبلی بخش دوم، مکتوب 13 بنام مولوی مسعود علی ندوی،

چاپخانہ معارف اعظم گرہ، ص 127، 1924 میلادی.

(20) - مکاتیب شبلی بخش اول، بنام حبیب الرحمن خان شیروانی.

(21) - مقالات، یوم شبلی مرتب خان عبداللہ، سویر آرت پریس لاہور،

ص 174، 1961 میلادی.

(22) - سید سلیمان ندوی، مرتب خلیق انجم، ص 157.

(23) - انیس ادیب دکنر، مشاہیر شہراء اردو کی فارسی شاعری، ص 186.

(24) - غالب مرزا اسد اللہ خان، مہر نیمروز، بہ اہتمام عبدالشکور احسن،

لاہور، دانشگاہ پنجاب، ص 30، 1969 میلادی.

(25) - قندفاری، شماره 9 بہار، ص 177، 1374 ش.

(26) - رام مالک، مرتب، یادگار غالب، مکتبہ جامعہ لمیتد دہلی، ص 219،

1971 میلادی.

(27) - ایضاً.... ص 210.

(28) - ایضاً...ص313.

(29) - اختر سلیم دکنر، اردو ادب کی مختصر ترین تاریخ، روشناس پرنٹرس  
دہلی، ص322، 2014 میلادی.

(30) - اختر سلیم دکنر، اردو ادب کی مختصر ترین تاریخ، روشناس پرنٹرس  
دہلی، ص328، 2014.

(31) - کلیات حالی، ص235.

(32) - نقوش شخصیات نمبر، ص60.

(33) - فراہی عبید اللہ دکنر، حمید الدین فراہی حیات و افکار، دائرہ حمیدیہ  
مدرسة الاصلاح سراى میر اعظم گرہ، 1996 میلادی.

(34) - دیوان خاقانی شیروانی.

(35) - نوای پهلوی دیوان فارسی فراہی، حمید الدین فراہی، دائرہ حمیدیہ  
مدرسة الاصلاح "سرودپارسی" ص8، 1967 میلادی.

(36) - نوای پهلوی، دیوان فراہی، "سرودپارسی" ص31، 1967م.

(37) - همان.... "زمزمہ دری" ص 4.

(38) - انجم خلیق، مولانا آزاد شخصیت اور کارنامے، ص 22.

(39) - انجم خلیق، عبدالرحمن سیدصباح الدین، مولانا آزاد شخصیت

اور کارنامے، ص 288.

(40) - نوخیز شاہد دکترا عظمی، مولانا آزاد بحیثیت شاعر، ایجوکیشنل

پبلشنگ ہاؤس دہلی، ص 93-102، 2010 میلادی.

(41) - ندوی عبدالسلام، اقبال کامل، معارف پریس شبلی اکادمی اعظم گرہ،

ص 164-165، 2014 میلادی.

(42) - سلطان شوکت و عباسی علی حماد، افکار سہیل، شبلی کالج اعظم

گرہ، ص 38، 1957 میلادی.

(43) - انجم دکترا منور، اقبال سہیل حیات اور شاعری، فخرالدین احمد

میموریل لکنئو، ص 26، 1995 میلادی.

(44) - همان.... ص 68.

(45) - بیگ مرزا احسان، مقالات احسان، معارف پریس اعظم گرہ، ص6،

1968 میلادی.

(46) - خان سہیل اقبال احمد اعظمی، کلیات سہیل، معارف پریس اعظم گرہ،

ص292-294، 2011 میلادی.

(47) - همان....ص276.

(48) - همان....ص202.

(49) - همان....ص302.

(50) - سہیل نمبر، مجلہ محمد حسن انتر کالج جونپور، ص38، 1953

میلادی. (51) - اعظمی افتخار، ارمغان حرم، نامی پریس لکنئو، ص4،

1960 میلادی. (52) - جواہر ملیہ، مجموعہ شعر مولانا محمد اسلم

جیراچپوری.

**استشرق یا خاورشناسی:** مستشرق واژه زبان عربی است، مستشرق مشتق از واژه استشرق است. مواد آن شرق، ضد غرب است. چنانکه در فرهنگ قدیم عربی باب استفعال این موادی کسر مفقود است. در فرهنگ جدیدیاد رادیسون مدرن فرهنگ قدیم البته واژه مستشرق یا استشرق بطور اسم فاعل و اسم مصدر دیده می شود. استعمال آن مخصوص نیز محدود است. لکن نیز در آن فرهنگ بطور فعل مذکور نیست. در ادبیات عربی وارد و این واژه بسیار قدیم نیست. این مسلم است که واژه ها اولاً در استعمال می آیند بعداً در فرهنگ جامی گیرند. در واقع این واژه ترجمه واژه انگلیسی Orientalist یا Orientalism است که آن ماخوذ از واژه Orient است. واژه مستشرق هم معنی واژه انگلیسی Orientalist است.

اهل غرب این نام را برای دانشوران نام نهاد خودتان معنون کردند که آنان بزعم خودتان اغلب تحصیلات شرق مانند علوم و فنون، زبان و ادبیات، فرهنگ و ثقافت نیز دین را موضوع علاقه خودتان ساختند. آنان با مطالعات ویژه آنها، براه راست از آن مطالعات آشنای داشتند. در زبان عربی برای این واژه انگلیسی هیچ واژه نبود. برای احتیاج این واژه یک واژه عربی ساخته می شود. در فرهنگ زبان فارسی این را خاورشناسی یا خورشناس می دانند.

همانطور می دانیم که (Orientalist) مستشرق و (Orientalism) استشرق، خاورشناس و خاورشناسی، همه دوتا اصطلاح اند. این اصطلاح از طبق واژه قدیم نیستند. استعمال آن در زبان و ادبیات انگلیسی بطور اصطلاح در اواخر قرن هجدهم میلادی آغاز شد. جنبش استشرق صد هاسال مشغول

کاربود. لکن اسم منظم آن نبود. واژه مستشرق اولین بار در سال 1630م یک شبان کلیسا استعمال شد. تقریباً در سال 1779م در انگلستان و در 1799م در فرانسه اصطلاح مستشرق مروج شد. بعداً بسیار شهرت یافت.

درباره استشرق میان دانشوران اختلاف زیادی اند. بسیاری از دانشوران برای واژه استشرق از این طور توضیح می دهند: یک تعریف جامع از این طور است، « استشرق نام شغل مطالعات شرق مانند زبان، فرهنگ، فلسفه، ادب و دین برای مردمان غیر شرق است. » یک تعریف دیگر اینست، « استشرق برای ایجاد تسلط اهل غرب بر مسلمانان، بزعم برتری فرهنگی و ملی مسیحی غرب و اهل کتاب غرب است، برای مسلمانان درباره اسلام شکوک و شبهات نهادن و اسلام را از صورت مسخ شده پیشنهاد کردن و نیز مطالعه اعتقاد مسلمانان، شریعت، فرهنگ و تاریخ و غیره را استشرق می گویند. » (1). چندین می نویسد، « اطلاعات گرفتن اهل غرب بالخصوص یهود و نصاری برای ملت شرق، خصوصاً مطالعه ادیان، زبانها، فرهنگها، تاریخ، ادبیات، ویژگیهای ملی، و مسائل حیات و امکانات ملت اسلام را بتوسط تحقیق برای این می کنند که آنان ملت اسلام را می توانند غلام مغزه های خودتان بسازند و بر آنان دین و فرهنگ خودتان مسلط بکنند و بر آنان غلبه سیاسی حاصل بکنند و نیز وسائل آنان را بگیرند. ایشان را مستشرق می گویند و آن جنبش که ایشان منسلک اند جنبش استشرق می گویند. »

ادوارد سعید در پیشگفتار کتاب معروف خود "شرق شناسی" این مفهوم را این گونه بیان می کند، « خاورشناسی عبارت از نوعی سبک فکری است

که بر مبنای یک تمایز شناختی و شناخت شناختی است که میان شرق و ( غالب موارد) غرب قرارداد. « (2) در عقب اغلب کارهای تحقیقات علمی مستشرقین جذبۀ تحقیقات علمی نمی شود لکن در پوشش خدمات دانش آنان رقابت از اسلام ظاهر می شوند. لکن این نظریه بر همه مستشرقین اجرا نمی شود. « در آنان نیز همین دانشوران وجود داشتند که از مطالعه خدمات آنان معلوم می شود که آنان فقط برای جذبۀ خدمات دانش و حصول دانش، زندگانی خودتان را به روش تحقیق صرف کردند و در نوشته های آنان برای اسلام و مسلمانان درمان عادلانه آشکار است. با وجود آن در نوشته های آنان بسیاری از چیزهای پراز اشتباه موجوداند. سبب آن اینست که یک نفر مسلم نیست و در جلوی نگاه وی گنجینه های آن کتابها است که در آنها برای اسلام چیزهای پراز اشتباه زیاداند، پس لازم است که آن مردم اشتباه نکنند. « (3) « با اهداف دانش و دین، اهداف اقتصادی نیز در جلوی نگاه مستشرقین بوده اند. برای این آنان به سوی مطالعه زبانهای شرق و کوائف دیگر شرق متوجه شدند. اهل غرب بالخصوص مردمان ایتلی با کشوران شرق روابط اقتصادی قدیم می داشتند. آنان با اهل شرق برای روابط اقتصادی بطور احسن، آموزش زبان عربی ضروری می دانستند. نتیجه کوشش آنان این شد که در سال 1265م آن توافق اقتصادی که میان تاجر بید شهر ایتلی و تونس برگزار شده بود آنرا در زبان عربی نوشته شده بود. « (4)

درباره تاریخ استشرق میان نویسندگان و دانشوران بسیار اختلاف اند. بعضی می گویند که اگر استشرق را فقط نشان فعالیت ضداسلام محسوب بشود، پس همین نوع فعالیت که در قرن اول هجری شروع شده بود استشرق

بود. بعضی می گویند که در 1312م آغاز جنبش استشراق شد. چون در فینا کنفرانس کلیسا بر گزار شد، در آن این تصمیم گرفته شد که در دانشگاه های اروپای مختلف برای آموزش زبان عربی بطور منظم بخشها بر گزار بشوند.

درمان مستشرقین در هر دور یکسان نبود. به همین علت در میان آنان برای مطالعه دین، روش استدلال و اسلام و غیره نمونه های مختلف نظری آیند. از همینطور معیار فکرو فن و تحقیق و تالیف آنان نیز جداگانه است. بدون شک و تردید مستشرقین بسیاری از کارهای مفید انجام داده اند. برای آن، آنان مورد تعریف و توصیف قرار گرفته شونند. و طرف دیگر در مستشرقین آن مردمان نیز شامل اند که آنان برای نوع انسان باعث بی اعتدالی افکار، کار زشت و فساد فرهنگی بوده اند، آنان مورد ملامت و مزمت اند. با این وجود مردمان غیر شرق را متوجه شدن به سوی شغل مطالعه زبان، فرهنگ، فلسفه، ادب و دین شرق، استشراق می گویند.

**خاورشناسان و اسلام:** یک تعریف استشراق از این طور است، « استشراق برای ایجاد تسلط اهل غرب بر مسلمانان، بزعم برتری فرهنگی و ملی مسیحی غرب و اهل کتاب غرب است، برای مسلمانان درباره اسلام شکوک و شبهات نهادن و اسلام را از صورت مسخ شده پیشنهاد کردن و نیز مطالعه اعتقاد مسلمانان، شریعت، فرهنگ و تاریخ و غیره را استشراق می گویند. » (5)

جنبش استشراق سعی مانع در راه اسلام است. نیز جستجو کردن برهان مناسب برای اسلام و زائل کردن دلبستگی عاطفی مسلمانان از اسلام است. مستشرقین می خواهند که از توسط کارهای خودتان انتشار اسلام را توقف



بکنند و فعالیت‌های خودتان را منظم و مربوط بکنند. در این راستا بسیاری از انواع مستشرقین اند. یک گروه مستشرق اینست که آنان مسلم نیستند، برای این آنان طبعاً به زیر اثر دین پدیری اند. برای این لازم است که آنان نمی‌توانند که تعلیمات اسلام را از نگاه مسلمانان ببینند. در نوشته‌های این گروه بسیاری از اشتباهات دیده می‌شوند، لکن این گروه آموزه اسلام و محمد صلی الله علیه و سلم را به توسط احترام بزرگ پیشنهاد می‌کنند. از آن چندین مستشرقین از این طوراند گادفرلی هگند، رچر دسائمن، کاسن دی پرسبول، ول دیورنت، نیان، مائل ایچ هارت و کیرن آرم سترانگ و غیره. یک گروه مستشرقین کاملاً مغرضانه است. در این گروه آن مستشرقین اند که اهداف آنان در لباس پژوهشی بی طرف، درباره اسلام اشتباهات را رواج دادن است. مشهورترین نام آنان از این طوراند سرولیم میور، همفرس پرای دیکس، جین برد، کیمون، گولذیهرو جارج سیل و غیره.

چندین حرفه ای مستشرقین اند که آنان در دانشگاه‌ها، مؤسسه تحقیقات، مجله‌ها، روزنامه‌ها و تلویزیون این کار را می‌کنند. کار آنان مبنی بر مغرضانه سیاست و دین بوده است. مثال آن حکمرانان انگلیسیان هند است. به همین طور در قرن بیست و یکم میلادی برای انتشار دادن "اسلاموفوبیا" این همین مردمان شامل اند. چندین مستشرقین ملحدانه بوده اند، چون در قرن وسطی میان دین و علوم جنگ برپا شده بود، در آن هنگام کسانی که ملحدانه بودند، آنان برای نوشتن ضد دین، اسلام را بطور رمز و کنایه استعمال کردند. مثال بزرگ این والتیراست. نیز چندین مستشرقین بوده اند که آنان از زبان عربی و فارسی بلد نبودند لکن با وجود این آنان درباره اسلام نوشتند. آنان

کار اولین مستشرقین را پرداختند و تکرار همان اشتباهات کردند. در آنان نام ایدوردگین بسیار نمایان است. اودرباب پنجاه کتاب خود "تاریخ زوال رومه" درباره پیغمبر اسلام از زبان نامناسب استفاده کرد. تعداد کمی از مستشرقین بوده اند که آنان مطالعه عمیق اسلام کردند و بر اساس آن پژوهشهای خودتان را پیشنهاد کردند. در وقتیکه اسلام کلمه حق آورد پس در راه آن، آن مردمان مانع شدند، در آنان به علاوه کفار قریش، یهود و نصاری نیز بودند. نفسیات یهود و نصاری بوجه در این باب از کفار قریش مختلف بودند. در آن به علاوه مغرضانه ملی نیز مغرضانه دین بود. ارتباط نژادی آنان شاخه دیگر حضرت ابراهیم علیه السلام از حضرت اسحق علیه السلام بود. لکن ارتباط نژادی داعی اسلام از حضرت اسماعیل علیه السلام بود. از لحاظ دین اول یهود و نصاری حامل کتاب بودند و نیز منتظر آمدن آخرین پیغمبر بودند. در آنان احساس رقابت نژادی این قدر بود که آنان برای حذف کردن حقیقت واقعه ذبح عظیم را در کتابهای خودتان رشوه دادند. چون اسلام آنان را از حیث یک نیروی غالب نظری آید پس آنان برای بستن راه اسلام سعی بسیار کردند و همه اندازه گیری را پرداختند آنچه که می توانند. از همین اندازه گیری یک اندازه گیری در زبان و اصطلاح امروزی از نام استسراق موسوم است.

معاصرین مستشرقین نیز یهود و نصاری اند. لکن متأسفانه اینقدر موجب حیرت و استعجاب است که یک طرف امروز مسلمانان با همین یهود و نصاری روش های سنتی گرفته و طرف دیگر آنان را دانسته اند، بدین طور زمام کار قلبها و مغزهای خودتان در دست آنان داده اند. ادوار ارتباط استسراق و مستشرقین با اسلام و مسلمانان مختلف اند. در یک دور آنان از مسلمانان

بسیاری از علوم زیستی یادگرفتند، در آن پس از دریافتن وضعیت آموزش، آنان به سوی زبان و ادبیات عربی، فارسی و آموزش دیگر اسلامی متوجه شدند. و از هوشمندانه آهسته آهسته نیز استاد شدند. و نوبت اینجاریسید که اگر امروز کسی را احتیاج فرا گرفتن تحصیلات نه فقط طبیعی و علوم بلکه زبان و ادبیات عربی، فارسی و اسلامیات است پس او عازم به سوی دانشگاه های اروپا و آمریکا می شود. در آنجا این دانشوران نام آوردم تزدیرمی نهند و همینطور صید می کنند. آیا هدف اصلی آنان، دانشجویان مسلمانان را موختن زبان و ادبیات عربی، فارسی، اسلامیات و خدمت ملت اسلام است؟ آیا آنان بیشتر بخشها برای این آماده کرده اند که به توسط آنها مغرهای مسلمانان ساخته بشوند؟ آیا آنان در بورس تحصیلی پولهای زیادی برای این صرف می کنند که در مسلمانان "علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل" ایجاد بشوند؟ هیچ مردم هوشمند و با ایمان پاسخ اینرا در اثبات نمی تواند بدهد. امروزها تاریخ استشرق در تغییرات جدید مبدل شد، که پس از یک قرن مبلغین نصاری و مستشرقین آن کار را انجام می دادند. آنان امروز برای آن کار از میان مسلمانان مردم می سازند. من از دانشوران می پرسم که آنان، نام این دانشوران چه می خواهند بدهند؟ شیطان در این جهان برای ماموریت فریب انسان را آورده بود. چون او را میان انسان از همین دانشجویان به دست آورده اند که آنان ماموریت وی را از او زیاد انجام می دهند. پس او از کار خود استعفا داده است. از همین طور هنوز مستشرقین ما نیز از کار خود استعفا داده اند. پس از چندین وقت، نام آنان در کتابهای تاریخ خواهند به نظر بیایند. از همینطور امروزها کارگزاران، دانشوران مسلم

انجام می دهند. لکن این درست نیست که مستشرقین فقط تعلیمات اسلام راتباه کرده بلکه بیشتر سرمایه های اسلام رانیزازنگاه داشته اند. به همین سبب بیشتر کتابهای بیشبهای ادبیات عربی وفارسی محفوظ شدندومیان دانشوران موضوع بحث قرار گرفته اند. دراین باب مولانا ابوالکلام آزادی نویسد، « درواقع این چیزها برای مسلمانان بسیارمورد رسوای است که درآن میدان بزرگان آنان پای استقلال نهاده بودند، امروزدرآن مردمان دیگرراه یافته اند. زبان عربی نه فقط زبان دینی مسلمانان است بلکه جان، روح وعنصرمسلمانان است. بیشتر گنجینه های علوم وفنون مسلمانان دراین زبان محفوظ اند. لکن متأسفانه براین گنجینه بیشبها تسلط اروپاست ومسلمانان بادست خالی شجاعت آنان رامشاهده می کنند. درواقع ازغفلت مسلمانان همه سرمایه زبان وادبیات عربی می تواندتباه بشود، امروزآن سرمایه فقط ازحمایت اروپا درجهان نظرمی آید. فقط این نیست که آن سرمایه از حمایت اروپاباقی ماند ودرجهان بجای یک نسخه کرم خورده هزارها نسخه ها نمودارمی شوند بلکه درباره زبان وادبیات عربی درزبانهای مختلف اروپابسیاری ازگنجینه تحقیقات یکجاشده اند. برای دریافتن این درمغرای دانشوران ما هیچ جا نیست.

درباره فرهنگ علم اللسان عربی، صرف، نحو، عروض وقوافی بیشترکتابها یاتحقیق وتدقیق نوشته شدند که اگر نصف بخش آنها درزبان مامیتوانند بیابند پس ما می توانیم ازاطلاعات بیش قیمت مالا مال بشویم.....دکتر لانتنر فقط براین چیز افسوس می خورد اگر مسلمانان رالاحتیاج یک کتاب خوبی باشدپس آنان می تواننددنبال اروپابکنند. لکن ما افسوس می

خوریم که مسلمانان نمی دانند که اروپاچه کتابهای کمیاب منتشر کرده اند و آنان پس از منتشر کردن کتابها بر ماوبر علوم و فنون ما چه قدر مهربانی کرده اند. « (6)

**خاورشناسان و سرزمین هند:** آن دانشوران اروپا و آمریکا که از نام مستشرقین موسوم اند درباره آنان نظرات مختلف ظاهر می شوند، می گویند که این گروه طرفداروحامی علوم و فنون است. در قرن هفدهمین میلادی چون اروپا از تیرگی قرون مظلّمه بیرون آمد، جواهرات گنجینه علمی کشوران اسلامی بالخصوص اندلس در تسلط اروپایی آمدند. در آنجا منتشرروشنی علم و دانش آغاز شد پس اروپا به سوی آن دوید. در آن یک گروه، دانش اسلامی را موضوع خود ساخت. آنان کتابهای مربوط به تفسیر، حدیث و سیرت و غیره را بادیه ریزی و جانفشانی ویرایش کردند. آنان با سرگرمی و جانفشانی آن کتابهارا به زبانهای مختلف غرب ترجمه کردند و نیز منتشر کردند. از اینطور در شرق و غرب انتشار دادند.

این همین دانشوران بوده اند که آنان بر آسیا و آفریقا برای تسلط ملت‌های غرب یاپس از تسلط ملت‌های غرب برای تقویت تسلط خود بر آنان به طرف آسیا و علوم و فنون اسلام متوجه شدند. چون در سرزمین هند در دوره ایست اندیا کمپانی (شرکت شرق هند) شد. چنانکه در سال 1784 م در شهر کلکته بنیاد آسیاتک سوانتی (انجمن آسیایی) و فورت ولیم کالج (کالج فورت ویلیام) نهاد شد. و در اوائل قرن نوزدهم میلادی در شهر دهلی بنیاد کالج دهلی و دارالترجمه نهاد شد. در آنجا یک طرف برای مبلغین حکومت انگلیسیان قطعات هندی

ساخته می شدندو طرف دیگر برای حاکمان نوواردان غرب اطلاعات از زبان، تاریخ و فرهنگ محکومان شرق خودتان بهم می رسیدند.

**کالج فورت ویلیام:** درسرزمین هندتشکیل کالج فورت ویلیام برای اشاعت وترویج علوم شرق بسیارمهم است. هرچندکه تاسیس این کالج برای مشورت سیاسی انگلیسیان به عمل آمده بود لکن کالج فورت ویلیام درسرزمین هنداولین شرکت آموزش وپرورش بر سبک غرب بود، آن درسال 1800م برسفارش لاردولزلی ایجاد شده بود. زمینۀ این آن کالج اینست که چون لاردولزلی درسال 1798م فرماندارهندشد او پس ازمشاهده کردن نظم ونسق این اداره براین نتیجه رسیدکه بیشترکارمندان شرکت که برای کارکردن در بخشهای مختلف ازانگلستان می آیند، آنان بدون پرورش وتربیت کارمندخوب نمی توانندبسازند. درنزدلاردولزلی درپرورش آن کارمندان دوتاجنبه اند. یک افزایش درمدارک علمی آن کارمندان جوان ودیگرجهت القاء از اقدامات حالت هند اند. اول حکمرانان را برای آموختن کمک هزینه ساخته شده بود لکن ازآنها بسیارسود نبود. به همین علت چون لاردولزلی فرماندارهندشدپس او اینرا لازم دانست که برای دولت انگلیسیان واجب است که آنان از زبانهای محلی وازاحوال وکوائف هندآگاه باشند.

به همین علت آقای ولزلی به جلوی شرکت توصیه یک کالج پیشنهادکرد. بیشتر کارمندان وشبان شرکت پشتیبانی وی کردند. ازاینطور آقای جان گلکرسرست که اوبرزبان هندآگاهی داشته بود، برای درس دادن کارمندان شرکت حاضرشد. آقای لاردولزلی فرمان دادکه نزدیک یادراینده برای همه کارمندان انگلیسی مدنی لازم است که آنان در امتحان قوانین

ومقررات وزبانهای محلی موفق بشوند. پس از این تصمیم در حمایت آقای گلکریست در ماه یکم ژانوی سال 1799م تاسیس یک مدرسه خورشناسی شد. سپس بنام کالج فورت ویلیام معروف گشت. آقای لاردولزی پس از تایید فرماندار بزرگ در 10 جولای سال 1800م اعلام تاسیس کالج فورت ویلیام کلکته کرد. لکن با این وضعیت که یوم تاسیس کالج در 23 مه سال 1800م باشد چون این روز اولین روز جشن تولد سقوط دارالحکومت سلطان تیپو شهید سرنگاپنتم بود. لکن در کالج سلسله درس و تدریس به طور منظم در 23 نوامبر سال 1800م بعد از شش ماه اعلام تاسیس کالج شد. به علاوه این فرماندار را حمایت کالج سپرده شد. افسر بزرگ کالج بنام ناظم دانشکده یعنی پرووست معروف گشته بود. نیز این لازم بود که ناظم دانشکده شبان کلیسه بریطانیه باشد. در دوره های آموزشی کالج، بخشهای زبان اردو، عربی، فارسی، سانسکرت، مرهتی و کتری تاسیس شدند. به علاوه این نیز بخشهای فقه اسلامی، دین هندوها، اخلاقیات، نظریه قانون، قانون بریطانیه، اقتصادیات، جغرافیا، ریاضی، زبانهای جدید مختلف اروپا، ادبیات انگلیسی، تاریخ قدیم و جدید هند، تاریخ قدیم دکن، طبیعیات، شیمی و طالع بینی و غیره تاسیس شدند. بدین سبب در بخشهای زبانهای شرق به علاوه شبان انگلیسیان در بخشهای امداد پروفیسوران نیز منشی و پندت منصوب شدند.

کالج فورت ویلیام نه فقط یک شرکت آموزش و پرورش بود بلکه این کالج در آن دوریکی از بزرگترین مرکزهای تصنیف و تالیف نیز بود. استادان و منشیان آن کالج به علاوه آموختن دانشجویان نیز کتابهای نوشتند. بدین سبب در آن کالج بسیاری از کتابها متعلق به فرهنگ، تاریخ، اخلاق، دین و داستان

و غیره نوشته شدند. برای برانگیخته نویسندگان بر کتابهای تایید شده نیز جایزه داده شدند. مشهورترین نویسندگان آن کالج از اینطوراند، سیدحیدربخش حیدری، میرامن دهلوی، گلکریست، مظهرعلی ولا، میربهادرعلی حسینی، میرشیرعلی افسوس، نهال چندلاهوری، خلیل خان، مرزا کاظم علی جوان و بیبی ناراین جهان و غیره.

بدون شک و تردید که انگلیسیان این کالج را برای مشورت سیاسی تاسیس کرده بودند، که انگلیسیان به توسط آموزش فرهنگ و زبان و ادبیات هند بر مردمان هند به حسن و خوبی حکومت می توانند بکنند. لکن واقعاً کالج فورت ویلیام اولین شرکت علمی و ادبی شمال هند بود که در آنجا از حیث کلی آن کارهای منظم برگزار شدند که بر آن زبان و ادبیات اردو افتخار داشته است. در این باب دکتر سلیم اختر می نویسد، « کالج فورت ویلیام برای منثور زبان اردو آن کار را انجام داد که هیچکس اهمیت آن کار را نمی تواند زایل بکند. نیز واقعاً هدف انگلیسیان ترویج و اشاعت زبان و ادبیات اردو نبود، بلکه این کالج برای آنان از حیث یک شرکت مثل دیگر شرکتهای بود. هدف اصلی این کالج این بود که چون کارمندان شرکت به هندی آیند برای آنان آموزش زبان و ادبیات و احوال و کوائف هند داده شد که آنان بر هندیها به حسن و خوبی می توانند حکومت بکنند. بالفاظ دیگر به علاوه اهداف دولتی و احتیاج نظم و نسق هیچ هدف نبود. » (7)

در سال 1898م چون لار دوینزلی از حیث فرماندار هندی متعین شد سپس او در امور انتظام و انصرام شرکت مانع زبان را از شدت احساس کرد. او در هند شرکت را درباره زبان و ادبیات یک یاد داشت بزرگ نوشت و در آن



این واقعیت را بسیار تاکید کرد، « تعلیم کارمندان شرکت بر اطلاعات عمومی ادبیات و علوم باشد که آن بالعموم در اروپا برای این نوع کار لازم است. لکن به علاوه این لازم است که کارمندان از تاریخ، زبانها، گمرگ و نیز اخلاق و عادات مردمان هند آگاه باشند. » (8)

با این وجود در قرن نوزدهم و بیستم میلادی کالج فورت ویلیام اولین شرکت تاسیس کرده مستشرقین است که برای مردمان هند درهای علم و هنر را کرد. و هندیها از علوم و فنون جدید آگاه شدند. این همین شرکت است که در قلبهای مردمان هند چراغ علم و هنر را روشن کرد که تا هنوز روشن و تابناک است. در آنجا یک طرف یک جهت تازه برای زبان و ادبیات اردو آشکار شد و طرف دیگر نظری آید که زبان و ادبیات فارسی مرثیه داستان هزار ساله خود می خواند. در سال 1934م وضعیت زبان رسمی فارسی منسوخ شد و زبان اردو جای او را گرفت. لکن در این دوره پر آشوب، بسیاری از نویسندگان و گویندگان بوده اند که آنان در آن وقت پر آشوب بیشتر اوقات زندگانی خود را برای ترویج و اشاعت زبان و ادبیات فارسی صرف کردند. آنان از اینطور خدمات بزرگ را انجام داده اند.

کالج فورت ویلیام در درون مردمان هند درباره علوم و فنون یک بحث جدید را و اج داد. چندین مردمان آنرا به ضد مسلمانان دانستند و خواندن زبان و ادبیات انگلیسی را کفر می دانستند و چندین مردمان حمایت آن کردند. به همین سبب بسیاری از شرکتها به معرض وجود آمدند مانند کالج علی گره، دانشگاه جامعه ملیه اسلامیة دهلی، جامعه عثمانیه حیدرآباد، ندوة العلماء لکنئو و دار المصنفین اعظم گره و غیره. و بسیاری از مردمان با کمال برخاستند مانند

سرسید احمدخان، شبلی، حالی، اقبال و مولانا آزاد وغیره. من درباره ایشان در بخش اول مفصلاً ذکر کرده ام. بعضی مردمان از علوم و فنون انگلیسیان مرعوب شدند و چندین مردمان به توسط علوم و فنون آنان احیاء علوم و فنون خودتان کردند. آنان نه فقط از فتنه اشتراکیت آگاه باشند بلکه با قوت مقابله آنان کردند. چون اقبال در اروپا کتابهای نادر و کمیاب مسلمانان را در دست غیردید بسیار رنجور شد، چنان سروده است:

مگر وہ علم کے موتی کتابیں اپنے آباء کی

جو دیکھیں انکو یورپ میں تو دل ہوتا ہے سپیارہ

( لکن آن کتابهای پدران ماکہ مروارید علوم اند چون آنها را در اروپا می بینیم قلب مایارہ پارہ می شود. )

اقبال آموزش عالی را در اروپا گرفت. علوم و فنون غرب نیز یاد گرفت. لکن اواز علوم و فنون اروپا مرعوب نشد و همیشه بر تمدن و فرهنگ خود افتخار می داشت. و بتوسط کتابهای خود این فتنه را مقابله کرد. بدین سبب که چون کتاب سرویلیام میور "زندگانی محمد" (لائف آف محمد) در چهار جلد چاپ شد و به هندی رسید که در آن درباره محمد صلی الله علیه وسلم بسیاری از چیزهای آسان و عام فهم را به نحو اغلاط بیان شده بود. این کتاب برای امداد مبلغین عیسایی آماده شده بود. پس از خواندن آن کتاب آقای سرسید احمدخان بسیار نگران شد و پاسخ آن کتاب بعد از نوشتن مشهور و معروف کتاب خود "خطبات احمدیه" داد. این سبب بود که چون مبلغین عیسایی بتوسط کالج فورت ویلیام تاریخ اسلام را مسخ می کردند پس آن هنگام آقای علامه شبلی نعمانی به

توسط کتابهای مشهور و معروف خود مانند "سیرة النبی"، "الفاروق"، "المأمون" و "سیرت النعمان" و غیره پاسخ داد. و همه اعتراضات آنان را بر روش جدید و پرازدلیل پاسخ داد. در این باب شبلی در پیشگفتار کتاب مشهور و معروف خود "سیرة النبی" چنان می نویسد، « قرن گذشته هیجده میلادی آن دوره است که چون گسترش قدرت سیاسی اروپا در کشوران اسلام آغاز شده بود، که آن تعداد زیادی گروه خاورشناسان را ایجاد کرد. آنان از اشاره دولت، مدرسه های زبانهای شرق را بنیاد نهادند. بنیاد کتابخانه شرق نهادند. انجمن آسیایی ایجاد کردند. اسباب انتشار کتابهای شرق را بهم رساندند. ترجمه کردن کتابهای خاورشناسان را آغاز کردند. در سال 1778م اولین بار کشور هالیند در جزیره مقبوضه خود یک انجمن آسیایی را ایجاد کرد. در تقلید آن انگلیسیان در سال 1784م در شهر کلکته انجمن آسیایی عمومی را ایجاد کردند. و در سال 1788م در بنگال بنیاد انجمن آسیایی نهادند. سپس فرانسه در سال 1795م دارالعلوم زبانهای زنده شرق (عربی، فارسی و ترکی) را ایجاد کرد. در نهایت، از تقلید آن مدرسه ها و جامعه هادر کشوران اروپا، از این نوع صومعه ها و انجمنها جاری شدند. » (9)

شبلی از توسط کتابهای خود بر همه اعتراضات خاورشناسان پاسخ پرازدلیل داد. در این باب پروفیسور نظامی از این طوری می نویسد، « مولانا شبلی در همه زندگانی خود از ضلالت و بی راهروی خاورشناسان بر سر پیکار بود. چون دعوی عذیم الصحة قرآن مجید در لندن تائمس چاپ شده بود پس شبلی بر آن بسیار پر مدلل نقد و انتقاد کرد و می نویسد، " ما می توانیم بگوییم که قرآن مجید با وجود هزارها استدلال نیز انجیل نمی

تواند بسازد" در این واژه هاپاسخ کاوش مغزهای آنان است. شبان بروچلی بر تعداد ازدواج معترض شد. پس قلم شبلی متحرک شد. شبلی نیز کار پرده دری کتاب جرجی زیدان "تاریخ التمدن الاسلامی" انجام داد. خاورشناسان در نزاع آرمینیا، برای این سعی می کردند که مسلمانان در دوره گذشته بامحکومان عیسای بسیار ظلم و جور کرده اند. و در نزد اسلام این ظلم و جور روا است. مولانا شبلی پس از نوشتن "حقوق الزمیین" و "الجزیه" پاسخ آن اتهامات داد. « (10)

**خاورشناسان و ادبیات فارسی:** در اروپا پیش از آموزش زبان و ادبیات فارسی آغاز آموزش زبان و ادبیات عربی شده بود. دانشوران اروپا اولین بار توسط آن از فلسفه یونان بالخصوص از افکار ارسطو آگاه شدند. البرتس میگزس در قرن سیزدهم میلادی تعلیمات ارسطو را با اخذ کردن کتابهای ابن سینا و فارابی، از پیرس انتشار داد. در اوائل قرن شانزدهم میلادی بامنظم در اروپا بحث بر علوم شرق آغاز شد. امروز مهربانی مسلمانان بر جهان است که آنان بر علوم و فنون یونان نگاه داشتند. نیز امروز دانشوران اروپا از ترجمه های عربی آنان استفاده می کنند و رشد می کنند. دوتا اسباب متوجه شدن دانشوران اروپا به سوی علوم شرق مانند زبان و ادبیات عربی و فارسی بودند. یک این بود که آنان به توسط آن زبانها بالخصوص زبان عربی و فارسی، فلسفه ارسطو، افلاطون و سقراط و غیره می توانند درک بکنند. هدف دیگر این بود که آنان در اسلام، قرآن مجید و مسلمانان می توانند نشان خطا و ضعف آشکار بکنند.

باوجود این بسیاری از خاورشناسان بوده اند که آنان از تمامیت مطالعه اسلام و علوم و فنون اسلامی کرده و نیز معترف خدمات علمی و دینی مسلمانان بوده اند. از همین خاورشناسان نام پروفیسور ایدوارجی براؤن بسیار مهم است. او در نوشتن کتاب مشهور و معروف خود "تاریخ ادبیات ایران" راه درست انتقاد را اختیار کرده و خود را از حیث یک راست بازو باایمان محقق ارائه داده است. او تکمیل تحقیق خود به توسط مطالعه کتاب ابن هشام، الفخری، بلاذری، مسعودی و یعقوبی و غیره کرد. براؤن هم عصر شبلی بود. آقای شبلی بر بعضی از افکار براؤن اختلاف کرده است. درباره این من در بخش چهارم مفصلاً بحث خواهم کرد.

پس یک طرف مستشرقین بررسی از موارد زبان و ادبیات فارسی تحریف و تبدل کرده و نیز معترض بوده اند و طرف دیگر بسیاری از مستشرقین بوده اند که آنان بسیاری از خدمات زبان و ادبیات فارسی انجام داده اند. آنان زبان و ادبیات فارسی را از دست برد زمانه حفظ نموده اند. بیساری از کتابهای نادر و کمیاب از کاوش آنان محفوظ بوده اند. لکن آنان نیز بتوسط ترجمه ها و یادداشت های خود بر روح واقعی تصوف و شاهنامه فردوسی و غیره معترض بوده اند. من در این باب در بخش چهارم مفصلاً بحث خواهم کرد. خاورشناسان عمر خیام را یک شاعر بزرگ رباعیات می دانند. لکن زیان آن این شد که بسیاری از کارهای مهم او که بر آنها اافتخار داشته بود مانند علم نجوم و طب و غیره از ما پوشیده شدند. و رباعیات او باقی ماندند که او آنها را برای احساس راحتی سروده بود. باوجود این، خاورشناسان بسیاری از خدمات زبان و ادبیات فارسی را انجام داده اند که آنها از هیچکس پوشیده نیست. در قرن

نوزدهم و بیستم میلادی بسیاری از مشهور و معروف خاورشناسان بوده اند که آنان خدمات بزرگ زبان و ادبیات فارسی انجام داده اند. من درباره خدمات ادبی بعضی از آنان مختصراً بحث می کنم.

### ادوارد گرانویل براون، Edward Granville Browne (1862-1926م):

خاورشناس انگلستان است. بسیاری از کتابها متعلق به ادبیات و تاریخ انتشار داد. ادوارد گرانویل براون در 7 فوریه سال 1862م در گلاسترشر در جنوب انگلستان به دنیا آمد. او آموزش ابتدائی را در کالج اینن فرا گرفت. پدر او سر بنجامن براون تولیدکننده قایق داشته بود. او می خواست که پسروی مهندس بشود. لکن براون طب را زیاد دوست می داشت. بالاخر او در سال 1879م در دانشگاه کیمبرج در طب ثبت نام کرد. در همین هنگام میان ترکیه و روسیه جنگ بر گزار شده بود. براون تقریباً در سال 1872م به سوی آن ملتفت شد.

چنانکه او مطالعه زبان و تاریخ ترکیه را شروع کرد. بعداً او با زبان ترکیه زبان و ادبیات عربی و فارسی نیز آموخت. او در سال 1882م عازم ترکیه شد. در آن هنگام او زبان و ادبیات فارسی را مطالعه کرد و بر آن بسیار مهارت بدست آورد. حتی که او مطالعه دقیق بر شعر فارسی، تاریخ و احوال و کوائف ایرانیان کرد. در سال 1887م او پس از فرا گرفتن تحصیلات طب در یک بیمارستان کار جراحی را شروع کرد. او شغل جراحی را دوست نمی داشت، چنانکه در سال 1888م عازم کشور ایران شد و در آنجا بر زبان و ادبیات فارسی و معاملات اجتماعی ایران بسیار مطالعه کرد. براون پس

از یک سال از ایران برگشت، از اینطور بر زبان و ادبیات فارسی بسیار مسلط شد. براون پس از برگشتن از ایران در دانشگاه کیمبرج استاد زبان و ادبیات فارسی و جامعه ایران شد. و بیشتر زندگانی خود بر آن بسربرد. بالآخر براون در سال 1926م از این جهان وداع گفت. براون بسیاری از مقاله ها و کتابها نوشته است، مشهورترین کارهای وی از اینطور اند، "تاریخ ادبیات ایران" (جلد اول) از قدیمترین روزگار تا زمان فردوسی، "تاریخ ادبیات ایران" (جلد دوم) نیمه نخست، از فردوسی تا سعدی، "تاریخ ادبیات ایران" (جلد سوم) از سعدی تا جامی، "تاریخ ادبیات ایران" (جلد چهارم) از صفویه تا مشروطیت، "تاریخ مشروطیت ایران"، "تصحیح تذکره الشعراء" (دولت شاه سمرقندی) 1910م، "تصحیح لباب الالباب" (عوفی) با همکاری محمدقزوینی، دو جلد 1903م، 1906م، "ترجمه و خلاصه تاریخ طبرستان" (ابن اسفندیار) 1905م، "ترجمه تاریخ گرویده" (حمدالله مستوفی)، دو جلد 1910م، 1913م، "تاریخ طب اسلامی"، "ترجمه چهارمقاله" (نظامی عروضی) 1921م و "یک ساله در میان ایرانیان" (سفرنامه) (11)

پروفسور براون از اسلام و اهل اسلام بسیار ارادت داشته بود. که آن از اهل نظریوشیده نیست. امروز بالعموم جهان اسلام و بالخصوص ایران زیر بار مهربانی براون است. آن گنجینه بیش قیمت فرهنگ اسلام که ما از یادداشت خوداز دست داده بودیم، به توسط وی بر جلوی ما دوباره آشکار شد. این براون بود که یک نژاد غرب بود، تحصیل کرده غرب بود، در غرب آموزش و پرورش یافته بود و در غرب همه زندگانی خود بسر برده بود، لکن او نیز علاقه مند شرق بود. و قتیکه موضوعی متعلق به شرق آمد او

رابطه عدل را از دست نداد. وبذات خودبه ضدملت خودبرای امداد شرق ایستاد. لکن متأسفانه امروزهادر اروپاهیچ جانشین براؤن دیده نمی شود. که مثل اودرست وراستبازباشد. اروپای باشد لکن دوستدارفرهنگ آسیاباشد، انگلیسی باشدلکن دلسوزملت ایران باشد وعیسای باشد لکن فداکاردین اسلام باشد. مشهورومعروف ماهنامه دارالمصنفین اعظم گره "معارف" به مناسبت شصتمین سالگردپروفسوربرائون درست نوشته بود، « پروفسوربرائون مثل دیگرخاورشناسان حرفه ای نبودبلکه واقعاً اوبالعموم شرق، شرق شناسی وعلوم اسلام را وبالخصوص ایران رابسیاردوست می داشت. اونه فقط ازحیث علم ودانش بلکه ازحیث سیاست برخلاف رتبه خودخدمات گرانبهای شرق وایران انجام داده است. » (12)

پروفسوربرائون وشبلی نعمانی همعصربودند. شبلی درسال1914م ازاین جهان وداع گفت وبرائون درسال 1926م ازاین دنیارفت. براؤن مشهورومعروف کتاب شبلی "شعرالعجم" راخوانده ودرکتاب خود "تاریخ ادبیات ایران" آنراذکرکرده ونیزاستفاده کرده است. دردارالمصنفین یک نامه وی (به سیدسلیمان ندوی) محفوظ است. نیزآن نامه درماهنامه "معارف" چاپ شده است. بطورنمونه ملاحظه کنید.

یکشنبه 29- اگست- 1920ء

آقای فاضل ادیب عالم مکرما،

دیروزبزیارت رقیمة کریمه آنجناب مشرف وممنون گردیدیم ولی خیلی افسوس می خوریم که بدین زودی تشریف می بریددر حینیکه مخلص درجای



دور از لندن میباشم، حقیقتاً جای تأسف است که، در این مدت که در انگلستان تشریف داشتید، بیشتر فرصت نداشتم از فضائل و کمالات آنجناب مستفیض شدم، کتابیکه تازه مرحمت فرموده اید هنوز نرسید، ولی شکی ندارم که چون بکیمبرج برگردم آن را آنجا خواهم یافت، امیدوارم که در آینده هرگاه مخلص بتوانم در راه علم خدمتی بآن جناب نمایم مطلع بفرمائید تا انشاءالله کوتاهی نکم، باز می گویم که هرگاه بتوانید کتاب مولوی شبلی نعمانی مرحوم را یعنی شعر العجم یا فارسی یا بانگلیسی ترجمه و چاپ بکنند، چقدر از برای عموم فارسی خوانان خوب و بجای می شد، چقدر افسوس میخورم که نصیبم نشد آن بزرگوار را ملاقات کنم قبل از آنکه ازین دار الفنا بدار البقا انتقال فرمایند.

سلام خالص این مخلص را با آقای محمد علی و سائر رفقای خود برسانید، انشاءالله این سفر شمابی ثمر نبوده است ولی دریغ این روزگاری سامان و این وقایع ناگوار که نه فقط هر مسلمان بلکه هر که قدر تمدن اسلام را می شناسد از آنها مستغرق بحر غم و حزن است.

باقی السلام و ایام عزت و جلالت مستدام و بیکام باد

مخلص حقیقی

(13) Edward G. Browne

آر ای نکلسن، Reynold A. Nichalson (1868-1945 م): یک ممتاز خاورشناس انگلیسی بود. او در ادبیات اسلامی و متصوف اسلام

بسیارمهارت داشته بود. اودر زبان انگلیسی یکی از بزرگترین ترجمه کنندگان ودانشوران رومی بشمارمی رود.

رنالد الین نیکلسن در 19 اوت سال 1868م دریورکشردر انگستان به دنیاآمد. پدر وی استاددانشگاه ابردین دراسکات لیندبود. وآموزش ابتدائی رالزاینجاآغازکرد. سپس به دانشگاه کیمبرج رفت وادبیات یونانی ولاتینی راخواند. زیراکه پدربزرگ وی از زبان و ادبیات عربی بسیارعلاقه می داشت. اونیزاززمانه کودکی از زبان عربی علاقه می داشت. اودرسال 1892م اولین بارازپروفسور براون ملاقات کرد. سپس اودرآموزش زبان وادبیات فارسی منهمک شد. زیراکه پروفسوربراون متصوف اسلام رابسیاردوست می داشت پس اوبه راهنمایی وی مقاله دکتری خودبردیوان شمس (مجموعه غزلهای محمدبلخی) نوشت. اودرسال 1898م چندین بخش آن مقاله، در عمرسی سالگی در زبان انگلیسی منتشر کرد. اودرسال 1901م دردانشگاه لندن استادزبان وادبیات فارسی شد. بعدازیک سال اوبه دانشگاه کیمبرج ارتباط داشت وتاسال 1926م درآنجاماند. بعدازآن دربسیاری ازشرکتهادخدمات علم رانجام داد، بسیاری از کتابهای عربی وفارسی به زبان انگلیسی ترجمه کرد. بالآخر نیکلسن در 27 اوت سال 1945م ازاین دنیارفت. مشهورومعروف کتابهای وی ازاینطوراند، "ترجمه انگلیسی مثنوی معنوی" 8جلد 1925م تا1940م، "ترجمه انگلیسی کشف المحجوب"، "علی هجویری"، "ترجمه اسرارخودی، اقبال" بنام The Secret Of The Self، "ترجمه وشرح دیوان ابن عربی به نام ترجمان الاشواق" 3جلد 1911م، "

ترجمه و خلاصه کتاب اللمع فی التصوف"، "عارفان اسلام" 1914م،  
"مطالعات در باب تصوف" 1921م و "Literary History Of The  
Arabs" 1907م و غیره. (14)

بعد از آموختن کتابهای نیکلسن معلوم می شود که اوزربان و ادبیات  
شرق و علوم و فنون شرق بالخصوص از تصوف، عرفان و اخلاق  
بسیار علاقه می داشت. او بر مطالعات اسلامی تاثیرات پایدار نهاده است.  
او گنجینه متصوف اسلام را از زبان عربی، فارسی و ترکی عثمانی به زبان  
انگلیسی ترجمه کرد، او نیز در این میدان ماهر بود. او اولین چاپ فارسی مثنوی  
مولوی را پیدا کرد. بسیاری از کارها بر مثنوی معنوی مولوی در زبان  
انگلیسی شدند و تا هنوز می شوند، لکن او اولین ترجمه و تفسیر کامل مثنوی  
معنوی در زبان انگلیسی کرده است. بدین سبب کارهای وی در همه جهان  
در میدان تعلیمات رومی بسیار مؤثر اند. او از حیث یک استاد شاعر شرق  
علامه محمد اقبال، اولین شعر فلسفی وی "اسرار خودی" را در زبان انگلیسی  
ترجمه کرد.

**فریدریش روزن، Friedrich Rosen (1856-1935م):** یکی از  
مشهور و معروفترین خاورشناسان ژاپنی بود. او نیز سیاستمدار بود. فریدریش  
روزن در سال 1856م در لایپزینگ به دنیا آمد. او ایام کودکی را  
با پدر خود در شهر یروشلم گذراند. او زبان و ادبیات و دیگر علوم شرق را خیلی  
به سرعت گرفته بود. او در زبان و ادبیات جدید نیز آگاهی داشته بود. او پس از

فراگرفتن آموزش خود برای تعلیم دانشجویان کوتاه در شهر لندن مشغول شد. او همه زندگانی خود را برای فهم علوم و فنون و فرهنگ شرق وقف کرد.

اوبعد از سال 1887م در دانشگاه هومبالت برلین استاذ زبان و ادبیات فارسی شد. روزن در سال 1890م پس از تفاوت چندین مردمان بنیادیک اکادمی نهاد. او خدمات خود را از حیث یک سفیر در بیروت و تهران و غیره انجام داد. این سلسله تا 1898م طول کشید. او در سال 1890م با معیت ناصرالدین شاه قاجاریک کتاب دستور زبان فارسی جدید منتشر کرد. او در همه زندگانی خود خدمات علم و هنر را انجام داد. بالآخر او در 27 نوامبر سال 1935م از این جهان وفات یافت. هر چند او یک دیپلمات عالی بود و بر سیاست خارجی ژاپن دیده عمیق داشته بود، لکن او در همان بیشتر اوقات خود در فهم زبان و ادبیات شرق و بر تحقیق آنها صرف کرد. او در سال 1921م کاملاً از کار خود استعفا داد. و با تعهد کامل در کار خود مشغول شد. روزن حمایت شرق شناسان ژاپن کرد و او در این مورد بهتر از همه بود. در این مورد آن کاروی که بسیار مهم است آن ترجمه رباعیات عمر خیام در زبان ژاپنی است. بسیاری از چاپ آن منتشر شده اند. او یک کتاب مهم بر دستور زبان فارسی نوشته است. از ترجمه رباعیات عمر خیام معلوم می شود که او بر زبان و ادبیات فارسی چقدر تسلط داشته بود. هر چند او از حیث یک استاد، زندگی عملی خود را آغاز کرد و بعداً یک دیپلمات عالی شد، لکن او خود را از خدمات علم و ادب نمی تواند متوقف کرد. به همین سبب دانشوران نوشته های او را از نگاه احترام می بینند. (15)

ادوارد فیتزجرالد، Edward FitzGerald (1883م-1809م): یکی

از بزرگترین خاورشناسان بشمار می رود. ادوارد فیتزجرالد در 31 مارس سال 1809م در بردفیلدهاوس، وودبرج سافک در انگلستان متولد شد. پدر او پورسیل یک طبیب نام آور بود. آموزش و پرورش ادوارد فیتزجرالد در محیط علمی خوب، شد. مادر او پدر او از خانواده نام آورو باکمال بودند. چنانکه او پس از آموزش ابتدائی، در سال 1830م از دانشگاه کیمبرج آموزش عالی را فرا گرفت. فیتز بیشتر اوقات خود را در فرانسه و انگلستان گذراند. او در دانشگاه آکسفورد تا سال 1953م زبان و ادبیات فارسی خواند. او در سال 1883م از این جهان وفات یافت. گرایش فیتز در ادبیات شرق زیاد بود بالخصوص او شاعر فارسی را بسیار مطالعه کرد. و بیشتر شعر فارسی را در زبان انگلیسی ترجمه کرد و بدین سبب او شعر سلمان و مولانا جامی را به زبان انگلیسی ترجمه کرد. او نیز ترجمه موفق رباعیات خیام کرده است. و آخرین اثر وی ترجمه انگلیسی "منطق الطیر" است. او نام ترجمه آن کتاب "A Bird's-Eye view of the Bird parliament" نهاد. اثر مهم فیتزجرالد ترجمه انگلیسی "رباعیات عمر خیام" است. او در سال 1859م ترجمه انگلیسی "رباعیات عمر خیام" کرد. ادوارد بیلز کوول در دانشگاه کیمبرج استاد زبان و ادبیات فارسی و سانسیکرت بود، او یک نسخه "رباعیات عمر خیام" را از شهر کلکته گرفت و به ادوارد فیتزجرالد فرستاد، او آن را در زبان انگلیسی ترجمه کرد. در آن ترجمه، او شخصیت واقعی عمر خیام را نمایش نمی توان کرد. او را از یک آینه غرب دید. از مطالعه نوشته های وی معلوم می شود که او درباره دین فهم منفی داشته بود. و او در این

مورد بسیار مشهور شد. لکن این ترجمه وی از لحاظ ادبیات بسیار مهم است. او در اروپا با این ترجمه به توسط روش خود عمر خیام را معرفی کرد. از اینطور او یک کار مهم را انجام داد. (16)

هینریز بلوچ مین، Heinrich Blochmann (1838-1898م): یک

خاورشناس آلمانی بود. او یکی از بزرگترین ترجمه کنندگان بشمار می رود. او بسیاری از کتابهای فارسی به زبان انگلیسی ترجمه کرده است. هینریز بلوچ مین در 8 ژانوی سال 1838م در بریسن متولد شد. نام پدری ارنست ایرفریند بلوچ مین بود. او پس از آموزش ابتدائی، برای آموزش عالی در دانشگاه ثبت نام کرد. و در سال 1855م در دانشگاه لپزیگ تحصیلات لیسانس را فرا گرفت. در آنجا او آموزش ادبیات شرق را فرا گرفت. سپس در سال 1857م به پسر رفت. بلوچ مین در سال 1858م عازم انگلستان شد. و از آنجا به سوی هند رفت. و در سال 1858م در ارتش انگلیسی هند از حیث یک ارتش خصوصی پیوست. سپس او به شهر کلکته رسید، و او را یک کارمنشی در کالج فورت ویلیام به دست آورد. او در آنجا درس زبان و ادبیات فارسی می داد. بعد از چندین روز از کار ارتشی استعفا داد. و کار ترجمه را آغاز کرد. او دوست آقای ویلیام نسولیس بود. او پرنسپل مدرسه کلکته بود (امروز آن مدرسه دانشگاه عالییه شده است). چنانکه بلوچ مین در سال 1860م در 22 سالگی در مدرسه کلکته استاد زبان و ادبیات عربی و فارسی شد. این اولین خدمات دولتی او بود. او در دانشگاه کلکته تحصیلات M.A و LLD را فرا گرفت. او در زبان عبرانی امتحان داد. برای چندین روز مدرسه را وداع

گفت و در کالج دیوتن درس ریاضی را آغاز کرد. لکن او بار دیگر در سال 1865م به مدرسه دوباره بازگشت و تا پایان زندگانی خود از آن مدرسه پیوست. تعیین پرنسپل را گرفت، چنانکه در همین تعیین در 13 جولای 1898م از این دنیا وفات یافت. بلوچ مین از ایش ازدواج کرد و سه تاپسرداشت. همه زندگانی خود را در تعلیم زبان و ادبیات عربی و فارسی گذراند. و بیشتر بخشهای زندگانی خود در هند در شهر کلکته گذراند. و در همین جانفس آخرین کشید. چنانکه او یکی از مشهور و معروفترین خاورشناسان به شمار می رود که بسیاری از خدمات زبان و ادبیات فارسی را انجام داده است. مهمترین اثر او ترجمه "آئین اکبری" است. در سال 1873م این کتاب منتشر شد. بلوچ مین در آغاز این کتاب بر احوال بادشاه اکبر و دربار وی و بر حکومتهای حکمرانان مغول مفصلاً بحث کرده است. و در ترجمه خود نیز درباره زندگانی ابوالفضل مفصلاً بحث کرده است. در سال 1927م دولس کریون فلت و جادونات سرکار بعد از ویرایش، این ترجمه را دوباره منتشر کرده است.

(17)

### فریدریش فون اشپیگل، Friedrich von Spiegel (1820-1905م):

مشهور و معروف خاورشناس و ایران شناس آلمان بود. او در 11 جولای سال 1820م در کیتزنگین متولد شد. او آموزش خود را در لینگن، لپیژنگ و بان فرا گرفت. سپس او تقریباً پنج سال در کوپن هانگ، پیرس، لندن و در کتابخانه دانشگاه آکسفورد گذراند. از سال 1849م تا سال 1890م در دانشگاه ارلینگن استاد ادبیات شرق بوده است. او آموزش ابتدائی خود را در فهم زبان پالی صرف

کرد. چنانکه مشهور و معروف کتابهای وی "کماواکیا" و "انسیدوتا پالیکا" در سال 1845م چاپ شد. سپس اوبه سوی فارسی باستان متوجه شد و اودر آن بیشتر بخشهای زندگانی خود را گزارش کرد. اودر این باب بسیاری از کتابهای مهم نوشت.

چنانکه درباره زردشت و اوستا بسیاری از کتابهای مهم وی به نظر می آیند. اودر 15 دسامبر سال 1905م در مونچن وفات یافت. مهمترین اثر وی آن کتاب است که اودر آن درباره سنگ نوشته های قدیم فارسی در زبان آلمانی مفصلاً بحث کرده است. آن کتاب از ژاپن چاپ شد و بسیار اهمیت داشته است. فریدریش فون اشپیگل ادبیات و فرهنگ قدیم ایران را بسیار دوست می داشت. چنانکه اودر آن با سعی و کوشش، تحقیق کرد. و بعد از بسیار محنت و مشقت آنرا در زبان آلمانی نوشت. برای این، ما او را یک شرق شناس خوب می دانیم. فارسی باستان آن یک موضوع بود که آنرا مردمان شرق نیز نمی توانند درک بکنند. لکن چطور یک دانشور آلمانی از محنت و مشقت خود درهای قفل شده را باز کرده است؟! و در صورت کتاب برای بازدید کنندگان یادگار گذاشته است. مهمترین اثرهای او از اینطور اند، "آنکدوکتا پالیکا" 1845م، "کمدواکیه" 1841م، "دستور زبان بلخی باستان" 1868م، "تفسیر اوستا" 69-1865م، "قطعات برگزیده پارسی" 1845، "مقدمه ای بر نوشته های سنتی پارسیان" 60-1856م، "سنگ نوشته های پارسی باستان و بررسی دستور زبان و ساختار آن" 1862م، "ایران سرزمین که میان دورود و دجله و ایندوس جای گرفته است" 1863م، "مطالعات آریایی" 1873م، "نوشته های



باستان ایران "1871-78م، "جایگاه دستور زبان های ایران باستان" 1882م و "دوره آریایی و وضعیت ایشان" 1887م و غیره. (18)

یرواند ابراهامیان، Ervand Abrahamian (1940-...م): این شرق شناس ارمنی بود. بالخصوص در تاریخ ایران دستگاه کامل داشته بود. ابراهامیان در سال 1940م در تهران متولد شد. بعد از آموزش ابتدائی به انگلستان رفت و از آنجا در دانشگاه آکسفورد تحصیلات فوق لیسانس را فرا گرفت. او بعد از آموزش عالی در دانشگاه آکسفورد دو پرنسیتون درس تاریخ ایران داد. او با این در کالج باروک درس تاریخ جهان و شرق شناسی داد. او تقریباً همه زندگانی خود از شرق شناسی و تاریخ آن بالخصوص از تاریخ ایران پیوسته شد. و بسیاری از کتابهای مهم نوشت. بیشتر کتابهای او در زبان فارسی ترجمه شده اند. پس از خواندن آنها معلوم می شود که او چقدر در این میدان مهارت داشته بود.

مهمترین آثار وی از اینطور اند، "Iran Between two Revolutions"، "The Iranian Mojahedin"، "Khomeinism: Essays on the Islamic Republic"، "Tortured Confessions; Prisons and public Recantations in about north korea"، "Iran, and Syria"، "A History of Modern Iran"، "The coup 1953"، "The cia, and the Roots Modern U.S-Iranian Relation" etc. مشهورترین کتابهای او که در زبان فارسی ترجمه شده اند از اینطور اند، "ایران بین دو انقلاب" مترجم کاظم فیروزمند، "اعتراف

شکنجه شدگان" مترجم رضاشریفها، "تاریخ ایران مدرن" مترجم محمدابراهیم فتاحی، "سازمان سیاوریشه های روابط و آمریکادر عصر مدرن" مترجم محمدابراهیم فتاحی، "جستار های درباره تئوری توطئه در ایران" مترجم محمد ابراهیم، "مردم در سیاست ایران"، "پنج پژوهش موردی" مترجم بهرنگ رحیمی و غیره. پس از مطالعه نوشته های وی معلوم می شود که او بر تاریخ معاصر ایران بسیار مهارت داشته بود. و چگونه اوتضادسیاسی و اجتماعی آن دوره موضوع کتابهای خود ساخته است. ازتوسط مطالعه کتابهای او مامی دانیم که او چقدر از حالت ایران و اهلیان ایران آگاهی کامل داشته بود. (19)، (20)

لئوناردو آلیشان، Leonardo Alishan (1951-2005م): یکی از مشهور و معروفترین خاورشناسان ارمنی، داستان نویسان، شاعران، ترجمه کنندگان و استادان دانشگاه بود. لئوناردو آلیشان در 4 مارس سال 1951م در تهران متولد شد. اسم پدر وی میکائیل آلیشان بود. او همه زندگانی خود را در خدمات ادبیات گذراند. او در سال 1983م تحصیلات زبان و ادبیات را از دانشگاه ملی فرا گرفت. سپس او برای آموزش عالی به سوی آمریکا رفت و در دانشگاه تکزاس در آستین از تاریخ ادبیات فارسی تحصیلات دکتورات را فرا گرفت. آلیشان در 19 ژوئیه سال 1974م ازدواج کرد. او از سال 1978م تا سال 1997م در دانشگاه سالت لیک سیتی در ادبیات تطبیقی و فارسی خدمات درس و تدریس را انجام داد.

آلیشان شاعر زبان فارسی هم بود. اودر آن دوره از معاصرین شاعران فارسی مانند احمد شاملو، فروغ فرخزاد و دیگران در شعر خود اصلاح می خواست. نام لئونارد و آلیشان از آن نویسندگان به شمار می رود که کتابهای آنان زیاد نیستند، لکن بسیار مهم اند. بالآخر او در 8 ژانوی سال 2005م این جهان را وداع گفت. او بر زبان، ادبیات و فرهنگ ایران اینقدر مهارت به دست آورد که از مطالعه شاعری وی معلوم نمی شود که شعر یک مردم نژاد آمریکایی اند. آلیشان در زندگانی خود دو تا مجموعه شعری منتشر کرده بود. یک "رقص پابره‌نه روی خرده شیشه‌ها" 1991م و دیگر "از میان شب‌نم" 200م اند. آن اثرهای او که بعد از وفات وی چاپ شدند از اینطور اند، "سایه مرد مرده" 2011م و مجموعه قصه‌هایش به نام "سقوط آزاد" 2011م اوبه علاوه این بسیاری از مقاله‌ها نوشته و شعر نیم‌ایو شیح، مهدی اخوان ثالث، احمد شاملو و جلال آل احمد را به زبان انگلیسی ترجمه کرده است. بطور نمونه چندین شعر او را ملاحظه کنید:

وقتی پدر سر حال بود

در باغ بزرگ مادر بزرگ در اصفهان

مامن و برادر کوچکم

قایم باشک بازی می کردیم

ساکو بهتر از همه قایم می شد

پدر بدتر از همه و من

اصلاً دوست نداشتم قائم بشوم

اماباهم بودیم و خوش می گذشت

سالها گذشتند و مابه بازی مان ادامه دادیم

یکی مان در انگلستان قائم شد، یکی مان در آمریکا

و پدر در ایران ماند و به شمردن ادامه داد

بعد باز یکدیگر را یافتیم

و باز بازی کردیم

اما حالا مشکل وجود داشت

هر کس قائم می شد دیگر نمی شد پیدایش کرد

این برادر شماس است، این فرزند تان است

که دیگران شمردن خسته شده است

آماده باشید یا نه، دارم می آیم. (21)، (22)

**شمس العلماء علامه شبلی نعمانی (1857م-1914م):** یکی از نام آورترین

شخصیات زبان و ادبیات عربی، فارسی، اردو و تاریخ اسلام بشمار می رود.

شبلی نعمانی در 3 ژوئن سال 1857م در بندول منطقه اعظم گره متولد شد.

او آموزش ابتدائی را از پدر خود آقای شیخ حبیب الله گرفت. سپس بتوسط مولانا

محمد فاروق چریاکوتی کتابهای ریاضی، فلسفه و ادبیات عربی را خواند.

از اینطور در 19 سالگی در دانش سنتی مهارت داشته بود. در سال 1876م مسافرت برای حج کرد. او نیز تحصیلات دادگستری را فرا گرفت. لکن او این حرفه را دوست نمی داشت. به شهر علی گره رفت و در آنجا از آقای سرسید احمد خان ملاقات کرد. سپس استاذ زبان و ادبیات فارسی شد. شبلی از اینجای زندگی علمی و تحقیقی خود را آغاز کرد. او از پروفیسور آرنولد زبان فرانسه آموخت. او در سال 1892م مسافرت کشوران اسلامی مانند روم، مصر و شام و غیره کرد. او در سال 1898م پس از استعفادادن از کار خود به وطن خود اعظم گره بازگشت. او در سال 1913م بنیاد دارالمصنفین نهاد. شبلی در 18 نوامبر سال 1914م این جهان را وداع گفت و در دارالمصنفین اعظم گره مدفون شد.

مشهور و معروفترین دوستان وی از اینطور اند، سرسید احمد خان، تامس آرنولد و الطاف حسین حالی و غیره. مشهور و معروفترین شاگردان شبلی از اینطور اند، سید سلیمان ندوی، مولانا حمیدالدین فراهی، مولانا عبدالسلام ندوی، اقبال خان سهیل اعظمی و مولانا ابوالکلام آزاد و غیره. آن شرکتهای مشهور و معروف که شبلی در آنجا خدمات گرانبهای خود را انجام داده است از اینطور اند، کالج علی گره، ندوة العلماء لکنئو، مدرسه الاصلاح سرای میر اعظم گره و دار المصنفین اعظم گره و غیره. مشهور و معروفترین نوشته های شبلی از اینطور اند، "سیرة النبی"، "شعر العجم"، "المأمون"، "علم الکلام"، "سوانح مولانا روم"، "الفاروق"، "مقالات شبلی"، "موازنه انیس و دبیر"، "سیرة النعمان"، "الغزالی" و "سفرنامه روم و مصر و شام" و غیره. شبلی به علاوه اینها بسیاری از مقاله ها و نامه ها نوشته است. او در همه سه

تازبانها مانند عربی، فارسی و اردو نیز شعر سروده و بر شعر آنها دستگاه کامل هم داشته بود. مجموعه شعرویی نیز چاپ شده اند. در واقع شبلی در این مدت کوتاه این قدر خدمات علمی و ادبی را انجام داده است که مثال آن از مشکل نظرمی آید.

### خاورشناسان و علامه شبلی نعمانی: شبلی یک شخصیت شطرنجی بود.

او بر اغلب علوم و فنون اسلام مهارت کامل می داشت. علامه شبلی نعمانی تقریباً بر همه علوم اسلامی مانند تاریخ، سیرت، شرح حال نویسی، علم کلام، تصوف، ادبیات عربی، فارسی و اردو نوشته و حق او را پرداخته است. در بالای آن، حالت علمی و پژوهشی وی که نوشته های او را اعتماد و عزت بخشید. در کتابهای او رتبه "الفاروق" و "سیرة النبی" بسیار عالی است. در همه دو کتابهای او حالت پژوهشی وی نمایان است. این گرایش پژوهشی در آن نوشته های وی بطور نمایان نظرمی آید که ارتباط آنها از کارهای علمی خاورشناسان است. بدون شک و تردید خدمات علمی خاورشناسان قابل توجه و قابل ستایش اند. آنان یک طرف ورقهای تاریخ گم گشته ملت‌های مرده را به توسط مراقبت به دلیل وسعی و کوشش یکجانموندند و آنها را قابل مطالعه ساختند و طرف دیگر علوم و فنون ملت‌های زنده را که آنها در صورت نسخه های خطی و اسناد در کتابخانه مختلف جهان و در ذخیره سازی شخصی، رزرو بودند لکن طاق نسیان شده بودند، بیرون آوردند. و آنها را بعد از اصلاح و درست‌گی منتشر کردند، آنان از اینطور تشنگان علم را سیراب کرده اند. چنانکه حالت شبلی نعمانی خالص علمی و پژوهشی بوده است. برای این او در اعتراف

خدمات علمی غیرمسلمانان از خسیس کار نکرده و همیشه تقاضه های عدل و تمامیت را از دست نداده است.

مولانا شبلی در پیشگفتار مشهور و معروف کتاب خود "سیرة النبی" از اینطور خدمات خاورشناسان را اعتراف کرده است، « قرن گذشته هیجده میلادی آن دوره است که چون گسترش قدرت سیاسی اروپا در کشوران اسلام آغاز شده بود، که آن تعداد زیادی گروه خاورشناسان را ایجاد کرد. آنان از اشاره دولت، بنیادمدرسه های زبان های شرق نهادند، انجمن آسیای ایجاد کردند، اسباب انتشار کتابهای شرق را فراهم کردند و ترجمه کردن کتابهای خاورشناسان را آغاز کردند. در سال 1778م اولین بار کشورها اینددر جزیره مقبوضه خود یک انجمن آسیای را ایجاد کرد. در تقلید آن انگلیسیان در سال 1784م در شهر کلکته انجمن آسیای عمومی را ایجاد کردند. و در سال 1788م در بنگال بنیاد انجمن آسیای نهادند. سپس فرانسه در سال 1795م دارالعلوم زبانهای زنده شرق (عربی، فارسی و ترکی) را ایجاد کرد. و در نهایت از تقلید آن مدرسه ها و جامعه هادر کشوران اروپا از این نوع، صومعه ها و انجمن ها جاری شدند. » (23)

اونیزمی نویسد، « آن کتابهای بیوگرافی و مغازی مسلمانان که در زبان عربی محفوظ بودند. تقریباً همه کتابها با تثناء چندین، از اواخر قرن هیجدهم میلادی تا اواخر نوزدهم میلادی در اروپا منتشر شدند و اغلب کتابها در زبانهای بیشتر اروپا ترجمه شدند. اولین بار آقای رسک (متوفی سال 1774م) تاریخ ابوالفدار مع ترجمه و حواشی در پنج جلد منتشر کرد.

در سال 1809م کیپتن مسوس از کلکته ترجمه انگلیسی "مشکوٰۃ المصابیح" را شایع کرد. در سال 1856م آقای وان کریمرا از کلکته مشهور و معروف تصنیف واقدی "سیرة الرسول" را منتشر کرد. به علاوه این مستشرق "تاریخ معارف" ابن قتیبه را چاپ کرد. در سال 1864م دکتر ویل ترجمه آلمانی ابن هشام چاپ کرد. در سال 1882م آقای والهوس ترجمه آلمانی واقدی "محمد به مدینه" را از برلن منتشر کرد. در سال 1883م آقای لیدن "تاریخ یعقوبی" را در دو جلد منتشر کرد. از سال 1889م تا سال 1892م آقای بارت نولدیکی تاریخ مشهور و معروف طبری را چاپ کرد. و در پایان از سعی بسیار مشهور و معروف خاورشناس آلمانی آقای پروفیسور سخاو و از اعانت دیگر هفت تا خاورشناسان "طبقات" عظیم الشان و نادرالوجود ابن سعد که پیش از جامع کتابها در بیوگرافی نبی وجود نداشتند، تقریباً از سال 1900م تا سال گذشته یک یک جلد از لیدن منتشر شد. « (24) درباره کتاب مؤخر الذکر در محل دیگر از اینطور می نویسد، « ما از قلب بسیار سخاوتمندانه این چیز را نگاه می داریم که امروزها اروپا را آن نسبت است و چون آنان نوادرات بیش قیمت خزانه قدیم ما را پیدامی کنند. ما خود نمی کنیم بلکه نتوانیم بکنیم. مسلمانان هم نمی دانند که اروپا تا هنوز چه کتابهای نادر با سازمان منتشر کرده اند. « (25)

دانشمندان غرب بعد از بازیافتن کتابهای نادر و کمیاب دانشوران مسلم بر موضوع پزشکی و تاریخ نیز منتشر کرده اند. شبلی در کتابهای خود معترف خدمات آنان بوده است. او با تحسین بر خدمات خاورشناسان و گاهای آنان



نقد و انتقاد کرده است. همه ملت‌های جهان را آن انس و مودت که از علوم و فنون خود می‌شود، آن حتماً از علوم و فنون ملت‌های غیر نمی‌تواند بشود. پس چه سبب است که دانشمندان اروپا در طبع و اشاعت یادگارهای علمی مسلمانان را اینقدر سعی کردند که خود مسلمانان این کار را نمی‌توانند انجام بدهند و نکردند. آنان این خدمات‌های استثنای باصمیمیت انجام داده بودند. بالفاظ دیگر چه آنان علوم اسلامی را دوست می‌داشتند؟ چه آنان فی الواقع آن سرمایه علمی مسلمانان را که در گوشه گمنامی نهفته بود، محفوظ و معرفی می‌کنند، و از اینطور آنان بزرگی گذشته مسلمانان را می‌خواهند که تعریف و توصیف بکنند؟ و به توسط آنها می‌خواهند که در درون ملت مسلمان جذبۀ علمی و پژوهشی را بیدار بکنند؟ یقیناً پاسخ این سوال در نفی می‌باشد. در عقب تلاش علمی آنان جذبات و محرکات عالی این نوع نبودند. بلکه اهداف آنان دیگر بودند. آن سعی درباره حفظ و طبع سرمایه علمی قدیم مسلمانان که خاورشناسان کرده اند، حرکت واقعی آنها آن کینه بود که آنان بر ضد اسلام داشته بودند.

اروپا بعد از جنگ صلیبی این چیز را خوب می‌دانستند که اسرار عزت و افتخار سیاسی گذشته مسلمانان در کتاب دینی آنان (قرآن مجید) و در بیوگرافی خیره کننده جهانی پیغمبر آنان پنهان اند. برای این در آینده ملت‌های غرب را برای نگاه داشتن از تاخت مجاهدین اسلام ضروری بود، که در دین آنان کاهش به اجرا گردد و در معنی و مطلب تعلیمات آن تغییر بشود. بزرگترین این بود که در بیوگرافی پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم پس از جستجوی نقاط رنگ آمیزی معیوب ساخته شود. آنان نیز همه کتاب‌های خوبی مسلمانان را از نام

های دیگر منسوب می کردند و بدینطور در نام های نویسندگان مهم تغییر و تحریف می کردند. مولانا شبلی آن جاه طلبی نجس خاورشناسان نیز آگاه بود. مشهور و معروفترین نویسنده آلمانی آقای سخاؤ چون "طبقات ابن سعد" را منتشر کرد. شبلی بر آن از اینطور اظهار نظر می کند، « از اطلاعات گسترده و بارداری عربی آن نویسنده عالی آلمانی چه کسی می تواند انکار بکند. او پیشگفتار کتاب بیرونی "کتاب الہند" را از توسط بسیار تحقیق نوشته است، که آن موجب حسود است. لکن در همین پیشگفتار درباره امور اسلامی چنین چیزها نوشته است که پس از خواندن آنها به فراموشی سپرده می شود که او از همین شخصیت عزیز است که آنرا اکنون دیده بودم. نولدیکی (آلمانی) تحقیقات خالص قرآن مجید کرده است. لکن آن مضمون او که در انسائکلوپدیا (جلد 14) بر قرآن مجید است، هر طرف نه فقط تعصب او بلکه رازپنهان جهل وی نیز آشکار است.

آن خاورشناسان که آنان خالص اسلام و ادبیات دین را بسیار مطالعه کرده اند، مانند آقای پامرو مارگولیوس مامی خواهیم که به سوی آنان بسیار امید بکنیم لکن حال آنان اینست که آنان همه چیزهای بینند لکن نمی توانند که درک بکنند. مارگولیت یک یک حرفهای مسند امام احمد بن حنبل (شش جلد) خوانده است و مامی توانیم ادعا بکنیم که در دوره ما هیچ مسلمان نیز در آن وصف ادعاهای رقابتی وی نمی تواند کرد. لکن آقای پروفیسور آن کتاب را که در بیوگرافی پیغمبر نوشته است، که هیچ کتابی تاریخ جهان به عنوان مانند این پراز تغییر، تعصب، کذب و افتراء ارائه نمی تواند داد. مهارت

واقعی او این است که واقعات کمترین وساده را که در آن هیچ جنبه چاشنی نتوان شد، فقط از تاکید طباعی خود صحنه بدمی سازد. « (26)

درمباحث گذشته از نظرات اجمالی خدمات علمی مستشرقین کاملاً دوتا چیزها آشکار شده اند، اول اینست که دانشمندان غرب علوم و فنون اسلام را بتوسط بسیار تلاش فوق العاده ای حفظ نموده اند که بسیار ستودنی است. لکن اهداف آنان حتماً خوب نبودند و رفتار علمی آنان غیر معروضی بودند. در عقب خدمت علمی آنان روش فکر صلیبی بود. دیگر اینست که آن جدوجهد مبارزه علمی مهتم با الشان علامه شبلی که در پرده دری خیانت‌های علمی خاورشناسان کرده قابل ستایش است.

**شبلی و سرسید احمد خان:** شبلی در همه همکاران سرسید احمدخان بسیار قادر و متحرک بود. در درون شبلی قبل از ورود علی گره نیز روش علم و ادب بود، لکن بعد از ورود علی گره در آن بسیار افزایش شد. چنانکه شبلی می خواست که ذهنهای مسلمانان را بیدار کرد. او برای این موضوع های خود قهرمانان مسلمانان را گرفت که آنان از افکار و اعمال خود در زندگی مسلمانان روح تازه نهاده بودند. "سیرة النبی"، "الغزالی"، "المأمون" و "سوانح مولانا روم" مهم ترین کتابهای او در این سلسله اند. شبلی چون نوشتن کتاب خود "المأمون" پایان رسانید پس حق چاپ آن مدرسة العلوم را داد. چنانکه کمیسیون دارالعلوم، چاپ اول آن کتاب منتشر کرد. همه در همین سال فروشیده شدند. سرسید احمدخان در 12 اکتبر سال 1889م در پیشگفتار چاپ ثانی "المأمون" چنان می نویسد، « نویسنده حق چاپ این کتاب از سخاوت و همبستگی ملی، مدرسة العلوم را اعطا کرده است. چاپ اول این کتاب

کمیسیون در همین سال به افاده، طبع کردوهمه فروشیده شدند. وخواهش مردمان باقی ماند. بنده از طرف کمیسیون برای افاده آن اراده چاپ ثانی کردم و برای آن این پیشگفتارنوشتیم. « (27) شبلی بسیارقدردان سرسید بود. لکن بر معاملات سیاسی، اجتماعی و دینی بسیار تفاوت می داشت. و این تفاوت روزبروزرشدنمود وبعدازوفات سرسیداحمدخان ، شبلی در سال 1898م ازکالج علی گره استعفا داد.

**علامه شبلی وادبیات فارسی:** شبلی یک شخصیت جامع الکمالات وجداگانه بود. اودرزبان وادبیات عربی، فارسی وارذو مسلط بود. او تاریخ نویس، منتقد، نویسنده وشاعرهمه باهم بود. شبلی تقریباً براغلب موضوع همانند فلسفه وتاریخ، انتقادوتحقیق دستگاہ کامل می داشت. کتاب مشهورومعروف وی "شعرالعجم" از لحاظ انتقاد و تحقیق در زبان اردو وفارسی نمونه خودنداشته است. مولاناشبلی نه فقط نویسنده کتابهای خودمانند "سیرةالنبی"، "المامون"، "الفاروق"، "الغزالی"، "الكلام"، "شعرالعجم"، "سیرة النعمان"، "سوانح مولاناروم" و"موازنه انیس ودبیر" وغیره بود بلکه یک شاعرطبیعی نیزبود. دردرون وی رنگ شاعرانه ولطافت موجود بود. چون هیچ واقعه ومنظرپرازتاثیربه جلوی وی آشکارمی شد پس قلم اوبدون اراده وقصدجاری می شد. اوبرای ترتیب دادن دیوان، شعرنمی سرود. دراشعاروی تکف وتصنع دیده نمی شوند. ویژگیهای واقعی شاعراینست که اواحساسات خودرادرقالب واژه هابآورد. هرچیزی که از زبان وی خارج میشودصدای قلب وی باشد. چونکه آن شعر از قلب وروح علاقه نداشته باشدپس آن شعر ، شعر نیست بلکه معمه واژه هاست.

شبلی به علاوه شعرالعجم بسیاری از مضمونها را از انتقاد و تنقید متعلق به زبان و ادبیات فارسی نیز نوشته است، همه آنها از نام "مقالات شبلی" چاپ شده اند. به علاوه اینها در این باب "سوانح مولانا روم" یکی از مهمترین کتابهای اوست. شبلی بسیاری از نامه های فارسی می داشت که آنها را برای دوستان خود نوشته است. همه آنها نیز به نام "مکاتیب شبلی" چاپ شده اند. شبلی با همه این کارهای خود نیز استاد زبان و ادبیات فارسی در کالج علی گره بود. او شاعر فارسی هم بود و دیوان فارسی نیز داشته بود. در آن اغلب اصناف سخن مانند قصیده، غزل، مرثیه، رباعی، قطعه و مثنوی و غیره نظرمی آیند. استادی شبلی در غزل سرای نظرمی آید.

شبلی بر زبان و ادبیات فارسی اینقدر مسلط بود که معاصرینش از این محروم مانده اند. محمد حسین آزاد و پروفیسور براون نیز در این میدان قدم نهادند و خدمات بیش قیمت خود را انجام دادند لکن آنان در برابر شعرالعجم شبلی نمی توانند بر سبند. علی الرغم "تنقید شعر العجم" حافظ محمود شیرانی، "شعرالعجم" شبلی نه فقط در دوره خود بلکه پس از یک صدسال پاسخ خود نداشته است. و تاهنوز نیز در هندوایران مثل این کتاب نوشته شد. این سبب است که از ایران و افغانستان بسیاری از ترجمه های فارسی این کتاب منتشر شده اند. این کتاب اردونه فقط در هندوپاک بلکه تاهنوز نوردیده های اهل علم و ادب ایران و افغانستان ساخته شده است. بنده درباره شعرالعجم و سودمندی آن در بخش سوم مفصلاً بحث می کنم.

شبلی یک شاعر قادر الکلام بود. او اغلب اصناف شعر مانند قصیده، مرثیه، مثنوی، رباعی، ترکیب بند و غزل و غیره سروده است. یک کلیات

کوتاه یادگار اوست. رتبه شبلی آنطور نیست که در ادبیات منثور است. لکن سرمایه شعری بسیار مهم است. در شعر وی از لحاظ فن بلوغ و تخصص دیده می شود. نیز فشار و احساسات هر جادیده می شود. مجموعه شعر فارسی شبلی در زندگانی خود بنام "دیوان شبلی"، "دسته گل"، "بوی گل" و "برگ گل" چاپ شده بودند. بعد از وفات او آنها از چاپخانه معارف اعظم گره بنام "کلیات شبلی" منتشر شده بودند.

شعرواقعی و پرازجوش و تاثیر آن است که در آن آمد و خود بخودی می باشد و دامن دل را بسوی خود می کشد، شبلی سروده است:

شعراگر دامن دل می نکشد بانگ خرس

نغمه گرنیست دل آشوب بغوغا ماند (28)

شبلی در همه سه تا زبان عربی، فارسی و اردو شعر سروده است. لکن تماشه گاه واقعی شاعرانه وی در شعر فارسی است. از مطالعه شعر فارسی وی معلوم می شود که آن شعر مال او نیست بلکه از شاعران متقدمین ایران است. شبلی فرموده است:

روشنم شد ز نو اسنجی شبلی کامروز

هنر انیز کمی هست و صفاهانی هست (29)

قصیده در شعر فارسی از آن وقت مروج است که در ایران تقاضای دربار پادشاه و نفوذ شعر عربی شدند. مشهور و معروفترین شاعران قصیده فارسی از اینطور می باشند، ازرقی، امیر معزی، رشید و طواط، انوری،

خاقانی، ظهیرفاریابی، عرفی شیرازی، قانی و مرزاغالب و غیره. شبلی نیز قصیده سروده است لکن این میدان واقعی وی نبود. رتبه اودرکارهای دیگر وی مانند علم و ادب، انتقاد و تحقیق، تاریخ و بیوگرافی آشکار است. اگر شبلی تخصص خود را فقط در شعر فارسی کرده باشد پس اودر میدان شعر بزرگترین شاعر فارسی مانند غالب و اقبال می باشد. در کلیات شبلی چندین قصیده اند، آنان از اینطور اند، قصیده عیدیه، قصیده بهاریه، قصیده، قصیده متضمن حالات سفر روم، قصیده کشمیریه، قصیده تهنیت و قصیده تشکر. قصیده عیدیه مشتمل بر 49 ابیات است این قصیده در سال 1893م سروده شد. این قصیده از صفحه نخست کلیات شروع می شود، مطلع آن از اینطور است:

روز عیدست و دگر کار جهان گشت بساز

باز شد برخ گیتی در امید فراز

در ابیات ابتدای شاعر آن منظر کشیده است که پس از خواندن این قصیده احساس شادی عید می شود. شاعریک قلب مهربان داشته از زوال ملت بسیار نگران شده است. وقتیکه دل آن شاعر حساس نگران می شود، پس از زبان وی این شعرهای مؤثر بر قلب، خارج می شوند.

حیف کاین شور و طرب یک دونفس بیش نماند

چه کند بدردی که بود صبر گداز

جمع اسلام چو باشد هدف تیر بلا

خودچو کج باخت بایشان فلک عربده ساز

فرق نبود این حقیقت ز محرم تاعید

آه از فتنه گری های سپهر کج باز

خود همان جمع که میداشت بهم تیغ و قلم

خود همان قوم که بوده است بهر پایه فراز

آنکه در انجمن فضل نمی داشت همان

آنکه در بزم گه دهر نه بودش انباز

یاد آن رونق و بازار هنر در بغداد

یاد آبی گرمی هنگامه فن در شیراز

قرطبه آنکه از و کسب هنر کرد فرنگ

و آن سلرنو که اطالیه باو داشت نیاز

شبلی در این قصیده رتبه گذشته و ماضی شامخ مسلمانان را از این طور حرف زده است که همه علامتهای گذشته علمی، فرهنگی، سیاسی و تاریخی مسلمانان در جلوی ما آشکار می شوند. او در قصیده بهاریه استادی خود را از اینطور ثابت می کند که تصویر بهار کاملاً بر جلوی دیده های ما آشکار می شود. بطور نمونه چندین بیت ملاحظه بکنید:

دوش این مژده گل وریحان آمد



که بهار آمد و بسیار بسامان آمد  
ابر گوهر همه افشانند چو گریان بگزشت  
گل همه از پیراگند چو خندان آمد  
آب را سلسله برپای به بستند ز موج  
بسکه دیوانه و ش از طرف بیابان آمد  
سبزه سر بر زده از خواب باد گرفت بخواب  
بسکه باد سحرش مروحه جنبان آمد  
عید نوروز بهارست که در خدمت گل  
سرو عرعر بمیان بر زده دامان آمد  
می دمدگه بچمن گاه خرامد لب جوی  
باد صبح آمد و بر شیوه مستان آمد (30)

قصیده کشمیریه یکی از بزرگترین قصیده های شبلی است. شبلی چون مسافرت کشمیر کرد و هر چه که دید به توسط این قصیده به سوی مارتانده است. اودران حسن و زیبای و جاذبیت کشمیر و ستایش گلها، میوه ها، جاده ها، خیابانها، کوه ها و باغها به حسن و خوبی بیان کرده است. چندین بیت ملاحظه کنید:

سوی کشمیر دوان گشت بدان گرم روی

که نمی خواست درای ره نفسی کردن است

بسکه جوشیدز هر سوی گل و لاله بدشت

از گران تابه گران روی زمین ناپیداست

هیچ جای زگل و لاله تهی نتوان یافت

پای دیوار اگر هست و گرسقف سراسر است

جاده را خودز خیابان نتوان کرد تمیز

بسکه گل صف زده سرتاسر اوز چپ و راست (31)

در کلیات فارسی شبلی پنج تاملیه هاند. شبلی یک مرثیه پر از غم

و اندوه بروفات پدر خود آقای حبیب الله سروده بود. آن مرثیه در صفحه 42

کلیات فارسی اوست. او این مرثیه را در 12 نوامبر سال 1900 م سروده بود.

چندین اشعار پر از غم و اندوه وی ملاحظه کنید:

هان ای پدر نه گویمت این درزاو آن مکن

زنهار عزم رهروی آن جهان مکن

دعوی صبرگه به غلط نه کرده ام

هان ای پدر به صبر مرا امتحان مکن

دستان سرای بزم طرب بوده ام بدهر

مار ابنوحه، زمزمه سنج فغان مکن

کوه غم فراق تو انم که برکشم ؟

باچون من شکسته وزار این گمان مکن

پیرانه روی روشن تو آفتاب بود

این آفتاب از نظر مانهان مکن

دانسته ام که روبه فنا دار د آنچه هست

این نکته را اولیک تو خاطر نشان مکن

غزل یکی از مقبولترین صنفهای شاعری زبان فارسی بوده است. شیخ سعدی، امیر خسرو، حسن سجزی، حافظ شیرازی، نظیری نیشاپوری، کلیم کاشانی، مرزا عبدالقادر بیدل و مرزا غالب دهلوی و غیره ممتازترین شاعران غزل سرا بوده اند. در آنان رتبه رومی، سعدی و حافظ بسیار عالی است. شبلی نیز غزل سروده است. در غزلهای اورنگ حافظ نمایان است. در کلیات فارسی شبلی 115 غزلیات اند. در آنها 14 غزلها اند که بالخصوص در قیام شهر ممبئی یا در اثنای مسافرت سروده شده اند. بالخصوص غزلیات ممبئی شبلی در میان منتقدان مورد بحث و تفاوت بوده اند. بعضی مردمان آنها را راز معرفت دانسته اند و بعضی مردمان بر شخصیت شبلی معترض بوده اند. شبلی به توسط غزلیات خود از اینطور اظهار افکار و احساسات خود کرده موجب ستودنی است. حتی که دانشوران اهل زبان نیز تعریف و توصیف شبلی کرده اند.

روشنم شد ز نو اسنجی شبلی امروز

هندر انیز قمی هست و صفاهانی هست

این رویداد است که جلوه شیرینی شاعرانه، حیات قلبی، فشار و مستی، باریک بینی و خوش اندامی وی در غزلیاتش نظری آیند که از توسط اقلیم مهیج ممبئی آشکار شدند. نمایشهای زیبای چوپاتی و اپالوا احساسات یک شاعر خلق و خوی رنگ رامشتعل می کند:

نثار ممبئی کن هر متاع کهنه و نورا

طراز مسند جمشید و فر تاج خسرو را

وقتی که مجموعه های دسته گل و بوی گل چاپ شدند، مولانا حسرت موهانی از توسط این واژه ها افکار خود را اظهار کرده بود، « نمونه برگزیده هامثل بلوغ ضرب المثل و مقالات خوب در غزلیات دسته گل و بوی گل نظری آیند. مثال آن در متأخرین به علاوه مرزا اسد الله خان غالب در دیگر شاعران از مشکل نظری آید. همانند مرزا غالب در شعر علامه شبلی نیز اثر مطلق هند نظری آید.» (32) درباره دیوان دسته گل شبلی نعمانی آقای مولانا الطاف حسین حالی چنان می نویسد، « خواهش بنده این بود که همه کلام فارسی منظوم و منثور خود چاپ بکنم لکن پس از خواندن دسته گل شبلی، غزلیات من از دیده من افتاده شدند. » (33) درباره شعر فارسی شبلی سید صباح الدین عبدالرحمن از اینطور می نویسد، « بنیاد شاعری جدید زبان اردو مولانا حسین آزاد و مولانا الطاف حسین حالی نهادند و بنیاد فارسی جدید در هند به توسط مولانا شبلی نهاده شد. » (34)

بعد از مطالعه غزلیات شبلی معلوم می شود که او در غزلیات خود اتباع شاعران متقدمین ایران مانند ظهیر فاریابی، سعدی شیرازی، حافظ

شیرازی و نظیری نیشاپوری و غیره کرده است. پس از نگاه اجمالی  
بر شعر شبلی معلوم می شود که در قندپارسی وی چقدر عنصر دسر و نازک  
است. چندین بیت غزلیات شبلی ملاحظه کنید که اودر آن پیروی سعدی کرده  
است:

دلبران جور بودند و جفانیز کنند

وین جز افسانه نباشد که وفانیز کنند

حرف انکار ز خوبان همه از دلی نبود

گه گه این کار بآئین حیا نیز کنند

مطلع یک غزل ظهیر فاریابی چنین است:

باصبامی روم امشب به گلستانی چند

تا کشابم گره از سنبل ریحانی چند

شبلی چنین سروده است:

به تماشا قدمی رنجه به فرمای که من

دارم از داغ تو در سینه گلستانی چند

در کلیات فارسی شبلی بسیاری از غزلیات در زمینه حافظ شیرازی نظرمی  
آیند. شبلی در غزلیات خود کاملاً پیروی حافظ کرده است. بطور نمونه، حافظ  
فرموده است:

من وانکار شراب این چه حکایت باشد

غالباً این قدم عقل کفایت باشد

علامه شبلی این موضوع را از اینطور توضیح می دهد:

توبه از باده نه کار من ناکس باشد

این قدر اگر عقل بود بس باشد

یک غزل عاشقانه شبلی را ملاحظه کنید که او آنرا در شهر ممبئی سروده است:

چند بیهوده به بندغم دنیا باشم

زین سپس با قدح و باده و مینا باشم

جبه سای حرم کعبه چو بودم یک چند

بر در بتکده هم ناصیه فرسا باشم

گر رندی و هوس شیوه دانان بود

حاجتم نیست که فرزانه ودانه باشم

باده هر چندته خرقه توان نیز کشید

نرگس مست کی خواست که رسوا باشم

دامن عیش ز دستم نه رود تا شبلی

دامن ممبئی از کف نه دهم تا باشم

از همین‌طور شبلی دردیگر غزل خود بر حسن ممبئی همه چیزها را قربان کرده  
است بطور نمونه:

نثار ممبئی کن هر متاع کهنه و نورا

طراز مسند جمشید و تاج خسرو را

به هر سوازهجوم دلبران شوخ بی پروا

گزشتن از سر راه مشکل افتادست ره رو را

مغان از گرمی هنگامه خوبان زردشتی

بهم آمیخته از زلف و عارض ظلمت و ضورا

بده ساقی می باقی که در جنت نخواهی یافت

کنار آب چوپاتی و گلگشت اپالو را

ایضاً:

من در سینه دلی دارم و شیدا چه کنم

میل بان مه رخان گرنکنم تا چه کنم

من نه آنم که به هر سوی دل از دست دهم

لیک با آن نگه حوصله فرسایچه کنم

هست چهل سال که بیهوده نگه داشتمش

گر نه برسنگ ز نم شیشه تقوی چه کنم  
ساغرباده و طرف چمن و لاله رخی  
چون به این هافتدم کاربفرماچه کنم  
دل متاعی ست گران مایه کس نتوان داد  
رایگان گریرد آن ترک به یغماچه کنم  
مایه تقوی سی ساله فراهم شده است  
ارمغانش به نگاری بدهم یاچه کنم  
شاهدوباده و طرف چمن و جوش بهار  
شبلیا خودتوبفرماکه به این هاچه کنم  
ایضاً:

هرجاروی روشن توجلوه سازبود  
هرزره رانظر به جمال توبازبود  
هرجاحدیت فتنه ایام کرده ایم  
روی سخن به آن نگه فتنه سازبود  
جانا زبان و لب نشودترجمان شوق  
مار امیدهازنگه های راربود



مستورورندهیچ یکی، سربرون نه برد  
زان حلقه ها که درخ زلف دراز بود  
ما خود سری به رندی و مستی نداشتیم  
اینها گناه دیده معشوقه باز بود  
آن شوخ رابه صومعه ها چون گزفتاد  
یک باره عشقهای حقیقی مجاز بود  
بنگر چون به دام حوادث اسیر شد  
آی دل که سایه پرور زلف دراز بود  
غمگین مباش گرسخن از مدعانرفت  
شبلی هنوز اول راز و نیاز بود

از شعرهای عاشقانه پراز رنگ و شوخ شبلی بعضی مردمان متعجب شدند،  
مرزا احسان احمد بیگ از اینطور پاسخ آنان داده است، « تقوا و رندچیزهای  
اضداداند، یکجاشدن آنها ظاهرآ ممکن نیست. برای این در این مورد بینندگان  
متعجب می شوند که نویسنده کتابهای مقدس مانند سیرة النبی، الفاروق  
چطور در لباس یک رند و مست نظر می آید؟ و این چطور ممکن شده است؟ که  
این طوفان بزرگ سلیقه مستی از قلم همین مردم برپاشده است که او پس از  
نوشتن سطرهای جان فروز "ظهور قدسی" سعادت دارین گرفته است.  
و مدرک پاکسازی معنوی خود داده است، که آن کنیسه نشینان را

باوجود اوراد شب بیداری حاصل نمی شود. لکن در واقع هیچ جای تعجب نیست، که در این جهان نیز انسان سخاوتمند و راست طبیعت مانند مولانا تولد می شوند، که در یک دست آنان جام شریعت و در دست دیگر سندان عشق می شود. و همه دو تا بایکدیگر سلامت می شوند. لکن مشکل اینست که "هر هوس ناکی نه داند جام و سندان باختن". اهل ظاهر یکجاشدن تقوا و رند را مشکل می دانند لکن در نزد خوش خلقی و رفتار دلپذیر علامه این کار هیچ مشکل نیست.

ز هردورندی را بهم کردن چه مشکل کار بود

سعی با انگیختیم کاین مشکل آسان کرده ام

در این تلاش قلم تکنیک های واقعیت وی آن موفقیت به دست آمده است، که بر اساس آن ادعاهای وی بسیار درست است.

ز هدرامن آشنای داده ام با عاشقی

ورنه عمری هر دو باهم نفاق افتاده بود (35)

## منابع و مأخذ

- (1) - عبدالحمید غراب دکترا احمد، رؤیة الاسلامیہ للاستشراق.
- (2) - سعیدادوارد، شرق شناسی، ترجمہ عبدالرحیم گواہی، تہران دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص 15-16، 1377.
- (3) - حسن ثناء اللہ، قرآن حکیم اور مستشرقین، ص 48.
- (4) - الاستشراق وجہ الاستعمار الفکری، ص 92.
- (5) - حسین ثناء اللہ، قرآن حکیم اور مستشرقین، ص 48.
- (6) - آزاد مولانا ابوالکلام، مسلمانوں کا ذخیرہ علوم و فنون اور مستشرقین، چاپخانہ معارف شبلی اکادمی اعظم گرہ ص 325-326، نوامبر 1985م.
- (7) - اختر دکترا سلیم، اردو ادب کی مختصر ترین تاریخ، روشن پرنٹرس دہلی، ص 256، 2014م.
- (8) - اختر دکترا سلیم، اردو ادب کی مختصر ترین تاریخ، روشن پرنٹرس دہلی، ص 287، 2014م.
- (9) - نعمانی علامہ شبلی، سیرۃ النبی، چاپخانہ معارف شبلی اکادمی اعظم گرہ، ص 84-86، 1339ھج.
- (10) - اسلام اور مستشرقین، مجموعہ مضامین دارالمصنفین اعظم گرہ، ص 22، 1986م.

(11) - براون ادوارد، تاریخ ادبیات ایران، مترجم فتح الله مجتبی، انتشارات مروارید، چاپ سوم تهران، 1361.

(12) - ماهنامه معارف، دارالمصنفین اعظم گره، مارس 1922م.

(13) - ماهنامه معارف، دارالمصنفین اعظم گره، ص 70، ژانوی 1921م.

(14) - صدیق عیسی، چهل گفتار درباره سالگردهای تاریخی، یادبود دانشمندان معاصرتاریخ وفرهنگ ایران، 1352.

(15) Omar Khayyam,viezeiler (Rubaiyat) Ubersetzt von Friedrich Rosen mit Miniaturen von Hossein Behzad. Epubli Berlin 2010 Ad.

(16) The Rubaiyat of Omar Khayyam translated by Edward FitzGerald First edition:Bosten, Houghton, Osgood and Company 1878 Ad.

(17) Ain-i-Akbari of Abul, Fazal ibn Mubarak, translated by Heinrich Blochmann, 1873Ad.

(18) Eran, das Land Zwischen den Indus and Tigris by Friedrich von Spigel Berlin 1863 Ad.

(19) Khomeinism, Essays on the Islamic Republic, by, Ervand Abrahamian University of California press 1973Ad.

(20) - ابراهیمیان پرواند، ایران بین دوانقلاب، مترجم احمدگل محمدی، محمد ابراهیم فتاهی، چاپ اول نشرنی، 1377.

(21) - صافاریان روبرت، لئوناردوآلیشان ساکن سه فرهنگ، روزنامه شرق، شنبه 31 تیر 1391.

(22) Luhian Stone Leonardo paul Alishans shadow, A Biographical Introduction, in Dead mans shadow, collected poems Blind Owl press 2010 Ad.

(23) - نعمانی علامه شبلی، سیرةالنبی، چاپخانه معارف شبلی اکادمی اعظم گره، ص 84-86، 1339 هج.

(24) - نعمانی علامه شبلی، سیرةالنبی، چاپخانه معارف شبلی اکادمی اعظم گره، ص 84-86، 1339 هج.

(25) - مقالات شبلی، مرتب سیدسلیمان ندوی، چاپخانه معارف شبلی اکادمی اعظم گره، جلد 4، ص 1، 1934 م.

(26) - نعمانی علامه شبلی، سیرةالنبی، چاپخانه معارف شبلی اکادمی اعظم گره، جلد 1، ص 91، 1339 هج.

(27) - البصیر شبلی نمبر، اسلامیہ کالج چنوت، ص 29، 1957 م.

(28) - نعمانی علامه شبلی، کلیات فارسی، چاپخانه معارف شبلی اکادمی اعظم گره، ص 17، 2005 م.

- (29) - همان.....ص54.
- (30) - همان.....ص22.
- (31) - همان.....ص23.
- (32) - موهانی مولانا حسرت، مولانا شبلی پرایک نظر، ص98.
- (33) - حسنی عبدالحی، شبلی، مراجع نزہة الخواطر جلد8، حیدرآباد، ص84، 1399.
- (34) - ندوی سید سلیمان، حیات شبلی، چاپخانہ معارف شبلی اکادمی اعظم گره، ص118.
- (35) - احمد بیگ مرزا احسان، مقالات احسان، چاپخانہ معارف شبلی اکادمی اعظم گره، ص33-34.

**بررسی مختصری شعرالعجم:** شعرالعجم یک کتاب نام آورشبلی که برانتقادوتحقیق شاعری فارسی است. تقریباً این اولین کتاب انتقاددر ادبیات فارسی است. پیش از این کتاب در ادبیات فارسی گمرگ نقد و انتقاد نبود. فقط چندین کتاب تذکره های شاعران نظرمی آیند. که در آنها نمونه کلام منتخب آنان و مختصر احوال زندگانی آنان دیده می شوند. علامه شبلی پس از نوشتن شعرالعجم بنیاد نقد و انتقاد در ادبیات فارسی نهاد.

شعرالعجم مشتمل بر پنج جلد است، در سه جلد اول نظرات بر احوال و ابیات شاعران باکمال فارسی است. در جلد چهارم و پنجم تقریباً بر همه اصناف سخن شعر فارسی پر از استدلال بحث داده شده است. چهار تاجلد "شعرالعجم" در حیات مولانا شبلی چاپ شدند. و جلد پنجم بعد از وفات وی از طرف دارالمصنفین چاپ شد. کار نوشتن شعرالعجم از سال 1906م آغاز شد. درباره این آقای شبلی خود می نویسد، « در 6 مارس سال 1906م بنده این ساختمان نهادم، لکن در این هنگام "موازنه انیس و دبیر" و "ماهنامه الندوه" مانع راه شدند. حتی که در 6 ستامبر سال 1907م بخش اول از گام اول انجام شد. « (1) آقای سید سلیمان ندوی درباره تالیف و چاپ بخشهای دیگر در پیشگفتار جلد پنجم شعرالعجم می نویسد، « در سال 1908م جلد اول شعرالعجم چاپ شد و در اواخر سال 1909م جلد دومین و در سال 1910م جلد سومین چاپ شدند. « شبلی نعمانی در ژانوی سال 1910م در ماهنامه "الندوه" چنین نوشته بود، « بخش چهارم شعرالعجم تحت تالیف است، لکن در آن اینقدر افزایش یافته است که آنرا بر دو بخش منقسم کرده ام، یک بخش به چاپخانه رسیده است و بخش دیگر را من متوقف کرده ام که مراباید که

درکارمقدم ترین و مهمت بالشان یعنی درشغل "سیرةالنبی" متوجه شوم. اگر این کار به تکمیل رسیده شد پس شعرالعجم باید بشود، عجله آن چیست؟. « (3) مولاناسیدسلیمان ندوی مراجع همین یادداشت می دهد چنانکه می نویسد، « اکنون این ورق ممنوع پس از شش سال در سال 1918م چاپ می شوند و همین طور باید که فهمیده شود که این پنج تاصحیفه شریعت حسن و عشق تقریباً در سیزده سال آهسته آهسته به تکمیل می رسند. » (4)

دربخش پنجم شعرالعجم چیست؟ شرح آنها از واژه های شبلی ملاحظه کنید، « ماشعرو شاعری ایران را به سه دوره تقسیم نمودیم، اول- دوره قدما و آن از حنظله شروع و به نظامی ختم می شود، دوم- دوره متوسطین که از کمال اسماعیل آغاز شده به جامی خاتمه پیدای کند، سوم - متأخرین که از فغانی ابتدائیه به ابوطالب کلیم انجام می یابد و بعد از کلیم شاعری، بمعنی واقعی شاعری باقی نماند بلکه گوی چستان گردید. نظربادوار ثلاثه فوق کتاب ماهم بسه بخش منقسم شده و در بخش چهارم و نیز پنجم دنباله آن یک تجدیدنظر و تقریظ و انتقادی است که گوی بمنزله جان و روح و روان سایر مجلات کتاب میباشد. » (5)

شبلی نعمانی در بخش اول شعرالعجم، پس از نوشتن پیشگفتار، سبب تالیف، مأخذهای شعرالعجم و حقیقت شاعران نیز بر احوال و آثار رودکی، دقیقی، فرخی، فردوسی، اسدی طوسی، منوچهری، حکیم سنای، عمر خیام، انوری و نظامی کاملاً بحث کرده است. و در بخش دوم، بر احوال و آثار فریدالدین عطار، کمال اسماعیل، شیخ سعدی، امیر خسرو دهلوی، سلمان



ساؤجی، خواجه حافظ شیرازی و ابن یمین مفصلاً بحث کرده است. و در بخش سوم، بر احوال و آثار فغانی شیرانی، ملک الشعراء فیضی، عرفی شیرازی، نظیری نیشاپوری، طالب آملی، مرزاصائب اصفهانی و ابوطالب کلیم مفصلاً بحث کرده است. در بخش چهارم و پنجم، که جان این کتاب، واقعیت و طبیعت شعر است. او پس از توضیح دادن بر تاریخ عمومی شعر فارسی، شرایط اجتماعی بر شعروعلل عوامل دیگر و غیره بر شعر رزمیه فارسی، مورد نقد و بررسی قرار داده است. در بخش پنجم بر دیگر اصناف سخن مانند قصیده، غزل و برشاعری عاشقانه، صوفیانه، فلسفیانه و اخلاقی تقریظ و تبصره کرده است.

در حینیکه مولانا شبلی در نوشتن شعر العجم مشغول بود، دوتا نویسندگان نام آور هندو اروپانیز در همین موضوع مشغول کار بودند. در هند شمس العلماء مولانا محمد حسین آزاد و در انگلستان پروفیسور براؤن بودند. در آن عصر کتاب مشهور و معروف پروفیسور براؤن "آلتیری هستری آف پرشیا" (تاریخ ادبیات ایران) از انگلستان و کتاب مشهور و معروف مولانا حسین آزاد "سخندان پارس" از هند چاپ شدند. لکن کیفیت معیار انتقاد شبلی از همه آنان جداگانه بود. آقای شبلی در 6 مه سال 1907م در یک نامه درباره "سخندان پارس" آزاد چنین می نویسد، « بخش دوم "سخندان پارس" آزاد چاپ شد، سبحان الله لکن الحمد لله "شعر العجم" بنده رادست نخورده است. »

(6)

شبلی شاعری را چیزهای پراز ذوق و وجدان می فهمید، در نزد او هیچکس نمی تواند تعریف جامع و کامل شعر بکند. در نزد او منبع شعر ادراک

نیست، احساس است. و همین احساس چون جامه واژه هادی پوشدپس شعری شود. او می نویسد، « شعرآتشی است که بطورخودکارمشتعل می شود، چشمه ایست که خودبخودمی جوشد و برق ایست که خودمنورمی شود. » (7) فکرشبلی اینست که آن احساسات که بتوسط واژه هاپرداخته می شوندآنهاشعراند. ازاینطور معلوم می شودکه شبلی درشعراحساسات رالازم می دانست. بدون احساسات امکان وجودشعرنیست. مرادازاحساسات ایجاد اعتشاش نیست بلکه دراحساسات ایجادکردن بیداری زندگی و جوانی است. درنزداوشاعری، درفنون لطیفه وضعیت بلندوعالی داشته است. و مثل فرحت و شادمانی برحواس غالب می شود. شبلی ازاینطور تعریف وتوصیف محاکات کرده است، « معنی محاکات اینست که کسی چیزیاکسی حالت رازاینطوربیان کردن است که تصویرآن چیزبرجلوی دیده هاآشکاربشود.» (8) برای شعرظرفیت محاکات لازم است. برای آن بلندی افکارلازم است. چون درشعررتبه افکاریاتخیل بهترخواهدشودپس همینقدر رتبه شاعری خواهدبالاشد.

شبلی پس ازتوضیح دادن اهمیت شعروشاعری، براهمیت تشبیه و استعاره بسیارتاکیدکرده است. حسن تشبیه واستعاره درتازگی و ابداع آن است. که آن تازگی رالسلوب وطرزادامی گویند. درشعر بدون اسالیب جدیدوسبکهای جدیدجاذبه ایجادنمی شود. درسبک و اسلوب واژه هابسیارکاری می کنند. چونکه حسن واژه هاشعررا دوست داشتتی می سازد. دراین باب شبلی می نویسد، « مدارشعر یانشاپردازی بیشتربرواژه هاست، آن مضمونهاوفکرهای نادر و دست نخورده که درگلستان سعدی اند، لکن

بدون شک و تردید در گلستان واژه ها و فصاحت و ترتیب و تناسب آنها که آن سحر را ایجاد کرده اند که اگر همین مضامین و افکار را دروازه های ادنی پرداخته می شوند پس همه اثر خواهد از بین رفت. « (9)

شبلی درباره شاعری و رتبه مشهور و معروف شاعر فارسی دقیقی از اینطور می نویسد، « اول کسیکه زبان فارسی را از این اختلاط (عربی) و آمیزش خلاصی بخشیده و یک زبان مستقل نشان داده دقیقی بوده است. هزاران اشعار او را که میخوانید یک لفظ عربی در آن دیده نمیشود ملاحظه کنید سوء حفظ و نصیب دقیقی را که چگونه دست شهرت این تاج افتخار را از او ربوده و بر سر فردوسی گذاشت، آری زبان دقیقی فارسی خالص بود. « (10)

شبلی در شعر العجم خود عظمت شاعرانه فرخی بیان می کنند او در این واژه هارتبه وی را بلند کرده است، « قانی که از شعرای معاصر است از اعجاز او یکی همین سلاست و روانی گفتار است. او هر موضوعی را طوری سلیس و روان و ساده بیان کرده که گوی دو آدمی دارند با هم حرف میزنند، ولی ماکلام فرخی را وقتیکه با کلام قانی مقایسه می کنیم می بینیم مقامی را که قانی بعد از هزار سال احراز نموده فرخی پیش از هزار سال آن را دارا بوده است. « (11) او درباره مقام فردوسی چنان نوشته است، « شیخ ابوعلی سینا حکمت علاییه را در آن زمان بزبان فارسی نوشته و مخصوصاً خواسته است که آن در فارسی خالص نوشته شود، لیکن نتوانسته از عهد اینکار بر آید، ولی تماشا کنید تسلط و اقتدار فردوسی در زبان فارسی تا چه اندازه است که شصت هزار بیت

گفته و الفاظ عربی آن بقدری کم است که گوی هیچ نیست، اگرچه سنگ بنیاد این بنیادست دقیقی گزارده شده، لیکن همه اشعاری که او گفته است اولاً هزار شعرو دیگر وقایع ساده و معمولی چیزی بیش نیست، برخلاف فردوسی که هزاران موضوعات و وقایع گوناگون مهم و مطالب جوربجور رادر رشته نظم کشیده و هیچ فرقی در خالص بودن پیدانشده است..... تعجب در اینجا است که هر جایای اصطلاحات علمی و فلسفی هم توی کار آمده است فردوسی آنها را مانند مکالمات یومیه ساده و روشن ادا کرده است. « (12)

شبلی درباره شخصیت اسدی چنان نوشته است، « اسدی طوسی دومین تاجدار اقلیم سخن رزم است. « (13) او رتبه منوچهری دامغانی را از اینطور بیان می کند، « منوچهری پیش پیروی شاعران عرب می کند، او مخترع حلیه نگاری و منحطاط است. « (14) او درباره شاعر مشهور رباعی فارسی عمر خیام هم چنین می نویسد، « جای بسی تعجب است که با وجود تبحر خیام در تمام علوم از حکمت، نجوم، فقه، تفسیر، حدیث، تاریخ، مع ذلک افق شهرتش در تمام این علوم تاریک و آنچه که از 800 سال با اینطرف نامش را زنده گذاشته فقط رباعیات چندیست که او بیادگار مانده و همین رباعیات است که شهرت او را عالمگیر کرده و بالاخره آوازه اش در تمام شرق و غرب پیچیده است. « (15)

شبلی شاعر مشهور و معروف فارسی انوری را در برابر فردوسی و سعدی تسلیم نمی کند. او را پیغمبر شریعت هجو قرار داده است، چنانکه درباره او می نویسد، « افتخار عمده انوری در هجو گوی است و شکی نیست که

اگر هجوگویی جزء آئین و شریعت قرار می گرفت شارع و پیغمبر آن انوری بوده است. اودر هجو و هجا مبتکر مضامین نغز و مرغوب و موجد معانی باریک و لطیف و بکروتازه است و قوت تخیل که شرط عمده شاعری است در تمام هجویات او محسوس و آشکار می باشد. « (16) او درباره شاعر مشهور و معروف مثنوی فارسی نظامی گنجوی چنان می نویسد، « این خدمتش واقعاً قابل ملاحظه است که با وجود ارتباط او با دربارهای عدیده و مثنویاتی که بنام سلاطین و امرا ساخته است مع ذلک قصاید را از قید مداحی آزاد کرده است. او ثابت کرده که این قسمت عمده از شعر را میتوان صرف کارهای بهتر و مفید نمود، ولی افسوس که در این خصوص کی از او متابعت نکرده و از آن روز تا کنون قصاید اختصاص بخوشامد و تملق داشته و بهمین طرز گفته می شود. « (17) شبلی در شعر صوفیانه درباره رتبه فریدالدین عطار چنین نوشته است، « در شعر صوفیانه چهار تارکان اندمانند سنائی، اوحدی، مولانا روم، خواجه فریدالدین عطار، آن افکار را که آقای خواجه فریدالدین عطار پرداخته است که آن مثل سنای بسیار دقیق نیست. لکن زبان اینقدر روان است که بر آن ویژگی آن پایان می شود. همه افکار را از توسط بی تکلفی، روانی و سادگی می پردازد که در منثور نیز بیش از آن نمی توان پرداخت. با این قوت، تخیل نیز بر رتبه بلند است. بسیاری از مضامین جدید ایجاد کرد و آنها که قبل از آن مستعمل شده بودند، آنها را از جنبه جدیدی پردازد که کاملاً مضمون جدید معلوم می شود. « (18)

شبلی درباره شاعری سعدی شیرازی از اینطور نقد و بررسی قرار داده است، « او اولین شخصیت است که در غزلیات خود افشای راز زاهدان

وواعظان کرد. گرچه پس از او غزل بسیار رشد کرد، حتی که خواجه حافظ این ساختمان را اینقدر بلند کرد که طائر افکار نیز در آنجا نتوان رسید. لکن با توجه تماشه کنیده که اغلب بنیاد ایده سبک و مضامین را سعدی نهاده بود. او شاعر طبیعی بود، زبان او نیز پراز استعداد بود. اینهمه چیز هادر غزلیات او آن تاثیر را ایجاد کرد که در همه ایران آتش منتشر شد. « (19)

شبللی درباره امیر خسرو در شعر العجم چنان می نویسد، « در هندا از 600 سال تاهنوز از رتبه جامع الکمالات مانند امیر خسرو هیچ کس پیدانشد. و راست اینست که از اینطور ویژگیهای جامع گوناگون خاک ایران و روم نیز در مدت هزار هاسال دویاچهار نفر خلق کرد. « (20) مولانا شبللی درباره شاه غزلیات فارسی حافظ شیرازی چنین تبصره کرده است، « حافظ شیرازی در همه اصناف سخن مهارت داشته بود. قصیده های وی نیز زیاداند. در مثنوی اینقدر روانی و سادگی و سلاست است که خدعه سعدی معلوم می شود. لکن اعجاز واقعی وی در غزلسرای است. این بالعموم مسلم است که از عالم وجود تاهنوز هیچکس در غزلیات نمی تواند در برابر او بشود. « (21)

اوازمینطور در جلد سوم شعر العجم بر شاعران باکمال هند بحث می کند چنانکه در این باب درباره عرفی شیرازی از اینطور سخنرانی نموده است، « نظامی آغاز جوش کلام کرد، و آنرا به رتبه کمال رساند، اوصدهاترکیبهای جدید و استعاره های جدید را ایجاد کرد، که از آن به علاوه ابداع بر مضمون تاثیر خاص افتاده شده. همه دوست و دشمن معترف مضمون آفرینی و انتزاعی ظریف وی بوده اند. همه شعرهای وی یک مثال جدید ابداع است. جوش،

فصاحت، بلاغت و سوزوی در آنجا نظری آید که او چون در قصیده هامضمون مسلسل می پردازد. « (22) درباره نظیری نیشاپوری چنان می نویسد، « نظیری پیغمبر اول العزم شریعت کلمات پوشش است. « (23) شبلی درباره مرزاصائب تبریزی چنان می نویسد، « شاعری ایران از رودکی شروع می شود و بر مرزاصائب تمام می شود، ویژه مخصوص وی تمثیل است. روش تمثیل نیز پیش از او بود، لکن صائب از آن اینقدر استفاده کرد که از نام صائب معروف گشت. او آنرا برای مضمونهای اخلاق پرداخت. « (24)

شبلی درباره شعر ابوطالب کلیم کاشانی از اینطور حرف زده است، « او در قصیده ها مانع مشکل و پیچیده عرفی و نظیری را واضح کرد. مبالغه را وسعت داد. لکن باین تاکید ارتفاع و لطافت قصیده حداقل شد. و رنگ غزل غالب شد. کمال واقعی وی در غزلسرای است. لکن رنگ اصلی وی در مضمون نگاری و افکار آرای است. (25)

شبلی در شعر العجم جلد چهارم درباره رتبه شعر و شاعری در ایران، شعر چطور خلق نمود، تاثیر شعر فارسی بر عرب مفصلاً مورد نقد و بررسی قرار داده است. به علاوه اینها بر باریکی و اثرها، حسن ترکیب، باریکی افکار و نیز بعد از آن بر شاهنامه فردوسی کاملاً پرازنقد و تحقیق بحث کرده است. آن افکار که بتوسط گیاهی و زنده دلی بر شعر آشکار می شوند، درباره آنها شبلی می نویسد، « تاثیر گیاهی و شادابی اقلیم کشور بر افکار می ماند و از توسط آن به انشا آرای و شعر می رسد. شعرهای جهل عرب را تماشه کنید پس کوه، بیابان، جنگل، راه دشوار گزار و بیشه های اقا قیا این همه چیزها سرمایه های شعر آنان

بوده اند. لکن این عربهاچون به بغداد رسیدند پس اشعار آنان چمنستان  
وسنبلستان شدند. « (26)

شبلی در جلد پنجم شعر العجم بر همه اصناف سخن شعر فارسی کاملاً  
تبصره کرده است. و نیز بر همه صنف شعر و روش و ویژگیهای آن نقد و تحقیق  
کرده است. چنانکه او درباره قصیده از اینطور مینویسد، « چون  
در آغاز شعر و سخن سرای ایران شعرتازی محدود بود به قصائد مدحیه لذا سخن  
سرایان ایران از تازیان بنای تقلید را گزاردند و دیگر چون محرک اصلی برای  
گفتن شعر گرفتن صله و انعام بوده بدیهی است که این مقصود فقط از قصیده  
سرای میشد و همین اسباب بوده است که شعرای ایران را قبل از هر چیز بدو آبه  
قصیده گوئی واداشت. « (27) چون بنیاد قصیده فارسی بر مزایای مادی نهاده  
شد، برای این، از توسط آن ممکن نیست که همه کارها انجام یابد. درباره این  
شبلی بسیار خوب می نویسد، « برای ساختن و طلوع شدن ملتها، تازه  
و مشتعل شدن احساسات آنان بر این مرحله وابسته است که توصیف  
ویژگیهای درست آنان داده بشود، و کارنامه های آنان نمایان و آشکار شوند.  
همه کارهای آنان بر اوراق تاریخ منور بشوند. « (28) و نیز می نویسد، «  
شاعران عرب که در قصیده های خودتان آن مردمان را ذکر کرده اند، نام  
آنان تا هنوز زنده اند. شاعران ایران در تعریف و توصیف ممدوحان  
خود غلو کردند لکن نام آنان هم هیچکس نمی داند. « (29) شبلی بر  
بیشتر شاعران قصیده فارسی مانند انوری، ظهیر فاریابی، خاقانی، کمال  
اسماعیل، محتشم کاشی، سنجر کاشانی، عرفی، قدسی، مشهدی، قانی  
و مرزا غالب کاملاً نقد و بررسی کرده است.



شبلی درباره غزلیات فارسی در شعرالعجم از اینطور سخنرانی نموده است، « عشق و محبت جزء عزیزه آدمی است و بنا برین هر کجا آدم هست عشق و محبت هم هست و چون هیچ ملتی خالی از سخنوری بدین جهت ملتی هم یافت نمیشود که از شعر و شاعری عشقی بی بهره باشد. » (30) نیز می نویسد، « اگرچه غزل از قصیده ممتاز و نوع علیحده و مستقلی بشمار آمده لیکن اگر بغور ملاحظه شود عنصر اصلی غزل قصیده است، در قصیده تعریف از ممدوح میشود و در غزل تعریف از معشوق، در قصیده از جود و سخا، جبروت و اقتدار، عدل و انصاف ممدوح تعریف میکند، در غزل حسن و جمال، ناز و ادا، جور و جفای محبوب را جلوه میدهند. » (31)

شبلی درباره اسباب رشد غزل چنان می نویسد، « ترقی غزل از تصوف شروع می شود. علاقه و ارتباط تصوف بیشتر با واردات و جذبات است و اول ابجدی را که در این دبستان تعلیم میدهند همانا ابجد عشق و محبت میباشد اگرچه تصوف در آغاز قرن سوم ابتدای آن لیکن قرن پنجم عصر طلایی آن شمرده می شود و همین عصر هم شروع ترقی غزل است. » (32) شبلی بر شاعران بیشتر غزلیات فارسی مانند رودکی، دقیقی، سنای، اوحدی، مراغی، عطار، رومی، عراقی، سعدی، سلمان، خواجه، حافظ، فغانی، نظیری، طالب آملی، کلیم، ناصر و مرزا بیدل کاملاً بحث کرده است.

شبلی در جلد پنجم شعرالعجم بر شعر عارفانه مدلل بحث کرده است، در این باب اومی نویسد، « شعر و شاعری فارسی تا وقتیکه عنصر تصوف در آن شامل نشده بود قالبی بود بی جان، چه حقیقت شعر عبارت است

از اظهار جذبات و پیش از تصوف اصلاً جذباتی وجود نداشته است زیرا قصیده تعبیر به مداحی و خوشامد شده و مثنوی عبارت بود از واقعه نگاری و اما غزل و آن یکرشته سخنان زبانی بوده است و بس. اساس شالوده تصوف عشق حقیقی است که سر تا سر آن جوش و جذب می باشد و از دولت عشق حقیقی از عشق مجازی هم قدر دانی شده و آتش آن تمام نسیم ها را گرم ساخت و اکنون آنچه از زبان خارج می شود خالی از حرارت نیست، ارباب حال بجای خود در کلمات اهل هوس هم تأثیر پیدا شد. « (33) بعد از آن شبلی بر اولین شاعر عرفانی فارسی حرف زده است، او به علاوه این بر شعر بسیاری از شاعران تصوف مانند سلطان ابوسعید ابوالخیر، حکیم سنائی، اوحدی، خواجه فریدالدین عطار، عراقی، محمود شبستری، جامی و شفای و غیره مورد بحث قرار داده است.

اخلاق از تصوف چه ارتباط داشته است و درباره بعضی از اصطلاحات تصوف، شبلی چنین می نویسد، « یک سبب بزرگ ترقی شعر صوفیانه اینست که در تصوف از آغاز مسائل تصوف مشتعل شده بودند. چون اخلاق را از تصوف ارتباط ویژه است. هنر اخلاق در آن دوره بسیار وسیع شده بود، احیاء العلوم رمزور از دقیق آن هنر عمومی کرده بود. محقق طوسی در اخلاق ناصری اخلاق فلسفیانه ارسطو پرداخت. از تأثیر آن در شعر اخلاق یک سرمایه بزرگ به دست آورد. و همه اینها در بخش تصوف آمد. در قرن ششم فلسفه رائج شد. و در گروه دینی نیز کتابهای فلسفه شامل درس شدند. چنان عالمان آن دوره از فلسفه بلدی بودند. در گروه عارفان مولانا روم و شیخ محی الدین ماهر کامل فلسفه بودند. برای این در نوشته های

آنان خودامتزاج فلسفه شد. بسیاری از مسائل تصوف بوده اند که مرز آنها از فلسفه ملحق می شود. مثلاً وجود خدا، وحدت وجود، جبر و اختیار و حقیقت روح و غیره. برای این در این مسائل تاثیر فلسفه لازم بود. الغرض هنوز شعر تصوف و عارفانه از همین طور از فلسفه مدغم شد که آنطور در این دور مسائل علم کلام از طبیعیات و فلکیات مملو است. از توسط این شاعری عارفانه بسیار وسیع و بسیار دقیق و عمق شد. « (34) شعر عارفانه در ادبیات فارسی چه اثرات مرتب کرد؟ شبلی بسیاری از اسباب آنها بیان کرده است، یک سبب از آنها اینست، « این نکته قابل ملاحظه است که در شعر و شاعری هر وقت افکار و خیالات عاشقانه پیداشد قاعده است که آن خیلی زود منجر به هوا و هوس گردیده رفته رفته تمام شعر و شاعری پراز خیالات رندانه و عیاشانه میشود تا این حد که نوبت به بیحیائی و فحش میرسد. در قرن ششم اشعار عشق و عاشقی شروع گردید و چون (آب و هوای) ایران هم مناسبت خاصی بارندی و عیاشی دارد لذا احتمال میرفت که بزودی در خمیرمایه آن فساد یا عفونتی روی دهد لیکن تصوف کاری کرد که تا چندین قرن در لطافت آن خللی راه نیافت و این از اعجاز تصوف است که الفاظیکه برندی و عیاشی اختصاص داشته تماماً ترجمان حقایق و اسرار گردیدند (از جمله) ساقی در هر زبانی آن شخص بر پیشه وضع شده است او کورهای آدمی از لباس عقل عاری شده در شمار ذلیل تروپست ترین افراد اجتماع بشمار می آیند لیکن در اصطلاح تصوف همین شخص مرشد کامل و عارف اسرار میباشد. « (35)

الغرض تصوف در زبان فارسی بسیاری ازواژه هاو اصطلاحات داده است، که ازتوسط آن در سرمایه ادبیات فارسی بسیارافزایش شده است. یک اصطلاح مشهورآن وحدةالوجوداست، شبلی درباره‌این ازاینطورسخنرانی نموده است، « بایددانست که این مسئله روح روان شاعری تصوف است، در اشعارتصوف ذوق وشوق، سوزوگداز، جوش و خروش، وبالاخره نیروواثری که هست تمام از فیض همین باده مردافکن میباشدواین خیال در بادی امر از استیلاى عشق حقیقی پیدا شده یعنی وقتیکه برارباب عرفان و شهودنشۀ محبت غلبه پیدا نموده در آن عالم سوای معشوق حقیقی (صانع کل) چیزی نظر آنهانی آمده است. شعروشاعری همین حالت را مجسم کرده از نظر مامیگزراند. » (36)

مولانا شبلی درباره اخلاق در بخش پنجم شعر العجم کاملاً بحث کرده است، که چطور آغاز اخلاق در ادبیات فارسی شد؟ و چگونه دوررشد آن شد؟ وبانی اخلاق کیست؟ و چه قدر تاثیر همه چیزها بر ادبیات فارسی شد؟ . در این باب شبلی می نویسد، « نظربقرابت خیلی نزدیک تصوف با اخلاق قسمت اعظم اشعار تصوف داخل در شعروشاعری اخلاقی گردید، مشاهیر شعرا مانند سنای، نظامی، سعدی که علاوه بر فن شاعری صوفی و عارف هم بودند ممکن نبود که شعروشاعری آنها از اخلاق خالی باشد. در شاعری اخلاقی از این عوامل و اسباب موادی پایانی که فراهم شد اندازه آنرا از اینجامیتوان بدست آورد که نظامی در تصوف و اخلاق "مخزن الاسرار" نوشت و در متابعت از او مثنویات بیشماری نوشته شده که بیشتر آنها مربوط به مسائل اخلاقی می باشد. » (37)

شبلی درباره آزادی رای و تعلیمات اخلاق چنان می نویسد، « ما این را انکار نمی کنیم که تعلیمات اخلاقی آنزمان آنقدر عالی و خوب نبوده است شاید اگر خوب ملاحظه شود طرز حکومت آنزمان هم طرزی نبود که بشود پایه این تعالیم را از این بلندتر کرد لیکن سوء تفاهمی که در اینجا شده این است که از مسائل اخلاقی مجموعه ای که در دست است مردم نسبت بآن بی اطلاعند و نمیدانند که هر کدام در چه موقعی گفته شده است. بیشبیه تعلیم حلم و تواضع و فروتنی در توده خمول و خمودیا افسردگی ایجاد میکند ولی در ممالک آسیا امرای خود سری که گذشته اند جبروت و کبریائی و نخوت و کبر آنها به اندازه بوده است که حتی کسی جرئت نمیکرد شکایات و مطالب حقه اش را بسمع آنها برساند. » (38) سپس شبلی در بخش پنجم شعر العجم بر شاعری بسیاری از شاعران اخلاق فارسی مانند میرحسینی، نظامی، سعدی، ابن یمین، عمر خیام و جامی و غیره مفصلاً بحث نموده است. و در درون آنان چقدر عنصر اخلاق یافته می شود آشکار کرده است.

شبلی در بخش پنجم شعر العجم بر شاعری فلسفی فارسی مفصلاً بحث کرده است، چنانکه می نویسد، « در شعر و شاعری فارسی سرمایه ای که از افکار و خیالات فلسفی موجود است در هیچ زبانی آنقدر نیست لیکن قبلاً باید این را حل نمود که مراد از فلسفه چیست؟ در کتب درسی طبیعیات، عنصریات، فلکیات، الهیات مجموع اینها را فلسفه می نامند، لیکن طبیعیات و عنصریات در حقیقت داخل در سیانس یعنی علوم حسی و تجربی می باشد، و اما فلکیات چون یک قسمت مهم آن مبنی است بر تجربیات و مشاهدات لذا آنهم از حد فلسفه خارج می باشد، الهیات بیشک فلسفه است لیکن آن

در عصر حاضر نام خاصی بخود گرفت و فن مستقلی بشمار آمده است. علم الاخلاق، سیاست و مدن هم فلسفه عملی به شمار می آیند. لیکن آنها هم هر کدام موسوم با اسم جداگانه می باشد علی هذا مراد از فلسفه در اینجا یک رشته افکار و مسائل فلسفی است که بنامی جداگانه خوانده نمی شوند. و حقیقت ای است که در عالم آنچه موجود است حتی مطالب روزمره و کار و بار زندگی هم اگر بنظر حقیقت دیده شود همه آنها جزء فلسفه هستند. « (39)

اولین شاعر فلسفی فارسی کیست؟ که او در شاعری فارسی از فلسفه استفاده کرد. و چطور فلسفه بر شاعری فارسی اثرات مرتب کرده است؟ و درباره شاعری بزرگترین شاعران فلسفی فارسی مانند ناصر خسرو و نظامی و غیره کاملاً بحث کرده است. در نزد فیلسوفیان چه چیزها مورد بحث بوده اند؟ مانند، برای اجتهاد اول تقلید لازم است، هر انسان ماده قابل داشته است، مسئله جبر، در عالم فساد نیست، جوهر و عرض و غیره پراز استدلال بحث کرده است. سبب واقعی اختلاف مذهبی و دینی اهداف دنیوی هستند. شبلی درباره اتحاد مذاهب چنان نوشته است، « در نزد عرفا اختلاف مذاهب چیزی نیست، تمام مذاهب را برحق و مقصود رایگی میدانند. میگویند در تعبیر یافهم اگر خطاشده باشد این خطا تأثیری در نتیجه نمی بخشد، و قتی که همه یکی را جستجو میکنند و یکی را جوین و طالبند از اختلاف عبارت و نام در مسمی هیچ فرقی پیدا نمیشود، هندوبت رامی پرستند لیکن او را معبود اصلی نمیدانند بلکه میگویند که مطلوب حقیقی وی در او پرتوانداخته است و بالاخره او را بعنوان مظهریت ستایش میکند. « (40)

**اهمیت و جایگاه ادبی شعر العجم:** شعورانتقاد و تحقیق علامه شبلی نعمانی رونق یافته بود. اودر زبان و ادبیات عربی، فارسی و اردو مهارت داشته بود. او شعرو شاعری را بسیار دوست می داشت، و به طرف همه دوتاجنبه های نقدمانند عملی و نظری متوجه شد. میدان ویژه وی تنقید شاعری است. او بر اصول شاعری کاملاً بحث کرد. اصول اصناف سخن ابداع کرد. و نیز ایجاد انتقاد عملی بر شاعری کرد. کتاب انتقاد نام آوری "شعر العجم" از این لحاظ بطور خاص بسیار مهم است. پس از خواندن این کتاب روش انتقادوی کاملاً معلوم می شود، که اودر این کتاب آن نظرات را به حسن و خوبی بیان می کند که از توسط آنها بصیرت و افکاروی آشکار می شود. که همه آنها قابل ستایش اند. سبک بحث او پر از منطق و استدلال است. او بر همه چیز هادلیلاً بحث کرده است. این موجب شد که بحث وی خشک و بدمزه نیست. او از اینطور آغاز کتاب مشهور و معروف خود "شعر العجم" کرده است، « اسلام یک ابرکرم بود و آن همه جاوبر سطح هر خاکی بارید، لیکن فیضی که رسید بقدر استعداد بوده است. هر خاکی که قابلیت آن بیش بود بیشتر فیضیاب گردید. عرب، هند، افغان، مصر، شام، روم، ترکستان، تاتار همگی در حلقه اسلام در آمدند، ولی در قبول اثر همه یکسان نبودند، بلکه فرق مراتب وجود داشت و حیثیات فرق مراتب هم مختلف بوده اند. در هر قوم هر نوع و هر گونه قابلیت که بوده اسلام آنرا بیشتر در رخشان نمود، ترک شجاع بود شجاع تر گردید، ایران در تمدن و تهذیب و علوم و فنون همیشه ممتاز بود و اسلام ممتاز ترش گردانید. » (41) بسیاری از نویسندگان و گویندگان نام آور بوده اند،

که تعریف و توصیف مولانا شبلی و شعرالعجم را کرده اند و اهمیت و افادیت شعرالعجم را توضیح داده اند. بطور نمونه ملاحظه کنید:

علامه اقبال درباره شبلی و شعرالعجم وی از اینطور سخنرانی نموده است، « در نزد بنده شبلی سه تاصفات نادر می داشت که آنها اورا نویسنده شعرالعجم ساخت، اول اینست که او تاریخ دان بود، دوم که از زبان و ادبیات عربی بلد بود و سوم اینست که ذوق شعرو سخن می داشت و خودتان شاعر هم بود. » (42) درباره شعرالعجم آقای مهدی افادی از اینطور می نویسد، « شعرالعجم نمونه عالی روش انتقاد خوب است، می گویند که این کتاب فقط در ادبیات اردو نیست بلکه در هیچ زبانهای شرق مثل این کتاب نام آور موجود نیست و این یک مرقع زیبای ادبیات هیجانی زبانهای شیرینی جهان است. » (43)

بعضی از منتقدان بر ابهام تاریخی و عدم صحت واقعات شعرالعجم نقد کرده اند. در آنان نام آقای محمود شیرانی بسیار قابل ذکر است. او در کتاب خود "تنفید شعرالعجم" بعضی از ابهام تاریخی شبلی را نشان داده است. لکن در محل های مختلف قلم وی محتاط شده است. آقای پروفیسور کلیم احمد نیز درباره روش انتقاد شبلی از اینطور نقد می کند، « باید بگویم که در همه چیزهای شبلی مانند روش افکار شبلی، ساز و سامان شبلی، اسلوب شبلی، روش انتقاد قدیم دیده می شود، همه چیزهای جدید مانند، اصول نقد جدید، روش افکار انتقاد جدید و تکنیک نقد جدید دیده نمی شوند. » (44) با وجود این همه نقدها فضیلت علمی مولانا شبلی مسلم است. بخش چهارم و پنجم "شعرالعجم" شاهکار واقعی اوست. در همین بخشها جامعیت، دقت نظری، بلندی مذاق، ذوق



درست زبان و ادبیات فارسی وقوت انشاءپردازی مولانا شبلی آشکار است. هدف اصلی وی نوشتن تذکرة الشعراء نبود. اگر من درباره نقد محمود شیرانی واسلم جیراچپوری بحث بکنم پس این حقیقت ناقابل تردید است که شبلی در آن میدانهای علم و ادب مانند یک شهسوار در پیروزی گزرمی کند، بیشتر از آن میدانها آقای جیراچپوری و آقای شیرانی نیز نمی توانند بنهند. در این باب فکر آقای سید سلیمان ندوی بسیار درست است، « شعر العجم صحیفه حسن و عشق است مرقع واقعات نیست» آقای سید صباح الدین عبدالرحمن در تقدس شعر العجم از اینطور افزایش میکند، « این بخشها مال زبان و ادبیات اردو نیستند لیکن در زبان و ادبیات اردو، زبور و توریت نقد و انتقاد معروف گشته اند، به توسط آنها آیات شعر فهمی خواهد معلوم شوند. » (45)

آقای محمود شیرانی با وجود انتقاد تلخ خود از اینطور معترف عظمت شبلی و شعر العجم شده است، می نویسد، « مرحوم علامه شبلی در دوره حال که در آن معتبر چند فاضلان است که وجود آن برای مسلمانان همیشه مایه ناز و افتخار می باشد. بسیاری از کتابهای وی، او را بر آسمان علم و ادب مثل آفتاب درخشاند. آنقدر کتابه که در زبان و ادبیات اردو نوشته شدند، شعر العجم در آنها بدون هیچ استنباد تالیف عالی می توان پذیرفته شد. » (46) پس از صدسال هیچکس نیز احتیاج این کتاب را نتوان فراموش کرد. امروز نیز اهمیت و افادیت شعر العجم از همینطور است که پس از صدسال بود. هیچکس تا هنوز مانند این کتاب ننوشته است. اغلب دانشوران و منتقدان اهمیت و افادیت شعر العجم را تسلیم کرده اند. حتی که منتقدان ایرانی نیز تعریف و توصیف شعر العجم کرده اند. چندین اقوال آنان ملاحظه کنید:

دکتر شفیع کدکنی استاد، شاعر و منتقد معروف فارسی، در کتاب شاعری، در هجوم منتقدان درباره شبلی نعمانی چنین می نویسد، « ادیبان هند، بزرگترین ناقدان شعر فارسی بوده اند که آخرین ایشان علامه بزرگ و ادبیات شناس بی همتای قرن نوزدهم میلادی و قرن سیزدهم و چهاردهم هجری شمسی شبلی نعمانی است که بانوشتن "شعرالعجم" بهترین تاریخ انتقادی تمامی ادوار شعر فارسی راجع از سراجتهادی شگفت آورودانشی بیکران نگاشته و همه پارسی زبانان جهان راهین دقت هاوملاحظات عالمانه وهوشیارانه خویش کرده است. » (47) گلچین معانی در کتاب مشهور و معروف خود "تاریخ تذکره های فارسی" بر شبلی وشعرالعجم از اینطور تبصره میکند، « شبلی نعمانی در پاره ای موارد دچار لغزشهاوتعصبات بی جاوتنه رویه اشده است که در خور مقام علمی اونیست، با اینهمه "شعرالعجم" اثر بسیار ارزنده وسودمندی است. » (48)

شمیسا در کتاب خود "نقد ادبی" چنان می نویسد، « در شبه قاره... منتقدان و ادبای چون خان آرزو، صهبای و وارسته سیالکوتی و سرانجام شبلی نعمانی سر بر آوردند که در ایران نظیر نداشتند. » (49) آقای سعید نفیسی درباره شبلی از اینطور می نویسد، « در باب شعراء و نویسندگان معاصر آگاهی محدود است، اما از نویسندگان این عصر در قدم اول شمس العلماء علامه بزرگ شبلی نعمانی را باید دانست که صاحب مؤلفات بسیار معروف است و البته در راس آثار او کتاب "شعرالعجم" را باید قرار داد که به زبان اردو با تحقیقات کامل ودقتهای استادی تمام بزرگان ادبیات فارسی را چنانکه حق ایشان است معرفی کرده و این کتاب امروز مخصوصاً در میان

مستشرقین یکی از منابع با ارزش ادبیات فارسی است.» (50) زین العابدین مؤتمن از اینطور می نویسد، « پروفیسور شبلی نعمانی نویسنده کتاب معروف شعر العجم که مطالعات بیسابقه و تازه ای در ادبیات فارسی دارد. » (51) دکتر نبی هادی می نویسد، « His signification contribution to Persian literature was the haughty interesting survey of poets, written in Urdu and named Sherul Alajam.» (52)

ابوسعید نورالدین بدین طور رقمطراز است، « این کارنامه شبلی است، دوره او علم و ادبیات فارسی شهره فراوانی دارد و شبلی هم از تاریخ و ادب فارسی خیلی علاقه داشت، در نتیجه کتابی مانند شعر العجم نوشت. » (53) رشیدحسن خان می نویسد، « شبلی و حالی اولین نقادان اردو است. تالیفاتش درباره مقدمه و مآخذ شمار می رود. » (54) به نزد آقای سیدتی فخرداعی گیلانی، « چیزیکه زیاد از همه قابل ذکر است سبک انشا و اسلوب نگارش است که بسیار ساده و بی آرایش، نیز روش و عین حال شیوا و متکبر است و یک صفت ممتاز ایجاد و پر معنی بودن آنست که بلفظ اندک معنی بسیار ادا می نماید، یکی از خاورشناسان بزرگ آلمان در سبک و روش نگارش او شرحی نوشته و می گوید که از میان نویسندگان هند شبلی تنها نویسنده ای است که تالیفاتش اکثر بر مبنای تحقیق عصر حاضر قرار گرفته و بر روش علمی امروز اروپا نگارش یافته اند، اغراق نباشد اگر بگویم که او موجود سبک نوین نویسندگی و در طایفه وصف اول نویسندگان قرن حاضر قرار گرفته است. » (55) آقای بشیر احمد درباره شعر العجم چنان می نویسد، « شعر العجم تاریخ شاعری فارسی است... نه فقط اولین تاریخ شاعری فارسی است بلکه

تاحال در روش خودیکتاوبی نظیر است. « (56) به گفته ماهر القادری، « این کتاب مملوء از شعرها، رنگ و بوی خوشنما است، عکاس شعریت، ترجمان نبض شناس بلکه شعرپیماییدگفت. بعد از خواندن این کتاب ذوق ادبی نموء یابد. « (57)

"دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره" درباره شعرالعجم چنین نوشته است، « شبلی در بخش احوال شعراء خصوصیات خلقی، خصائص انسانی، جهان بینی و شیوء تفکر هر شاعری را بررسی کرده و برای نگارش شرح حال شاعران به مطالعه دقیق منابع قدیم و جدید، تحقیقات خاورشناسان و مهم ترا همه دیوان ها و آثار همان شعرپردازان است. برابر بررسی منتقدان شعرالعجم، از جمله حافظ محمود شیرانی، مؤلف در انتخاب برخی ابیات به شاعران و نیز برخی مطالب به سرگزشت آنان، مرتکب اشتباه شده است مثلاً برخی از ابیاتی که از رودکی نیست به او نسبت داده یا برخی مطالب در احوال فردوسی را به نادرست یاد کرده است، اما بیشترین اهمیت کتاب به خاطر نقدهای ادبی آن است، مثلاً برداشت و تحلیل های از اشعار فردوسی، مقایسه شیوء داستان سرای فردوسی و نظامی تطبیق اصول داستان سرای شاهنامه با جدیدترین نظریه ها در این باب و مقایسه میان شاعران زبان فارسی مانند سعدی و حافظ در غزلسرای از نمونه های با ارزش و با اهمیت این کتاب است که در نوع خود بی نظیر است. زیرا مطالبی که در این جلد (چهارم) آورده، با دیدی تازه و شرح های کاملاً ابتکاری است. به هر حال چون این اثر نظریات محققانه یک دانشمند غیر ایرانی درباره شعر زبان فارسی است. ارزنده و سودمند است. « (58)

برای سودمندی کتابهای شبلی، در بیشتر زبانهای جهان، کتابهای وی ترجمه شده اند. فهرست کتابهای او که در زبان فارسی ترجمه شده اند:  
1- الفاروق، علیاببیگم، (همشیره نادرشاه)، تصحیح نجف علی عاصی، مطبع، حاجی عبدالستار قندهار، ص 280 و مسلم پرننگ پریس لاهور، ص 400، 1351 هج.

2- الفاروق، مترجم، محسن مهاجر، مؤسسه انتشارات الازهر، کابل ص 550، 1388 هج.

3- بدأ الاسلام، مترجم، مولانا حمیدالدین فراهی، مطبع مفیدعام، آگره ص 36 و تجارتی پریس علی گره، ص 36.

4- تاریخ علم کلام جدید، ترجمه علم الکلام، مترجم سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، شرکت چاپ رنگین تهران، ص 236، 1330 ش و طبع سوم، اساطیر تهران، ص 231، 1386 ش.

5- سوانح مولانا روم (زندگی نامه مولانا روم) مترجم هاشم پور، توفیق سبحانی، علم تهران، ص 187، 1382 ش.

6- سوانح مولانا روم، مترجم سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، شرکت چاپ رنگین تهران، ص 161، 1332 ش و طبع دوم، دنیای کتاب تهران، ص 212، 1375 ش و طبع سوم تهران، ص 173، 1953 م.

- 7-سیرةالنبی، اول ودوم"بعنوان فروغ جاوودان" مترجم ابوالحسین عبدالماجد، مرادزیهی خاص، انتشارات فروغ اعظم زاهدان، 2002م.
- 8-سیمای امام ابوحنیفه، ترجمه سیرةالنعمان، مترجم ملازئ عبد الوهاب سربازی، ناشر، روای اسلامی تهران، ص304، 1386م.
- 9-شعرالعجم بخش اول، مترجم، سیدمحمدتقی فخرداعی گیلانی، ابن سیناتهران، ص269، 1316ش و طبع دوم ابن سینا تهران، ص274، 1339ش و طبع سوم، دنیای کتاب تهران، 1989م.
- 10-شعرالعجم بخش دوم، مترجم سیدمحمدتقی فخرداعی گیلانی، ابن سیناتهران، ص259، 1327ش.
- 11-شعرالعجم بخش سوم، مترجم سیدمحمدتقی فخرداعی گیلانی، ابن سیناتهران، ص288، 1314ش و طبع دوم، ابن سیناتهران، ص254، 1336ش.
- 12-شعرالعجم بخش چهارم، مترجم سیدمحمدتقی فخرداعی گیلانی، ابن سیناتهران، ص233، 1314ش و طبع دوم، ابن سیناتهران، ص254، 1336ش.
- 13-شعرالعجم بخش پنجم، مترجم سیدمحمدتقی فخرداعی گیلانی، ابن سیناتهران، ص236، 1330ش.

14- شعرالعجم بخش سوم، مترجم سرورخان گویا، انجمن ادبی کابل، ص182، 1315هج.

15- شعرالعجم بخش چهارم، مترجم برهان الدین کشکی، مطبع مفیدعام لاهور، ص463، 1306هج.

16- شعرالعجم بخش اول، مترجم محمدمنصورانصاری، انجمن ادبی کابل، ص274، 1925م.

17- شعرالعجم بخش دوم، مترجم، محمدمنصورانصاری، انجمن ادبی کابل، ص448، 1306ش.

18- شعرالعجم بخش پنجم، مترجم محمدمنصورانصاری، انجمن ادبی کابل، ص1314ش.

19- کتب خانه اسکندریه، مترجم سیدمحمدتقی فخرداعی گیلانی، ابن سیناتهران، ص47، 1315ش.

20- مجموعه مقالات شبلی (فلسفه اسلام، تمدن اسلام)، مترجم سید محمدتقی فخرداعی گیلانی، علم تهران، ص206، 1361ش.

بسیاری از نویسندگان و منتقدان نام آور بوده اند که مضامین پراز انتقاد و تحقیق برای افادیت و اهمیت شعرالعجم نوشته اند، تفصیلات آن مضمونها از اینطور اند. که برای استفاده دانشجویان آینده رقم می کنم.

- 1-تنقیدشعرالعجم، امیرحسین عابدی، ششماہی غالب نامہ دہلی، ص251، جولائی 1990م.
- 2-تنقیدشعرالعجم، تبصرہ، ماہنامہ برہان دہلی، ص159-60، 463، 1944م.
- 3-تنقیدشعرالعجم، عبدالحلیم شرر، رسالہ اردو، ماہنامہ، دلگداز لکنؤ، ژوئن 1923م.
- 4-شبلی معاصرین کی نظر میں، اردو اکادمی لکنؤ، ص32، 2005م.
- 5-تنقیدشعرالعجم، عبدالماجد دریابادی، ہفت روزہ صدق لکنؤ، 17 آوریل، 1944م.
- 6-تنقیدشعرالعجم، عتیق الرحمن عثمانی، ماہنامہ برہان دہلی، فوریه، 1924م.
- 7-تنقیدشعرالعجم پر ایک نظر، وحیدقریشی، ماہنامہ کتاب لاہور، 1945م.
- 8-تنقیدشعرالعجم مؤلف محمودشیرانی، محمدیوسف اصلاحی، ماہنامہ برہان دہلی، ص159-160، فوریه، 1944م.
- 9-ریویوشعرالعجم، عبدالسلام ندوی، ماہنامہ الندوہ لکنؤ، ژانوی، 1910م.
- 10-شبلی معاصرین کی نظر میں، اردو اکادمی لکنؤ، ص225-231، 2005م.



11-شبلی اور شعرالعجم، توفیق سبحانی، نگاہی بتاریخ ادب فارسی درہند،  
تہران.

12-شبلی، شعرالعجم اور پیروی مغرب، خورشیداحمد، متن ومعنی علی  
گرہ، ص 49-60، 2001م.

13-شبلی، شعرالعجم اور خواجہ حافظ شیرازی، شعیب اعظمی، ماہنامہ  
معارف اعظم گرہ، ص 122-135، اوت 2006م.

14-شبلی، شعرالعجم جلد اول کی روشنی میں، ظہورالدین، سہ ماہی  
اردو ادب دہلی(شبلی نمبر) ص 108-120، 1996م.

15-شبلی کی علمی و ادبی خدمات، خلیق انجم، انجمن ترقی اردو ہند دہلی،  
ص 108-120، 1996م.

16-شبلی کاتصور لفظ ومعنی شعرالعجم کی حوالے سے، مرزا خلیل  
احمد بیگ، سہ ماہی فکرونظر علی گرہ(شبلی نمبر)، ص 51-54 ژوئن  
1996م و سہ ماہی اردو ادب دہلی(شبلی نمبر) ص 95-100، 1996م.

17-شبلی کی علمی و ادبی خدمات، خلیق انجم، انجمن ترقی اردو ہند دہلی،  
ص 95-100، 1996م.

18-شبلی کانظریہ شعر، شعرالعجم کی روشنی میں، نثار احمد فاروقی،  
ماہنامہ نیادور لکنؤ، ص 10-17، 1965م.

- 19-شعرالعجم، آفتاب احمدصديقي، ماہنامہ خاوردہاکہ، ص18-20، 1952م.
- 20-شعرالعجم، اسلم جیراجپوری، ماہنامہ زمانہ کانپور، ژوئن 1910م.
- 21-شبلی معاصرین کی نظر میں، اردو اکادمی لکنؤ، ص209-224، 2005م.
- 22-شعرالعجم، حافظ محمودشیرانی، مجلس ترقی ادب لاہور، جلد پنجم، ص299، 1970م.
- 23-شعرالعجم، حبیب الرحمن خان شیروانی، ماہنامہ الندوہ لکنؤ، مارس 1910م.
- 24-شبلی معاصرین کی نظر میں، اردو اکادمی لکنؤ، ص203-208، 2005م.
- 25-شعرالعجم، خورشیدنعمانی، دارالمصنفین کی تاریخ اور علمی خدمات، بخش دوم، دارالمصنفین اعظم گرہ، ص216-234، 2004م.
- 26-شعرالعجم، سرشیخ عبدالقادر، ماہنامہ مخزن لاہور، 1910م.
- 27-مقالات عبدالقادر، محمدحنیف شاہد، مجلس ترقی اردو لاہور، ص253-254، 1986م.

28- شعر العجم، سعید نفیسی (تقدیم) شعر العجم یا ادبیات منظوم ایران، ابن سینا تہران، 1314 ش.

29- شعر العجم، صلاح الدین احمد، ماہنامہ ادبی دنیا لاہور، مہ 1945 م.

30- شعر العجم، عبدالحلیم شرر، ماہنامہ دلگداز لکنؤ، آوریل 1910 م.

31- شعر العجم، علی اصغر حکمت، از سعدی تاجامی، تہران، 1337 ش.

32- شعر العجم، فخر الاسلام اعظمی، ادب نما، شبلی نیشنل کالج اعظم گرہ، ص 443-445.

33- شعر العجم، نظام الدین دلگیر اکبر آبادی، ماہنامہ نقاد آگرہ، ص 9-13، 1914 م.

34- شعر العجم (شذرات)، سید سلیمان ندوی، ماہنامہ معارف اعظم گرہ، ص 408، دسامبر 1919 م.

35- شعر العجم، عبداللطیف اعظمی، شذرات ماہنامہ جامعہ دہلی، ص 3، ژانوی 1923 م.

36- شعر العجم اور تنقید شعر العجم، ظفر احمد صدیقی، اورینٹل کالج میگزین لاہور، شمارہ 222-223، (شیروانی نمبر) ص 103-112.

37- تنقیدی معروضات، خلاق بک دپو وارانسی، ص 53-64، 1983 م.

38-شعرالعجم اورذکرعرفی شیرازی، ولی الحق انصاری، ماہنامہ اردو کراچی، ص69-103، 1967م.

39-شعرالعجم اور عمر خیام، سید سلیمان ندوی، ماہنامہ معارف اعظم گڑھ، ص82-110، 1924م.

40-شعرالعجم اور عمر خیام، شیخ محمد اقبال، ماہنامہ ہمایون لاہور، ص336، ژوئن 1924م.

41-شعرالعجم اور موازنہ انیس و دبیر، صوفی غلام مصطفی تبسم، ماہنامہ کتاب لاہور، ص5-12 و 43-45، دسامبر 1972م.

42-شعرالعجم ایک مطالعہ، ماہر القادری، ماہنامہ ادیب علی گڑھ (شبلی نمبر)، ص107-127، ستمبر 1960م و ماہنامہ فاران کراچی، ص30-54، 1961م.

43-شعرالعجم پر ایک فلسفیانہ نظر، مہدی افادی، شیخ مبارک علی لاہور، ص155-170، 1949م.

44-شعرالعجم پر ایک نظر، شیخ محمد اقبال، ماہنامہ ادبی دنیا لاہور، ص128-132، 1945م و ماہنامہ ادیب علی گڑھ (شبلی نمبر) ص128-132، ستمبر 1960م.

45-شعرالعجم پر ایک نظر، وحید قریشی، ماہنامہ کتاب لاہور، 1945م.

46- شعرالعجم کا مختصر جائزہ، نعیم نقوی، تنقید و آگہی، غضنفر اکادمی کراچی، ص 152-157، 1889م.

47- شعرالعجم کے متن کی تصحیح، نواب رحمت اللہ خان شیروانی، دکترا عبد رضا بیدار، ماہنامہ معارف اعظم گرہ، ص 261-280، اکتبر 2006م.

48- علامہ شبلی کی شعر فہمی اور شعرالعجم، ایک مطالعہ، ضیاء الدین اصلاحی، ماہنامہ معارف اعظم گرہ، ص 245-269، اکتبر 1993م و قسط دوم، ص 320-335، نومبر 1993م. (59)

یک ویژگی مخصوص شعرالعجم حسن انتخاب اشعار است. کہ آنہا مولانا شبلی برای اثبات ادعای ادبی و تنقیدی خود از کلام شاعران فارسی ارائه داده است. بتوسط آنها دل بستگی از شاعران فارسی و ذوق عمده و درست شعر فہمی ایجاد می شود. آقای مهدی افادی منتقدان شعرالعجم را جواب داد، چنانکہ بہ گفته وی شعرالعجم مرقع واقعات نیست بلکہ صحیفہ حسن و عشق و تجزیہ انتقاد فارسی است. در نزد وی شعرالعجم نمونہ بہترین تنقید عالی است. فقط در ادبیات اردو نیست بلکہ در هیچ زبانہای شرق مثل این کتاب پرمایہ موجود نیست و این یک مرقع خوب ادبیات ہجانی زبان شیرینی جہان است.

شعرالعجم قبل از صد سال نوشتہ شدہ بود. در میان این سال مواد وافر فارسی جمع شدہ اند، کہ آنہا از رسای دست مولانا دور بودند، لیکن با وجود این تا ہنوز هیچ کتابی برای این موضوع کہ پوشش آن در شعرالعجم

است، نتوان ایجادشد. نوشته این مولانا شبلی تاهنوز وضعیت نقش اول داشته است. و باوجودزیان وسائل مثل این کتاب مرتب شدکه آن حکمران واحدمنطقه تاریخ شعروادب فارسی است. شعرالعجم بر بموضوع خودیک کتاب برجسته وشاهکاراست، ارزیابی شهرت محبوبیت آن از اینطور معلوم می شودکه تاهنوزاز کشوروخارج ازکشورنسخه های مختلف وترجمه های زیادی این کتاب چاپ شده اند. نویسنده مشهورومعروف کتاب " الیتیری هستری آف پرشیا" پروفیسوربراون معترف ومداح خوبیهای این کتاب است. اودر کتاب خودازاین کتاب بسیاراستفاده کرده است. او تمنای داشت که بایدشعرالعجم در زبان فارسی وانکلیسی ترجمه بشود. خواهش وی به انجام رسیدوهمه بخشهای این کتاب در زبان فارسی ترجمه شدندوازافغانستان وایران همه دوتاهاشایع شدند.

علامه شبلی نعمانی بر شعروادب فارسی دستگاه کامل داشته است، معاصرین وی بیشتر از آن محروم ماندند. محمدحسین آزاد و براون نیز در این میدان قدم نهادند، وبسیاری از خدمات بیش قیمت خودتان را پیشهادند. لکن ایشان در برابر صحیفه حسن وعشق شبلی نمی توانند برسند. علی الرغم "تنقیدشعرالعجم" حافظ شیرانی، "شعرالعجم" شبلی نه فقط دردوره خود بلکه نیز پس از یک صدسال پاسخ خود نداشته است. وتاهنوز در ایران وافغانستان مثل این کتاب پرمایه نوشته شد. این سبب است که از ایران وافغانستان بسیاری از ترجمه های این کتاب نوشته شدند. کتاب اردو این نه فقط در هند بلکه تاهنوز نور دیده های اهل علم وادب ایران وافغانستان است. این رویداد است که در زبان اردو مثل این کتاب هیچ کتابی نیست.

شبلی آن اصولها که برای شاعری فارسی لازم می دانست، از حیث تنقید عملی، شاعری ایران رامقایسه کرد. و آنها را در شعر العجم پیشنهاد کرد. چون شبلی جنبه های مختلف بشر و شاعری را بایکدیگر مرتبط می دانست. برای این او برای بحث، از خوبیهای شاعری فارسی، اطلاعات شاعری عربی را لازم می دانست. در این باب نوشته های وی بسیار مدلل و مربوط اند. در آن از آغاز تا انجام یک ارتباط منطقی یافته می شود.

شبلی برای توضیح افکار خود از شاعری عربی و فارسی نیز مثالهایی دهد، بتوسط آنها قارچهای بعضی از مسائل پیچیده شعر و شاعری حل می شوند، و خواننده را نیز احساس روشنی می شود. اعتراف ناکردن خدمات حافظ محمود شیرانی بسیار ناسپاسی خواهد شد. آقای شیرانی معترض بر شعر العجم شد و در سال 1922م بخش اول "تنقید شعر العجم" منتشر کرد. اعتراف تبحر علمی "تنقید شعر العجم" نه فقط برای معاندین شبلی بلکه برای پرستاران دنیای علم و ادب شبلی نیز لازم است. در طرف دیگر در این باب گفته شمس الرحمن فاروقی نیز نتوان از دست داد، « او تنقید شعر العجم در جلوی جهان پیشنهاد کرد. مرحوم حافظ آن اغلاط را که در شعر العجم نشان داده است همه درست است. لیکن شعر العجم شبلی تا هنوز در شرق و غرب نیز از حیث کارنامه علمی مافوق مقبول و محبوب است. "تنقید شعر العجم" یک تصنیف کامل محمود شیرانی نیست بلکه خود تنمه و تکمله شعر العجم است. » (60) در نزد بنده این درست است.

شعر العجم نه فقط در زبان اردو بلکه نیز در زبان فارسی اولین کتاب کامل در عهد خود است. در اوائل قرن بیستم میلادی طبقه بندی روش شاعری فارسی

بربنیاد طرز و اسلوب ساخته می شود. و آنرا سبک خراسانی، سبک عراقی و سبک هندی می گویند. در شعر العجم دوره های مختلف شاعری فارسی و طرز و اسلوب آنها مثل این نام هانیست، لیکن از آغاز تا دوره مغولان در هند بر شعرهای شاعران فارسی آنطور از عنوانات قدما، متوسطین و متأخرین بادیده ریزی و ذوق ادبی و بر شعرهای شاعران دوره های مختلف بر روش و طرز شاعری آنان در بحث آمده شد. که از آن هیچ مختلف نیست که منتقدان جدید ایرانی برای اسالیب شاعری فارسی وضع کرده اند. مطلب اینست که در این میدان مباحث، شعر العجم رتبه نقش اولین داشته است. در شعر العجم هزارها اشعار برای مدرک نقل شده اند. علامه اغلب اشعار را در زبان اردو ترجمه کرد نیز از تلاش بسیار ارائه داده است. آن ترجمه ها و تشریحات بسیار مفید و کارآمدند. برای این، ما از توسط آنها شعرهای فارسی را به حسن و خوبی درک می کنیم و راه تفسیر و هنر آنها می دانیم.

دانشوران ایرانی بر تاریخ ادبیات فارسی بسیاری از کتابها منتشر کرده اند. در آنها مفصل ترین کتاب، کتاب ذبیح الله صفا " تاریخ ادبیات در ایران " است، این در هجده جلد است. آقای سعید نفیسی " تاریخ نظم و نثر در ایران در زبان فارسی " در دو جلد نوشته است. جلال الدین همای مشهور و معروف استاد و دانشور ایرانی است، او " تاریخ ادبیات ایران " در دو جلد منتشر کرده است. به علاوه اینان آقای رضازاده شفق " تاریخ ادبیات ایران " نوشت و آقای توفیق سبحانی نیز کتاب " تاریخ ادبیات ایران " نوشته است. به علاوه این کتابها بسیاری از کتابهای دیگر در این مضمون از ایران منتشر شده اند. در حیات علامه شبلی نعمانی پروفیسور براؤن نیز در این مضمون کتاب مهم خود "



الیتیری هیستری آف پرشیا " نوشت. شبلی آن کتاب را خوانده است. لیکن در این میدان شبلی اولین شهسوار شد. آقای سیدحامدبرشبلی وشعرالعجم چنان نوشته است، « بیشتر سرمایه منظوم ومنتورشبلی در زبان اردواست. لیکن اودرفارسی بسیارمهارت می داشت. اوبسیاری از قصیده هاونظم هابه مناسبت رویدادهاوحوادث سرود. من تعجب می کنم که یک مرد ازخطه دوراگرچه ازسرزمین مردم خیزوعلم پرورهندافتاد، چطوربرزبان فارسی مثل اهل زبان تسلط یافت. یقیناًاین درست است که اوبر زبان فارسی وضرب الامثال والفاظ روزمره مانندمعاصرین خود مثل اقبال تسلط می داشت.»

ایضاً « اگرمنظورشماستایش کردن حسن انتخاب اوست، پس بایدکه مطالعه شعرالعجم بکنید، رشدو ترقی شاعری فارسی ونشیب وفرازآن، لطائف ونکات آن، عناصر ترکیبی مذاج آن، گسترش آن وواردات آن ،به علاوه پرده داری آنها، شبلی عطرچمن پارس کشیده است. نگاه وی بدون اختیاردرآن اشعارتوقف می کنند که آنهاقلب ومغزرامنوروتابناک می کنند وبرآن نوق جمال وجدمی کند. خانه براندازچمن گل رازاینطور منتشرکرده است که دامن آن شخص که ازجنبه چمن عبورمیکند از گلهاپرمی شود. »

ایضاً « اعتراف این کافیت، که اهل ایران لحن زبان دانی وتعصب داشته اند، که آنان به سوی شبلی هیچ نظر نکردند، قدردان وثناخوان شعرالعجم نشدند. شعرالعجم برشاعری فارسی ازقدیم تاهنوز حرف آخراست. شبلی نعمانی درآن زمان که رواج زبان وادبیات فارسی روزبروزکم می شد، نه فقط اهلیان اردوراز زبان فارسی بهره ورکرد بلکه درآنان نوق شعرفارسی

را الحیاء کرد. آن شعرهای استادان فارسی که از گذشته 70 یا 80 سال در میان ماستعمل بوده اند، آنها از سبب حسن انتخاب شبلی و شعر العجم اند. « (61)

ماهر القادری درباره شعر العجم شبلی چنان می نویسد، « اگر مقصود شما تماشه کردن کمال نقد و نظر شبلی و ذوق بهار شاعرانه است، پس باید که مطالعه شعر العجم بکنید و گلگشت، مصلی و آب رکناباد بشوید. این کتاب در افتخار زبان اردو افزایش کرد و آنرا ترقی و بلندی عطا کرده است. این درست است که شعر العجم میلیون نفر از آشنایان اردو را از زبان و ادبیات فارسی مرتبط کرده و ذوق شاعری آنان را تنظیم کرده است. بنده کتاب مشهور و معروف تاریخ ادبیات ایران هم دو تانویسنندگان مانند پروفیسور براون و دکتر رضازاده شفق را نیز خوانده ام، لیکن شعر العجم چیزی دیگری است. بسیار خوبان دیده ام لیکن تو چیزی دیگری. شبلی نعمانی در شعر العجم عطر هزار ساله شاعری ایران را کشیده است. آفرین و مرحبا بر نگاه گوهر شناس شبلی است که آن چگونه انتخاب لعل و گهر کرده است که بتوسط نور آن، روشنی دیده ها افزوده می شود. بعد از مطالعه شعر العجم ذوق درست شعر فهمی ایجاد می شود. و این هدف واقعی نویسنده آن است. « (62)

شبلی چون شعر العجم نوشت، پس یک طرف صدا های داد و تحسین می آمدند، و طرف دیگر بروی نقد می شدند. نتیجه این شد که امروز با وجود صد سال اهمیت ادبی شعر العجم شبلی از همینطور است که در آن دوره بود. شبلی بتوسط این کارنامه مهم خود در جهان ادبیات فارسی زنده و جاوید شده است. شخصیت شبلی متنوع بوده است، او فقط بریک مضمون خامه فرسای نکرده

بلکه بر بسیاری از مضمونها بحث کرده است. حق اینست که حق آنها را ادا کرده است. شبلی یک طرف مؤرخ اسلام بود و طرف دیگر گویگرشناس علم و ادب و نیز شاعر، ادیب، مؤرخ و منتقد و غیره بود. شبلی و کارهای وی برای مامشعل راه خواهد شد. او همیشه در میان ما بتوسط کارهای خود خواهد ماند. از این بحثها ما بر این نتیجه رسیدیم که امروزها اهمیت و افادیت ادبی شبلی و شعر العجم از همینطور قرار اند که چون پیش از این بوده اند.

## منابع و مأخذ

- (1)- یحی محمد، مولانا شبلی پرایک نظر، شیخ مبارک علی لاهور، ص 34.
- (2)- نعمانی شبلی، شعرالعجم جلد پنجم، چاپخانه معارف شبلی اکادمی اعظم گره، ص 2، 1936م.
- (3)- ماہنامہ الندوہ، ندوۃ العلماء لکنؤ، ژانوی 1912م.
- (4)- نعمانی شبلی، شعرالعجم جلد پنجم، چاپخانه معارف شبلی اکادمی اعظم گره، ص 3، 1936م.
- (5)- نعمانی شبلی، شعرالعجم جلد اول، مترجم سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، چاپخانه مہرایران، از انتشارات کتابفروشی ابن سینا ص 5، 1335ش.
- (6)- مکاتیب شبلی جلد اول، مرتب سید سلیمان ندوی، چاپخانه معارف شبلی اکادمی اعظم گره، ص 147.
- (7)- نعمانی شبلی، شعرالعجم جلد چہارم، چاپخانه معارف شبلی اکادمی اعظم گره، ص 1.
- (8)- همان..... جلد چہارم، ص 8.

(9)- نعمانی دکتور خورشید، دارالمصنفین کی ادبی خدمات، ممبئی پریس،  
ص142.

(10)- نعمانی شبلی، شعرالعجم جداول، مترجم سیدمحمدتقی فخر داعی  
گیلانی، چاپخانہ مہرایران، ازانتشارات کتابفروشی ابن سینا، ص40،  
1335ش.

(11)- همان.....ص61.

(12)- همان....ص109-110.

(13)- نعمانی شبلی، شعرالعجم جداول، چاپخانہ معارف شبلی اکادمی اعظم  
گرہ، ص159.

(14)- همان....ص175.

(15)- نعمانی شبلی، شعرالعجم جداول، مترجم سیدمحمدتقی فخر داعی  
گیلانی، چاپخانہ مہرایران، ازانتشارات کتابفروشی ابن سینا، ص183،  
1335ش.

(16)- همان.....ص148.

(17)- همان.....ص328.

(18)- نعمانی شبلی، شعرالعجم جداول، چاپخانہ معارف شبلی اکادمی اعظم  
گرہ، ص100.

- (19) - همان....جلد دوم، ص 95.
- (20) - همان.....ص 141.
- (21) - همان.....ص 219.
- (22) - همان.....جلد سوم، ص 97.
- (23) - همان.....ص 129.
- (24) - همان.....ص 181.
- (25) - همان.....جلد چهارم، ص 177.
- (26) - همان.....ص 1.
- (27) - نعمانی شبلی، شعرالعجم جلد پنجم، مترجم سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، چاپخانه شرکت مطبوعات، ص 2، تیرماه 1318.
- (28) - نعمانی شبلی، شعرالعجم جلد پنجم، چاپخانه معارف شبلی اکادمی اعظم گره، ص 32.
- (29) - همان.....ص 32.
- (30) - نعمانی شبلی، شعرالعجم جلد پنجم، مترجم سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، چاپخانه شرکت مطبوعات، ص 27، تیرماه 1318.
- (31) - همان.....ص 28.

- (32) - همان.....ص29.
- (33) - همان....ص108.
- (34) - نعمانی شبلی، شعرالعجم جلد پنجم، چاپخانه معارف شبلی اکادمی اعظم گرہ، ص114-115.
- (35) - نعمانی شبلی، شعرالعجم جلدپنجم، مترجم سیدمحمدتقی فخر داعی گیلانی، چاپخانه شرکت مطبوعات، ص102، تیرماہ1318.
- (36) - همان.....ص109.
- (37) - همان....ص140.
- (38) - همان....ص142.
- (39) - همان....ص150-151.
- (40) - همان....ص167.
- (41) - نعمانی شبلی، شعرالعجم جلداول، مترجم سیدمحمدتقی فخر داعی گیلانی، چاپخانه مہرایران، ازانتشارات کتابفروشی ابن سینا، ص3، 1335.
- (42) - ادیب شبلی نمبر، علی گرہ، ص312، 1960م.
- (43) - نعمانی دکترخورشید، دارالمصنفین کی ادبی خدمات، ممبئی پریس، ص192.

- (44)- احمد کلیم الدین، اردو تنقید پر ایک نظر، ص 107.
- (45)- عبدالرحمن سید صباح الدین، مولانا شبلی پر ایک نظر، ص 960.
- (46)- فاطمہ الطاف، اردو ادب میں فن سوانح نگاری کا ارتقاء، اعتقاد پبلشنگ ہاؤس، ص 15، 1974 م.
- (47)- کدکنی شفیع دکنر، شاعری در ہجوم منتقدان، ص 18-19، تہران، 1325 ش.
- (48)- معانی گلچین، تاریخ تذکرہ های فارسی، ص 662.
- (49)- سیروش شمیسا، نقد ادبی، تہران، فردوس 1318 هج.
- (50)- نفیسی سعید، ادبیات در ہندوستان، ص 632-634.
- (51)- مؤتمن زین العابدین، تحول شعر فارسی، ص 354.
- (52) Hadi Nabi Dr, Dictionary of Indo Persian Literature, page no 567, Delhi, 1995 AD.
- (53)- ابو سعید نور الدین، تاریخ ادبیات اردو، جلد 1، ص 220.
- (54)- خان رشید حسن، مرتب موازنہ انیس ودبیر، ص 70.
- (55)- فخر داعی گیلانی تقی، مقدمہ سوانح مولانا روم شبلی.
- (56)- احمد بشیر، شبلی بحیثیت نویسنده، ہمایون نامہ 1930 م.



(57)- القادر ماهر، شعر العجم ايك مطالعه، ماهنامه اديب، شبلى نمبر، ص126، 1960م.

(58)- اعظمى عبداللطيف، شبلى كامرتبه اردو ادب ميں، ص101-102.

(59)- اعظمى محمد الياس دكتور، چاپخانه معارف شبلى اكادمى اعظم گره، ص205-209، 2011م.

(60)- فاروقى شمس الرحمن، تنقيدى افكار، قومى كونسلى دهلى، 2006م.

(61)- ماهنامه همارى زبان دهلى، مدير خليك انجم، سيدحامد، انجمن ترقى اردو دهلى، ص2-3، آوريل 1995م.

(62)- القادري ماهر، شعر العجم ايك مطالعه، ماهنامه اديب على گره (شبلى نمبر) ص107-108، ستمبر 1960م.

## چطور فهم شبلی نعمانی یک حوزه تضاد شد؟: علامه شبلی نعمانی بلاشک

وتردیدیک شخصیت عبقری بود، اوویژگیهای مختلف داشته بود. او عالم بسیاری از زبانها، ماهر علوم و فنون و نیز ادیب با کمال بود، شاعر، محقق و نویسنده هم بود. شبلی در آن دوره قندیل علم و هنر را روشن کرده که در آن دوره زیان وسائل و منابع بود که آن نایاب نیست لیکن کمیاب ضرور بود. از توسط علامه شبلی ما از فرهنگ و علوم و فنون غرب آشناسدیم.

سید سلیمان ندوی اورا معلم اول دوره جدیدی دانست. او در کتاب مشهور و معروف خود "حیات شبلی" چنان می نویسد، « رنگ مولانا مثل آن عالمان دین نبود که شغل پاک آنان فقط رشد و هدایت در خانقاه و درس و تدریس در مدرسه ها بوده است. این بیوگرافی اولین عالم عهد جدید است که در درون وی بامعیت قدیم چون رجحانات جدید نیز یافته اند که در نگاه های دوره قدیم گاهی غم و اندوه ایجاد می کند. چونکه در دوره وی بنیاد یک عهد جدید نهاده شد. به همین سبب او مجمع البحرین جدید و قدیم شد. که در آن مسیر اصلی همه دوتار و دخانه هامدغم شده بودند. "مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ" به همین سبب کارنامه های اوزکارنامه های عالمان گذشته بیشتر مختلف اند. او عالم علوم قدیم دینی ما نیز بود. و بسیاری از افکار جدید نیز آشنابود، و معیت عالمان قدیم گرفته بود. و نیز معیت ارکان جدید و تعلیم یافتگان جدید حاصل کرده بود. .... و در بسیاری از چیزها برای اقتضات و مطالبات جدید نیز انقلابی بود. » (1)

شخصیت شبلی در همه همکاران سرسید احمدخان، همیشه آزاد و خودمختار دیده می شود. تاثیر افکار و نظریات غرب سرسید بر همه همکاران نمایان شد، شبلی از اینطور نیست. این درست است که افق ذهنی شبلی بعد از ورود علی گره بلند شد. سرسید تربیت فکری و ذهنی وی کرد. شبلی چون در سال 1883م از حیث یک استادیار برای درس دادن زبان و ادبیات عربی و فارسی به علی گره آمد، پس در آن دوره عمر وی 26 ساله بود. سرسید در شفقت و محبت آن جوان درخشان هیچ دقیقه فرو گذاشت. انتظام اسکان وی در درون ساختمان خود کرد. اجازه برای استفاده از کتابخانه نادر خود نداد. به گفته پروفیسور خلیق احمد نظامی، « در معیت سرسید او را آن محصولات تحقیق بدست آورد که بتوسط آن، ظرفیتهای وی رشد نمود.» (2)

مولانا شبلی خود معترف احسان مندی و نوازش سرسید احمدخان بوده است، و اعتراف آن بتوسط زبان و قلم خود کرده است. چنانکه درباره این در یک نامه می نویسد، « آقای سید مرزا اجازه عمومی برای استفاده کتابخانه خود داده است. و از اینطور مراموقع بهترین کتب بینی یافته شده است. در معیت آقای سید چنان کتابها تاریخ، جغرافیه و عربی اند که در واقع از آنها بسیاری از نویسندگان بزرگ نابلداند. لیکن این همه کتابها از آلمان منتشر شده اند. این کتاب را مردمان مصر نیز نیافته اند. تاریخ آقای گبن که ترجمه آن به توسط آقای سید از صرف شش صد روپیه منتشر شد در زیر مطالعه بنده است. » (3) به علاوه این در نظر شبلی آقای سرسید صفات و کمالات عالی داشته بود و منبع خوبی بود. او بیش از چهارده سال از سرسید احمدخان استفاده کرد. حتی که

او اغلب راه سرسید نتوان پرداخت، و مفاهیم غربی سرسید اورا برای رنگ آمیزی از رنگ های خودموفق نتوان شد. ذوق تاریخ شبلی تاحدی زیادی نتیجه فیضان و تاثیر سرسید احمدخان است. لیکن او به توسط نگرش متوسط و دیدگاه متعال خود یک راه جداگانه را ایجاد کرد. با وجود شخصیت سرسید احمد و همه نوازشهای او، شبلی نمی خواست که فقط مقلدوی بشود. آموزش و پرورش شبلی در روش علوم و فرهنگ شرق شده بود. او در تعصبات دینی، حمایت ملی و حسن نیت ملت کمتر از سرسید نبود. او بر نفس خود اعتماد کامل داشته بود. او از توسط شاعری اردو و ضد استبداد انگلیسیان و ظلم و جبروت حکرانی آنان برخلاف سیاست سرسید احمدخان صدا بلند کرد. او در آن دوره پر آشوب و انتشار نیز نترسید و نه از کسی مرعوب شد.

در کتابخانه سرسید احمدخان، شبلی را آن کتابهای نادر و کمیاب یافته شدند که او قبل از این از آن کتابها آشنان نبود. گرایش مؤرخانه شبلی با معیت سرسید و استفاده کتابخانه نادر و کمیاب وی بسیار رشد نمود. اگر جنبش علی گره رایک سیستم خورشیدی در نظر گرفته شود پس سرسید احمدخان در آن سیستم مانند یک خورشید است، که از آن همه اعضای جنبش استفاده می کنند. آن تاثیر زیادی غرب که بر سرسید احمدخان بود، آن بر اغلب همکاران وی بود. اغلب همکاران وی مانند حالی، ذکاء الله، چراغ علی و محسن الملک و غیره از ترس روانی خالی نبودند. و این ترس روانی مستقیماً و غیر مستقیم فیضان سرسید است. علامه شبلی که یک شخصیت نام آور در گروه آقای سید دانسته می شود، در همه آنها جداگانه دیده می شود. او در ابتدا نیز تندرو بود، بروی حنفیت غالب بود و نیز در آن شدت زیادی بود. لیکن از معیت سرسید احمدخان

ذهن او تغیر یافت. لیکن دوست داشتنی غربی سرسید اورابطور کامل نتوان متغیر کرد. او مثل سرسید احمدخان به طرف روش غرب نرفت ولیکن از توسط فکر و تعادل خود یک نگرش ذهنی میانه پرداخت، بدینطور یک روش تازه را ایجاد کرد. شبلی کارهای علمی و ادبی غرب و اطلاعات گسترده نویسندگان اروپا در علوم و فنون مختلف را بسیار ستوده است. بلاشک و تردید خاورشناسان صد هانسخه های خطی نادر مربوط به علم و هنر اسلامی را باز یافتند و نیز آنها را ترتیب دادند، و بسیاری از کتابهای نادر و کمیاب بعد از اصلاح منتشر کردند. و بر علوم اسلامی دایرة المعارف ولغت نامه و فرهنگ ها ایجاد کردند.

شبلی در این ضمن معترف خدمات اروپا بوده است. او بتوسط نوشته های خود، سخاوت فکری و روش نوشته های اروپا تعریف و توصیف می کند. لکن مداح بیجا آنان نیست. او کاوش آنان را الهام خداوندی و حدیث نبوی نمی دانست. در غرب یک گروه مانند عالمان متعصب بوده است که آنان عمداً در نوشته های خود، کذب و افترا و تاویل و تعصب پرداخته اند، هر فرصتی بدون اطلاعات اشتباهات کرده اند. از همینطور گاهی نویسندگان اروپا واقعات را از این طور ترتیب می دهند که نتیجه بر مطلوب آنان ظاهر می شود. با اینهمه آنان از چنین راویان استنادی کنند که آن راویان در میان مسلمانان عموماً مشهور و معروف اند لیکن آنان عادل و راستباز نیستند. شبلی درباره همه افکار آنان بسیار آگاه بود. رفتار وی درباره خاورشناسان و کارنامه های علمی آنان متعادل است. به گفته دکتر سید محمد اقبال، « مولانا شبلی مداح و خوشه چین علم و هنر اروپا بود لیکن پیروان کور نبود. » (4)

مولانا شبلی اساساً تولیدسستمهای تعلیم قدیم بود. لیکن روش فکری او اسیر قدیم نیست. بر استاد او مولانا فاروق چریاکوتی سلطه معقولات بود و او علم و هنر جدید را از نظرهای ناسزا و تحقیر می دید. به همین سبب مولانا فاروق چریاکوتی یک کتاب بنام "مسدس عوالی" در جواب "مسدس حالی" نوشت. در این کتاب رفتار شدید و قدامت داشتنی وی هویدا و آشکار است. مولانا شبلی دانشجوی شایسته و درخشان از همین مولانا فاروق چریاکوتی بود. او همچنین شاگرد بود که بروی استاد بسیار افتخار می داشت، اومی گفت " اَنَا سَدُّ وَا نَتَّ شِبْلِي " (من شیر هستم تو بچه شیر هستی). در زبان عربی بچه شیر را شبلی می گویند، به این مناسبت استادمی گفت. (5) درباره استاد خود شبلی از اینطور می نویسد، « همه جهان بنده از افادات وی اند » (6)

با این همه شبلی پیروان کور استاد خود نبود، لیکن او از توسط ذهن اجتهادی خود درباره قدیم و جدید یک روش متعادل را اختیار کرد. شیخ محمداکرام می نویسد، « شبلی یک شخصیت ذوجهتین بود، اونه فقط پاسداری قدیم کرد بلکه از چیزهای مفید جدید نیز استفاده می کرد. » (7) درباره افکار و روش شبلی مولانا عبدالماجد در ریابادی چنان می نویسد، « از عرش تافرش، از زره تا آفتاب، علم و عمل، اجتماعات، اخلاق و اعتقاد هیچ چیزی نبود که ورد کلمه نام "آقا" نکرده باشد. تمام جهان از همین هیبت معمور بود. دانش فرنگ، حکمت غرب، عقلهای فرنگ، اقبال سرکار، دانایان مغرب و غیره مانند این واژه ها، بیشتر الفاظ وضع شدند و جزء زبان و ادبیات ما شدند. » (8)

شبلی بر ضد تقلید کور بسیار معترض شد، نیز این سبب بود که او علی گره را وداع گفت که او در همه چیزها تقلید انگلیسیان را دوست نمی داشت. با این همه او توازن ذهنی خود قرار گرفت. بر خلاف گفته حالی، « اکنون ما باید که محکوم بشویم. » (9) مولانا شبلی اعتقادی داشت که مامی توانیم حاکم بشویم. تاریخ اسلام را مشاهده کنید که چطور حکومتها تاخت و تاراج بوده اند؟ سرسید مخالف تقلید بود و داعی اجتهاد بود. لیکن او در باب دنبال غرب روش جداگانه پرداخت و کاملاً مقلد غرب شد. مولانا شبلی مثل این تقلید کورانه اجتناب کرد. به گفته خورشیدالاسلام، « زندگانی شبلی در جستجو تقارن بسر برد. » (10)

مولانا شبلی نیز در تعصبات دینی، حمیت قومی و حسن نیت ملت کمتر از سرسید نبود. لیکن او در جوش رشد ملی دامن هوش راز دست نداد. سرسید از توسط تغییرات جزوی درمان می خواست، و برای تبدیل دین به طبق تقاضه های وقت به توسط تاویل و تعبیر علم تجدید ملت را بلند کرد. لیکن مولانا شبلی برای نشأ ثانیه ملی بر مبنای علمی یک انقلاب می خواست. او از کمک علوم جدید نظریه حفظ دین را ایجاد کرد. از اینطور او از تجدید علوم و فنون تجدید دین را پیدا کرد. در شاعری علامه اقبال از همین روش روشنی گرفت و در ادبیات منثور مولانا ابوالکلام آزاد، مولانا سید سلیمان ندوی، مولانا عبدالماجد دریابادی، مولانا سید ابوالاعلی مودودی و مولانا سید ابوالحسن ندوی و غیره این روش معتدل شبلی را پرداختند.

اغلب کتابهای مولانا شبلی پاسخ پر مدلل معترضین وی اند. در آنها همین سبک و روش تلاش و تحقیق آشکار است که در نوشته های فاضلانه

اروپانظرمی آید. در آنها پژوهشهای مسائل به توسط سخت نگاه و وسعت نظرکارانجام می شود. و از توسط کتابهای نادر و گوشه های مشخص از نقطه فوق العاده و تلاش بسیار چون حقایق و نتایج یافته شوند که آنها نه فقط به طبق اقتضاء عهد حال اند بلکه از توسط آنها تقریباً همه اعتراضات معترضین خاموش شده اند. هر چند مولانا شبلی نویسنده و ادیب طبیعی بود، لیکن در فضای علی گره و معیت سرسید احمدخان گوهر روی روشن و تابناک شد. در آن دوره زبان نوشتنی واقعی عالمان عربی یافارسی بود. او در آنها نیز مهارت داشته بود. بر عالمان دوره وی غلبه مدرسه بود. به همین سبب آنان فقط از کتابهای درسی و شرح ها، تفسیرها و یادداشت های آنها رغبت داشته بودند، و به علاوه این، همه کارها را دوست نمی داشتند، که از کتابهای غیر درسی استفاده بکنند و تلاش و جستجو کتابهای نادر و کمیاب بکنند.

لیکن مولانا شبلی تقریباً همه کتابهای مربوط به علم و هنر بسیار خواند. او بیشتر از کشوران مختلف برای دریافتن نسخه های خطی کمیاب و به ارائه اطلاعات مسافرت کرد، بسیاری از کتابخانه ها را دید. از بیشتر گوشه های جهان مطبوعات جدید را دریافت، بسیاری از کتابها را مربوط به همه هنر جمع کرد. و مراجع آنها در همه نوشته ها و مضمونهای خود داد. و در برنامه تحصیلی، آنها را مشتمل کرد. برای عالمان و دانشجویان ذوق مطالعه را وادار کرد. او را غم و اندوه این بود که عالمان اروپا خواستگار ادبیات اسلامی اند و کتابهای نادر و بیش بهای علوم و فنون مسلمانان را از پشتکار می گیرند و با اصلاح و یادداشتها چاپ می کنند، لیکن وارثان اصلی آن کتابها،



گنجینه های خودرانی دانند. نه آنان را خواهش تلاش، جستجو، مطالعه و اشاعت آنهاست.

در قلب شبلی جستجوی تاسیس دارالمصنفین برای همین اهداف ایجاد شده بود، که از چراغ، چراغ روشن بشود، و یک گروه نویسندگان، عالمان و محققان ساخته بشوند که آنان بر علوم قدیم تسلط داشته باشند و از علوم جدید و رجحانات آنها آشناباشند. الغرض شخصیت مولانا شبلی مرقع، مجموعه کمالات کارنامه های علمی و عملی بود. قلم او بر همه علوم مانند علم دین، تاریخ، بیوگرافی، اخلاق، سیاست، کلام، فلسفه، شعر و شاعری و تحقیق و تنقید و غیره تاثیر روشن خود آشکار کرده است. این همین چیزها اند که از توسط اینها شخصیت شبلی از همه همعصران خود کاملاً جداگانه نظرمی آید. این همه چیزها نیز در نوشته های او آشکار و نمایان اند. شبلی بازبان و ادبیات فارسی بر زبان و ادبیات عربی و اردو نیز مهارت می داشت. او زبان و ادبیات فارسی را به خوبی درک کرد، حتی که او از حیث یک ادیب، شاعر و منتقد نام آور فارسی معروف گشت. شبلی این جهان را فقط در 57 سال وداع گفت، لیکن او بتوسط نوشته های مشهور و معروف خود مانند "سیرة النبی"، "الفاروق"، "الغزالی"، "المأمون"، "سیرة النعمان"، "سوانح مولانا روم"، "تاریخ علم کلام"، "شعر العجم" و "موازنه انیس و دبیر" و غیره زنده و جاوید شد. "الفاروق" شاهکار تحقیق اوست، بهتر از "سیرة النبی" شبلی، هیچ کتاب زندگی نامه پیغمبر اسلام تا هنوز ننوشته شد. مقالات شبلی نمونه بهترین تلاش و جستجوی وی اند. دانشوران از کتابخانه ها، نوشته هایش رامی

دریابندومی خواندودنام وی ازاحترام یادمی کنند واورازحیث یک پاسبان علوم وفنون یادمی کنند.

خلاصه بحث اینست که شبلی دامن جدیدوقدیم رازدست نداده است. باهمه اینهانیزازدین واجتماعات وابستگی داشته است. به همین سبب افکارش ازهمه همعصرانش کاملاً جداگانه است. آیآن، میدان شاعری شودیامیدان ادبی، انتقادی وپژوهشی شود. شبلی در همه میدانهاروش جداگانه داشته است. نظریات اودرهمه نوشته های وی آشکاراست، که ازافکاردانشوران دیگرکاملاًمختلف و جداگانه است. من دراین بخش بر بعضی از کتابها ومضمونها انتقادی وپژوهشی شبلی کاملاً بحث خواهم کرد. که ازتوسط این فهم مختلف شبلی ومحل ورتبه وی برجلوی دانشوران می تواندآشکار شود.

**اسلام وزبان وادبیات فارسی درنگاه شبلی:** ازاسلام زبان و ادبیات فارسی تاثیرات زیادی گرفته است. چون اسلام درسرزمین ایران واردشد، پس اسلام بافرهنگ وتمدن ایران برزبان وادبیات آن نیزنقوش های بهترین ایجاد کرد. درایران سرمایه زبان وادبیات فارسی زیادنبودندبعدازوروداسلام درآنهاافزایش شد. یعنی اینکه اسلام دردرون ایرانیان یک روح دیگرراپیوسته کرد، ازسبب آن، آنان درهمه میدان ها ماهرشدند.

شبلی اینرادرکتاب مشهورو معروف خود "شعرالعجم" ازاینطورمی نویسد، « اسلام یک ابر کرم بود وآن همه جاوبرسطح خاکی که کی بارید، لیکن فیضی که رسید بقدراستعدادبوده است. هرخاکی که قابلیت آن بیش بود بیشتر فیضیاب گردید. عرب، ایران، هند، افغان، مصر، شام، روم،

ترکستان، تاتار همگی در حلقهٔ اسلام درآمدند، ولی در قبول اثر همه یکسان نبودند، بلکه فرق مراتب وجود داشت و حیثیات فرق مراتب هم مختلف بوده اند. در هر قوم هر نوع و هر گونه قابلیت که بوده اسلام آنر بیشتر در رخشان نمود. ترک شجاع بود شجاع تر گردید. ایران در تمدن و تهذیب و علوم و فنون همیشه ممتاز بود اسلام ممتاز ترش گردانید. بوعلی سینا، غزالی، رازی، طوسی، امام بخاری، مسلم، سیبویه، جوهری همه از خاک ایران پدید آمده اند و امروز در تمام دنیای اسلام اصول تربیت و تمدن ایران جاری و علوم و ادبیات آن در تمام ممالک اسلامی شایع و منتشر میباشد حتی اترک که سلطنت های وسیعه ای تشکیل داده اند همیشه تحت تأثیر ادبیات ایران بودند و آئین و رسوم دربار آن مأخوذ از آئین و رسوم دربار ایران بوده است. خاک ایران همیشه در تربیت هنر و صنایع طریقه ممتاز از همه خصوصاً شاعری که عزیزهٔ وی بود اسلام روح خاصی در آن دمیده بدرجه ای ترقی داد که شاعری تمام دنیایک طرف و شاعری ایران تنهایک طرف. « (11)

نویسنده مشهور و معروف ایران در کتاب معروف خود "تاریخ ادبیات ایران" در این باب بحث کرده است. از مطالعه آن، معلوم می شود که او تغییر و تبدل زبان و ادبیات فارسی را که پس از اسلام در ایران بسیار رشد نموده زیاد اهمیت نداده است. بلکه بر حکومت عربها و ظلم و جبروت آنان را کاملاً بحث کرده است. او اغلب چیزها را فراموش کرده که اسلام ایرانیان را داد. که ذکر آنها شبلی در کتاب خود "شعر العجم" کرده است. آقای رضاداده شفق بر این چیزها بحث می کند که چطور ایرانیان بر ضد حکومت عربها و ظلم و جبروت آنان مبارز شدند و رقابت آنان کردند.

اودرکتاب خودمی نویسد، « گرچه غلبه سیاسی عرب بواسطه انتشاردین اسلام بغلبه معنوی منجرشده و نفوذعرب باعماق روح ایرانی راه یافت ولی بازدرهمین دوره استیلای عرب ایران مغلوب درمعنی مقاومت کرد وبانفوذ عرب مقابله نمودوتعلیمات عرب رابروفق مزاج وذوق خودپزیرفت و تمدن وافکارخودرادرعرب سرایت داد مخصوصاًبعدازآن که حکومت بخلفای اموی رسیدآن هاستمکاری آغازکردندایرانیان نهضت ضدعرب راکه آن وقت نهضت شعوبیه نامیده میشدقوت دادندوچون دراین موقع آل علی پیروحق بودندنیزبواسطه ظلم و فشاری که ازبنی امیه میدیدندبا آنان مخالفت میکردندلاجرم ایرانیان طرفدارآل علی گشتندوهنگامی که مختارثقفی درحدودسنه 65هجری درکوفه برضدامویان بعنوان خونخواهی حسین ابن علی قیام کرد ایرانیان اورایاری نموده ازستمکاران عرب انتقام کشیدند. » (12)

ازمطالعه کتاب مشهورومعروف خاورشناس فارسی ای جی براون "تاریخ ادبیات ایران" (A Literary History of Persia) معلوم می شودکه اونیزاین چیزرادرست می دانست که چون اسلام درسرزمین ایران رسید، پس ازسبب آن بادین ایرانیان نیزدرزبان و ادبیات آنان نفوذآن زیادشد. ایرانیان برای حفظ زبان وادبیات خودتان کارهای گرانقدرانجام دادند. لیکن اونمی تواندذکریکنندکه چون اسلام آمدوبه سرزمین ایران رسید، سپس آن زبان وادبیات آنان رادرخشان کرد، زبان وادبیات آنان ازدست بردزمانه رایگان می شد، آنراحیاءکرد. حتی که بعدازاسلام درایران بسیاری از بزرگترین ادیبان، دانشوران وشاعران وغیره متولدشدند. شعرها و کتابهای

آنان در گنجینه بهترین زبان و ادبیات فارسی به شمار می روند. حتی که رسم الخط عربی در زبان فارسی پیوسته شد و از این طوری زبان کامل شد. امروز ادبیات فارسی یکی از مشهور و معروف ادبیات جهان بشمار می رود. فکر علامه شبلی نعمانی از همه نویسندگان کاملاً جداگانه است. به گفته وی که اسلام ظرفیت ایرانیان را رشد نمود و آنرا درخشان کرد. از بحثهای فوق مامی دانیم که شبلی در این باب فکر جداگانه داشته است و مدرک آن نیز آشکار می کند. از اینطور مامی توانیم بگوییم که شبلی نه فقط یک حیث مؤرخ، تاریخ ادبیات می نویسد بلکه از حیث یک محقق از حقیقت آگاه می کند.

**شاهنامه فردوسی و شبلی:** شاهنامه یک کتاب نام آور فردوسی است. فردوسی اینرا برای تاریخ درباره پادشاهان قدیم ایران و فرهنگ و تمدن قدیم ایران نوشته است. فردوسی در آن از توسط شاعری فارسی کمالات شاعرانه خود را بر جلوی دانشوران پیشنهاد کرد. بسیاری از واژه های عربی که در ادبیات فارسی آن دوره شامل شده بودند، فردوسی سعی بسیار کرده است که شاهنامه وی از واژه های عربی کاملاً عاری باشد. او نیز بر آن افتخار می داشت، می گوید:

بسی رنج بردم در این سال سی      عجم زنده کردم بدین پارسی

پروفسور براون، فردوسی و شاهنامه وی را هیچ اهمیت نمی دهد، به گفته وی که وضعیت شاهنامه فردوسی نیز کمتر از مجموعه شاعری عربی "معلقات سبع" است. او در کتاب معروف خود "تاریخ ادبیات ایران" چنان می نویسد، « شک نیست که شهرت فراوان فردوسی به شاعری سبب "شاهنامه"

اوست، نقادان شرقی و غربی، تقریباً به اتفاق این منظومه بزرگ را دارای ارزش ادبی بسیاری دانند، مامن باشرمندگی فراوان اقراری کنم که هرگز نتوانسته ام که با آنان در این ستایش پرشور و شوق هم آواز باشم. به عقیده من، شاهنامه رانمی توان حتی یک لحظه بامعلقات عربی برابروهمسنگ دانست، وبآنکه این کتاب درسراسرجهان اسلامی نمونه اصلی و سرمشق کامل منظومه های حماسی بوده است، در نظر من به هیچروی از لحاظ زیبایی، ذوق و احساس هنری، لطف مضمون و حسن بیان، به پای بهترین اشعار حکمی، عشقی، و غنائی فارسی نمی رسد، البته در امور ذوقی، خاصه در ادبیات، جای استدلال و احتجاج نیست..... در شاهنامه عیبهای مسلم و آشکاری هست که آنهانی توان نادیده گرفت. « (13)

به گفته رضا داده شفق که شاهنامه شاهکار فردوسی است، بعد از نوشتن این کتاب پرمایه، فردوسی را کبر و غرور ننشد. در این کتاب تقریباً همه خوبیهای ادبی دیده می شوند. اومی نویسد، « همینطور که سخنگوی بزرگ طوس در نظم شاهنامه کاملاً متکبر نبود و پیش از او گویندگان مانند ابوشکور بلخی، رودکی، ابوالمؤید و بختیاری و بو علی بلخی و دقیقی در این باب آغاز سخن کرده و ناچار تأثیراتی در فکر و ذوق آن شاعر نامی داشته اند و نیز چون وضاحت سخن فارسی را بحدکمال رسانید و در داستان سرای داد سخن داد لاجرم مقلدین و متبعین زیاد پیدا کرد و بعد از او بسیاری از شاعران فارسی زبان بشیوه استاد شاهنامه سرودند..... با این همه شاهنامه در تمام عالم متمدن تأثیر کرده و در ادبیات جهان مقامی پیدا نموده و اشعار و افکار که در آن هست یا کاملاً یا قسمتهای بر زبانهای بیگانه نقل گشته است. « (14)

شبلی در کتاب مشهور و معروف خود "شعر العجم" پس از تعریف و توصیف شاهنامه فردوسی، دربارهٔ پروفیسور براون چنین می نویسد، «فاضلان اروپا که آنان از زبان و ادبیات فارسی بلداند. عموماً معترف کمالات شاعری فردوسی بوده اند. آقای سرگور اوسلی در کتاب خود "تذکره الشعراء" فردوسی را از هیومر تشبیه داده است. لیکن او باین همه این جهل را نیز ظاهر کرده است که "در واقع اودر همتای هیومر نتوان شد، اگر در این هیچکس هیومر باشد پس اوست" لیکن تعجب است که آقای پروفیسور براون که ممتازترین فارسی دانان اروپا است. منکر کمالات شاعرانه فردوسی است. او در کتاب خود "تاریخ ادبیات ایران" می نویسد "هیچ شاعران که بعد از فردوسی جلوه نمودند آنان همه دو تا وضعیت یعنی افکار شاعرانه و کلمات شوکت بالاتر از فردوسی اند. شاهنامه نیز نتوان برابری معلقات سبع عربی گرفت." آقای پروفیسور در این متحیر شد که شاهنامه چرا مشهور و معروف در همه ادبیات اسلامی شد. بعداً خود دلیل اصلی آن این نوشته است که در شاهنامه داستانهای پر از افتخار اسلاف مسلمانان اند. در پاسخ این همه چیز هامی توانیم فقط این بگوییم:

حریف کاوش مژگان خون ریزش نه زاهد

بدست آورگ جان و نشتر را تماشه کن

سپس شبلی اغلب ویژگیهای شاهنامه را مفصلاً بیان می کند. در ضمن واقعه نگاری، فردوسی در ادبیات فارسی چه مقام داشته است از اینطور می نویسد، « شما اگر بخواهید پایه هنر و اصلی کمال یک شاعر را بدست

بیاورید باید موضوع واقعه نگاری و ابراز احساسات و جذبات انسانی آن شاعر را تحت نظر بگیرید. در این دو قسمت هم باید دانست که فردوسی استاد و پیشرو همه سخن سرایانست. اودر نگارش یک واقعه تمام دقایق و نکات مربوطه را آنچه هست تتبع و تفحص کرده و بعد همه آنها را بدون اینکه چیزی از عبارت بیفتد بایک طرز جالب توجهی بیان میکند بطوریکه صورت اصلی واقعه در نظر جلوه گرمی گردد. برعکس سایر شعرا در بیان یک واقعه (معلوم نیست که از چه نقطه نظر است) به نکات خرد و مطالب جزئی هیچ توجه نمی کنند و یا توجه دارند لیکن بواسطه مسلط نبودن بر اصل زبان از تعبیر و بیان عاجزند و بدین جهت یا لباس دیگری بآن پوشانیده ادامی کنند و یا بدامن استعارات و تشبیهات میچسبند، در صورتیکه استعارات و تشبیهات نزد فردوسی نقابی است بر چهره داستان و واقعه نگاری که اصل خط و خال و سایر محاسن و زیباییهای آن را بکلی مستور می سازد. این است اودر بکار بردن این صنایع و نیز صنعت مجازحتی الامکان خودداری مینماید. « (15) شبلی از اینطور تردید افکار بر او نمی کند و برای اثبات نظریات خود اشعار فردوسی را بطور نمونه پیشنهاد می کند. از توسط این بحث مامی توانیم اعتقاد شبلی را به راحتی بفهمیم.

**سعدی شیرازی در نگاه شبلی:** شخصیت و شاعری سعدی شیرازی محتاج تعارف نیست. اودر منثور ادبیات فارسی یک کتاب نام آور بنام گلستان نوشته و در منظوم یک کتاب مشهور و معروف بنام بوستان نیز نوشته است. اهمیت و افادیت همه دو تا کتابش آشکار است. بسیاری از نویسندگان و گویندگان بوده اند که در پیروی گلستان و بوستان کتاب خودتان نوشته اند. لیکن واقعه اینست



که هیچ کتاب به عظمت سعدی نتوان رسید. سعدی در آن میدان بادشاه بی تاج شد. میان دانشوران دربارهٔ رتبهٔ سعدی اختلاف زیادی بوده اند. من آن اختلافات را مختصراً یکجا نموده ام. رضازاده شفق قائل عظمت سعدی است، اومی نویسد، « سعدی نه تنهادر ایران بلکه درکشور های مجاوراسلامی ودرتمام عالم علم وادب ازهمان عصرخودش تاکنون جزسخنگویان نامداربشمارآمده وافکارو اشعاراورازروى شوق و رغبت جسته اندکتاب گلستان حتی کتاب درسی سلاطین هند و عثمانی بودوشاهان وشاهزادگان آن ممالک اشعاراورازبرداشتند تاچه ماندباهل علم وادب درزمان ماآثاروتقریباً بتمام زبانهای مهم عالم نقل شده ونامش زبانزدآگاهان جهانست...سبک استاددرنثر و نظم موردتقلیدبسی ازگویندگان ایران گردیدومقاله هاوکتاب هاز منظوم ومنثوردرتتبع شیوه اوبوجودآمدکه ازآن جمله میتوان درتتبع گلستان ازروضهٔ خلدمجذخوافی که ازشعرای قرن هشتم اوبهارستان جامی ونگارستان معین الدین جوینی وپیشانش قانی نامبر. « (16)

دربارهٔ زبان و بیان سعدی شیرازی، دکترتوفیق سبحانی چنان می نویسد، « سعدی زبان فصیح و بیان معجزه آسای خودرابه مداحی منحصرنکرده، بلکه آن رابه ابنای بشراختصاص داده است. شاعری سردوگرم روزگارچشیده است که همهٔ اندوخته های خودرابرای صلاح واصلاح مردم به کارمی برد، سخنان اوبامثال وحکم پیچیده است، درمدایح خودهم ازاندازدادن به ممدوح باز نمی ایستد. درعین وعظ وحکمت بذله گووشیرین بیان است، بسیاری از گفته های اوصورت مثل سایر پیدا کرده، خصیصهٔ عمدهٔ سخن سعدی بیان سهل وممتنع است. « (17)

پروفسور براؤن اخلاق سعدی را مرهون اروپامی گرداند می نویسد، « اگر سعدی در اصل به عنوان شاعر اخلاق توصیف شده (همچنانکه غالباً هست) باید به خاطر آورد که بی شک این نظر درباره کسی صادق است که اخلاقیاتش مغایر با نظریاتست که عموماً در اروپای غربی اظهار شده است.» (18)

مولانا شبلی سعدی و شاعری او را از نگاه دیگر می بیند، شبلی او را معلم اخلاق می داند، به گفته وی که پیش از سعدی حکیم سنائی، خیام، اوحدی و عطار و غیره این را تا آسمان رسانده بودند، لیکن سعدی آن آسمان را بسیار بلند کرد. آن جنبه های اخلاقیات که در اشعار سعدی وجود داشتند، شبلی آن را از تحت عنوانهای مختلف مانند احسان عام، قناعت، تربیت و بی تعصبی و غیره را مفصلاً بحث نموده است. و بطور نمونه اشعار او را پیشنهاد کرده است. شبلی، سعدی را ابوالآباء غزل می دانست، و درباره ویژگیهای شاعری وی مفصلاً بحث کرده است. درباره این اومی نویسد، « این مسلم است که سعدی ابوالآباء غزل است. قداماً هیچ غزل نمی گفتند. در آغاز قصیده بر روش عرب که آن تشبیب می گفتند، آن غزل آن دوره بود. در قداماً متأخرین مانند انوری، ظهیر و غیره به علاوه از قصیده ها غزلیات نوشتند. لیکن در آنها هیچ تأثر و نکته آفرینی و خیال بندی نبود. البته چون از امتداد زمانه بطور طبیعی روز بروز ساده و روان می شد. بسبب این روانی و سادگی غزل نیز روز بروز رشد می کرد.» بعد از آن شبلی بسیاری از ویژگیهای غزلیات سعدی ارائه می دهد اومی نویسد، « آن مضمونها که پیش از سعدی پرداخته شدند، بر روش ساده و عاری از فصاحت و بلاغت بودند. سعدی در طرز ادا جدت پرداخت و برای بیان، اسلوب جدید را ایجاد کرد. او یک چیز ادنی را از روش خود عجبیگی

را ایجاد می کند. مثلاً گفته وی این بود که همه گناه می کنند، تفاوت در این است که آنان در پرده می کنند. و ما از ریاکاری حذف نمی کنیم. این مضمون را سعدی از این طور ادامی کند:

هیچ کس بی دامن تر نیست اما دیگران

باز می پوشند و ما بر آفتاب افکنده ایم (19)

از مباحث بالا معلوم می شود که فکر شبلی درباره شخصیت و شاعری سعدی شیرازی کاملاً جداگانه است. او سعدی را ابوالآباء غزل گفت و نیز شاعری او را پر از اخلاق می دانست، بدین سبب در نزد وی سعدی معلم اخلاق نیز بود.

**مولانا جلال الدین رومی:** مولانا جلال الدین رومی مشهور و معروف شاعر متصوف زبان و ادبیات فارسی بود. کتاب نام آرومی "مثنوی معنوی" محتاج تعارف نیست، مولانا جامی مثنوی معنوی را قرآن مجید در زبان فارسی گفته است، او در تعریف و توصیف مثنوی از این طور سروده است:

مثنوی معنوی مولوی هست قرآن در زبان پهلوی

درباره شخصیت و شاعری مولانا جلال الدین رومی میان نویسندگان و منتقدان اختلاف زیادی مروج بوده اند. همه دانشوران در کتابهای خودتان افکار خودتان را ارائه داده اند. چندین افکار آنان بطور نمونه ملاحظه کنید که معلوم شود که چطور افکار شبلی از افکار دانشوران دیگر جداگانه بوده اند. در این باب دکتر توفیق سبحانی می نویسد، « مثنوی بزرگترین اثر عرفانی است، در این کتاب، مولانا از حیث رسایی مقصود و اتقان مطلب و لطافت معنی

وباریکی اندیشه و صفا و پختگی فکر عرفانی دادسخن داده است، توان گفت که شعر عرفانی باسنای قوام یافت و با عطار مظهر معانی لطیف شد و بامولانا جلال الدین به کمال رسید. « (20)

آقای رضازاده شفق مثنوی معنوی را شاهکار مولانا رومی گفته است. به گفته وی که این کاملترین کتاب درباره تصوف و عرفان است. سپس اوبرزبان و بیان مولانا کاملاً بحث می کند، چنانکه او می نویسد، « در مثنوی خود از حیث رسائی مقصود و اتقان مطلب و لطافت معنی و باریکی اندیشه و صفا و پختگی فکر عرفانی دادسخن داده است و توان گفت شعر عرفانی با سنای قوام و موزونیت تام پیدا کرد و با شیخ عطار مظهر معانی لطیف و شور و شوق گردید و با جلال الدین بکمال رسید و اگر بنا بود شخص کاروان سخنگویان ایران را بدیده نقاد درنگرد بایستی گفت فردوسی در شعر داستانی و رزمی و خیام هنرور در رباعی حکمی و انوری کامل در قصیده فنی و نظامی توان در قصه و داستان عشقی و سعدی سر مشق در نثر بدیع و غزل و جلال الدین مثال با هر در مثنوی عرفانی و حافظ سخن پرداز در غزل عرفانیست. « (21)

پروفسور براون درباره مثنوی چنان می نویسد، « مثنوی و دیوان هردو دارای اشعاری بسیار بلند پایه است، کتاب اولی را عموماً در ایران قرآن در زبان پهلوی (فارسی) می دانند.... این کتاب حاوی تعداد زیادی حکایات نامربوط از انواع کاملاً مختلف است. برخی متین و بلند پایه و بقیه مضحک و حتی (به نظر من) نا خوشایند که جابه گریزهای صوفیانه و فلسفی بسیار پیچیده ای در آنها به کار رفته که تناقض تندی با بخش حکایی هر چند برخی نشانه

های حسن انتخاب لغات به چشم می خورد. با این حال علی الاصول زبان بسیار ساده و روش به کاررفته است. این کتاب به خاطر شروع ناگهانی باقطعه پی معروف و زیبای و برون هیچ حمد و ثنایم رسوم، درخور توجه نیست. « (22) آقای پروفیسور براؤن مثنوی معنوی را نتوان بطور خوبی فهمید. مثنوی معنوی چگونه قابل فهم برای پروفیسور براؤن خواهد شد؟ که در آن، قانون های اسلامی را در صورت فلسفه پرداخته می شود، در واقع پروفیسور براؤن قانون های اسلامی را بخوبی نمی دانست. غرض همه دانشوران مثنوی معنوی را به توسط فهم خودتان درک کرده اند. بعضی از آنها، آنرا یک کتاب عرفانی گفت، و کسی را مبادیات مثنوی مبهم و پیچیده نظری آیند. مولانا شبلی مثنوی معنوی را از نگاه جداگانه دیده است. او در این باب برای توضیح دادن افکار خود یک کتاب دیگر بنام "سوانح مولانا روم" در زبان اردو نوشت.

سوانح مولانا روم یکی از مشهور و مقبولترین کتابهای شبلی است. شهرت عمومی مولانا روم از حیث یک صوفی و عارف است. و مثنوی وی یک کتاب تصوف و عرفان دانسته می شود. و از همین وضعیت میان گروه صوفیان نیز بسیار مقبول و معروف بوده است. لیکن مولانا روم در مثنوی خود اعتقاد و مسائل اسلام و معارف و حقایق آنرا که در روش جاذب نظر ارائه داد و بحسن و خوبی توضیح داده است، در واقع همین علم کلام است. چنانکه علامه شبلی چون نوشتن سلسله کتابهای علم کلام را آغاز کرد، و "الغزالی"، "علم الکلام" و "الکلام" نوشت، پس در ذهن شبلی مولانا روم از حیث یک متکلم اسلام نظری آید، چنانکه او در این مضمون یک کتاب کامل بنام "

سوانح مولانا روم" نوشت. احوال و واقعات مولانا روم در این کتاب زیاد نیستند، چونکه در آن دوره این کتاب نوشته شده بود در این مضمون بسیار کتاب وجود نداشتند. بدین سبب در این کتاب بخش احوال و واقعات مولانا روم زیاد نیست. لیکن اودربارهٔ مثنوی ورتبه وی در ادبیات فارسی کاملاً بحث نموده است. در این کتاب بر موضوع مختلف علم کلام مانند عقاید و کلام، الهیات، معجزه، روح، معاد، جبر و قدر، تصوف و عرفان، توحید، عبادت، فلسفه و اخلاق و علوم و غیره مفصلاً توضیح داده شد. شبلی در کتاب خود بر همین مضمونها بحسن و خوبی بحث می کند. و بطور اثبات نمونه شعر مولانا روم از مثنوی وی ارائه داده است. از اینطور معلوم می شود که مثنوی معنوی مولوی نه فقط بیان مسایل تصوف و عرفان است بلکه نیز پر از حقایق و معارف علم کلام و عقاید است.

مرحوم مولانا حبیب الرحمن خان شیروانی در این باب چنین می نویسد، « مثنوی معنوی راهز راه و میلیونها مردمان خوانده باشند، بیستها تفسیرها و شرح هانوشته شدند، بسیاری از خلاصه هاشدند. لیکن (تا آنجا که من می دانم) این فقط از حیث کتاب تصوف و عرفان دانسته شده است. این دقیقه سنجی برای نگاه علامه شبلی بود که مثنوی نیز مجموعه بهترین علم کلام است.» (23) مولانا شبلی معتاد روش عمومی نبود. او راه خود را از همه دانشوران جداگانه ایجاد می کرد. همین اسرار جاودانی در همه نوشته های وی آشکار است. عموماً مولانا روم از حیث یک صوفی و عارف دانسته می شود و دنیا و اوز از حیث فقر و درویشی وی می داند. و مثنوی او را گنجینهٔ معرفت و سلوک فهمیده می شود، که در آن مولانا روم برای توضیح

دادن حقایق و نکات تصوف و طریقت داستانهای دروغین و قصه های بدون دانش بیان کرده است. واعظان اشعار اورامی خوانند و حرارت در مجلس های خودتان ایجاد می کنند. به همین سبب این کتاب در گروه صوفیان بسیار مقبول بوده است. لیکن در نزد شبلی در مثنوی معنوی مولوی آن اعترافات حقایق، احکام و معارف اسلام را بحسن و خوبی توضیح داده است، در واقع آنها مباحث علم کلام اند. به همین سبب شبلی مولانا روم را یک متکلم بلند پایه اسلام می دانست. او چون کتابهای مشهور و معروف سلسله علم کلام خودمانند "علم کلام"، "الکلام" و "الغزالی" می نوشت، سپس "سوانح مولانا روم" نوشت و مولانا روم را از حیث یک متکلم اسلام معرفی کرد. شبلی در این ضمن چنان می نویسد، « در نزد بنده واقعی علم کلام اینست که اعتقاد اسلام را از اینطور توضیح داده بشوند و حقایق و معارف آن از این طور بیان بکنند که بطور خودکار به سوی دل برسند. مولانا روم همین را از اینطور بحسن و خوبی بیان می کند که نظیر آن از مشکل بدست می آید. بهمین سبب او را خارج کردن از گروه متکلمین بسیار بی عدالتی خواهد شد. » (24) در این باب شاعر و نویسنده معروف مرحوم مرزا احسان احمد بیگ از اینطور سخنرانی نموده است، « بعد از نیز خواندن هزارها بار مثنوی راتاهنوز اینرا هیچکس نمی توان فهمید که مولانا در پرده های حکایات و امثال مسایل بسیار باریک و دقیق اعتقاد اسلام را توضیح داده است، این فقط نظرات کارآمد علامه (شبلی) بود که او اولین بار دانشوران را از عظمت حقیقی مثنوی معرفی کرد. » (25)

در علم کلام مسئله صفات خدا بسیار مهم است. سبب اینست که این یکی از مهمترین مسئله های اعتقاد اسلام است. مولانا روم در مثنوی خود عقیده خود را مفصلاً بیان می کند، درباره این علامه شبلی می نویسد، « در اسلام آن بنیاد اختلاف دینی نهاده شد، که آن اینقدر افزود که همه شیرازه اسلام را منتشر کرده، آن بسبب همین مسئله بود، همین مسئله در معتزله، اشعریه و حنبلیه تا صد هاسال آن تضادها قائم گرفتند که مردمان در عوض قلم از شمشیر کار کردند. هزارها مردم در جرم و جنایت این کشته شدند که آنان کلام خدا را قدیم می دانستند. اشعریه آن مردمان را می کشتند، که آنان می گفتند که خدا بر عرش متمکن است. این تضادات تا یک زمان دوام می شد. و آنها تا هنوز از همینطور اند، لیکن در صورت عمل ظاهر نیست. مولانا فیصله آن تضاد این کرد که این بحث یکسرفضول ولایعنی است. درباره خدا فقط اینقدر معلوم است که خدا موجود است. باقی اینست که چگونه است؟ که کجا متمکن است؟ ویژگیهای او چه هستند؟ خارج از شناخت و ادراک انسانی است. » (26) سپس شبلی اشعار مولانا روم را بطور مثال برای اثبات دلایل خود ارائه داده است.

یک مسئله مهم علم کلام "جبر و قدر" است. مولانا روم در این باب در مثنوی خود با تفصیل بحث کرده است. شبلی اینرا از اینطور توضیح داده است، « در دوره مولانا آن اعتقاد که در همه کشوران اسلامی گسترده شده بود، آن اعتقاد "جبریه" بود، چون اعتقاد اشاعره در واقع نام دومین جبر است. چنانکه امام رازی در "تفسیر کبیر" خود صدها بار توضیحاً جبر را ثابت کرده است. لیکن بر آن تسکین نشد پس یک کتاب مستقل در این مضمون نوشت که در آن بتوسط



صدها دلیلهای عقلی و نقلی جبر را ثابت کرده است (در این وقت این کتاب در جلوی نگاه بنده نیست) با وجود این مولانا روم بر خلاف اعتقاد عمومی یک روش جداگانه را ایجاد کرد، این دلیل کمال اجتهاد بلکه قوت قدسیه اوست. « (27) مولانا شبلی در این ضمن بتوسط سبک ویژه عالمانه و انشاپردازانه خود، نمونه های "قوت قدسیه" مولانا روم را از مقامات مختلف چیده و زیب قرطاس کرده است. و همینطور مولانا روم را در گروه قدریه شامل کرده است.

مولانا شبلی در کتاب مشهور و معروف خود "سوانح مولانا روم" از عنوان "فلسفه و علوم" بحث علم کلام کرده است. و در این باب در جنبه های مختلف مانند "تجاذب اجسام"، "تجاذب ذرات"، "تجدد امثال"، و بر "مسئله ارتقاء" کاملاً توضیح داده و کلام مولانا روم را بطور اثبات پیشنهاد کرده است. در این باب شبلی چنین نوشته است، « علم کلام، تصوف و عرفان، اخلاق همه شامل در فلسفه اند. و از لحاظ این، مثنوی به حیث کامل فلسفه است. چون علم کلام یک وضعیت مستقل پرداخت. و علم کلام و تصوف و عرفان در دایره دین آمد. برای این علوم از اخلاق عمومی فلسفه نمی تواند متبادر شد. بر این اساس از فلسفه مراد آن شاخه های فلسفه اند که آنها خارج از علوم مزکوره اند. هر چند مولانا نمی خواست که مسائل فلسفه را به مثنوی خود بیاورد، لیکن مغز او اینقدر فلسفیانه واقع شده بود که ناخواسته مسائل فلسفیانه از زبان وی ادامی شدند، او در چیزهای معمولی و ادنی نکته های فلسفه را بیان می کند. « (28) از مباحث فوق معلوم می شود که شبلی در این باب یک روش جداگانه را ایجاد می کند، و مولانا روم رانه فقط از حیث یک

صوفی و عارف دانست بلکه نیزیک متکلم اسلام دانسته است. و نیز برای اثبات دلیل خود شعرهای مولانا روم را پیشنهاد کرده است.

**حافظ شیرازی:** حافظ بتوسط غزلیات خود بسیار معروف شد. بعضی از دانشوران او را شاعر عرفان و تصوف می دانند، و بعضی از دانشوران می گویند که باده حافظ باده معرفت نیست باده انگور است. به همین طور درباره رتبه ادبی غزلیات حافظ میان نویسندگان و منتقدان تضادات زیادی بوده اند. دکتر رضازاده شفق غزلیات حافظ را غزلیات عرفان و تصوف می دانست، و می گوید که حافظ روایات سنای، شیخ عطار و مولانا جلال الدین رومی را به آسمان علین رسانده است. او در کتاب خود "تاریخ ادبیات ایران" می نویسد، «روح بزرگ و فکرتوانای حافظ همانا از ذوق عرفانی بود که در وجود او بکمال آمد و مسلکی که سنائی و شیخ عطار و جلال الدین و سعدی هر یکی بزبان و بیانی از آن تعبیر کرده بودند در حافظ بعمق تاثیر و اراج تعبیر خود رسید و مطالبی را که دیگران بتفصیل گفته بودند او در ضمن غزل هانغز کوتاه بهتر و شیرین تر ادا کرد و چنان در توحید تصوف مستغرق شد که در قصیده و غزل بهر عنوانی بود بیتی یا ابیاتی از آن مقصود بلند بقالب عبارت در آورد و شاید بزرگترین خاصه شعر حافظ همین باشد و از همین استغراق در وحدت است که کثرت عالم و اختلاف ادیان و جدلها و عبثهای بیهوده را مجال قائل نشد و گفت:

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عزربنه

چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند (29)

درباره شاعری حافظ دکتر توفیق سبحانی می نویسد که حافظ مسائل عرفانی را از اینطور بیان کرده است، که در آن متأخرین اینقدر تصرف کردند که یک روش جدیدیاسبک جدید ایجاد شد. آنرا سبک هندی می گویند. او اینرا در کتاب خود از اینطور می نویسد، « خصیصه کلام حافظ آن است که معانی دقیق عرفانی را در موجز ترین عبارت، در عین حال به روشنترین و صحیح ترین وجه بیان کرده است. بعد از حافظ گروهی در این نوع مضمون پردازی افراط کردند و این افراط است که به پیرای سبک هندی انجامیده است. استفاده از صنائع لفظی و معنوی از خصائص دیگر شعر اوست، ابهام خصیصه دیگر شعر اوست و ابهام لفظی است دارای دو معنی، یکی نزدیک به ذهن و دیگری دور از ذهن که خواننده از معنی نزدیک به معنی دور برسد.»

(30)

درباره زندگانی حافظ بیشتر اطلاعات به دست نمی رسند. شبلی بر این از اینطور تأسف می کند، « هیچ واقعات تاریخ شاعری بیشتر از این نمی تواند تکان دهنده شد که احوال زندگانی خواجه حافظ اینقدر معلوم اند که لب های تشنگان ذوق نمی توانند آبی بشوند. اگر در اروپا مانند این شاعر نامدار متولد شده باشد، پس اینقدر بسیار و مفصل بیوگرافیهای او نوشته شده باشند که هر یک ویژگیهای عکس وی می تواند در جلوی دیده های بآید. لیکن تذکره نویسان ما بروی هر چه نوشته اند، زیاد نیست، از آنها هیچ جنبه های زندگانی وی آشکار نمی شود.» (31) به گفته شبلی در شاعری حافظ پیروی خواجه آشکار است. حتی که بعضی از اشعار آنان اینقدر با هم مشابه اند که معلوم نمی شود که از کیست؟ خواجه یا حافظ؟ به علاوه این حافظ نیز پیروی

شاعر دیگر فارسی کرده است، حافظ با وجود پیروی آنان یک روش جدید خود نیز ایجاد کرده است. این روش جداگانه حافظ اورا از شاعران دیگر جدای می کند. در این باب شبلی می نویسد، « در درون او (حافظ) نیز بعضی از ویژگیها اند که آنها در کلام دیگران از اینطور نظر نمی آیند مثلاً روانی، ابتکار، سادگی و سلاست این وصف مابه الامتیاز خسرو و سعدی نیز بوده است. لیکن این چیزی است که حد مراحل آن نیست. ممکن است که یک شعر خود روان و سلیس باشد، لیکن شعر دیگر بیشتر از آن باشد. و شعرهای دیگر بیشتر از همه آنها باشند، چون برای مراحل رشد و ترقی نغمه و حسن هیچ محدودیت نیست.» (32) سپس او درباره ویژگیهای شاعری حافظ مفصلاً بحث نموده و بطور نمونه اشعار حافظ را پیشنهاد کرده است. از توسط آن، شعر فهمی شبلی ورتبه وی بر ما آشکار می شود. مثلاً او بر اغلب مضمونها مانند جوش بیان، بدیع الاسلوبی یعنی جذبات و خوبی ادا، فلسفه اخلاق، پرده دری عالمان و واعظان، اخفای حق، محاوره روزمره، خوش نوای، شوخی و ظرافت، تسلسل مضامین و واردات عشق و غیره کاملاً بحث می کند، و از دیوان حافظ با سعی بسیار اشعار می آورد، و برای اثبات قول خود بطور نمونه آنها را پیشنهاد می کند. مثلاً بر مضمون واردات عشق شبلی چنان می نویسد، « آقای خواجه حافظ انواع مختلف شاعری را پرداخته است، و همه نوع رابه رتبه بلند رسانده است. لیکن شاعری واقعی وی عشق و عاشقی و رندوسرمستی است. او مضامین رندانه رابا آزادی، رنگ و جوش ادای کند..... دیوان وی پر از مضمونهای عاشقانه است، لیکن این نکته را باید در نظر گرفته شود (چون من در ابتدا نوشته ام) که

احساسات عاشقانه آقای خواجه از غم و اندوه و درهیچ چیزی علاقه نداشته اند. او طبعاً خوی شگفته و خلق خوی رنگ بود.... او درباره نامیدی، حسرت و یاس و غیره بیشتر می نویسد. او نیز ساختن روی غمگین می خواهد سپس از روی وی تازگی رفع نمی شود. برای این او احساسات شوق، ناز و نیاز، بوس و کنار، بزم آرائ و مجلس افروزی رابه حسن و خوبی ادا کرده است.» (33) از بحثهای فوق معلوم می شود که شبلی برای فهمیدن اشعار یک فکر جداگانه داشته است، بدینطور برای اثبات قول خود شعرهای شاعران را بطور نمونه پیشنهاد کرده است. این سبب است که شعر العجم وی تا هنوز از همینطور کارآمد و مفید است که پیش از صدسال بود. شبلی حافظ را شاعر غزلیات می دانست، و در شعر العجم خود در این باب مفصلاً بحث کرده است. بعد از مطالعه شعر العجم معلوم می شود که افکار وی جداگانه از بیشتر شاعران اند. شبلی در این ضمن یک روش جداگانه را ایجاد کرد. و بدینطور پیغمبر سخن در این جهان علم و دانش شد و پیغمبری او تا هنوز قائم و دایم است.

**عمر خیام:** عمر خیام شاعر مشهور و معروف زبان و ادبیات فارسی است. او از توسط رباعیهای خود مشهور گشت. او در بیشتر علوم مانند پزشکی و طالع بینی و غیره بسیار مهارت می داشت، او رباعیات خود را برای تفریح خاطر سروده بود. او از توسط رباعیات خود بر جنبه های مختلف زندگی، تحت نظریه فلسفه بحث کرده است. عمر خیام بیشتر زندگانی خود در پزشکی و طالع بینی گذراند، لیکن امروز سبب شهرت و مقبولیت وی چندین رباعیهای وی اند. اهل اروپا آنها رابه جلوی جهان پیشنهاد کردند. تعریف و توصیف رباعی

چیست؟ وجه خوبیهای ادبی در رباعیات عمر خیام اند؟ در این باب دکتر توفیق سبحانی از اینطور می نویسد، « رباعی مشکلترین نوع شعر است، زیرا که شرایط و قیودی دارد، دوبیت بیشتر ندارد و مجال سخن در آن تنگ است. گوینده نه تنها باید طبعی چنان توانا داشته باشد که بتواند معنی بلند و دلپسند تمام و کاملی را در این منظومه کوچک بگنجانند، بلکه معنی آن باید چنان درخشان باشد که در عبارت موجز یک مصرعی اداشود، زیرا که لبّ سخن باید در مصراع چهارم رباعی قرار گیرد. مصرع دیگران برای ساختن کلام است برای دریافت مصراع آخر رباعی.

از تامل در رباعیات خیام معلوم می شود که اونه بذله گوست و نه از سرودن آن رباعی ها اظهار هنر شاعری در سرداشته است. کلام خیام در نهایت فصاحت و بلاغت است. در سلاست و روانی مانند آب است و از تصنع و تکلف به دور، و خیام در پی آرایش سخن خود نیست و صنعت شاعری به خرج نمی دهد و دنبال تخیلات شاعرانه هم نیست.» (34) به گفته رضازاده شفق که عمر خیام در رباعیات خود با لطافت و ظرافت برای فهمیدن رازهای زندگی سعی بسیار کرده و به توسط سبک فلسفه، اقوال خود را پیشنهاد کرده است. اومی نویسد، « رباعیات خیام از حیث شمار کم و از نظر عبارت ساده و موجز ولی از لحاظ معنی نغزو جالب است و در واقع عقاید لطیف حکیمانه در قالب دوبیتی های مؤثری بیان کرده،

بررسی دقیق رباعیهانشان می دهد که قلب شاعر حکیم ما از چند چیز سخت متأثر بوده و میسوخته و عمری از پی چاره آن دردهای بیدوامی گذشته و چون چاره ای که تسکین درد نماید پیدانی کرده بنا چاردر آن فشار درونی محض

آرامش ضمیربزیربال شعرپناه میبرده است.» (35) پروفیسور براؤن می نویسد که فیتزجرالدخیام رابه جلوی جهان پیشنهادکرد. بدینطور مردمان اروپا از او آشناسدند بطور خاص در انگلستان و آمریکا. به گفته وی که عمرخیام در ایران از حیث یک منجم و ریاضی دان معروف گشته بود. اودرکشوران ما از حیث یک شاعر رباعیات مشهورشد. اودراین باب در کتاب خود از اینطور می نویسد، « خلاصه کلام آنکه خیام در اینجانیز (در علم نجوم و حکمت بی عدیل) بشمار آمده و گفته شده است که وی افکاری آزادانه و پیشرفته داشته و فقط بموجب مصلحت زبان خویش رانگه می داشته است.» (36)

مولانا شبلی در کتاب مشهور و معروف خود "شعر العجم" بر خیام و رباعیات وی کاملاً بحث نموده است. به گفته وی که زمانه تاهنوز خیام را از حیث یک شاعر رباعیات فارسی می داند لیکن اودر فلسفه همتای بوعلی سینا و در معاملات دینی، ادب و هنر و تاریخ نیز استاد بود. شبلی می نویسد، « بیشتر بتدریس فلسفه میپرداخت و ناشر افکار و عقاید فلاسفه یونان بود و آزادانه اظهار عقیده مینمود و این در عوام سوء تأثیر بخشیده عالم نمایان اورا بالحادوز ندقه متهم ساختند و قصه قتل او نمودند و لذا مجبور سفر حج گردید، در مراجعت به بغداد آمد. جمعی برای تحصیل حکمت دورش جمع شدند، ولی او قبول نکرد تا بعد از چندی بوطن خویش برگشت.» (37)

شبلی ویژگیهای ادبی رباعیات عمر خیام از عناوین جداگانه بیان می کند، و برای اثبات آن، رباعیات او را بطور نمونه ارائه می دهد مانند، جدت اسلوب، شوخی و ظرافت، خمریات، فلسفه، جبر، فلسفه زندگی و افکار خیام برای

فقیهان و غیره. شبلی بر همین عناوین کاملاً بحث نموده است، در این باب اومی نویسد، « اگرچه عدّه رباعیات خیام خیلی زیاد است لیکن مقالات و موضوعاتی که قدر مشترک بین تمام آنها می باشد از بی ثباتی دنیا، ترغیب به خوش بودن، تعریف شراب، مسئله جبر، توبه و انابه است و اوهریک از این موضوعات را در مورد عدیده و بار بار در سلک نظم کشیده ولی در هر مورد بایک پیرایه سروده است که بکلی بکروتازه بنظر می آید.» (38) به گفته شبلی که اهل اروپا رباعیات عمر خیام را بسیار دوست داشته اند، سبب واقعی آن، اینست که عمر خیام درباره باده، جوانی، فلسفه و لادینیت بسیار بحث و مباحثه می کند، این همه چیزها نزدیک تر از حالت و مذاج آنان اند. این سبب است که اهل اروپا بیشتر از اهل ایران دل داده رباعیات وی بوده اند. در این باب شبلی می نویسد، « تعجب در این است که اروپا بیش از آسیا از خیام قدر دانی نموده در ترجمه رباعیات و تحقیق حالات او اروپائیان قدمهای وسیعی برداشته اند و باید هم اینکار را بکنند، چه افکار و خیالات او بقدری آمیخت با افکار و خیالات اروپاست که اگر امروز در حیات بود شاید یک نفر از محققین زبردست اروپا قلم میرفت.» (39)

از بحثهای فوق معلوم می شود که شبلی، خیام را نه فقط یک شاعر رباعیات فارسی می دانست بلکه ماهر علم طب و نجوم و غیره دانسته بود. شبلی افکار خود را درباره شعر و شاعری عمر خیام در شعر العجم کاملاً توضیح داده است. و بدینطور نظرات خود را به سوی دانشوران رسانیده است. و هیچ جنبه های شاعری عمر خیام را از دست نداده است. او اسباب دل بستگی اروپا از رباعیات خیام را با تفصیل بحث کرده است. به گفته وی که



تقریباً همه سامان دلبستگی اروپادر رباعیات عمرخیام مانند ترغیب به شادبودن، تعریف می و غیره وجودداشتند، بدین سبب اهل اروپاشاعری ورباعیات وی رانیز بسیار دوست می داشتند.

**نظامی گنجوی:** نظامی گنجوی شاعر مشهور و معروف مثنوی فارسی قرن ششم هجری است. مجموعه اشعاروی بنام پنج گنج نظامی یاخمس نظامی معروف گشتند. آنها از اینطور قراراند، "مخزن الاسرار"، "خسروشیرین"، "لیلی و مجنون"، "هفت پیکر" و "اسکندرنامه". بسیاری از گویندگان، جواب خمس نظامی سروده اند. در آنان امیر خسرو و مولانا جامی بسیار معروف گشتند. در اشعار نظامی پندگویی مقام و محل عالی داشته است. روش بیانش پراز تاثیر و دلنشین است. این درست است که عموماً پند و موعظت لذت بخش نمی شود، لیکن طرز بیانش از اینطور است که تلخی ایجاد نمی شود. چون شهسوار رزم فردوسی است همانطور شهسوار بزم نظامی است. مثنویهای نظامی درباره بزم بسیار مشهور بوده اند. بر شاعری و شخصیت نظامی میان نویسندگان و منتقدان تضادات زیادی بوده اند. رضازاده شفق از اینطور ویژگیهای شعرهای نظامی را بیان می کند، « نظامی نخستین شاعر ایرانیست که داستان بزمی را هدف اصلی شعر خود قرار داده و آن را در مثنوی روان با تعبیرات نو و ترکیبات وصفی خاصی ادا کرده است سپس در این شیوه فضیلت سبقت از آن اوست و آنگاه که میگوید از کسی عاریت نیز برفته ام و بحکم دل سخن گفته ام راست است. زیرا این مرد ایجاد معانی و تشبیهات و عبارات و افکار تازه نمود.» (40)

به گفته دکترتوفیق سبحانی که نظامی باشعروشاعری نیزبر علوم دیگرمروج زمان مانندتاریخ ادبیات وهنروعلم نجوم وغیره مهارت کامل داشته بود. به علاوه اینهاغزل، قصیده، رباعی وقطعه وغیره نیزسروده بود. لیکن سبب شهرت وی به توسط پنج گنج وی شد. آنهارانیزخمسه نظامی می گویند، اودرباره شاعری نظامی ازاینطورسخنرانی نموده است، « نظامی ازارکان استوارشعر فارسی است. درست است که مثنوی داستانی ازابداعات نظامی نبوده، ولی این نظامی است که توانسته است درقرن ششم این نوع شعررا به حدّ اعلاّی تکامل برساند، نظامی درمثنوی های خود کلماتی زیبابرمی گزیندوترکیبات خاص تازه یی می آورد، به ابداع واخترع معانی ومضامین نودست می زندوجزئیات راتجسم می بخشد، ازتخیل شگفت انگیزی بهره می گیردودرتوصیف طبیعت و اشخاص وحالات گوناگون مهارت به خرج می دهد نیزتشبیهات و استعارات مطبوع وتازه می آفریندوازاین لحاظ نظیری نداشته است.» (41) پروفیسوربراون درباره نظامی چنان می نویسد، « همه نقادان ایرانی وغیرایرانی مقام نظامی را به عنوان شاعری اصیل وفیاض بابنوعی نادروگرانمایه پذیرفته اند، ازجمله عوفی، قزوینی، دولتشاه ولطف علی بیگ درمیان تذکره نویسان سعدی، حافظ، جامی وعصمت درمیان شعراواگرنبوغ اودرمیان شعرای ایران کمتررقیب داشته، شخصیت حتی از آن هم کمیابتر بوده است.» (42)

به گفته شبلی که نظامی طبیعت زاهدانه می داشت، لیکن شاعری رازازل آورده بود. اوگوشه نشینی رابسیاردوست می داشت، حتی که ازمردمان عامه کمترملاقات می کرد. اوکاملآپاک ازمداحی بیجای بادشاهان

ودادگاهان بود. لیکن آن بادشاهان که با او از اعتقادوارادت ملاقات می کردند، اوبرآنان عنایات بزرگانه نیز می کرد. سپس شبلی کمالات شاعرانه نظامی راباتفصیل بیان می کند. بطورخاص ویژگیهای کلام وی مانندجامعیت، جوش کلام، ایجاد، قوت تخیل، استعارات وتشبیهات، لطافت تشبیهات، انواع شاعری، شاعری فلسفیانه، شاعری اخلاقیات، احساسات انسانی، مناظر، عاشقانه و رزمیه وغیره بادلائل مفصلاً بحث نموده است. و برای اثبات اقوال خودبطورنمونه شعرهای نظامی راپیشنهادکرده است. بعدازمطالعه این، روش شبلی درفهم اشعارنظامی بطور کامل آشکار می شود. به گفته شبلی که درشاعری نظامی نه فقط بزم است بلکه جامعیت نیزاست و نظامی بتوسط شاعری خودهمه مضمونها را بحسن وخوبی بیان می کند. حق اینست که حق آنها ادا کرده است. در این باب شبلی از اینطور سخنرانی نموده است، « پوشیده نیست که در ایران شعرائی که آمده اند هر کدام در یک قسمت از اقسام سخن ماهر بوده مثلاً فردوسی مردمیدان رزم است بر عکس در شاعری عشقیه یدی ندارد، سعدی پیغمبر شاعری عشقیه و اخلاقی است، ولی وقتیکه به رزم میرسد طبعش از کار افتاده و نمی تواند ذهنی از خود بپروزد دهد، چنانکه راجع بشاطر اصفهانی در بوستان حکایتی که بطرز سکندرنامه در سلک نظم کشیده با اینکه تمام هنر خود را بکار برده است، معذک نتوانسته کاری از پیش ببرد، خیام تنها در فلسفه استاد است، حافظ شهرتش در غزلیات است و بس. برخلاف نظامی که در بزم و رزم و عشق و فلسفه و اخلاق چیز نوشته و در تمام این قسمت ها آنچه که نوشته لاجواب است والبته در مدیحه سرای عقب است. » (43)

شبلی درباره شاعری و شخصیت نظامی افکار جداگانه می داشت، به گفته وی که نظامی بر همه میدان شاعری مانند رزم و بزم تسلط زیادی می داشت و در اشعار وی تقریباً اغلب ویژگیهای فنی دیده می شوند.

از این همه مناظره ها معلوم می شود که نگاه شبلی از دیگر منتقدان عامه جداگانه است و او در این راه یک فکر جداگانه داشته است و از همینطور او اولین شهسوار در این میدان بود. این چیزها اندک شبلی را از ادیبان، دانشوران، نویسندگان و منتقدان دیگر جدا کرده اند. شبلی برای اثبات ادعاهای خود از توسط دلائل محکم و مباحث مفید بحث کرده و از همینطور یک روش تازه و جدید را در راه انتقاد و تحقیق ایجاد کرده است.

**مقالات انتقادی و پژوهشی شبلی:** شبلی بسیاری از مقاله های انتقادی و پژوهشی در زبان و ادبیات فارسی نوشته، هنوز همه آنها چاپ شده اند. پس از مطالعه آنها معلوم می شود که شبلی موجودیک روش جدید در همه چیزها است. همه مقالات شبلی در زبان اردواند. مشهور و معروف مقاله های وی از اینطور اند، "موازنه شاعری عربی و فارسی"، "فلسفه و شاعری فارسی"، "زیب النساء" و "مولوی غلام علی آزاد بلگرامی" و غیره. موازنه شاعری عربی و فارسی یکی از مشهور و معروفترین مقاله های انتقادی و پژوهشی شبلی است. او بتوسط این مقاله نکته های عجیب و غریب بیان می کند. تقریباً همه در شاعری عربی مضمون مفاخرت یافته می شود. در این باب شبلی می نویسد، « حقیقت اینست که اگرچه شاعری فارس کاملاً زیر سایه عرب است، لیکن در فرهنگ، اجتماعات، معاشرت و وضعیت محلی این دو تا کشور اینقدر تضاد است که با انواع روابط نیز در شاعری این دو تا کشور

تفاوت زیادی ایجاد می شود. فرهنگ عرب این بود که بسیاری از مردمان در کوه ها و صحرا زندگی می کردند، برای رعیت و محکوم هیچ حاکم یا فرماندار نبودند، آنان افکار آزادی و خودسری را از شکم مادر میآوردند، و نیز با اینهمه چیزها، این جهان را وداع می گفتند.

روش و شیوه آنان جنگجو و شوریده سر بودند، به همین سبب همیشه با هم جنگ و جدال می کردند، برای چیزهای ادنی و کمترین قبیله های عرب با هم مبارز می شدند و از اینطور هلاک می شدند. اختصاص فصاحت و بلاغت طبیعی بود. آنان همه افکار، وضعیت و حالت طبیعی را با همین اصلیت و جوش و خروش ادامی کردند. تاثیر آن چیزها این بود که در اشعار آنان افکار مانند شجاعت، جانبازی، مخاطره نفس و غیره یافته می شوند، این همه چیزها نه فقط در فارس بلکه در هیچ ملت جهان نتوان یافت.» (44) اوسپس برویژگیهای شاعری عرب مانند، افکار آزادانه، مفاخرت، عکاسی مناظر قدرت و احساس انسانی و غیره مفصلاً بحث می کند و برای اثبات ادعاهای خود شعرهای عرب را بطور نمونه پیشنهاد می کند.

شبلی در مقاله خود و ویژگیهای شاعری فارسی را از اینطور بیان می کند، « بلا شک و تر دید در شاعری عرب بسیاری از آن چیزها یافته می شوند که در شاعری ایران وجود نداشتند، لیکن نیز شاعری فارسی را بسیاری از ویژگیهای یافته می شوند که در آنها آنان ممتاز از عرب اند. مثنوی یک نوع بزرگ شاعری فارسی است، که در آنها صدها واقعات و هزارها افکار بطور مداوم می توان بیان کرد. عربی از این محروم است. در شاعری عربی فلسفه زیاد نیست. به ضداً این در فارسی ناصر خسرو، عمرو خیام، سحابی،

مولاناروم و عرفی و غیره مسائل همه نوع فلسفه و افکار ادا کرده اند. ایران غزلیات را نیز بسیار ترقی داد. « (45) شبلی بعد از این بر تصوف و اخلاق کاملاً بحث نموده است، به گفته وی تصوف و اخلاق نیز در ویژگیهای شاعری فارسی اند. در آخر بر مضمونهای شاعری فارسی مانند تنوع خیالات و جدت تشبیهات و غیره مفصلاً ارائه داده است، و برای اثبات افکار خود اشعار شاعران فارسی را نیز نوشته است.

شبلی نیز یک مقاله پژوهشی بر دختر پادشاه منغول هنداورنگ زیب عالمگیر، زیب النساء نوشته است، آن مقاله در مجموعه مقالات شبلی چاپ شده است. شبلی در این مقاله درباره زندگی و بعضی از کارهای نامعلوم زیب النساء مخفی ارائه داده است. او درباره اخلاق و عادات زیب النساء مخفی از اینطور سخنرانی نموده است، « زیب النساء اگرچه مذاق و سرگرمی زاهدانه و منصفانه می داشت. با این حال نوه شاه جهان بود. برای این سروسامان نفاست پسندی و امارت نیز لازم بود. عنایت الله خان که در امرای عالمگیری مقرب مهم بود، میرخان سامان زیب النساء بود. در کشمیر همه جا آن خوش گوار و خوش منظر چشمه ها اند، یک چشمه در آنها بنام احوال بود در جاگیر زیب النساء بود. زیب النساء بر اتصال آن یک باغ رسمی و ساختمان سلطنتی ساخته بود. چون عالمگیر در سال 1073 هجری به سوی کشمیر رفته پس در آنجا برای یک روز اقامت پذیرفت، و زیب النساء به طبق اصول و قاعده نذر پیش کرد و روپیه هار افشاند. « (46)

**فهم شبلی در شعر فارسی:** مرحوم علامه شبلی در بیشتر علوم مروج زمان مانند تاریخ، بیوگرافی، ادبیات، انتقاد و پژوهش، علم کلام و فلسفه و غیره بسیار مهارت می داشت. تنوع و ایجادات نشانه امتیازی اوست، او نیز ملکه درک شعری داشت. در انتقاد شعر بسیار دقیقه بین و نکته سنج بود. ادیب نام آوران و نشانپرداز زبان و ادبیات اردو مولانا عبدالماجد دریابادی درباره او از اینطور سخنرانی نموده است، « بنده بیشتر کمالات علامه رانگاه داشته بودم، لیکن سخن فهمی او را جزو ایمان ساخته بودم. معمول این بود وقتیکه هیچ شعر خوب می یابم، سپس خواهم که آنرا به گوش گزار علامه بکنم، هنوز اگر او ستایش بنده کرد یا بر انتخاب من شاد شد پس مرا همه چیزها یافته شدند. لیکن اگر او ساکت شد یا به سوی من توجه نداد، پس معاً آن، آن شعر از نگاه من می افتد. » (47)

"شعر العجم" و "موازنه انیس و دبیر" بسیاری از خوبیهای ادبی داشته اند، این همه دو کتاب در ادبیات از لحاظ نکته دانی، باریک بینی و ژرف نگاهی در شعر، بصیرت و سخن فهمی در انتقاد شعر مهمترین شاهکارهای مولانا شبلی اند. مولانا عبدالماجد دریابادی در این باب می نویسد، « شبلی که سخن گو بود، بیشتر از آن سخن فهم بود، هنر انتقاد تاحدی که رشد می شود، شبلی آن نظرات عالی که برای اشعار فارسی در کتاب خود "شعر العجم" ارائه داده، و آن نکته های مبصرانه که درباره شاعری رزم اردو و فن بلاغت در کتاب خود "موازنه انیس و دبیر" نوشته است، هیچ دانشمند چه از ادبیات فارسی باشد یا چه از ادبیات اردو باشد از آنها مستغنی نتوان شد. و پس دانشمند بعد از تکمیل علم دانشمند نیز می باشد، حتی که بسیاری از اهل قلم نام آور بوده اند که آنان

در این مضمونها از این کتابها همچنان می خواهند از اوروشنی حاصل بکنند.»

(48)

در شعر العجم سخن فهمی و ژرف نگاهی شبلی در فن شعر آشکار است. در آن قدرت و بینش انتقاد شعروی بر کمال دیده می شود. چون او اشعار را توضیح می دهد و اسرار بلاغت را بیان می کند همه دانشوران از قوت تخیل وی متحیر می شوند و از او ذوق شعر فهمی رادرک می کنند. او در توضیح اشعار دقیقه سنجی و نکته بینی به عمل آورده است. آن شاعر چقدر خوش قسمت شده که مورد توجهات شبلی شده است. در واقع آن شعرها که مردمان عامه بر آنها هیچ توجه نمی دهند، ذهن شعر فهم و نکته شناس مولانا شبلی حقایق آنها را بیان می کند و به سوی آسمان می رساند. بسیاری از ویژگیهای علامه شبلی در انتقاد شعر فارسی اند، لیکن سخن شناسی و سخن فهمی نمایان ترین ویژگیهای شبلی اند.

بعد از مطالعه شعر العجم، تسلط بر زبان و ادبیات فارسی شبلی و در آن نکته دانی و سخن فهمی وی معلوم می شود. آن بحث و مباحثه که بر حقیقت و نوعیت شعر است همین اثبات کامل نکته سنجی و شعر فهمی اوست. در طبقه ارسطو شعریک نوع نقاشی یا نقالی است، لیکن برگرفته شبلی مصور می تواند فقط عکس چیزهای مادی را بکشد. لیکن شاعر عکس افکار هر نوع، جذبات و احساسات را می تواند بکشد. او سپس درباره سرودن شعر مفصلاً بحث نموده است. برای یک شاعر لازم است که اونکته دان شعر، ادانشناس، بسیار باریک بین، دقیقه سنج و شعر فهم باشد. شبلی عناصر واقعی شعر، حقیقت، نوعیت، عوارض و مستحسنان آنرا کاملاً ارائه داده است. و در ضمن انواع مختلف



شاعری واحوال شاعران نیز آن نکات را توضیح می دهد که از توسط آن سرگرمی لطافت و ارتفاع آن شاعر، مذاج شناسی شاعرانه و ارزیابی شعر فہمی معلوم می شود.

در نزد شبلی شاعری نام دوتا چیزهاست، یک محاکات و دیگر تخیل. و همه دوتا با هم لازم و ملزوم اند. او ویژگیهای دیگر شعر مانند سلاست، روانی و غیره را اجزای واقعی شعر نمی دانست، بلکه آنها را عوارض و مستحسنان شاعری می فہمید. سپس شبلی بر محاکات و تخیل کاملاً بحث نموده است. و برای اثبات افکار خود اشعار شاعران فارسی را پیش کرده است.

شبلی تشبیهات و استعارات را برای حسن شعر لازم می دانست، حسن انشاپردازی بدون آنہائی توان یافت. به گفته وی که از توسط تشبیه و استعاره در شعر وسعت و جوش ایجاد می شود. بعد از آنہا شبلی در تحت عنوانات مختلف اسرار شاعری را بیان کرده است. او همه عنوانہا را مفصلاً ارائه داده و برای اثبات ادعای خود اشعار شاعران فارسی پیشنهاد کرده است. آن عنوانہا از اینطور قرار اند، جدت ادا، حسن الفاظ، تاثیر واژه ها از لحاظ معنی، انتخاب واژه های فصیح، سادگی ادا، اجزای ترکیب جمله ها و واقعیت و غیره. در ضمن حسن الفاظ شبلی از اینطور سخنرانی نموده است، « حقیقت اینست که مدار شاعری یا انشاء پردازی بیشتر بر الفاظ است. در گلستان مضامین و خیالاتی که هست چندان بکرونادر نمیباشد، لیکن فصاحت الفاظ و ترتیب و تناسب در آنہا اینطور سحر پیدا کرده است، چنانچه آن مضامین و خیالات تاد الفاظ معمولی ادا کرده شود تمام اثر آن خواهد رفت، ساقی نامہ ظهوری در نازک خیالی، موشکافی و مضمون بندی شگفت آور است، ولی

یک شعر سکندرنامه بر تمام ساقی نامه میارزد و جهتش هم اینست که در ساقی نامه آن متانت و شان و شوکت الفاظ و نیز پختگی بندش وجود ندارد که جوهر عمومی سکندرنامه است.» (49)

همانطور که قبلاً نوشته ام که شبلی در میان معاصرین خود افکار جداگانه داشته است. او حامی افکار قدیم و هم جدید بود. این همین افکار در نوشته های وی آشکار است. او همیشه یک راه جداگانه را در میدان انتقاد و پژوهش ایجاد کرده است. به همین سبب تا هنوز اهمیت و افادیت شعر العجم شبلی از همینطور برقرار است که پیش از صدسال بود. حتی که تا هنوز هیچکس در آن افزایش ننموده است. با وجود این تا هنوز بسیاری از دانشوران و دانشجویان از آن استفاده ادبی می کنند. شبلی از توسط نوشته های خود حیات جاودان گرفته و همیشه برای اهل ذوق مشعل راه خواهد شد، زمانه شاهد و گواه است که بسیاری از کتابها در این میدان نوشته شدند و دست برد زمانه رایگان شدند، لیکن شعر العجم شبلی تا هنوز از همینطور شگفته و تروتازه است که پیش از صدسال بود که از اهل علم پوشیده نیست.

## منابع و مأخذ

- (1)- ندوی سلیمان سید، حیات شبلی، چاپخانہ معارف شبلی اکادمی اعظم گره، ص7.
- (2)- نظامی احمدخلیق، سرسیداور علی گره تحریک، ص249.
- (3)- مکاتیب شبلی بخش اول، مرتب سیدسلیمان ندوی، چاپخانہ معارف شبلی اکادمی اعظم گره، ص56-57.
- (4)- اقبال محمدسید، سرسیداحمد اور انکے رفقاء کی نثر کافکری و فنی جائزہ، مکتبہ کاروان لاہور، ص308، 1960م.
- (5)- ندوی سلیمان سیدمولانا، حیات شبلی، چاپخانہ معارف شبلی اکادمی اعظم گره، ص150.
- (6)- مقالات شبلی جلد ہشتم، مرتب سیدسلیمان ندوی، چاپخانہ معارف شبلی اکادمی اعظم گره، ص38.
- (7)- اکرام محمدشیخ، یادگار شبلی، ص12.
- (8)- دریابادی عبدالماجدمولانا، اکبرنامہ، ادارہ فروغ اردولکنؤ، ص97، 1954م.
- (9)- حالی حسین الطاف مولانا، حیات جاوید، ص17.

- (10)- خورشیدالاسلام، تنقیدیں، ایجوکیشنل بک ہاؤس علی گرہ، ص39، 1977م.
- (11)- نعمانی شبلی، شعرالعجم جلد اول، مترجم محمدتقی فخرداعی گیلانی، چاپخانہ مہر ایران، ازانتشارات کتابفروشی ابن سینا، ص3، 1335.
- (12)- شفق رضازادہ، تاریخ ادبیات ایران، ص34.
- (13)- براؤن ای جی، تاریخ ادبیات ایران، مترجم فتح اللہ مجتبائی، تہران خیابان انقلاب چاپ ہفتم، ص206، 1386.
- (14)- شفق رضازادہ، تاریخ ادبیات ایران، ص98.
- (15)- نعمانی شبلی، شعرالعجم جلد اول، مترجم محمدتقی فخرداعی گیلانی، چاپخانہ مہر ایران، ازانتشارات کتابفروشی ابن سینا، ص120-121، 1335.
- (16)- شفق رضازادہ، تاریخ ادبیات ایران، ص252.
- (17)- سبحانی توفیق دکتر، تاریخ ادبیات ایران، ص282.
- (18)- براؤن ای جی، تاریخ ادبیات ایران نیمہ دوم، مترجم غلام حسین صدری افشار، تہران، خیابان انقلاب، چاپ ششم، ص213-214، 1386.
- (19)- نعمانی شبلی، شعرالعجم بخش دوم، چاپخانہ معارف شبلی اکادمی اعظم گرہ، ص70، 2004م.
- (20)- سبحانی توفیق دکتر، تاریخ ادبیات ایران، ص274.

- (21)- شفق رضازاده، تاریخ ادبیات ایران، ص 273.
- (22)- براؤن ای جی، تاریخ ادبیات ایران، مترجم غلام صدقی افشار، چاپ ششم، تهران خیابان انقلاب، ص 205، 1386.
- (23)- ندوی سلیمان سید، حیات شبلی، چاپخانه معارف شبلی اکادمی اعظم گره، ص 376.
- (24)- نعمانی شبلی، سیرة النبی جداول، چاپخانه معارف شبلی اکادمی اعظم گره، ص 5.
- (25)- احمد احسان مرزا، مقالات احسان، چاپخانه معارف شبلی اکادمی اعظم گره، ص 69-70، 1968م.
- (26)- نعمانی شبلی مولانا، سوانح مولانا روم، چاپخانه معارف شبلی اکادمی اعظم گره، ص 89، 2010م.
- (27)- همان.....ص 129.
- (28)- همان....ص 153.
- (29)- شفق رضازاده، تاریخ ادبیات ایران، ص 310-311.
- (30)- سبحانی توفیق دکتر، تاریخ ادبیات ایران، ص 319.
- (31)- نعمانی شبلی مولانا، شعرالعجم بخش دوم، چاپخانه معارف شبلی اکادمی اعظم گره، ص 145.

(32)- همان.....ص167.

(33)- همان.....ص180.

(34)- سبحانی توفیق دکتر، تاریخ ادبیات ایران، ص210.

(35)- شفق رضازاده، تاریخ ادبیات ایران، ص158.

(36)- براون ای جی، تاریخ ادبیات ایران، مترجم فتح الله مجتبائی، ص375.

(37)- نعمانی شبلی مولانا، شعرالعجم بخش اول، مترجم سیدمحمد تقی

فخرداعی گیلانی، چاپخانه مهرایران، ازانتشارات کتابفروشی ابن سینا،  
ص179، 1335.

(38)- همان.....ص184.

(39)- همان.....ص203.

(40)- شفق رضازاده، تاریخ ادبیات ایران، ص227.

(41)- سبحانی توفیق دکتر، تاریخ ادبیات ایران، ص221.

(42)- براون ای جی، تاریخ ادبیات ایران، مترجم غلام حسین صدری  
افشار، ص94.

(43)- نعمانی شبلی مولانا، شعرالعجم بخش اول، مترجم سیدمحمد تقی فخر

داعی گیلانی، چاپخانه مهرایران، ازانتشارات کتابفروشی ابن سینا، ص239-  
240، 1335.

(44)- نعمانی شبلی مولانا، مقالات شبلی بخش دوم، چاپخانه معارف شبلی  
اکادمی اعظم گره، ص 42، 2008م.

(45)- همان.....ص 47.

(46)- همان.....بخش پنجم، ص 8، 2007م.

(47)- ماهنامه معارف، مولانا عبدالماجد دریابادی، ص 192، مارس  
1965م.

(48)- همان.....ص 201.

(49)- نعمانی شبلی مولانا، شعرالعجم بخش چهارم، مترجم سید محمد تقی  
فخرداعی گیلانی، از انتشارات کتابفروشی ابن سینا، تهران، ص 51-52.

## نتیجه گیری

سرزمین هندزمینی زرخیز دارد. بسیاری از نویسندگان و گویندگان از این سرزمین برخاستند و بر آسمان علم و ادب مثل ستاره آسمان روشن و تابناک شدند، روشنی ایشان برای مامشعل راه اند. در هندقرن نوزدهم و بیستم میلادی برای ترویج و اشاعت زبان و ادبیات فارسی بسیار مهم است، در هنددر این دوره پیر آشوب، زبان و ادبیات فارسی بسیار رشد نموده است، بسیاری از نویسندگان و گویندگان مانند مولانا قاسم نانوتوی، مرزا غالب، سرسید احمدخان، شمس العلماء مولانا الطاف حسین حالی، شمس العلماء مولانا شبلی نعمانی، علامه اقبال، مولانا ابوالکلام آزاد، مولانا حمیدالدین فراهی، سید سلیمان ندوی و اقبال سهیل و غیره، بتوسط خدمات گرانبهای خودتان کار بزرگ را انجام داده اند. ایشان بتوسط انجمنان و تحریکان، ذهنهای خوابیده های مردم را بیدار کردند. مشهور و معروفترین تحریکان آن دوره از اینقرار اند، تحریک دیوبند، تحریک علی گره، تحریک ندوة العلماء لکنؤ، تحریک دارالمصنفین اعظم گره و غیره.

قرن نوزدهم و بیستم میلادی از حیث خدمات خاورشناسان زبان و ادبیات فارسی بسیار مهم است، خاورشناسان نه فقط آموزش زبان و ادبیات فارسی را پرداختند بلکه نیز در زبان و ادبیات فارسی مهارت کامل داشتند. ایشان بسیاری از کتابهای مفید و کارآمد نوشته اند. نام مشهور و معروف خاورشناسان از اینقرار اند، ادوارد گرانویل براؤن، آراے نکلسن، فریدریش روزن، ادوارد فیتزجرالد، هینریز بلوچ مین، فریدریش فون اشپیگل، یرواند ابراهامیان و لئوناردو آلیشان و غیره.



شمس العلماء علامه شبلی نعمانی یک شخصیت مجمع الکمالات بود. او بر اغلب علوم و فنون اسلامی مانند تاریخ، سیرت، شرح حال نویسی، علم کلام، تصوف و عرفان، ادبیات عربی، فارسی و اردو و غیره مهارت کامل می داشت. حق اینست که حق آنها داده است. کتاب مشهور و معروف او "شعر العجم" از لحاظ انتقاد و پژوهش در زبان اردو و فارسی نمونه خود نداشته است. مولانا شبلی نه فقط نویسنده کتابهای خود مانند "سیرة النبی"، "المأمون"، "الفاروق"، "الغزالی"، "الكلام"، "شعر العجم"، "سیرة النعمان"، "سوانح مولانا روم" و "موازنه انیس و دبیر" بود بلکه یک شاعر طبیعی نیز بود. در درون وی رنگ شاعرانه و لطافت نیز موجود بود. به علاوه این شبلی بسیاری از مضمونهای انتقادی و پژوهشی برای زبان و ادبیات فارسی نوشته است، اغلب از آنها بنام "مقالات شبلی" چاپ شده اند. و بسیاری از نامه های فارسی وی در "مکاتیب شبلی" دیده می شوند.

علامه شبلی نعمانی یک شاعر قادر الکلام بود. او اغلب اصناف سخن مانند قصیده، مرثیه، مثنوی، رباعی، ترکیب بند و غزل و غیره را سروده است. یک کلیات فارسی یادگار اوست. رتبه شبلی در شعر آنطور نیست که در ادبیات منثور است. لیکن سرمایه شعروی بسیار مهم است. در شعروی از لحاظ فن بلوغ و تخصص دیده می شود. نیز فشار و احساسات هر جانظرمی آید. لکن استادی وی در غزل سرائی آشکار است.

شعر العجم یک کتاب مهم شبلی بر انتقاد و پژوهش شاعری فارسی است. تقریباً این اولین کتاب انتقاد در ادبیات فارسی است. پیش از این کتاب در ادبیات فارسی گمرگ نقد و انتقاد نبود. پیش از این فقط چندین کتاب تذکره های

شاعران فارسی به نظرمی آیند. شعرالعجم مشتمل بر پنج بخش است. در سه جداول نظرات بر احوال و ابیات شاعران باکمال فارسی است. در جلد چهارم و پنجم بر همه اصناف سخن شعر فارسی پر از استدلال بحث داده شده است. اوبه طرف همه دوتاجنبه های نقدی یعنی انتقاد عملی و فکری متوجه شد. میدان ویژه وی انتقاد شاعری است. او بر اصول شاعری کاملاً بحث داده، اصول اصناف سخن ابداع کرده و بر شاعری انتقاد عملی نیز رواج داده است. پس از خواندن کتاب وی "شعرالعجم"، روش انتقادی او کاملاً معلوم می شود. بسیاری از دانشوران تعریف و توصیف شعرالعجم کرده اند. امروز نیز اهمیت و افادیت شعرالعجم از همین طور است که پیش از صد سال بود. هیچکس تا هنوز مانند این کتاب پرمایه ننوشته است. اغلب دانشوران و منتقدان اهمیت و افادیت شعرالعجم را باور کرده اند. حتی که منتقدان ایرانی نیز تعریف و توصیف شعرالعجم کرده اند.

شبلی بر شاعری و ادبیات فارسی دستگاه کامل داشته است. معاصرین او از این محروم ماندند. مولانا محمد حسین آزاد و پروفیسور براون نیز در این میدان قدم نهادند، و بسیاری از خدمات بیش قیمت خود پیشنهادند. لکن ایشان در برابر صحیفه حسن و عشق شبلی نمی توانند برسند. علی الرغم "تنقید شعرالعجم" حافظ محمود شیرانی، "شعرالعجم" شبلی نه فقط در دوره خود بلکه نیز پس از یک قرن پاسخ خود نداشته است. و تا هنوز در ایران مثل این کتاب پرمایه ننوشته شد. این سبب است که در ایران و افغانستان بسیاری از ترجمه های این کتاب نوشته شدند. شبلی آن اصولها که برای شاعری فارسی لازم می دانست، از انتقاد عملی، شاعری ایران را مقایسه کرد.

و آنها را در شعر العجم پیشنهاد کرد. شبلی جنبه های مختلف ذوق، طبیعت بشر و شاعری را با یکدیگر مرتبط می دانست.

شبلی بسیاری از مقاله های انتقادی و پژوهشی بر زبان و ادبیات فارسی نوشته، هنوز همه آنها چاپ شده اند، پس از مطالعه آنها معلوم می شود که شبلی موجدیک روش جدید در همه چیزها بود. فکر علامه شبلی از همه نویسندگان و منتقدان کاملاً جداگانه است. این ویژگیهای شبلی، او را از ادیبان، دانشوران و منتقدان دیگر جدا می کنند. او برای اثبات ادعاهای خود به توسط دلائل محکم و مباحث مفید بحث نموده است. و از همینطور یک روش تازه و جدید را در راه انتقاد و پژوهش ایجاد می کند. بعد از مطالعه شعر العجم، سوانح مولانا روم و دیگر مقالات و نوشته های فارسی وی معلوم می شود که او در این میدانهای روش جداگانه می داشت. در شعر العجم سخن فهمی و ژرف نگاهی شبلی برفن شعر آشکار است. چون او اشعار را توضیح می دهد و بلاغت را بیان می کند، پس همه دانشوران از قوت تخیل وی متحیر می شوند و از وی ذوق شعر فهمی را درک می کنند.

همانطور که قبلاً نوشته ام که شبلی در میان معاصرین خود افکار جداگانه می داشت، یک فکر جداگانه شبلی ملاحظه کنید. پروفیسور براون فردوسی و شاهنامه او را هیچ اهمیت نمی دهد، به گفته وی که وضعیت شاهنامه فردوسی نیز کمتر از مجموعه شاعری عربی "معلقات سبع" است. شبلی شاهنامه فردوسی را بسیار ستوده است. او تردید افکار براون می کند و در همین جابرای اثبات ادعاهای خود اشعار فردوسی را بطور نمونه پیشنهاد می کند. در شعر العجم افکار جداگانه شبلی آشکار اند.

شبلی چون شعرالعجم نوشت پس یک طرف صداهاى دادو تحسین می آمدند، و طرف دیگربروی انتقادمی شدند. نتیجه این شد که امروزباوجودصدسال اهمیت ادبی شعرالعجم شبلی ازهمینطور است که درآن دوره بود. شبلی بتوسط این کارمهم خوددرجهان ادبیات فارسی زنده و جاویدشده است. شبلی یک طرف مؤرخ اسلام بوده و طرف دیگرگوهرشناس علم وادب، شاعر، ادیب ونویسنده، مؤرخ ومنتقدبوده است. شبلی وکارهای وی برای ماهمیشه مشعل راه خواهندشد.

(تمت بالخیر)

## کتابیات

### منابع فارسی:

- 1- آبراهامیان یرواند، ایران، بین دوانقلاب، مترجم احمدگل محمدی، محمد ابراهیم فتاحی، چاپ اول، نشرنی، 1377.
- 2- آصف مظهردکتر، ادبیات کلاسیک وجدید(منظوم ومنتور)، لبرتی پریس پتودی هاؤس، دریاگنج دهلی، 2005م.
- 3- اعظمی سهیل خان احمداقبال، کلیات سهیل، چاپخانه معارف شبلی اکادمی اعظم گره، 2011م.
- 4- الهی حسین دکتر، رباعیات خیام، نشرمحمد، تهران، 1382هجری.
- 5- براؤن ادوارد، تاریخ ادبیات ایران، مترجم فتح الله مجتبای، انتشارات مرواریدچاپ سوم تهران، 1361.
- 6- براؤن ادوارد، تاریخ ادبیات ایران نیمه دوم، مترجم غلام حسین صدری افشار، تهران خیابان انقلاب چاپ ششم، 1386.
- 7- براؤن ادوارد، تاریخ ادبیات ایران، مترجم علی پاشا صالح، تهران 1335ش.
- 8- جلالی رضادکتر، دیوان حافظ، انتشارات علمی تهران، 1358هجری.
- 9- حکمت اصغرعلی، سرزمین هند، بررسی تاریخ واجتماعی وسیاسی وادبی هندوستان ازادوارباستانی تا عصرحاضر، تهران، 1373هجری.

- 10- دهخدا اکبر علی، لغت نامه دهخدا، تهران، 1373 هجری.
- 11- ریاض الاسلام، تاریخ روابط ایران و هند در دوره صفویه و افشاریه، مترجم محمد باقر آرام و عباس قلی غفاری تهران، 1373 ش.
- 12- رومی محمد جلال الدین، مثنوی معنوی، انتشارات مولی تهران 1344 هجری.
- 13- سعید ادوارد، شرق شناسی، مترجم عبدالرحیم گواهی، تهران دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1377.
- 14- سبحانی توفیق دکتر، تاریخ ادبیات ایران، انتشارات زوار چاپ اول 1386.
- 15- شفق رضازاده، تاریخ ادبیات ایران، وزارت فرهنگ ایران، 1321.
- 16- سیروش شمیسا، نقد ادبی، تهران فردوس، 1318 ش.
- 17- سبحانی توفیق دکتر، نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، تهران، 1377 ش.
- 18- سیروش شمیسا، تهران فردوس، 1318 هجری.
- 19- شیرازی عرفی، دیوان عرفی شیرازی، جواهری، کتابخانه شناسی تهران، 1368 هجری.
- 20- شکیبا پروین، شعر فارسی از آغاز تا امروز، انتشارات هیرمند، 1383.
- 21- شیرانی محمود پیر و فسور، نقد شعر العجم شبلی، مترجم دکتر شاهد چو دری و دکتر توفیق سبحانی، تهران.
- 22- صدیق عیسی، چهل گفتار، درباره سالگره های تاریخی، یادبود دانشمندان معاصر و تاریخ و فرهنگ ایران، 1352.

- 23- صادقی میرمینت، واژه نامه هنر شاعری، کتاب مهناز، 1323.
- 24- صفادبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، 1371 ش.
- 25- طاهر محمدرضا، دیوان نظیری نیشاپوری، مؤسسه انتشارات نگاه تهران، 1389 هجری.
- 26- عوفی محمد، لباب الباب، به اهتمام ادوار دبراؤن باحصه و تعلیقات، محمدقزوینی و سعیدنقیسی، ترجمه انگلیسی فارسی به قلم محمدعباس تهران، 1341 ش.
- 27- فراهی حمیدالدین، نوای پهلوی، دائره حمیدی سرای میر اعظم گره، 1967 م.
- 28- لطفی نقی، ترجمه تاریخ تفکر اسلامی در هند، احمد، تهران، 1344 ش.
- 29- معانی گلچین، تاریخ تذکره های فارسی.
- 30- مؤتمن زین العابدین، تحول شعر فارسی.
- 31- نعمانی شبلی، کلیات فارسی شبلی، چاپخانه معارف شبلی اکادمی اعظم گره، 2005 م.
- 32- نعمانی شبلی، شعر العجم (اول تا پنجم)، مترجم سیدمحمد تقی فخرداعی گیلانی، از انتشارات کتابفروشی ابن سینا، 1335.
- 33- نعمانی شبلی، الفاروق، مترجم علیاببیگم (همشیره نادر شاه)، مسلم پرنتنگ پریس، لاهور، 1351 هجری.
- 34- نعمانی شبلی، الفاروق، مترجم محسن مهاجر، مؤسسه انتشارات الازهر، کابل، 1388 هجری.

- 35- نعمانی شبلی، بدأالاسلام، مترجم عبدالحمیدفراهی، مطبع مفیدعاماگره، 1303 هجری.
- 36- نعمانی شبلی، تاریخ علم کلام جدید، مترجم سیدمحمدتقی فخرداعی گیلانی، شرکت چاپ رنگین، تهران، 1328 ش.
- 37- نعمانی شبلی، سوانح مولاناروم، مترجم هاشم پوروتوفیق سبحانی، علم، تهران، 1382 ش.
- 38- نعمانی شبلی، سیرةالنبی، "بعنوان فروغ جاودان" مترجم ابوالحسین عبدالماجدمرادزیهی خاصی، انتشارات فروغ اعظم زاهدان، 2002 م.
- 39- نعمانی شبلی، سیمای امام ابوحنیفه ترجمه سیرةالنعمان، مترجم ملازئی عبدالوهاب سربازی، ناشر، اسلامی تهران، 1384 ش.
- 40- نعمانی شبلی، کتب خانه اسکندریه، مترجم سیدمحمدتقی فخرداعی گیلانی، ابن سیناتهران، 1315 ش.
- 41- نعمان شبلی، مجموعه مقالات شبلی(فلسفه اسلام، تمدن اسلام)، مترجم سیدمحمدتقی فخرداعی گیلانی، علم تهران، 1341 ش.
- 42- نفیسی سعید، ادبیات در هندوستان.



## منابع عربى:

- 1- غراب عبدالحميداحمددكتور، رؤيةالاسلاميه للاستشراق.
- 2- فراهى حميدالدين، اقسام القرآن، مطبع سلفيه قاهره، 1339هجرى.
- 3- فراهى حميدالدين، التكميل فى اصول التاويل، دائره حميديه مدرسهالاصلاح سراى ميراعظم گرہ، 1388هجرى.
- 4- فراهى حميدالدين، الرأى الصحيح فى من هوالذبيح، چاپخانه معارف شبلى اكاډمى اعظم گرہ، 1338هجرى.
- 5- فراهى حميدالدين، اساليب القرآن، دائره حميديه مدرسهالاصلاح سراى مير اعظم گرہ، 1389هجرى.
- 6- فراهى حميدالدين، القائالى عيون العقائد، مطبع كوثرسراى ميراعظم گرہ، 1970م.
- 7- فراهى حميدالدين، جمهرةالبلاغة، دائره حميديه مدرسهالاصلاح سراى ميراعظم گرہ، 1322هجرى.
- 8- فراهى حميدالدين، ديوان عربى، دائره حميديه مدرسهالاصلاح سراى ميراعظم گرہ، 1378هجرى.
- 9- فراهى حميدالدين، دلائل النظام، دائره حميديه مدرسهالاصلاح سراى ميراعظم گرہ، 1388هجرى.
- 10- فراهى حميدالدين، امثال آصف الحكيم، دائره حميديه مدرسهالاصلاح سراى ميراعظم گرہ، 1393هجرى.

- 11- فراهى حميدالدين، فى ملكوت الله، مطبع كوثر سراى ميراعظم گره، 1391 هجرى.
- 12- نعمانى شبلى، اسكات المعتدى على انصات المقتدى، مطبع كانپور طبع اول، 1298 هجرى.
- 13- نعمانى شبلى، الانتقاد على تاريخ التمدن الاسلامى، مطبع آسى، لکنئو طبع اول، 1912 م.
- 14- نعمانى شبلى، تاريخ بدأسلام، مطبع مفيدعام، آگره طبع اول، 1894 م.
- 15- نعمانى شبلى، كتاب الجزيه، مطبع مفيدعام، آگره طبع اول، 1312 هجرى.
- 16- نعمانى شبلى، الفاروق، مترجم عبدالحميد ابراهيم، دارالسلام، رياض، 1999 م.
- 17- نعمانى شبلى، سيرة النبى (بخش اول ودوم)، مترجم محمد اسماعيل مدراسى.
- 18- نعمانى شبلى، حكومت عمر بن الخطاب، ترجمه الفاروق، تحقيق وتعليق ياسين صباح الاعظمى، الدار العربيه، بيروت، 2004 م.
- 19- نعمانى شبلى، فن السيرة النبويه تاريخ واصول (مقدمه سيرة النبى)، مترجم محمد على غورى، مركز جمعة الماجد للثقافة والتراث، دبی، 2011 م.

## منابع اردو:

- 1- ادیب انیس دکتر، مشاہیر شعرائی اردو کی فارسی شاعری.
- 2- احمد احسان مرزا، مقالات احسان، چاپخانہ معارف شبلی اکادمی اعظم گره، 1968م.
- 3- احمد کلیم الدین، اردو تنقید پر ایک نظر.
- 4- اختر سلیم دکتر، اردو ادب کی مختصر ترین تاریخ، روشناس پرنٹرس دہلی.
- 5- انجم خلیق، سید سلیمان ندوی.
- 6- انجم منور دکتر، اقبال سہیل حیات اور شاعری، فخر الدین احمد میموریل لکنئو، 1995م.
- 7- انجم خلیق، مولانا آزاد شخصیت اور کارنامے.
- 8- اعظمی سہیل خان احمد اقبال، کلیات سہیل، چاپخانہ معارف شبلی اکادمی اعظم گره.
- 9- اعظمی افتخار، ارمغان حرم، نامی پریس لکنئو، 1960م.
- 10- اعظمی عبداللطیف، شبلی کامرتبہ اردو ادب میں.
- 11- اعظمی الیاس محمد دکتر، کتابیات شبلی، چاپخانہ معارف شبلی اکادمی اعظم گره، 2011م.
- 12- اکرام محمد شیخ، یادگار شبلی.
- 13- الحسن محمود، پیام ندوہ، نامی پریس لکنئو، 1975م.
- 14- جیرا جپوری اسلم مولانا، جواہر ملیہ (مجموعہ شعر).
- 15- حالی حسین الطاف مولانا، حیات جاوید.

- 16- حالی حسین الطاف مولانا، کلیات حالی.
- 17- حسن ثناء اللہ، قرآن حکیم اور مستشرقین.
- 18- حسین مظہر، علی گڑھ تحریک سماجی اور سیاسی مطالعہ، انجمن ترقی اردو ہند، 1993م.
- 19- خان تبریز شمس مولوی، تاریخ ندوۃ العلماء، لکنئوپبلشنگ ہاؤس، 1984م.
- 20- خان عبداللہ خان، مقالات یوم شبلی، سویر آرٹ پریس لاہور، 1941م.
- 21- خورشیدالاسلام، تنقیدیں، ایجوکیشنل بک ہاؤس علی گڑھ، 1977م.
- 22- دریابادی عبدالماجد مولانا، اکبرنامہ، ادارہ فروغ اردو لکنئو، 1954م.
- 23- رام مالک، مرتب یادگار غالب، مکتبہ جامعہ لمیتددہلی، 1971م.
- 24- رضوی محبوب سید، تاریخ دارالعلوم دیوبند (بخش اول).
- 25- سلطان شوکت و علی حماد عباسی، مرتب افکار سہیل، شبلی کالج اعظم گڑھ.
- 26- عبداللہ محمد سید دکنتر، سرسید احمد خان اور انکے رفقاء کی نثر کافکری و فنی جائزہ، مکتبہ کاروان لاہور، 1970م.
- 27- غالب خان اسد اللہ مرزا، مہرنیمروز، بہ اہتمام عبد الشکور احسن لاہور، پنجاب یونیورسٹی، 1969م.
- 28- فاروقی شمس الرحمن، تنقیدی افکار، قومی کونسل برای فروغ زبان اردو دہلی، 2004م.

- 29- فاطمہ الطاف، اردو ادب میں فن سوانح نگاری کا ارتقاء،  
اعتقاد پبلشنگ ہاؤس، 1974م.
- 30- فراہی عبید اللہ دکنر، مرتب حمید الدین فراہی حیات اور افکار،  
دائرہ حمیدیہ مدرسۃ الاصلاح سراى میر اعظم گرہ، 1996م.
- 31- مبارک علی لاہور، مولانا شبلی پر ایک نظر.
- 32- موہانی حسرت مولانا، مولانا شبلی پر ایک نظر.
- 33- میان احمد بشیر، شبلی بحیثیت نویسندہ، ہمایوں نام، 1930م.
- 34- ندوی ابوالحسن علی سید مولانا، حیات عبدالحی.
- 35- ندوی سلیمان سید مولانا، مرتب مقالات شبلی مکمل، چاپخانہ  
معارف شبلی اکادمی اعظم گرہ، 1938م.
- 36- ندوی سلیمان سید مولانا، مرتب مکاتیب شبلی مکمل، چاپخانہ  
معارف شبلی اکادمی اعظم گرہ.
- 37- ندوی عبدالسلام، اقبال کامل، چاپخانہ معارف شبلی اکادمی اعظم  
گرہ، 2014م.
- 38- ندوی سلیمان سید، حیات شبلی، چاپخانہ معارف شبلی اکادمی اعظم  
گرہ.
- 39- نوخیز شاہد دکنر، مولانا آزاد بحیثیت شاعر، ایجوکیشنل پبلشنگ  
ہاؤس دہلی.
- 40- نعمانی شبلی، الجزیہ، فضل الدین لاہور، 1891م.
- 41- نعمانی شبلی، الغزالی، چاپخانہ معارف شبلی اکادمی اعظم گرہ،  
1997م.

- 42- نعمانی شبلی، الفاروق، چاپخانہ معارف شبلی اکادمی اعظم گرہ، 2008م.
- 43- نعمانی شبلی، الکلام، چاپخانہ معارف شبلی اکادمی اعظم گرہ، 1992م.
- 44- نعمانی شبلی، المامون، چاپخانہ معارف شبلی اکادمی اعظم گرہ، 2009م.
- 45- نعمانی شبلی، اورنگ زیب عالمگیر پر ایک نظر، چاپخانہ معارف شبلی اکادمی اعظم گرہ، 2009م.
- 46- نعمانی شبلی، رسالہ وقف علی الاولاد، مطبع احمدی علی گرہ، طبع اول، 1909م.
- 47- نعمانی شبلی، رسائل شبلی، رحمانی پریس دہلی، طبع اول، 1998م.
- 48- نعمانی شبلی، روداد جلسہ عطای سندنوۃ العلماء، مطبع احمدی علی گرہ، طبع اول 1902م.
- 49- نعمانی شبلی، رپورٹ کاروائ انجمن وقف علی الاولاد، آسی پریس لکنئو، طبع اول، 1911م.
- 50- نعمانی شبلی، سفرنامہ روم و مصر و شام، چاپخانہ معارف شبلی اکادمی اعظم گرہ، 2010م.
- 51- نعمانی شبلی، سوانح مولانا روم، چاپخانہ معارف شبلی اکادمی اعظم گرہ، 2010م.

- 52- نعمانی شبلی، سیرةالنبی بخش اول، چاپخانه معارف شبلی اکادمی اعظم گرہ، 2011م.
- 53- نعمانی شبلی، سیرةالنبی بخش دوم، چاپخانه معارف شبلی اکادمی اعظم گرہ، 2011م.
- 54- نعمانی شبلی، سیرةالنعمان، چاپخانه معارف شبلی اکادمی اعظم گرہ، 2005م.
- 55- نعمانی شبلی، شعرالعجم بخش اول، چاپخانه معارف شبلی اکادمی اعظم گرہ، 2010م.
- 56- نعمانی شبلی، شعرالعجم بخش دوم، چاپخانه معارف شبلی اکادمی اعظم گرہ، 2011م.
- 57- نعمانی شبلی، شعرالعجم بخش سوم، چاپخانه معارف شبلی اکادمی اعظم گرہ، 2009م.
- 58- نعمانی شبلی، شعرالعجم بخش چهارم، چاپخانه معارف شبلی اکادمی اعظم گرہ، 2010م.
- 59- نعمانی شبلی، شعرالعجم بخش پنجم، چاپخانه معارف شبلی اکادمی اعظم گرہ، 2009م.
- 60- نعمانی شبلی، ظل الغمام فی مسئلةالقرآةخلف الامام، مطبع نظامی کانپور، طبع اول، 1299ھجری.
- 61- نعمانی شبلی، علم الکلام، چاپخانه معارف شبلی اکادمی اعظم گرہ، 1993م.

- 62- نعمانی شبلی، فتاویٰ علمای ہندوستان، آسی پریس لکنئو، طبع اول، 1910م.
- 63- نعمانی شبلی، کتاب الجزیہ، مطبع مجتبائی دہلی، 1891م.
- 64- نعمانی شبلی، کتب خانہ اسکندریہ، مطبع مفیدعام آگرہ، طبع اول، 1893م.
- 65- نعمانی شبلی، مثنوی صبح امید، نامی پریس لکنئو، طبع اول، 1886م.
- 66- نعمانی شبلی، مسلمانوں کی گزشتہ تعلیم، قومی پریس لکنئو، طبع اول، 1888م.
- 67- نعمانی شبلی، موازنہ انیس ودبیر، چاپخانہ معارف شبلی اکادمی اعظم گرہ، 2004م.
- 68- نعمانی شبلی، نالہ شبلی، مطبع احمدی علی گرہ، 1913م.
- 69- نعمانی خورشید، دارالمصنفین کی ادبی خدمات، ممبئی پریس.
- 70- ولی اللہ شاہ، تفہیمات الہیہ، مدینہ پریس بجنور، 1923م.



## مجله ها و نشریه های فارسی واردو:

- 1- ادیب، ماهنامه علی گره، مرتب دکتر ابن فرید، ستامبر 1960م.
- 2- ادیب، ماهنامه علی گره (شبللی نمبر)، 1960م.
- 3- ادبی دنیا، ماهنامه لاهور، شعرالعجم پرایک نظر، شیخ محمد اقبال، مه 1945م.
- 4- اردو ادب، سه ماهی دهلی، مدیر دکتر اسلم پرویز، 1996م.
- 5- اسلام اور عصر جدید، سه ماهی دهلی، پروفیسر اختر الواسع، 2008م.
- 6- الاصلاح، ماهنامه مدرسة الاصلاح سرای میر اعظم گره، مدیر امین احسن اصلاحي، از ژانوی 1936م تا نوامبر 1939م.
- 7- البصیر، اسلامیه کالج چنوت، مدیر غلام دستگیر، 1957م.
- 8- البیان، ماهنامه امرتسر، مه 1939م.
- 9- الضیاء، لکنئو، مدیر مسعود علی ندوی، رجب 1351 هجری.
- 10- الندوه، ماهنامه، ندوة العلماء لکنئو، ژانوی 1912م.
- 11- الجمعیه، روزنامه دهلی، مدیر خواجه خلیل احمد شاه، دسامبر 1952م.
- 12- ترجمان القرآن، حیدرآباد، مدیر سید سلیمان ندوی، جمادی الآخر 1375 هجری.
- 13- پیام ندوی، ماهنامه، محمود الحسن، نامی پریس لکنئو.

- 14- جامعہ، رسالہ جامعہ ملیہ اسلامیہ دہلی، جولای تا دسامبر 1998م.
- 15- تنقیدشعرالعجم، امیرحسن عابدی، ششماہی غالب نامہ دہلی، ص251، جولای 1990م.
- 16- تنقیدشعرالعجم مؤلف محمودشیرانی، محمدیوسف اصلاحی، ماہنامہ برہان دہلی، ص159-160، فوریه 1944م.
- 17- تنقیدشعرالعجم، عبدالماجددریابادی، ہفت روزہ صدق لکنئو، 17 آوریل 1944م.
- 18- تہذیب الاخلاق، رسالہ علی گرہ، مارس 1998م.
- 19- جامعہ، دہلی (اسلم نمبر)، ذاکر حسین انسٹیوت جامعہ ملیہ اسلامیہ، 1982م.
- 20- دعوت، روزنامہ دہلی، 24 جولای 1949م.
- 21- خضر راہ، ماہنامہ لکنئو، مدیر حامد ندوی، مارس 1930م.
- 22- ذکری، ماہنامہ (احیاء اسلام نمبر)، مولانا محمد یوسف اصلاحی، ژانوی 1982م.
- 23- ریاض، کراچی، سلیمان نمبر، مارس 1954م.
- 24- ریویوشعرالعجم، عبدالسلام ندوی، ماہنامہ الندوہ لکنئو، ژانوی 1910م.
- 25- زمانہ، ماہنامہ، شعرالعجم، اسلم جیراچپوری، ژوئن 1910م.

- 26- زميندار، روزنامه لاهور، ظهيرالدين صديقي، 24 ژوئن، 1922م.
- 27- سچ، ماہنامہ لکنئو، مدير مولانا عبدالماجد دريآبادي، نوامبر، 1930م.
- 28- شبلي كالج ميگزين، اعظم گره سالانہ، مدير فخر الاسلام اعظمي، 2008م.
- 29- شعر العجم، حبيب الرحمن خان شيرواني، ماہنامہ الندوہ لکنئو، ماري 1910م.
- 30- شعر العجم، سعيدنفيسي (تقديم)، شعر العجم يا ادبيات منظوم ايران، ابن سيناتهران، 1314ش.
- 31- شعر العجم، عبدالحليم شرر، ماہنامہ دلگاز لکنئو، آوريل، 1910م.
- 32- شعر العجم، علي اصغر حكمت، از سعدي تاجامي، تهران، 1337ش.
- 33- شبلي كانظريه شعر، شعر العجم كي روشني ميں، نثار احمد فاروقي، ماہنامہ نيا دور لکنئو، آوريل 1965م.
- 34- شبلي كاتصور لفظ ومعنى شعر العجم كے حوالے سے، مرزا خليل احمد بيگ، سہ ماہي فکرونظر علي گره (شبلي نمبر)، ژوئن 1996م.
- 35- شبلي، شعر العجم اور خواجه حافظ شيرازي، پروفيسر شعيب اعظمي، ماہنامہ معارف اعظم گره اوت 2006م.

- 36- شبلی، شعرالعجم جداول کی روشنی میں، ظہورالدین، سہ ماہی اردو ادب دہلی (شبلی نمبر)، 1996م.
- 37- شعرالعجم، سرشیخ عبدالقادر، ماہنامہ مخزن لاہور، 1910م.
- 38- شعرالعجم، صلاح الدین احمد، ماہنامہ ادبی دنیا لاہور، مہ 1945م.
- 39- شعرالعجم ایک مطالعہ، مہرقادری، ماہنامہ ادیب (شبلی نمبر)، علی گرہ، ستامبر 1960م.
- 40- شعرالعجم پر ایک نظر، وحیدقریشی، ماہنامہ کتاب لاہور، 1945م.
- 41- صبا، حیدرآباد، مدیر سلیمان اریب، 1958م.
- 42- عصر جدید، روزنامہ کلکتہ، 13 اکتبر 1936م.
- 43- فکرونظر، سہ ماہی علی گرہ، مدیر شہریار، 1996م.
- 44- کریسنت، لاہور، مدیر خالدبزمی، ژانوی 1971م.
- 45- قندپارسی، شمارہ وبہار 1374ش.
- 46- ماہنامہ معارف، شبلی اکادمی اعظم گرہ. از نومبر 1916م تا امروز.
- 47- ماہ نو، رسالہ کراچی، ژانوی 1954م.
- 48- میگزین، محمدحسن انترکالج جونپور (سہیل نمبر)، 1953م.
- 49- نیادور، لکنئو، یادرفتگان نمبر، مارس تا ستامبر 1988م.

50- ہماری زبان، ہفت روزہ دہلی، مدیرخلیق انجم، انجمن ترقی  
اردو دہلی، آوریل 1995م.

## منابع انگلیسی:

- 1- Abrahamiann Ervand, Khomeinism, Essays on the Islamic Republic, University of California press, 1993Ad.
- 2- Afroz Mehar Murad, Intellectual Modernism of Shibli, Kitab Bhawan New Delhi, 1996Ad.
- 3- Ahmad Niaz Dr, We in Shibli's Mirror, Shibli National PG College Magazine, Azamgarh, 1988-89AD.
- 4- Ashraf Mohammad Shaikh, Shibli Nomani the Spirit and Substance Under the influence of Sir Syed Ahmad Khan, Lahore, 1940Ad.
- 5- Browne EG, A Literary History of Persia (4 volumes), Cambridge University Press London, 1964Ad.
- 6- Chand Tara, Influence of Islam in Indian Culture, Indian Press Publication.
- 7- Chandra Satish, Medieval India, NCERT.
- 8- Chaurasia R.S, History of Medieval India from 1000Ad to 1707Ad, Educational Publisher Delhi, 1991Ad.
- 9- Sharma Ram Shri, the Religious Policy of the Mughal Emperors, Munshi Ram Manoharlal Publisher, New Delhi, 1989Ad.

- 10- Chandra Satish, Medieval India from Sultanat to Mughls, Har Anand Publication.
- 11- Chopra P.N, Maulana Shibli Nomani Role of Indian Muslim's the Struggle for Freedom, Lights Life Publication's New Delhi, 1979Ad.
- 12- Fazal Abul Ibn Mubarak, Aine-e-Akbari, Translated by Heinrich Blochmann, 1873Ad.
- 13- Grover.B.L& Yashpal, History of Modern India, Chand Company, 1998Ad.
- 14- Hadi Nabi, Dictionary of Indo-Persian Literature in India, 1995Ad.
- 15- Javaid Dr, Muhammad Shibli Nomani, Darul Musannefin Azamgarh.
- 16- Kirmani Waris, Dreams forgotten, Kitab Khan-e-Shiraz Aligarh, 1986Ad.
- 17- Khayyam Omar, Rubayiat of Omar Khayyam Translated by Edward Fitzgerald, first American edition, Boston, Houghton, Osgood and Company, 1878Ad.

- 18- Nomani Shibli, Alamgir, translated by Syed Sabahuddin Abdur Rahman, Idara Adabiat Delhi, 1981Ad.
- 19- Nomani Shibli, An enquiry into the destruction of the ancient Alexandria Library, translated by Mohammad Ghulam Saeed, Hyderabad, 1893Ad.
- 20- Nomani Shibli, Last Prophet and his teaching, translated by Abdul Majeed, Noor Publication Delhi, 1966Ad.
- 21- Nomani Shibli, Omar the Great (alfarooq), translated by Sheikh Mohammad Ashraf, Lahore, 1962Ad.
- 22- Nomani Shibli, Sirat-al-Nabi, translated by Muhammad Tayyib Bakhsh Badayuni, Idara-e-Adabiat Delhi, 1979Ad.
- 23- Ram Malik, Mirza Ghalib, N.B.T Delhi, 1997Ad.
- 24- Rustamji Pistonji, Shibli and Omar Khayyam, I.P.Misson Press Madras, 1932Ad.
- 25- Saxena Babu Ram, Shibli Nomani, History of Urdu Literature, Sind Sagar Academy Lahore, 1975Ad.



26- Said W Edward, Orientalism, vintage books A  
Division of Random House, New York, 1979Ad.

# **Understanding Shibli Nomani-A Realm of Conflict**

(Fahm-e-Shibli Nomani-Yek Hauza-e-Tazaad)

*PhD Thesis submitted to Jawaharlal Nehru University in Partial fulfillment of the  
requirements for the award of the degree of*

**DOCTOR OF PHILOSOPHY**

Submitted by

**MIRZA HIFZUR RAHMAN**

Under the supervision of

**Prof. SYED AINUL HASAN**



**CENTRE FOR PERSIAN AND CENTRAL ASIAN STUDIES SCHOOL OF  
LANGUAGE, LITERATURE & CULTURE STUDIES JAWAHARLAL NEHRU  
UNIVERSITY NEW DELHI 110067**

2017